احکام مظفر در نجوم

احکام مظفر در نجوم [illegible] متعلق [illegible] ۱۳۲۵ [illegible]

این نسخه [illegible] المنجمین [illegible]

سال تحریر [illegible] ۱۳۲۷ [illegible] شعبان المعظم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاک را
بسیاحان محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و اتصالات اجرام علوی را
باعث امتزاجات اجسام سفلی کرده قالب وجود نوع انسان را اهل ادراک
حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده از منازل اسافله بمراتب عالیه اعلی
و تحویل فرموده و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت غوایت انحراف
فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و اشرف بشر را که محمد مصطفی است درجه
اعلی نبوت و رتبه قصوی رسالت کرامت فرموده و پیغمبر آخر الزمان
لقب داد و باب مدینه علم و خازن اسرار او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است
بخلافت او تعیین کرده و اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور
از تعریف و توصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاده خلعت امامت
پوشانید و بحکم صحیحه اهل بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات
الله علیه و علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید ذره احقر و بنده کمترین اعنی ابن
محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض مآثر و همواره ضمیر منیر پادشاه
گیتی پناه ستاره سپاه مظهر لطف اله حامی دین مبین نبی الملقب بکلب آستان

ابو المظفر

علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه و سلطانه
و افاض علی العالمین بره و احسانه بتحقیق و تنقیح احکام نجومی راغب و مایل بود
بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی
رسایل درین فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد
لیکن در این مدت بیست و پنج سال که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت
اسفار که بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت والا نهمت شاهی لازم شده بود
این مطلب در عقده تعویق و این مقصد در پرده تشویق محجوب و مستور ماند
تا آنکه دین و دولت معاندان بکور طالب مصالحه شدند و آخر الامر این معنی
بوسیله صاحب دولتان خیراندیش بحصول رسید و فی الجمله اشتغال فرصت
روی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر این شکسته رسوخ یافت که
چون احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا که
مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است و مانع و معطل آن لا یعد و لا یحصی است
و کتب و رسایل که درین باب بنظر رسیده اکثر آن است که شرایط آن کما هو
حقه نرسیده اند و مانع گذاشته برخی ازین نوع در قلم آمده در کتب احکام
گردیده آنچه مکرر و لغو است تحقیق شده و از آنچه لابد بود در نگذرد و شرایط آن
بنوعی که استادان فرموده اند و خود نیز بتجربه و استنباط نموده لازم دارد
تا آنکه در تاریخ یکهزار و سی و یک هجری شروع درین امر نموده امید که
پسندیده مجلس بهشت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد و منبه ذکر سر این
کتاب را به تنبیهات المنجمین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه
مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده درین باب آن است که منجم در
نوشتن احکام عموما سیما درین فرع تعجیل نکنند و کار دیگر پیش نگیرد [illegible] وقت

خاطر و ذهن صافی ارتکاب این امر نماید و هرگاه از کثرت فکر متنفر و مختل الحواس
گردد ترک کند و بعد از آن ترتیب دماغ و جمعیت حواس باز رجوع نماید و استعداد
زمان و مکان که از ارکان احکامست نیکو ملاحظه نماید که در هر فصل و هر ولایت چه حکم
باید کرد و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر یا بیشتر را در امری مؤید
و موافق چند مؤکد داند و اگر متعارض باید صبر کند و نظر علوی را اقوی داند از سفلی
و نظر ردی را غالب شناسد بر جید چه فساد هرکون بسبب سهولت حصول عدم ممکنست
مگر که نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه را سیما اجتماع
بسیار معتبر داند و هرگاه که در وقت آن طالع شود سیما مقارنه و تربیع و مقابله آن را در
تاثیر قوی داند خواه جید باشد و خواه ردی و نظر قبول و رد و غیرها مثل دفع و عزل و
و دفع طبیعت و مصار و اقتران و انتکاث و امثال آن که در مداخل کتب احکام
مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام منظور و مذکور داشته با مقتضی نظر بسنجد و آن را
باعث تاکید و تاخیر داند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد و منافی نبود ایراد نماید و احکام
سهو الهوا و ثبت را نیز منظور داند و ما آن را در شرح چپت باب محقق برجندی بتقریب
ایراد نموده ایم و انجا نیز در آخر کتاب بیان خواهد شد و هر نظر از نظرات مشهوره که
میانه دو کوکب باشد اگر در آن وقت یا قریب بآن شاطر نیز بینهما متحقق شود آن را
منظور داشته شود که آن نظر دانند لیکن شاطر تربیعی را چون ترکان قدیم معتام تثلیث
گرفته اند از آن غافل نخواهد بود و آن را از دلایل جیده باید دانست و اتصال
تحویلات و عاشرات و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال و تشریق
و تغریب و آنچه بدایع ماند از اوصاف در اوقات نظرات نیکو تامل کند و مقتضی هر کدام
با مقتضی آنها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطارد و کثرت تکث او در برج و برج
در تغیرات هوا بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب و وقت اجتماع

واستقبال

و استقبال و دو تربیع قمر با آفتاب و انقضا طریقه محترقه و قمر در عقرب یا در وقت فتح
الباب و نظر باران معتبر داند و بعد از رعایت این شرایط بر هر چه ظن او غالب گردد
و علیحده شود نماید پس مقتضی طالع و فصل را در هر باب که نسبت باین مذکور و آن کلیت
منظور و مرعی داشته با آنها مقابله و ملاحظه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند
و آنچه مخالف باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزویات متعدد نبوده باشد
غالب شناسد چه در هیچ وقت جزوی با کلی و فسیح یا اصل معارضه نتوانند کرد
و هر چه مقتضی سال یا فصل باشد هر وقت از اوضاع جزوی و هر وقت که با آن
و هر وقت که بآن موافقت کند در آن ایام بیشتر رسد تاثیر آن مقتضی باشد و از سه
درجه طالع سال در رسیدن او در هر وقت بدلایل اصلی که در صورت طالع است
غافل نباید بود و بعد از جمع این ملاحظها قوام احکام دادن بر وجه را بر صفحه تقویم گرد
و هر دو نظر از این نظر آن و دیگر اوضاع که دیرتر دست دهد مخصوص
ماه ندانند بلکه در احکام کلی نیز دخل دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون
یکی که از آثار علوی ظاهر گردد و مثل قوس قزح و شهب و نیازک و دیگر چیزها
که در کتب احکام ثبت است و در تقویمات تاثیر آنها بسیار موثر دانند و هرگاه یکی از این
امور دست دهد در احکام آن ماه و طرفین آن نظر کند اگر موافق احکام
تقویم خود چند البته در آن مدت حکم بوقوع الحادثه کند چنانکه بطلمیوس پیشوای اهل
این صناعت در کتاب ثمرة الفلک در کلمه پانزدهم اشاره بآن معنی کرده
میفرماید که اذا وعدت النجوم القوة الفلکیة بشیء فاستشهد علیه بذوات الذوائب و اگر نعوذ بالله دو ذوابه
یا دو ذنب یا دیگر علامات آتشی که ذی لعقا بود پیدا شود تاثیر آن را با آنکه
باوضاع فلکی از فروغ شمس داده اند بسیار قوی دانند چه استادان در آن باب
مبالغه بسیار نموده اند و تا مدتهای مدید تاثیر آن را در کتب ایراد کرده و بتجربه

خود تاثیر

نیز مصدق آنست و جمعی از اعلام بعضی علامات دیگر را در مصنفات و رسایل آن نوشته‌اند
مثل آنکه جمع شدن گنجشک‌ها بر درختان و بانگ کردن ایشان و آتش گرفتن زیر دیگ و
بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در حوالی آن
آب و بانگ کردن ایشان و ایستادن گاو روی بجانب مغرب و دیگ‌ها بالتمام بر زمین
نهادن و گرگ بیاری درآمدن و موش و مور ذخیره و آذوقه خود در سوراخها [illegible]
انداختن و علامات باران دانسته‌اند و همچنین بانگ کردن مگس بسیار را در خانه
و بر جستن گوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت سرما
و همچنین زیر آمدن مرغان را از درخت و در آب غوطه خوردن علامت سرما
و بارندگی اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند در غیبت وجه سخن اکابر را
بی اثر نباید دانست مع هذا که اهل هند مدار احکام را برین نهاده‌اند و در
ولایت دارالمرز بانگ ابن آوی و صغیر خوک در صحو هوا و باران استدلال نمایند
اگر در همان ولایت آنها را علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید مثبت
آنچه شرط است در احکام و در هر مقام که لایق و مناسب باشد معطی تنبیهات
خواهد شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کسی راست و درست آید که عاقل و سلیم
و امین و مسالم و متدین و راست قول و فارغ از علایق و عوایق و اسباب معاش
و متوجه مبدا و معاد و کم خوار و کم آزار و دانشمند علم طبیعی و متبحر دلایل و قبایح
آثار باشد و اکثر اوقات بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد **باب
اول در احکام قرانات کواکب** و آن مشتمل است بر شش فصل اولا بباید دانست
که هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قوی‌تر است از آنکه در مایل الوتد حادث
گردد و مایل الوتد از زایل الوتد خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در
برج خوشحال باشند تاثیر جید او قوی و ردی او ضعیف باشد و اگر بدحال

بعکس و آن کوکبین هر کدام قوی و مستعلی باشند تاثیر او در آن قران عظیم‌تر باید دانست
و اثر منسوبات او غالب باشد بر آن دیگر و از حد و دنیز غافل نباید بود چه اثر جید
در حد سعد و اثر ردی در حد نحس مؤکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز اثر خفیف‌تر نیز
بباید دانست که مقارنه مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها مؤثر
باشند و آن را اعتبارات بسیار است که ایراد آن اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب با
احکام جزوی است که صنایع تقویم منسوب است انشاء الله تعالی اگر اجل امان دهد
و عمر وفا کند دران باب و سایر احکام کلی کتاب علیحده نوشته شود **فصل اول در
در قرانات کواکب با زحل** در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر **قران
مشتری و زحل در مثلثه آتشی** دلالت کند بر خروج جمعی که در دین و شریعت
سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و حرکت لشکرها و ویرانی
و حرقت شهرها در اطراف و فاش گشتن دزد و سپاه و هلاک ممالیک و در آب گم گشتن و
و فرو رفتن ملکان و تشویش در اکابر و اشراف و حکام و بد گشتن هوا و تغییر
و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشک‌سالی سیما که زحل مستعلی باشد و فساد و نقود و تغییر
عادات و رسوم خلایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری مساجد و مدارس
و قوت علما و فضلا و قضات سیما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات در جهت
شرق و اقلیم اول و بعضی از اقلیم دوم باشد **اگر در حمل بود** فوت اشراف
مصر و ... بود و ظهور پادشاهی بزرگ و با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرمان دهان و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم و پدید آمدن
دولتها و رواج صوامع و معابد و افکندن نباتات و عمارات
عالیه علی الخصوص در طرف مشرق سیما که مشتری مستعلی و قوی حال بود و علت
نرخ و جور حکام بر رعایا و کثرت وبا و سقط ... را ضعیف و قوت یکی

از ملوک عرب سیما که زحل مستعلی باشد و اگر در اسد باشد دلالت کند که پادشاه عراق
و فارس را خوشحالی روی نماید و هلاک بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد
و حسد در میان مردم و صلاح زرع و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرگ یکی از فقها
و ارباب عمایم و قضات علی الخصوص که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی
از طرف مشرق و اقلیم چهارم و اشتغال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و تاراج
و احراق مواضع و غلبه کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخها و ملالت
بزرگان و فرزند و بهیا و ظلمت هوا و فساد اهل علم و ضیق معاش و طلبه و وقوع
موت در میان مردم و کثرت وبا و شدائد و ارتفاع تجارات و ادخنه مظلمه خاصه که
زحل بر حالت مذمومه باشد پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر هلاک اهل بابل
و وقوع مرگ در خلایق و آفت سباع و کمی باران و نقصان زروع در اکثر بلدان
و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر سرور ملک بابل و موت بعضی از عظما و هلاک
کثیری از آدمیان و خوشی هوا و صلاح حال زروع و اگر در سنبله باشد دلالت کند
بر فتنه و امراض و سوء حال وزرا و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه
و سوختن مواضع و غارت نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب
ریاح و شخصی که دعوی کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که محمود
الاحوال و مستعلی باشد و قلت نمودن زروع و اشجار و نکبت اصحاب دیوانی
و تجار و بسیاری اراجیف و قلب و غش کردن نقود و سستی بازارها و بد گشتن
هوا در سرما در وقت حضور ماکه عطارد متصل باشد مقارنه مشتری و زحل
در مثلثه خاکی دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان تحصیل و عقار و وقت
حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق به زرع
و غرس و سعادت روستا و صحرانشینان و قوت اهل طایف و تجار و اشتغال

مرکه دار

ملک و دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت
عطارد و قمر در او درین باب قویه و موکد باشند و بودن اراجیف و فساد بعضی از نباتات
و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با او متصل و بیماری
و نا خوشی و ظهور رسوم مجدده و معظم این تاثیرات در میانه مشرق و جنوب و اقلیم اول بود
اگر در ثور باشد حرب و قتال افتد و ریاح شدیده و خرابی در ارض بابل و فارس
و موت یکی از فرمان دهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن بمردم و کثرت امطار
و سیول و از بسیاری زروع و تغییر باغها و بستانها و بناهای قدیم و گرانی نرخها و بیم زلزله
خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با او درین باب شاهد و مصدق باشد
و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در گاو و کوسفند و امن و صلح در جانب جنوب خاصه
که مشتری محمود الاحوال بود اگر در سنبله بود دلالت کند بر آفت زرعها و خرابی بنها
و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت سابع بود سیما که بنظر عداوت عطارد باشد
و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در جمهور ممالک و سرما در وقت و خرابی
در ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت بارندگی و وزیدن بادها و تخلخل
در ولایت خوزستان و اهواز و موت وزرا و عظما و اشراف و حسن الحال اهل جبال
و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب و گفتگوی علما و اگر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر خرابی ارض ارمنیه و دوام از تا به سال و قلت امطار و قحط و خورد بیماری
بجا هر و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت غز و در اکثر نواحی باشد و خرابی قری و بلاد
آن ولایت و کثرت خرابی ارمنیه و قلت هبوب ریاح و صلاح حال زرع و شاید
که قحط در اهواز و حوالی آن شایع گردد و اگر در جدی بود دلالت کند بر مرگ انعام
و تلف شدن اسب و اشتر و دراز گوش و قلت نمو و نقصان آنها در رود باد و چاهها
و موت بعضی از ملوک عراق و هلاک دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر در میان

دهاقین و اهل زرع و روسای دهاقین اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر تلف شدن چها
پایان و کمی نم و نقصان آبها و اگر مشتری مستعلی باشد در ولایت عزه و در اکثر نواحی موت بعضی از
ملوک دست دهد سیما در جبال و هلاک دزدان و شدت سباع و علت حرارت و نم در کار
زرع و مذهب و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری **اگر در جوزا بود** ظهور علما و حکما باشد
و ساختن کتابها و نهادن اینها و بحثها در دین و مذهب و ظهور کسانی که دعوت مردم کنند
و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم و پدید آمدن مردم فصیح و جستن
بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج مدعیان و آسیب و غارت
و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض بلکه خاصه در موت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان
و قاطعان طریق و قوت کردن طایفه عرب و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل
و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت دواب الماء و قحط مشایخ و مرگ یکی از فقها و اشراف
و ارباب دیانت و وزیا و شدت ریاح و حدوث بدایع و اگر زحل مستعلی باشد
مرگ ملک ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق سیما عرب و غارت اموال
تجار و کمی آب و باران و کثرت جانوران سیما در زرع و شبه در زرع و اگر مشتری مستعلی باشد
ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در ارمنیه و صلاح حال زرع خاصه بلد
و خوبی میوه ها **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر قوت حال دهاقین و گرانی غلات و رد
بیوتات قدیمه و تجدید ملت یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح
و دانندهٔ الحان و اصوات و بسیاری باد و باره‌ها و بناهای پایه دار و ظهور پادشاهی
عادل و اغلب این تأثیرات در جانب مغرب بود و صعوبت اهل روم از هیجان و کثرت
و کثرت اهل قضا طغیان و اشتداد و قحط در آن ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی
بود و بسیاری علل و امراض بود اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب
و قلت امطار و اگر مشتری مستعلی بود اختلاف در میان مردم پدید آید و حرق دها باشد

قران زحل و مشتری در مثلثه بادی
دلالت کند بر قوت اهل ادیان و در رفتن سخن در دین یکدیگر

مغرب و

سکر و لایا

و هیجان اعدا

و هیجان اعدا و احراق آن بلاد و اشتداد قحط و اما احوال زراعت نیکو بود **و اگر**
در دلو بود دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلاف میان ملوک و فقها
و قضات و وبای عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بد و دا انها و حسن حال اهل فلاحت و اکراد
و اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و فخر در میان بزرگان و فرو رفتن
قومی و برآمدن طایفه و بزرگ شدن دزدان و آسیب پادشاهان و ملال بزرگان و تغییر
در سیرتهای مردم و کثرت بحث و مناظره در علوم دقیقه و تفاوت نرخها و اگر زحل
مستعلی باشد شدت رسد بمردم و قحط در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رود و اگر
مشتری مستعلی باشد خوبی و خوشی اهل بابل بود و ارزانی در آن ولایت بلکه در اکثر بلاد
با کثرت امطار و ثلوج و میاه و طغیان رودخانها **مقارنه مشتری و زحل در**
بروج آبی دلالت کند بر قوت و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی
و خلاف کردن قومی با پادشاه و اکابر و ظهور سلطان عادل و بسیاری آبها و تفاوت
نرخها و فنا و مسافران دریا و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی و کثرت
میاه و امطار و بسیاری پشه و کیک در وقت و اکثر این تأثیرات در جانب بلاد
شمالی بود **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فتنه و رفتن
قومی و غلبه کردن اشراف و ارذال و ملازمت دهاقین و پیران و آفت کشتیها
و شدت سرما در وقت و خرابی جایها از آب خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر
بلاد بارندگی بحد وسط بود و کثرت قتال میانه ملوک و فوت یکی از ایشان و خرابی
در اکثری از بلاد و ارزانی در بهار و قبض خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان
طریق اهل فساد و کدورت فقها و قضات و ارباب عمایم و نیکی کشت و زرع
و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد و ضبط ملک آن و قلت امطار و نقصان
آبها و کثرت ضفادع و اگر مشتری مستعلی بود کثرت قتال و نزاع باشد و قوت پادشا

اکثر

نرخها و

و جدال

عراق و عرب و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت
امطار بود و بسیاری نبح و اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت امطار مخربه
و حدوث حریق و خسارت قضات و فقها و ارباب دین و فرح اهل فلاحت
و اهل جبال و اکراد و بالا گرفتن کار مردم فرومایه و ظهور پادشاهی بزرگ و
انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل رسوم خلایق و فرو رفتن بسیاری
از نامداران و برخواستن فتنه و حرب در اطراف و اکناف عالم و خرابی جایها
از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ عوام و نهب و غارت و قتل خاصه
در جانب شمال و اقلیم چهارم اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی ملوک جبال بود
و خرابی بلاد آنجا و هلاک متوطنان آن حدود و هلاک گزندگان خاصه عقرب
و ملخ و کمی باران و کثرت هبوب ریاح و اگر مشتری مستعلی بود بعضی از رؤسا با بعضی
دیگر محاربه کنند و در میان ایشان حدوث قتل و قمع باشد و همچنان اعدا و اطراق
اکثر بلاد و قری و اشتداد قحط و کثرت باران بود و اگر در حوت بود دلالت کند
بر کثرت مرگ در اقالیم و همچنان اعدا بر ملوک و قلت برنج و ماهی باران و موج
و طغیان میاه و هلاک شخصی بزرگ آن معارف پادشاه در عراق و والی شدن
ولد او و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و موت ملکی در مغرب و قحط در بلاد عجم
و بسیاری آبها و آفت حیوانات آبی و تغییر دارادیان و جدل و خروج سلاطین
و خرابی جایها از آب و تفوق جستن سلطان و خطر سفاین و فتنه و خلاف میان
ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت بود در اکثر اقالیم و همچنان اعدا با اهل
و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت برنج و ماهی و کثرت ملخ و باران در شرق
باشد و وفور آبها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق باشد و والی شدن وارث
او و حسن حال اقالیم او باشد و در بعضی بلاد قحط شود و کثرت برنج و ماهی باشد و بسیاری

باران و رعد و برق قران مریخ و زحل در مثلثات ابی بود قران نحسین مطلقا دلیل شر و
فتنه است و محقق طوسی قدس سره در سفینة الاحکام آورده که اگر در حین قران
زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقات زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یابند
و بر سایر ناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت اهتمام نمایند
و اما اگر مریخ مستعلی باشد و قوی حال دلیل بود بر حرکت لشکریان و حدوث
فتنها و خرابی اطراف و حروب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو
کوکب دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای
قدیم و برخواستن دزدان و زدن کاروانها و تعویق در اسباب معاش و حدوث
زلزله سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ
در عاشر بود و نظر عطارد باین دو کوکب بعداوت تاکید امرین مذکورین
کند و اگر در سیوم و نهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و صوامع و بی رونقی
اهل ادیان کند قران نحسین در مثلثه آبی دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب
و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن صلاحها و خرابی و سوختن مواضع
و ملالت صحرانشینان و غارت و شبخون خاصه در جبال و قلاع و موت
بزرگی و زدن دراهم مغشوش و قلت و نقصان بارندگی و مکروه سلاطین و معاف
و ظلم حکام و تاریکی هوا و بد گشتن مزاجها و فساد و علت خون در ابدان و خوف
و هراس در خلایق خاصه روستا و دهاقین و بیماری و قوت و قتلها
و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیوم بود و اگر در حمل بود
دلالت کند بر کثرت امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل
جبال و هلاک یکی از سلاطین در ولایت شام یا عراق عرب و فتنه و
اضطراب عظیم در بلاد روم و حرب و قتال میان ایشان و عرب و بسیاری

وقر

گرد و غبار و مرگ در بابل و کردپایها و هلاک یکی از حکام شام و تنگی طعام
و فرو رفتن قومی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب و آفت
سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اهتمام و مسدود شدن طرق
و شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه
و رعد و برق در وقت اما نقصان بارندگی باشد و عفونت هوا و فتنهٔ در
زمین خراسان و طرف مشرق و اظهار مخالفت میان دو پادشاه
و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و روس و روم و علامتها در هوا خاصه
در اوایل و آخر شب اگر زحل مستعلی بود بیماری کودکان بسیار بود و سموم
و تاریکی باشد و اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه بابل باشد و لیکن ملک
از یکی بدیگری منتقل شود **واگر در اسد بود** دلالت کند بر فتنه میان ترک
و عرب و تشویش در ممالک ترک و بعضی از خراسان و صدور جور و ظلم
از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلایق
و ظهور علامات آتشی و امکان زلزله و آفت میوها و فوت کرما در وقت
وزیدن دو جوزه میانه اتراک و اهل جبال و شدت خروش و قحط و غلا و
کثرت سموم در بیابانی و فلوات و ارتفاع گرد و غبار و نهب و غارت
و ظلم و ستم و مضرت و سباع و حیوانات وحشی و انسی و اگر عطارد یا مشتری
شهادت نهند دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطانی و خیانت
در خزاین و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ
و استیلای حدت بر مزاجها و اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد
و کمی طعام گشت باشد و اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از سلاطین بابل و زحمه
بود و قحط درین دو ولایت و جستن بادها **واگر در قوس بود** دلالت کند بر قیام

فتنه و حرب

فتنه و حرب و استیلای آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت
و آفت لشکریان و تلف حیوانات سیما اسب و اشتر و نقصان آبها و وقوع
حرب میان ملوک و حدوث امراض حاره و کثرت قوت در اکثر اقالیم و هبوب
ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان و مجارستان و شهرهای عجم و در بند
و هند و بامیان و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان و علبه
زندگان و اگر شاهد مشتری و عطارد بود یا ماه دلالت کند بر کثرت زنا و فسق و فجور
و شکسته شدن توبها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی گویند ارزانی نرخها
بود و اگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و تنگی کار ایشان
و هر کوکب که در وتد قوی بود منسوبات او را آفت رسد و مضرت رسیدن بعضی
دین و مذهب و رغبت مردم بافسون و نیرنجات و عزایم و طلسمات اگر زحل مستعلی
بود حرب افتد و شدت باد سموم و اگر مریخ مستعلی بود در بعضی اقالیم باران بسیار آید
و همچنین بادهای متواتر و ارزانی طعام بود **مقارنه نحسین در مثلثه خاکی** دلالت کند
بر بدی حال امرا و لشکریان و برخواستن فتنه و قوت فرومایگان و بدی حال
دزدان و راهدان و خیانتها در مردم و بیماریهای مهلک و سیاستهای سلطانی
و قطع عضوها و صلب کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شبیخون یا قتل و قتل
مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قلت آبها و فساد
اشجار و زرعها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونت آب و هوا و بیم
زلزله و خسف سیما که دلایل طالع اجتماع و استقبال با آن منضم گردد و پدید
آمدن موت علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف و قصد مردم یکدیگر
و اکثر این تاثیرات در اقلیم سیوم و زمین روم بود **واگر در ثور بود** دلالت
کند بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در همدان

داماهان و ماوراء النهر و هلاک کاو و کوسفند و فساد سفاین و هراس بحر و سغر
ملوک و اشراف و بیماری در میان خاص و عام و مرگ زنان و غلبه کردن دزدان
و سفر پادشاهان و اگر قمر و زهره و مشتری شاهد باشد دلالت کند بر بسیاری پراحف
و زیاده شدن آبها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلگان
و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه و قت غلبه وی اما در آخر باطل
گردد و خبر کی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اشجار و اثمار و بادها
سغر و هر کوکب که درین حال در وتد بود دلالت کند بر فساد و کزند منسوبان آن کوکب
و آن خانه و ضعف حال اهل سپاه و اسراف و خسارت احوال ایشان و آفت بدکان
و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خاصه
که مریخ در عاشر بود متصل نظر عداوت عطارد و هراس در مردم و سرما درد
اگر در اقلیم سیم و قحط و جوع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما و امکان
زلزله خاصه که شواهد موجود باشند اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر قحط و جوع
و مرگ و سختی و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر موت بزرگی از خورستان و احداث
حریق و بیماری و بیم زلزله و اگر در سنبله بود دلالت کند بر آفت زراعات و
اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد و قحط و فساد در میان خلایق و حدوث و
وقوع مرگ مفاجات و آمدن ملخ سیما با وجود شواهد و قحط و ارزانی در ولایت
مصر و کثرت منازعت در ان ولایت و فساد نباتات و اشجار و وقوع زلزله با انضمام
شرایط و خرابی بقاع و کرفتن عمارات بالضروره و ارتفاع آشوب و فتنه
و خشکی هوا در ولایت عرب و فرستادن و فارس و غیره و بسیاری امراض
مهلکه و کمی آبها و نزاع در میان عشایر عمال بود و آفت میوه‌ها و غلات
و شهادت عطارد آفت کشتیها بود و اگر قمر شهید نیرین بود دلالت کند بر کاره

کردن ملوک

کردن ملوک درخواست و طلب اندها و متمولان و بسیاری مناظره و آشکارا شدن
فساد سیما در میان زنان و هر کوکب که در وتد سنبله بود منسوبات آن و تد او کزند و مضرت
رسد و کثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خرابی
اگر و وقوع سرما و فساد در اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر جوع و قحط
و سرما در وقت و فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان کشت و زرع و اگر در
جدی بود دلالت کند بر حروب و خونریزی در زمین حبشه و زنگ و بربر و هند و چین
و فساد اغنام و مزروعات و آفت چراگاهها و اگر شهادت آفتاب و عطارد
بود دلالت کند بر قوت سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از پادشاهان عظیم
الشان و مرگ یکی از فرماندهان در عراق و کثرت دزدی و حدوث جنون
و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاح بارده و ارتفاع بخارات و اختلاف هوا
و سرما و برفهای عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و قوت حال دزدان
و اگر قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه و رسیدن
غم علما و اشراف و حبس اعیان و اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت
حال سلاطین و انصاف حکام و شدت سرما و تلف استر و دراز گوش و خروج
طایفه اماز و دستاصل شوند و تاثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات
نحسین باشد چه درین برج هر دو نحس محمود الاحوال اند و اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما در وقت و اگر مریخ مستعلی باشد سختی سرما و گرما با
هر کدام در وقت خود مقارنه نحسین در شقه بود نه دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت
اراجیف و بد گشتن هوا و بیماریهای خونی و افتادن عداوتها و خطا شدن
معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و خواست و ظلم و هراس و بیم در خلایق و قتل
معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن انتها در هوا و وزیدن بادهای صعب و غبار

اشجار و خرابی حصارها و بدحالی دزدان و بدکاران و سستی مردم در امور دین و بودن
سرما در وقت و زحمت روسا و اهل صلاح و حیال از لشکریان و قتلهای پنهانی
و موت پیران و غارت و شبیخون در کوه پایها و تفاوت نرخها و کساد بازارها و اغلب
این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود واگر در جوزا بود دلالت کند بر فتنه
در زمین عرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا
و کمی آب و پدید آمدن ایات و علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود و سیما بنظر عداوت
عطارد و رفتن بادهای مضر بر نباتات و حیوانات و اگر مشهد ماه و آفتاب و عطارد
باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد
حال مسافران و رسیدن غم و نکبت با اهل حساب و ادب و شناعت سپاه بنسبت
سروران و فساد مرغان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که در وتدی
باشد فساد باشد جوهر او را و منسوبات وی او را و طبقات او را از خلایق و هیجان
اعدا و حدوث وبا در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره سیما که مریخ
در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بارانهای صعب و سقوط اشجار و درخت
در آوردن بدکاران خاصه در اقلیم سوم و بیماریهای خونی و بسیاری صفرا و حجاب
و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل مستعلی باشد ظهور عداوت
باشد در میان خلایق و بلاد و باد در اکثر بلاد و باد سموم و زد و ظهور ملخ و تواتر
هبوب سمایم و وقت نم و اگر مریخ مستعلی بود حرکت مردم کوهستان بود بطرف
روم و آشوب و حرب دران زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران
و رعد و برق در وقت واگر در میزان بود دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب
و بیماریهای خونی و آفت لشکریان و بدکاران و ظلم و ستم و فساد هوا و انجاح
و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت حرب میانه ملوک و مرگ در خلایق

خاصه زنان

خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون و طغیان معدان و حرب و مقاتله
در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت در بلاد روم و اسیر و برده
کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان مغرب و قحط
و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر بود و عطارد با او ناظر
خاصه بنظر عداوت و اگر مشهد عطارد یا مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کیش
داران و اهل شرک و اگر مشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان
و اگر مشهد نیرین باشد دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول محنت
و بیماری و رنج با ایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت باشد میان پادشاهان
و اعتدال هوا در زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان
سلاطین و مرگ خواتین و تنگی ارتفاعات و کمی باران در وقت واگر در
دلو بود دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه عرب در حوالی کوفه و ری و گیلان
و دجاجات و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف و بادهای موج انگیز و خطر
کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن برقها و صاعقها و اگر مشهد ماه و عطارد
بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای بی نم و بیماریهای
مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد
بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر مشهد آفتاب بود دلالت کند بر غضب و
خونریزی میان دو پادشاه و اگر مشهد زهره و مشتری بود دلالت کند بر خرابی
باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمان لشکرها و هر کوکب که در وتد دلو باشد
دلالت کند فساد منسوبات او بود و جمع شدن لشکرها و دلیر شدن اکراد و اهل حشم
و خرابی و آفت پیران و سران سپاه و بیماریهای خونی و هراس در مردم و در
رفتن نیکی نامدار و فتنه در روستاق کوفه و بغداد چهل روز مرگ مفاجات

بدید آید دراهها سدد کردد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی سرما و کرما
وهر یک در وقت خود واگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر بسیاری قصد دشمن در زمین
مغرب وکمی باران مقارنه نحسین در عقرب دلالت کند بر فتنه وتشویش وخلاف قومی با یکدیگر
وجنبش مردم سفله وغلبه کردن نادان وبی هنران وبیرون آمدن بر روسا
واکابر خود وافتادن حرب ومقاتله وترس خلایق وپریشانی مردم وخرابی مواضع
ودکت اهل خیانت وفساد کشتیها وتلف شدن مسافران دریا وبدکرداری ترکان
وزحمت خاندانهای قدیم وخرابی مواضع از کثرت وظهور سلطانی عادل
اگر در سرطان بود کار بدتر بود وبد عیسان خروج کنند خاصه که در وتد رابع
بود اما زود باطل کردد وفتنها وحربها افتد در زمین عرب وولایت عراق وخراسان
فتنه وتشویش وترس وبیم ورنج ومحنت خلایق باشد وغلبه کردن ترکان بر
اطراف وفتنه در قلاع وحکمها وبسیاری اراجیف وکذب وناایمنی راهها
وقطع طرق وکمی آبها وفساد حال مسافران دریا وهلاک حیوانات آبی
واگر شبهه بزین باشد ویا شمس ویا مشتری دلالت کند بر تنگی وقحط در جمیع آفاق
وبعضی کویند کشت وزرع نیکو بود وخسران ونقصان در اموال ملوک واشراف
واکابر وهر کوکب که در وتد سرطان بود کزند منسوبات آن کوکب باشد وکثرت
وقوع حروب میان اهل ارمنیه وعرب وهیجان میان طایفه اتراک وعداوت میان
آدمیان وکثرت ثلج وباران وسختی احوال لشکریان وامرا وفتنه عظیم واگر
در وسط السماء بود مرگ یکی از ملوک باشد واگر در وتد الارض باشد خرابی
مواضع وامکان زلزله باشد خاصه که عطارد ناظر بود سیما نظر عداوت وغلبه
کردن مردم سفله وزحمت بزرگان از دونان وآفت بدکاران وفساد سفاین
ومغارت در فارس وارمنیه وبابل وآفت نباتات از ابر سیاه اگر مریخ درچپت

درچپت دهم باشد وآفت خانها از آب خاصه در جانب شمال اگر زحل مستعلی شود
دلالت کند بر عداوت میان مردم وبسیاری باران در وقت وظهور حشرات
الارض واگر مریخ مستعلی باشد بسیاری خوارج بود وکثرت ثلج وتوسط باران در وقت
وبباید دانست که اثر این قران عظیمتر از سایر قرانات نحسین است واحکام آن
مخصوص باهینت بلکه بسالها استنباط واستخراج امور از اوضاع مخصوصه میباید
چنانکه در مطولات مذکور است واگر این قران نزدیک تحویل سال یا قریب بقران
علویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیمتر باشد واگر در عقرب بود
دلالت کند بر محاربه ومقاتله وفرو رفتن یکی از ذوی الاقدار وبرخواستن آشوب
عظیم وتسلط خدام بر مخادیم خویش وخوف وبیم در خلایق وآسیب بدکاران وغلبه
کردن دزدان وخرابی اهل نهب وعمال بحر وعول مرد در سیول مخربه وکثرت فتنه
وحرب در جبال وجنگلها وظهور حیوانات وهوام موذیه ورعد وبرق وموت
وآشوب در بجابلاد وسواحل چون عمان وتوابع آن وزمین عرب وتغییر احوال
ورنج وزحمت مردم وشدت جور وستم از جانب سلاطین واگر مشتری وعطارد
با ایشان بود دلیل است بر نقصان وخسران تجار ومخالفت فرزندان حکام
فارس با ایشان وبسیاری بادها وبارانها واگر زهره با ایشان بود دلیل است
بر اسهال وذبح هوام یکی از ملوک را وآفت رسیدن بزنان واکابر وامرا وهلاک
بعضی از ایشان وچون مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید واگر عطارد
با ایشان بود بیماری در ولایت بابل شیوع یابد اگر زحل مستعلی باشد فساد
در شهرها باشد وخشکی هوا در وقت واگر مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان و
کثرت حشرات الارض وفساد زرع وکشت بود وباران ورعد وبرق در وقت
واگر در حوت بود دلالت کند بر حرب وفتنه در سرحد با سیما توران

زمین و ولایت طبرستان و جرجان و تنگی طعام در ولایت شام و دریابار
و حدوث وحشت و رسیدن خسارت و بیم و خوف از اعدا و اگر مستشهد آفتاب
بود فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان بود و بیماری پادشاهی و کمی نهال
و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر مستشهد زهره بود دلیل است بر [illegible]
زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در وتد ایشان بود دلیل است بر فساد
آن کوکب و حرب و قتل و سفک دما و در بلاد یمن و هند و نواحی آن و قتال در
شام و عراق و کثرت ماهی و گنجشک و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد دلالت
کند بر بسیاری برف و ماهی و خشکی هوا در وقت و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند
بر خرابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت تنبیه هر گاه این
قرانات در درجه شرف کوکبی باشند آن اقلیم که منسوب بآن کوکب است در
شرف فساد افتد و در میان ایشان آشوب خیزد و چون در برج منقلب دهد زود
منقضی سپری شود و اگر در برج [illegible] ثابت واقع شود فساد قوی و پایدار بود و اگر
برج ذوجسدین در حد وسط بود و هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان [illegible]
که منسوب بآن کوکب باشد قتال افتد و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند
قران ضعیف الاثر بود و همچنین اگر در برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد
و اگر در برج خاکی بود در حد جنوب و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و در برج
آبی در حد شمال و نیز آن برج در هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر قران در آن
ولایت باشد تنبیه هر سی و دو [illegible] هر گاه که نحسین در برجی مجتمع شده فاسد گردند
و قرب ایشان بود اگر آن برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مداین و حیطان باشد
و اگر آبی باشد فساد و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی
بود از باد مثلثات اربع مقارنه زهره و زحل در قران زهره و زحل مطلق دلالت کند بر دشواری وضع

حمل

حمل و تزویج مشایخ و نکاح اما العوا [illegible] باشد و هرج و مرج در ولایت شرق و فسخ عظیم در
ولایت روم و بسیاری انجار [illegible] و بادهای درخت شکن و معتدل شدن هوای
تابستان و سرمای بافراط در زمستان و این معنی بحسب اماکن و اتفاق سایر کواکب
متفاوت گردد اما اگر زحل مستعلی و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب
جبال و مایل بودن ایشان بلهو و طرب و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره
مستعلی بود دلالت کند بر افکندن منازل نزه و مطبوع و بر رغبت اهل طرب و زنان
و بالجمله امتزاج ایشان دلیل بر بسیاری حرث و نسل و ظهور کینه و مکر در میان [illegible]
و تعویق افتادن در اسباب طرب و تماشا و قبض خاطرها و استیلای فکر بر
طبیعتها قران زهره و زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر سرما در وقت و آفت و علت بر زنان و
خادمان و اصحاب اصوات و الحان و برآمدن نگاهبانان [illegible] و دشواری وضع حمل و
خصومت ازواج و تفاوت نرخها و حدوث بادهای سیاه و فساد میوه‌ها و لهو و طرب
در مشایخ و اهل صحرا و آمدن کاروانها و آوردن برده و عقاقیر و تفرقه خلایق و [illegible]
نه ما و کساد بازارها [illegible] اگر در حمل بود [illegible] مطربان و زنان باشد و
دخول لشکر بیگانه در ارمنیه و وقوع طاعون در خوزستان و اهواز و مرگ عورات
و وزیدن بادهای تند و رعد و برق و باران و امکان تگرگ و اگر زحل مستعلی بود
پادشاهی تجدید ظهور نماید و حاکم رشید بقدرت و حرب و خونریزش بود و مرگ
خلایق بود و اگر زهره مستعلی بود مضرت رسد از مردم روم بارمنیه و طاعون و [illegible]
در اهواز و خوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران وارد و تاثیرات این قران
درین برج بود اگر در اسد بود موت یکی از سلاطین و فرماندهان و شدت
در ولایت مشرق و هلاک زنان بسیار بود و دشواری وضع و بدی حال [illegible]
و خوانین و فسخ مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل

خلایق لغبق و فجور وکساد آلات زینت اگر زحل مستعلی بود مرگ ملکی بابل یح
با بزرگان خورستان و تحقیها در سجستان و ظهور ملک بلخ واگر زهره مستعلی بود
ظهور بلخ باشد و بسیاری باد و باران واگر در قوس بود دلالت کند بر تشویش
خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و تلف شدن اجنه و کدورت هوا و غبار عبث
ازواج وکساد لباس و شدت سرما و موت خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران
و منع و تاریکی اگر زحل مستعلی باشد باران اندک باشد و کشت نیکو بود واگر زهره مستعلی
بود مرگ یکی از زنان پادشاه بود و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو بود
قران زهره و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان
و بیماری درین طبقه و موت یکی از زنان مشهوره معظمه و بسیاری وضع حمل و مخالفت ازواج
و آزار و سیاست کشیدن کنیزان از خواتین و رغبت مردم پیر و سالخورده بنکاح و طرب
و زینت و فساد اشجار و ریاحین و اثمار و عمارات و تفاوت نرخها و سرما در وقت
و حسن باد ها و قلت باران وکساد بازار عطر و اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و ارزانی
برده و عطرها و تاثیرات در بلاد آذربایجان و بادیه عرب بیشتر باشد و القیاد در ولایت
و بها ارتفند و باحث آن زن باشد اگر در ثور باشد سرما باشد و بدی حال زنان
و مردان و ارباب مناهی و ملاهی و بسیاری در آب سیاه و کوسفند و نشاط در مردم
مصر و کساد برده خاصه در اقلیم نجم و بلاد توران و موت فرمانده عظیم در ولایت روم
و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد ولایت
بابل نزدیکی شهر رود و مرگ یکی از کان دولت پادشاه روم نیز بود واگر زهره مستعلی بود
گرسنگی و قحط و خصومت باشد اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرکت مسافران
و دوت موت زنان و خسارت مطربان و انزجار خواتین و عسرت ولادت و اندوه
اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج و خواری حریر و لباس و میل بروانکی برانکی

زحل مستعلی بود لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند و حدوث باران باشد واگر زهره مستعلی بود
بیماری و موت خلایق بود و اختلاف جنود ارمنیه و باران های مضر محصولات واگر در
جدی بود دلالت کند بر بدی حال خواتین و اصحاب لهو و طرب و دشواری وضع حمل
و ناسازگاری ازواج و بیماریهای مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برق خاصه
که در وتد عاشر قران کهنو اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر هلاک چهارپایان خاصه
گوسفند و نقصان آبها واگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه
و کثرت موت و بسیاری باران مقارنه زهره و زحل در مثلثه هوائی دلالت کند بر نکبت زنان
و خدمه و خواجه سرایان و افسونگران و ناسازان و برآمدن ابرها و بادهای تند کیهها
و سرما در وقت و دشواری وضع اهل مزامیر و اوتار و عاشق پیران و مردم سالخورده
و نکاحهای بر غبت و بدحالی بزازان و عطاران و دو قوی سول و تماشا در سیاحتی
و جبال و موت دختران و دوشیزه اگر در جوزا بود دلالت کند بر ناسازگاری
ازواج و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط اجنه و باران و تگرگ و ربیع
و کثرت جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل صلاحیت و فرح مطربان
واگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر موت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها
بلادها و مرگ زنان واگر زهره مستعلی بود تحقیقها بولایت روم رسد و کثرت موت و قحط
باشد اما باران بسیار بود اگر در میزان بود دلالت کند بر رعد و برق و باران
و صداهای مهیب از هوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و دشتی واگر او
و کثرت فواید مطربان و ظهور اسرار خواتین و طوب و شادی اهل رستان و صعود
تسعیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و پس آن
مردم دون و توانگری ایشان و تاثیر این قران درین برج بیشتر از سایر بروج بود
چه هر کوکب درین برج حال محمود دارد واگر زحل مستعلی بود صلاح کار مردم بود و بسیار

حشرات الارض واگر زهره مستقیم بود دلالت کند بر اختلاف میان دو پادشاه
ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود اگر در دلو بود دلالت کند بر غلبه نشاط در پیران
وکساد در زنان و شور و تماشا در زمستان و کوه پایها و نکاحهای بی رغبت و شدت
سرما و جلید و کثرت موت زنان و بدی حال مطربان و وقوع سعال و نزلات و موت
حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان و اگر زحل مستقیم بود دلالت کند
بر علتهای مردم و بیشتر از سعال و بسیار باشد مقارنه زهره و زحل در مثلثه آتشی
دلالت کند بر غلبه آبها و قوت سرما و شکستن گرما در وقت و زیان میوه ها و نبات
و بیماریها از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع
و فراخی اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی
و فساد حال زنان زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان و درآمدن شهدها
و بدی حال بحریان و حصاریان و اهل جبال واگر در سرطان بود دلالت کند
بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خوانین و خدمه و اهل طرب و غلبه
کردن آبها و قوت سرما و ضعف گرما در وقت و کثرت موت در دیار ترک
و بسیاری قحط و مرض خناق سیاه شدن و سوء حال خوانین و مطربان و دراز
بودن ابر و باران و اگر زحل مستقیم بود بارانهای متواتر بود و فساد کشت و [illegible]
و بسیاری یخ بود واگر در عقرب بود دلالت کند بر فساد حال زنان و بدکاران
و کثرت هوام و ... و شدت احوال مردمان و رعد و برق و آفت زنان آید
و گرفتاری خناق و اندوه در باب رود و سرد و خشکی هوا و خرابی سواحل و تلف
شدن زرعها و ابرهای غلیظ و اگر زحل مستقیم بود دلالت کند بر حدوث امراض
در میان مردم و سختیها و بسیاری باران و اگر زهره مستقیم بود دلالت کند بر هیبت
پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا و اگر در حوت بود دلالت کند بر صحت

خوانین و توبه اهل طرب و مرگ مفاجات بر زنان حامله سیما لنه حرم پادشاه
و فرماندهان و شناعت عورات و بی ستراحت ایشان و کثرت امطار و رعد و برق
و کثرت بخار و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد امتعه و دلخوشی خلایق اگر
زحل مستقیم بود مخالفت اهل ارمنیه بود با ملک بابل و شدت برد و کثرت امطار
مقارنه عطارد با زحل در مثلثات ربع مطلقا دلالت بر افراط برودت هوا و حدوث
برف در زمستان و اعتدال تابستان کند زیرا که عطارد بالطبع سرد و خشک و چون
کسب طبیعت مقبل باد میکند هر گاه متصل بزحل که در کمال برودت است برودت
هوا حاصل شود و سبب برف و سرما گردد در وقت پس اگر زحل اقوی بود در آن
وقت دلالت کند بر کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار
و غوامض امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع
علوم و حدوث و ... بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب اوفاعات
دلیل است بر دروغ گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار
در سفرها و بی رونقی بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت
هوام و موت یکی از ملوک در ولایت مغرب مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آتشی
دلالت کند بر بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق
و افتادن اراجیف و زدن سکه نو و رنج صناع و کساد بازارها و تازه شدن
سخنان گذشته و آمدن کاروانها و وقوع معاملات بی نفع و تغیر هوا و سرما
و رعد و برق در وقت و کساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی
مثل صرع و جنون و رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل
قلم و خشم پادشاه بر علما و وکلا و تحویلداران و ساعیان اگر در حمل بود دلالت
کند بر ضعف حال دیوان و اهل دفاتر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق

وکساد بازارها و خرید و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتها و رعد و برق
و سرما و تفاوت نرخها و بسیاری تهمت و نمیمه بر خلایق و غدر اهل اهواز
و روم و غلبه کردن اهوازیان و حدوث آشوب در بادیه و هبوب ریاح
و وقوع امراض در اشراف و کتاب و کثرت اراجیف پس اگر زحل مستولی بود
جنگ بود میان عجم و روم و مرگ مار و سایر گزندگان بود و اگر عطارد مستولی بود
وقوع امراض متفرقه در اهواز و خوزستان و حبس باد شمال و باران بود
اگر در اسد بود اگر در اسد بود دلالت کند بر اراجیف و تهمت میان خلایق
و میل مردم به ناراستی و حذر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و سستی کارها و اندوه تجار
و اهل حرفه و آزرده شدن از علما و اکابر و درد دلها و ظلمت هوا و حرارت گرما
و وقوع موت در میان خلایق و فرو کردن یکی از ابنای ملوک و کثرت بخارات و دخان
عظیمه و اگر زحل مستولی بود مرگ یکی از فرمانداران عراق عرب و تختها و ظهور خسف
الارض و اعتدال هوا بود و اگر عطارد مستولی دلالت بر موت خلایق بود و قحط
و کثرت هوام و اگر در قوس بود دلالت کند بر فتنه و امراض و موت و سوء
حال وزرا و کتاب و ارباب نقوش و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت
مزروع و نکبت اصحاب دیوان و تجار و اراجیف و طلب شدن نقود و سستی
بازارها و نوشتن خطوط مزوره و گفتن محالات و ظهور مردم منافق و کذاب
و مشعبد و معربد و بد گشتن هوا و خشکی و بارندگی نارد و بی رونقی کارها و بیماری
جوانان و اندوه خلایق پس اگر زحل مستولی بود مرگ چهارپایان بود و ظهور فتنه
و ناسازی و بسیاری بادها و قلت کشت و زرع و اگر عطارد مستولی بود خروج
خوارج بود و توسط باران و بسیاری آب و حبس بادها مقارنه عطارد و
زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر کدورت خاطر دبیران و ارباب قلم

وعمال دیوان

و عمال و تجار و کلا و متصرفات و افشادن اراجیف و سخنان دروغ و تهمت و خروج
ضیاع و عقار و بدی حال کاروانها و کساد بازارها و خواست و طلب و فساد
کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در وقت و بیماریها از انواع
و مرگ ناگاه و چشم و بیماری اطفال اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت
سرما و باران و سیول عظیمه و ریاح شدیده و زلزال و احوال وزرا و قلت
فواید کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجار و اهل دیوان و اراجیف و تهمت و غمز
میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومتهای میان مردم و بیماریهای
دماغی و نرخها تفاوت و گرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و بادهای سرد و امکان
تگرگ پس اگر زحل مستولی بود خصومتها و جنگها افتد میان مردم و قصد دشمن به راه اهواز
و خوزستان و بسیاری موج و مد دریا و گرانی طعام و اگر عطارد مستولی باشد دشمن
قصد ولایت بابل کند و ظهور سرما و رنج و سختی باشد اگر در سنبله بود دلالت
بر حرکت عساکر و شدت و وخامت میان لشکریان و موت زنان و کدورت
و خسارت مطربان و انزجار خواتین و عسرت ولادت و اندوه زنان و مخالفت
ازواج و میل هوا به خشکی و خواری جوهر و لباس و شیوع خبرهای عجیب و انکار
داشتن طلسمات و نیرنجات و اگر زحل مستولی بود اهل اهواز را با دشمن جنگ
افتد و مرگ خواتین معظمه و کثرت باران بود در مواضع مستعده و اگر عطارد مستولی
باشد اهل ارمنیه را با اعدا محاربه واقع شود و بسیاری آب رودخانها اگر در
جدی بود بود دلالت کند بر نقصان باران و وقوع زلزله سیما که قران در بیت
رابع بود و خوف و موت یکی از سلاطین بود و شدت سرما و برف و جلید و تاریکی
هوا خصوصاً در بیت عاشر بود و قلت فواید کتاب و متصرفان و مکر و خیانت کدران
و کساد بازارها و تنگی طعام و مشغولی اهل دیوان و خوف اکابر و مرگ اکابر و اعیان

و تجار و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر وقوع موت در ولایت خوزستان و تنگی سالها
و بسیاری بارندگی و اگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر مرگ زنان و اشراف و طاعون
در حیوانات عجم و کمی گیاه. **مقارنه عطارد و زحل در مثلثه هوائی** دلالت کند
بر بیماری بزرگان و علما و اهل فضل و موت ناگاه خاصه در اصفهان و شدت اهل
دیوان و مستوفیان و حال تجار و محاسبه و کلا و بودن اراجیف و گواهی دروغ و کساد
بازارها و گرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات و اشجار و بودن سرما و بارندگی
و حدوث ریاح در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه و بیماری اطفال و ترس و بیم و شکستگی
اهل حرفه و دعویهای باطل و رنج چهارپایان و آشکارا کردن کینها و مکر و حیله میان
خلایق و اگر این تأثیرات در بلاد هند و اقلیم سیوم بظهور آید **اگر در جوزا بود** دلالت
کند بر کثرت اراجیف و تهمت و خیانت و رنج عمال و مستوفیان و بیماری جوانان و کساد
بازارها و اندوه محترقه و بیم مرگ مشایخ و خصومت میان اکابر و عامه و گرانی طعام
و فساد اشجار و جستن بادهای صعب و رعد و برق و بحث در علوم ریاضیه و احوال
قریبه و بدی حال اهل قلم و وقوع سحر و افسون و قتال در جانب شمال و کثرت امیر (?)
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم بابل اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد
مستعلی باشد صلاح حال مردم و خوشی هوا بود **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف
و تفاوت نرخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار و اندوه
اهل صلاح و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث ریاح و رعد و برق و امکان زبان (?)
و قلت ریحان فواید کتاب و میل هوا بسردی و اگر زحل مستعلی بود دلالت حدوث
باران بود و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی باشد پادشاهان وقت با دشمنان
منازعت و مخاصمت کنند **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر وفور امطار و زیاده شدن
آبها در رودخانها و قلت رعد و تموز (?) و فوت و موت یکی از ارباب علم و کثرت اراجیف

و بدی هوا و سرما و کساد بازارها و ملالت تجار و محترقه و خیانتها و پریشانی مردم
از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان رستاق و اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر ظفر ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرماندهان و زلزله و باد و سرما
و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر فقدان و موت حاکم فارس و خرابی بعض
دران ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود
و بودن سرما **مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آبی** دلالت بر ابرهای سیاه و بارندگیها و تگرگ
و یخ بستن در وقت و زیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها
و آمدن کاروانها و کساد بازارها و افتادن اراجیف و رونق کشاورزان
و دهاقین و باغبانان و دشتبانان و بیمارستانها و ارباب قلم و تجار و [illegible] این طایفه
و بیم که در هوا خشکی پیدا گردد و اگر دلایل و شواهد دیگر بوده باشد و وقت نیز
مقتضی بود و تفاوت نرخها مایل بگرانی و کوشش خطوط مزروع (?) و در رنج و تباهی
حال حیوانات آبی و مناظره ارباب تفسیر و حدیث **اگر در سرطان بود** دلالت
کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدم و غلبه کردن
آبها و اعتدال هوا و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قحط و مرض خلایق
سیاکله (?) در زنان و اگر زحل مستعلی بود مرگ یکی از زنان پادشاه باشد و
حدوث تب لرز و وقوع زلزله و باران و اگر عطارد مستعلی باشد اسقاط اجنه
باشد و اندکی کشت و زرع و کثرت امراض **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر تشویش
اهل بازار و ارباب دیوان و تجار و زیان مزارعان و رنج بند دار (?) اراجیف و خصومت
میان مردمان و مسدود شدن راهها و گرانی نرخها و وقوع حرب میان متعلقان
دو پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات ملوک و سلاطین
و سوء حال کتاب و وزرا و وقوع موت در دواب و باران و رعد و برق پس

اگر زحل مستعلی بود حرب میانه دو بزرگ معلوم شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع
متعدده **اگر در حوت بود** دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزرا و کثرت برخ
و ماهی و مد در انهار و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری اراجیف
و اندوه عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل و کساد مطالب ایشان و اسعکی دماغها و
وقوع سرما و بدی حال وزرا و اشراف و بسیاری محاسباب و اگر زحل مستعلی بود
بسیاری برخ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت باران و نم و باد و اگر عطارد مستعلی بود
وقوع حرب باشد میان اهل مشرق و روم و بسیاری برخ و کثرت باد
و باران **مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع** قران قمر با زحل در مثلثات اربع
مطلقا دلالت کند بر تغییر هوا مایل بسردی و در زمستان بافراط سرما و فساد
اشجار و اگر این حالت بعد از انطرف از احتیاج و استقبال دست دهد تاکید امر
مذکور کند بحسب زمان و مکان و گویا اگر درین حالت قمر ساتر زحل شود در ولایت
مغرب پادشاهی عظیم الشان فتنه ورود **مقارنه قمر با زحل در مثلثه آتشی** دلالت بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت و خشم ملوک بر مردم
فرومایه و اراذل الناس و رسیدن ظلم و بیداد میان خلایق و کثرت اراجیف
و وقوع سفرها بسرعت **اگر در حمل بود** دلالت کند بر مضرت رسیدن از
اتراک بر ولایت ارمنیه و زد و خورد میان ایشان و تغیر هوا و ارتفاع بخارات
و بادهای متعفن و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه جماعه و نزد
لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان حامله و اطفال
و ملالت خاطر با حدوث اخبار دروغ و مکر و غدر در میان خلایق و در توقف
ماندن مهمان شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود مجادله بسیار بود
و بارانهای تند فرو آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود هبوب باد شمال و باران

باشد در

باشد در وقت **اگر در اسد بود** دلالت کند بر اندوه عوام و مسافران
و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا و در توقف ماندن کارها و مکروه بزرگان و سر
گردانی رسولان و حاجبان و اخبار و اراجیف و موت یکی از بزرگان در
ولایت خورستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود
و حدوث باران در وقت **اگر در قوس بود** دلالت کند بر حدوث ابرهای
و تاریکی هوا و بارانها اگر در وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت و اصلاح
میان مردمان و بیماری در خلایق و آفت و ملال قضات و سادات و حیرت
لشکریان و مرگ دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف
زنان حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت سیل در سایل بیابانها و مرگ
و اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد
غوغا و کثرت باران بود در وقت **مقارنه قمر و زحل** دلالت کند بر حدوث
ابرها و تاریکی هوا و بارانها اگر در وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت
بر کمی نهاد و درستی هوا و صلاح نباتات و گیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض
سهل و آسان در میان مردم و قوت فرومایگان **اگر در ثور بود** دلالت
کند بر مخالفت میان حکام و رعایا و سرما و بارندگی در وقت و تنگی طعام و اندوه
و تفرقه اکابر و بزرگ نادها و زنان محترمه و فساد مزروعات و دواب و کدورت
و تنگی حال کشتیها و رنج زنان حامله و کوشیار گوید که شدت برد بود و آمدن
برف در وقت و اگر زحل مستعلی باشد مجادله میان مردم و کمی آب و گرانی
طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و کمی کشت و کثرت باد و باران
اگر در سنبله بود دلالت کند بر آشفتگی حال زنان و در ماندن مسافران
و پریشانی عوام و اراجیف و سردی هوا در وقت و تاریکی هوا و گرانی نرخها

مثلثه خاکی

و فساد اطعمه و نباتات و تلف خلایق از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث
الدم و غوغای عام و اگر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر قمر مستعلی باشد
بسیاری باران بود در وقت مقارنه قمر و زحل در مثلثه هوائی دلالت کند
بر دشواری کار مسافران و اهل روستا و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت
وجستن بادها و تنگی از معاشره و کسب و بدی حال ستوران و رسولان و بند کردن
جاسوسان و کثرت اراجیف و اگر در جوزا بود دلالت بر جستن بادهای صعب
و ملال فضلا و اهل قلم و منازعت میان و ظهور دشمنی و رنج مسافران و محنت
عامه و سستی بازارها و تیرگی هوا و ابرهای هوائی بی نفع و تشویش میان مردمان
و اهل علم و بیمار شدن بسیار از آبله و تب و سرسام و مباحثه و مجادله عوام و ضعف بازار
واند و ه محرقه و کثرت اراجیف و اگر زحل مستعلی بود یکی از سلاطین با اهل بعضی از
اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر قمر مستعلی بود صلاح حال اهواز و خوزستان باشد
و بسیاری خیر و نیکوئی باران در وقت و اگر در میزان بود دلالت کند بر ملالت علوم
و زنان حامله و بسته شدن راهها و تیرگی هوا و وقوع اراجیف و حیرت خلایق و بادهای
مخالف و فرستادن رسولان جهة عقد و نکاح و بیع برده و ابریشم در وقت و موت
حبالی و اطفال و کثرت ارجاع و شدت خلایق و گرسنگی و اگر زحل مستعلی بود
بسیاری باران باشد در وقت و جستن بادها و قحط و اگر قمر مستعلی بود دشواری
وضع حمل باشد و کثرت بارندگی در وقت و اگر در دلو بود دلالت کند بر جستن
بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرگان و تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم
و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع میان عوام و قتال
میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور
و فرح بعد از آن و قوت اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله

کثرت باران و نم باشد
در وقت و اگر قمر مستعلی بود
فتنه در میان اهل ارمنیه
و افساد و رطوبت هوا
در وقت و اگر در حمل
بود دلالت کند بر
شدت و کرفتاری
رسولان و جاسوسان
و توقف مسافران و بد
شدن راهها و خصومت
عوام و ظلمت هوا و ابرها
در وقت و فساد نباتات
و حیوانات و کثرت
سیاه و صد موت اطراف
و تفرقه عامه پس اگر
زحل مستعلی باشد
صح

در زحمت مسافران

عوام

در زحمت مسافران و مشقت زنان و اگر زحل مستعلی باشد دلیل است بر بسیاری باران در وقت
و حدوث کینه و عداوت در زمین ارمنیه مقارنه قمر با زحل در مثلثه هوائی دلالت کند
بر تری هوا و جریان آبها و رنج و دشواری کار مسافران دریا و نقصان مالی و کثرت
آبله اگر در سرطان بود دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت
عامه و محنت و تفرقه و زحمت مسافران دریا و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان
تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالات
و شدت و موت و وبا اکثر در زنان و کراهت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ
بزرگی از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث بود و اگر
در عقرب بود دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و در ماندن جاسوسان و گرفتار شدن
و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و بادهای مختلف و در توقف ماندن مهمان
عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک و سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران
در حد وسط بود و اگر قمر مستعلی باشد حرب بود و هلاکت بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران
در وقت و اگر در حوت بود دلالت کند بر ابر و بخار و تاریکی هوا و باران و انهای برج و
سرما در وقت و فساد حال مسافران دریا و ملال علما و وزرا و اشراف و اندوه
حال عامه و خاصه زنان و تشویش مال داران و طغیان آب چشمها و کاریزها در وقت
و اگر زحل مستعلی بود کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران باشد و
نیکی کشت و زرع

فصل دوم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربعه و بروج آتشی

مقارنه مریخ و مشتری در مثلثات اربعه قران مریخ و مشتری مطلقا دلیل
اعتدال هوا است در زمستان و افراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی
و مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل و راستی و انصاف در میان بزرگان و دوست
داشتن ملوک سلالت و اشراف و علما و فقها و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلالت کند

برضعف وسپیدا کردن مهتران ونکبت رسیدن قضات واشراف ومرگ اهل ورع
ودین وفتنه انگیختن وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن
بحبوبات وغلات از ملخ وغلا وسعر وعزت صلاح وناخوشدلی خواص واهل فضل
وآب وتغلب سپاهیان وظلم از ایشان مقارنه مریخ ومشتری در مثلثه آتشی
دلالت کند بر قوت اهل صلاح وامرا وجمع شدن لشکرها وعوض شدن ایشان
خاصه در جانب مشرق ومصادره توانگران وفرستادن لشکریان بحرب وغزا
وآمدن باد سموم ونقصان باران وخشکی هوا وتعصب دینی وقصد کردن جهال
نسبت بوزرا وقضات وافتادن قتلها بوجه قصاص وعدل پادشاهان وسلاطین
وزدن درآهسم وگرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود ونظر بشعاع آفتاب وفراخی
طعام وبیماریها از حرارت وغلبه خون وصفرا واغلب این تاثیرات در جانب مشرق بود
وطرف خراسان واقلیم سیوم وعراق واگر در حمل بود دلالت کند بر استیلای
حدت حرارت در مزاج وتندی واشراف وفوت وموت در اهل ورع وجدال
میان مردم از جهة دین ومذهب وفتنه وفساد در میان امیری ووزیری وحسد
بزرگان وگشادگی هوا ووقت وعزت آلت حرب ووقوع قتل بوجه قصاص وبیماریها
از حرارت واکثر این تاثیر در ولایت مشرق وعراق واقلیم سیوم بود وهمچنان
فتنه در ولایت روم ومرگ یکی از فرماندهان وعلت باران ومخالفت در میان
بزرگان وعزت سلاح واگر مشتری مستقیم بود مرگ ملک بابل بود وبسیاری بارانها شد
واگر مریخ مستقیم باشد مرگ پادشاه بابل وسلاطین جبال باشد وقلت باران
واگر در اسد بود مرگ یکی از ملوک باشد وخراب شدن بعضی از مواضع
آن ولایت وظفر یافتن اعدا بر ایشان وسقط شدن دواب در آن موضع ونقصان
میاه عیون وشدت گرما در وقت خاصه که در وتد عاشر بود وموت شخصی عظیم القدر

وحسن حال

وحسن حال امرا ولشکریان ومخالفت میان امرا وامیران سپاه وقوت اهل سلاح
وقصد ارباب عمایم وبیماریها از حرارت وفساد دم وتشویش وحرب در زمین
ترکستان وغلبه انزال واگر مشتری مستقیم بود مرگ بزرگان بود واگر مریخ مستقیم بود
مرگ پادشاه بابل بود وظفر یافتن دشمن بر ایشان وکمی باران اگر در قوس بود
دلالت کند بر بسیاری مجادله در علوم وخصومت علما واشراف با اتراک و
سپاهیان ورسوا شدن جادوگران وافسونگران وزراعات وزیدن بادهای سخت
گرد وغالب شدن بزرگان یونانستان ودر گرما در وقت سیما که قران در بیت عاشر بود
وکثرت حریق در خص طعام ووقوع خون وحدوث مرض ووبا واختلاف مذاهب وخصومت
بسبب آن وقتل بعضی از اهل بطلان وبیماری وموت در ولایت روم وفقدان
یکی از فرماندهان آنجا وسوختن عمارات وارزانی طعام وفوت وموت یکی از توانگران
واگر مشتری مستقیم بود مرگ دشمنان سلاطین بود وکثرت ریاح وبیماری وفوت
واگر مریخ مستقیم باشد موت پادشاه بابل بود وتلف مردم کوهستان ونقصان
بارندگی قران مریخ ومشتری در مثلثه خاکی دلالت کند بر فتنه بزرگان
وبودن اراجیف ونکبت معارف وقضات وفساد اطعمه وانجار وبدکشتن‌ها
وزیان زرع از ملخ ودیگر حیوانات علی الخصوص که در بیت عاشر بود وبیماری
از خشکی وقوت ارباب سلاح وزاهدان واندوه علما واشراف وارزال ...
وبیماریهای سوداوی ووقوع سفرهای ضروری وخوف وترس وحرکت لشکریان
وهلاک ستوران وپر ونقی دار الاحتساب واغلب این در اقلیم دوم وسیوم بود
واگر در ثور بود دلالت کند بر فساد نباتات ومنازعه میان اکابر ورحمت
این طایفه از اهل فساد وآفت زراعات از مور خاصه که در رابع بود وچون مریخ
خاصه که در عاشر بود وگرمی وخشکی در وقت وخرابی بسیاری در بلاد وتشویش

بزرگان و هلاک اشراف و خرابی اکثری از قری و بدید آمدن تنگی در سایق و موت
یکی از قضات و اگر مشتری مستقیم باشد خرابی بعضی از مواضع باشد و بسیاری برف
و اگر مریخ مستقیم باشد خرابی بعضی از مواضع خوزستان و فارس بود و حدوث امراض
و فوت اکابر **و اگر در سنبله بود** دلالت بر کثرت اندوه اکابر و اعیان و شکایت
ایشان از اشرار و سپاهیان و استیلای حوادث بر مزاج اشراف و بزرگان
و فساد اطعمه و تلف شدن اموال تجار و فرح اهل عراق و موت اکابر و فقها و ترقی
بعضی از قضات و فوت ایشان و کثرت دزدان و فساد این طایفه و بسیاری دود و دام
و کثرت فساد ایشان و اگر مشتری مستقیم بود مرگ بزرگان باشد و اگر مریخ مستقیم بود
موت حاکم بابل بود و ظفر دشمن بر او و کمی باران **و اگر در جدی بود** دلالت کند
بر قوت لشکریان و امرا و ضعف حال وزرا و اشراف و بیماری و مذلت در
این طایفه و بخشش ایشان از امرا و اهل سلاح و قوت اوباش و مردم قلاش
و ضرر شرفا و بیماری و موت در ولایت روم و مرگ سباع و هوام موذیه
و هلاک طیور اهلیه و اغنام و سبی در اکثر اقالیم و کثرت تجارات و اگر مشتری
مستقیم بود مرگ دزدان و کثرت آب و افراط بارندگی در وقت بود و اگر مریخ
مستقیم بود بسیاری برف باشد و مرگ گوسفندان و کمی باران و تنگی سرها
مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه هوائی دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها
و اراجیف و خصومتها میان اکابر و وزرا و قضات و اشراف و زحمت ایشان
از لشکریان و بدگشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش و مضرت و بیماریها
و از سرخ باد و آبله و افتادن قتلها و مصادره توانگران و میل قضات
و بسیاری خیانت و فساد اطعمه و حدوث آتشها در جاهای خاصه که در معاشر بود
و توسط بارندگی و حرکت لشکریان و خونریزش و بیماریهای خونی و صفراوی

وفسخ

و فسخ دریاها با نهاد و افتادن آتش در جاها و گرمی هوا در وقت و بدید آمدن از
اعدا از اطراف و جوانب **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر مخالفت میانه امرا
و وزرا و بیماریها خاصه در اشراف و بی رونقی مساجد و معابد و صوامع و وزیدن
بادهای گرم و شدید در وقت و کثرت اراجیف و بسیاری شهب خاصه که در وقت عاشر بود
و منظور عطارد سیما بعداوت و قتلهای ناحق و خیانتهای کتاب و علت آنها و مرگ
فضلا و خرابی مزرعها و تنگی حال روستا و اندکی باران و مرگ یکی از قضات و مشایخ
امرا و لشکریان و اگر مشتری مستقیم بود هلاک عامه بود و بسیاری رطوبت در وقت
و اگر مریخ مستقیم بود مرگ یکی از حکام بادیه عامه بود و افتادن وبا در اعدای بابلیان
اگر در میزان بود دلالت کند بر ضعف امرا و اهل سلاح و قوت وزرا و اشراف
و ارباب سلاح و ظفر یافتن ایشان و طلب اهل لهو و غنا و سرخی در هوا سیما
در آخر سال و بیماری از گرمی و خشکی و کثرت آدمیان و عداوت بعضی با بعضی و سوء
حال تجار و کثرت موت در اکابر و اشراف و بسیاری دزدان و نهب اموال و تردد
و اگر مشتری مستقیم بود شادی ملک بابل بود و ظفر وی بر اعادی و نهبان اموال
مسافران و تجار از دزدان و در نقصان تجارات و اگر مریخ مستقیم بود بسیاری
ترس و بیم بود در میان مردم و فساد حال بازرگانان و کثرت باران در وقت
اگر در دلو بود دلالت کند بر صلاح احوال اهل سپاه و امرا و کثرت فواید
ایشان و بسیاری رسل و رسایل میان ملوک بود و تکدر قضات و ارباب
دین و زهد و مخالفت امرا و وزرا و بیماری قضات و علما و آفت یکی از مشاهیر
و بدگشتن هوا و بادهای بی منفعت و تخریب و زحمت بزرگان و حرب و قتل و غلبه دشمنان
در شهرها و در ثانی حال سلامتی و فرح ظاهر گردد و کمی باران و اگر مشتری مستقیم بود
مردم کوهستان و شهرهای بابل غرمیت و کمی باران بود و اگر مریخ مستقیم بود بسیاری

در [illegible] بود آب و باران بود و کثرت طعام و نباتات مقارنهٔ مریخ و مشتری در مثلثهٔ هوائی
دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد و قصدکردن جهال لشکر بوزرا و قضات
و علما و توانگران و کثرت خون ایشان و خوف اکابر و ظهور حیوانات آبی و استخراج
جواهر آبی باسانی و شادی خواتمان و حرکت مسافران و شادی در قری و بلاد و نیکو
نباتات و نیکی و فراخی طعام و شراب اگر در سرطان بود دلالت کند بر غلامی مجوسان
و قصد بزرگان بر غلامان و خصومت امرا و وزرا و رجعت مسافران دریا و خشم ملوک و اکا
برقه و مالکان و منکوب و مخذول شدن اشرار و نقصان آبها و موت یکی از اکا
پادشاه و خروج اهل فرنگ و زد و خورد میانهٔ ایشان و یکی از فرق اسلام و تفرق
لدنساکن و اوطان و فتنه و غوغا در میان خلایق و مشغول سلاطین و عرض دیدن
لشکرها و ارسال عساکر بحرب دخواه و چابکی غازیان و تغییر و تحکم و اگر مشتری مستعلی بود
فساددهندها بود و باران و اگر مریخ مستعلی بود خروج و کثرت عرق بود و اگر در
عقرب بود دلالت کند بر جنگ در ولایت عراق و فراخی بعضی از مواضع و سبب اسر
و موت در اکابر و قوت لشکریان و نهب و غارت ایشان و قلت مریخ و ماهی
و نقصان و باران و قوت حال راهداران و غلبه کردن امرا و اهل سلاح بر وزرا
و اشراف و تهیج اشرار و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غضب
کردن سلطان و اگر مشتری مستعلی بود موت و خوف یکی از ملوک بود و یکی از وزرای
ایشان و فراخی در عشر بعضها و اگر مریخ مستعلی بود خوف در عراق عرب و نزاع
اهل خوزستان با سکان جبال و کثرت موت و مرگ و اگر در حوت بود دلالت
کند بر استیلای حرارت بر مزاج قضات و اشراف علما و مخالفت اهل سلاح
با اکابر و اعیان و غالب شدن ابرار بر اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف
و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر در ولایت شام و اشتغال سلاطین

دو فرماندهان

دفرو ماندهان انجلا از مساکن و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست
هوا و شیوع [illegible] درد شکم در مردم و اگر مشتری مستعلی بود حکام عراق سفر کنند و با رعیت
نیکی کنند و ظهور رایات و حدوث فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی بود
اعدا بر اهل بابل و جبال آن بیرون آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلاد و فرماندهان
قصد قتل و قمع یکدیگر کنند و کثرت رعد و برق بود در وقت مقارنهٔ زهره و مشتری
در مثلثات اربع قران زهره و مشتری بهترین قرانهاست و در اکثر احوال دلالت
برایمنی و تندرستی خلایق و خوشحالی مردم و ستر و صلاح و زنان و بسیاری
عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد فرزندان نجیب و فراخی طعام
و ارزانی نرخها و ارتفاع تغییر هوا و بادهای خوش و بارانهای متواتر و نافع
و صلح فرماندهان و میل مردم بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم دوم
و پنجم و عموم خیر و برکت باشد مقارنهٔ سعدین در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر
عفت زنان و توبه اهل طرب و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت دین
اسلام و لهو و طرب و زینت در علماء و قضات و وزراء و راستی و عدل
و اجابت دعاها و اعتدال هوا و تندرستی در خلایق و میل مردم بخیرات
و طاعات و آمدن مسافران از اطراف و قوت حال پادشاه و سلاطین
و جمع نمودن خزاین و صلاح حال حیوانات و نباتات و نیکی کشت و ثمرات
و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوت حال اهل شرق اگر در حمل بود دلالت کند
بر اصلاح اکابر و قضات و خوبی حال عورات و بارانهای عام و زیاد شدن
و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان و اهل طرب و میل علما
و اشراف بطرب و سیر و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها و فراخی طعام
و صحت بیماران و رونق عبادتخانه‌ها و عزت لباسهای قیمتی و قتل در شام

و فلسطین واگر مشتری مستعلی بود دلالت قوت حال بزرگان و خوشدلی ایشان بود
واگر زهره مستعلی بود بسیاری شادی وتماشا بود **اگر در اسد بود** دلالت
کند بر امن وصحت خلایق وبسیاری درم ودنیا وطرب در اکابر واعیان وعزت
اهل طرب وبسیاری سورها ورونق دار القضات واعتدال هوا ونکبت اهل
سواد وآمدن یخ دران ولایت وفرح زنان اکابر وقضات وارباب دین
وخوشحالی مالداران وبازرگانان واگر مشتری مستعلی باشد بلا ومحنت باهل بوا
رسد وموت یکی از فرمانداران عراق بود وامکان زلزله واگر زهره مستعلی بود
بیماری وموت باشد وبابل وبسیاری شر وشور در اهواز وخوزستان
واگر در قوس بود دلالت کند بر کثرت اراجیف در اطراف وجوانب ودولت
زنان وکثرت فواید مطربان وصلاح احوال اشراف وکثرت عقد ونکاح
وبسیاری تناسل واگر مشتری مستعلی باشد وفور شهادت کاذبه باشد خاصه در عراق
وعرب وظلم حکام خوزستان بر رعایا وسیاست بعضی از ملازمان خود را یا بعضی از
فرزندان وصلاح کشت وزرع واگر زهره مستعلی بود حرب بود در بابل وقتل یکی
از اهل خروک ومرگ گوسفند وبسیاری باران وقلت طعام سیما در میان اهل
سواد **قران سعدین در مثلثه خاکی** دلالت کند بر نیکی حال اهل طرب
وزینت علما وفقها ومیل اسطانیه بسیر وشکار ولهو وطرب وبرآمدن نکاحها
وجمعیتهای خیر واجابت دعاها وفراخی وبسیاری نعمتها وشیرینیها وبسیاری
لباسها واعتدال هوا وشدت رستی خلایق ورونق دار الشرع وفراغت در اب
اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت نعمت وسلامتی کشت وزرع
وعفت در زنان وامردان ومطربان وطرب در روزهای کبار وعلما ومشایخ
آلات زینت وکثرت میوه‌ها ومحبت داران وخوشی هوا وامن وراحت مردم

درونق

ورونق دار البر وهلاک کثیری از مردم خوزستان ومضرت رسیدن باهل روم
ونقصان آمدن اموال ایشان وکثرت توالد وشادی خواتین وحدوث بارندگی
واگر مشتری مستعلی بود هلاک مردم خوزستان بود وبسیار بهیا وکمی باران واگر زهره مستعلی بود
فساد اهل بابل وخوزستان بود ومرگ بزرگی دران بلاد **اگر در سنبله بود** دلالت کند
بر موت زنان وحرب میان دو بزرگ وقتل بعضی از اکابر وشدت باد وضرر خواتین
ومطربان وسلامتی غلات ونباتات ومساحتن عمارات برج وصلاح میان مردم
بالضروره ومیل علما وقضات بطرب ونشاط عوام واعتدال هوا ومیل اسطانیه
بمطالعه حسابیات وریاضیات وحکیم فاضل محیی الدین مغربی گوید دلالت کند
بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم وشاید آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند
وشادی اهل بابل وبسیاری اهل حیوانات ضاره مثل مار ونقصان زراعت
از غلوی ملهور واگر مشتری مستعلی بود تعصب اهل روم بود در ولایت ترکستان
واین قران در سعادت اهون از سایر قرانات سعدین بود واقل تاثیر در سعادت کما
لایخفی **اگر در جدی بود** دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدلخواه
وصلح میان ازواج وباز ایستادن زنان از اقسام بدبهیا وتوبه بدکاران
ونیکو شدن کارها واعتدال هوا وایمنی راهها ومحیی الدین مغربی گوید قتل یکی از
فرمانداران وقوت حال اغنام وقلت طعام در سواد عراق وسواحل انجا
وکمی فواید مطربان وتاریکی هوا ونیکی حال خواتین وسایر زنان وبودن نم واگر
مشتری مستعلی بود نیکی سال ومرگ گاو وگوسفند وکثرت مرغ وماهی وحدوث
زلزله وقلت میاه بود واگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از ارکان مملکت
خود را بقتل رساند وآفت رسد بر زنان اهل بابل **مقارنه سعدین در مثلثه هوائی**
دلالت کند بر قوت اهل ادیان خاصه اسلامیان وجمعیتهای خیر ورغبت مردم

با پادشاه ووزیران اهل خوزستان
واگر زهره مستعلی بود کمی آب وبسیار
مرگ بود

بزارات متبرکه واجابت دعا وراستی وامانت در مردم ولهو وطرب در اشراف
وقیمت عطرها ولباسها ورفتن بادهای خوش وتندرستی خلایق وبسیاری نباتات
واطعمه واثمار وفراخی وارزانی وبارندگی در وقت ورواج احکام شرعیه وتوبه
مفسدان وبدکاران وایمنی وموافقت ازواج ورفتن ابرهای روشن در وقت
ونیکی حال نصاری وارمنیه **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر قوت اهل اسلام
وبسیاری خیرات واجابت ادعیه ووقوع نکاحهای خیر وبسیاری تولد میمون وخنیا
وطرب در وزرا وعلما وصحت بیماران واصلاح احوال زنان وکثرت فواید
مطربان وفرح ملوک وخواتین وشادی حکام فارس وقوت اهل حق وبتهوری
اهل باطل واگر مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق بود وغرق شدن
یکی از بزرگان ارمنی بادار الملک ونکی باران وبسیاری کشت واگر زهره مستعلی بود
فساد حال اهواز وخوزستان بود وهلاک بعضی از ان ولایت **واگر در میزان بود**
دلالت کند بر صلاح احوال تجار وکثرت فواید قضات وفقها ومطربان وامراض
کثیره واقع درمیان مردم وقلت نرخ وامکان باران وبسیاری جمعیتهای
مردم وارزانی نعمتها وعدل وانصاف در مردم وراستی وامانت خلایق
وسعادت خواتین ورونق اهل طرب وبارانهای مفید ونیکی حال خدمه
واگر مشتری مستعلی بود نیکی حال اهل بابل باشد وزلزله در فارس وارمنیه
واگر زهره مستعلی باشد نیکی حال تجار بود وبسیاری تب وعلتهای سوداوی وفراخی طعام
خاصه در ارمنیه **اگر در دلو بود** دلالت کند بر صفای هوا وفرح علما واشراف
وزیادتی دولت زنان ورونق زنان وجستن بادهای خوش وصحت خلایق
وبرآمدن حاجات وفراوانی طعام ونزول بلا باهل بابل وفارس وقلت طعام
وفرح زنان وخواتین ومطربان ورغبت مردم بنکاح وقتل بعضی اولاد ملوک

وقحط در زمین

وقحط در زمین ترک وحوالی آن واگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان باشد و
تاریکی هوا وبسیاری آبها واگر زهره مستعلی بود نزول بلا باشد در ملک بابل ورسیدن
نکبت بملک ارمنیه وکشتن بعضی از ملوک فرزند خود را وقحط واندکی باران **مقارنه**
سعدین در مثلثه آبی دلالت کند بر قوت حال قضات واشراف و
خواتین ومطربان وخادمان وبسیاری بارندگی نافع در وقت واعتدال هوا وتندرستی
خلایق وایمنی وفراخی وارزانی نرخها وخوشی نباتات وجمعیت خواتین وصلاح
خدمه وامن ورفاهیه خلایق وبسیاری خلایق سفر دریا ونیکی آن ووفور اطعمه
وحلاوت وقوه آبهای روان وسلامتی کشتیها وخوشی حال ملاحان وبسیاری
ماهیان **واگر در سرطان بود** دلالت کند بر گستاخ شدن غلامان بر مالکان سیما
پادشاه وموت یکی از حکام در فارس ووقوع عجایب در جبال وسعادت بزرگان
واهل نسب وفرح در خلایق وفراخی نعمت وبسیاری طرب در زنان ونامی وشادی
وزرا وقضات وعلما وارزانی وسلامتی مسافران واگر مشتری مستعلی باشد صلاح
حال اهل عراق بود واگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان بود **اگر در عقرب باشد**
دلالت کند بر کثرت بارندگی وطرب در وزرا واکابر واهل موسیقی وسلامتی مردم
دریابان وتوبه فساق واشرار وحدوث غم ووهم در پادشاهی ووقوع خلف در
میان ملوک ووفات ملکی جلیل القدر وکثرت موت در عالم وحسن حال زنان ووفور
فواید مطربان ودشواری وضع حمل واگر مشتری مستعلی باشد بدحالی حکام بابل وقتل
در خوزستان واگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد وکثرت موت
واگر در حوت بود دلالت کند بر صلح میان ملوک وسلاطین وفراخی ماندگان
وسلامتی اهل بلاد وقری وکثرت امطار نافعه وبسیاری زراعت ونیکی زراعات
ومحصولات وکثرت گیاه وهبوب ریاح حمیده وامن وفراغت خاطرها ووقوع

جمیعها خاصه درمیان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات و طغیان آبها
و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ابواب البر و وسعت
نکاحهای خیر و شادی علما و قضات و صلاح حال ارباب ملاهی و رغبت مردم بعلوم
اگر مشتری مستعلی بود سلامتی خلایق بود و بسیاری برنج و ماهی و خوف زنان حامله
و اگر زهره مستعلی بود اول حرفساد باشد در موصل و موت زنان و کثرت باران
و اگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال در یا فصل یا اواخر قران از قرانات
علویین اتفاق افتد تاثیرات نیک ازان و آسایش خلایق و عدل پادشاه
و فراخی و ارزانی و مانند آن بسیار دست دهد چه حکما دران مبالغه بسیار کرده اند
قران مشتری و عطارد در مثلثات اربع در بروج آتشی قران عطارد و مشتری مطلقا
دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بقدر اتصال
کواکب و اماکن و قران باشد چنانکه بزرگی مخفی نیست و ایضا دلالت کند بر مناظره
میان علما و حکما و طلب اسرار علوم امانت و راستی و نیکی حال صناع پس اگر
مشتری مستعلی بود دلالت کند بر قوت حال بزرگان و تمشیت دادن کارها
بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر عطارد قوی حال
و غالب باشد دلالت کند بر راستی و راستی اهل دیوان و تجار و گفتن
سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها کند و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بادهای معتدل بود و وضع قوانین درست
و راست و امن و ارزانی و موافقت مردم بایکدیگر **قران عطارد و مشتری
در مثلثه آتشی** دلالت کند بر رونق کار ضرابان و صائغان و مستوفیان و دبیران
و منجمان و تجار و راستی و امانت در این طائفه و آمدن کاروانها
و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری

بانفع

بانفع و ارزانی و صواب اسلام و آمدن اخبار صحیح و شادی ابنای ملوک و خشم پادشاه
بر خدمه و اهل کارخانه و تظلم کردن محترفه و اهل بازار در درگاه سلاطین **اگر در
حمل بود** دلالت کند بر قوت حال اهل بازار و تجار و اصحاب دواوین و ظهور موحدان
دار باب و آمدن اخبار خوش و وقوع معاملات با نفع و علاج پذیرفتن بیماران
و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتاب و کثرت
باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکرها و اگر مشتری مستعلی بود موت و هلاک لشکریان
بود و حدوث باران و وبا و اگر عطارد مستعلی بود قوت حکام باشد و ظفر با دشمن و حبس
و اگر در اسد بود دلالت کند بر دولت و اقبال کتاب و کثرت فوایدها و قتل
بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام آذربایجان و بدحالی اهل شرق
و کدورت پادشاهان الخذ و د و تموج هوا و ارتفاع تجارات و راستی در خلایق
و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین و اگر مشتری مستعلی بود اهل
شرق قصد بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی باشد حرب و حشر
در طبرستان و کثرت ریاح عاصفه بود **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر رغبت
مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرفه و تقرب اهل دیوان از وزرا و گفتن سخنان
حق و حبس بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و اشتغال ایشان
از مسکن و ماوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوت اهل هند و ظهور علوم حقیقه
و اگر مشتری مستعلی بود نیکی بارانها و حبس بادها و بسیاری کشت و زرع در خوزستان
و اگر عطارد مستعلی باشد اهل شرق در ناحیت جنوب قتل کنند و نهب و تاخت نمایند
و شیوع قحط و غلا بود **مقارنه عطارد در مشتری در مثلثه خاکی** دلالت کند بر خوشی
و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و دبیران و اطبا و شعرا و اهل
تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها و اخبار خوش و راستی مقدمان و عمال

و مستوفیان و اینی طرف و شوارع و رواج بازار کتب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال
هوا و آبادان شدن ملکها اگر در ثور بود سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و دولت
و رونق اهل اسواق و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار و انواع بحث
در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و غضب و فنا در مردم و دزد و خورد در بادیه ببلاد
عرب و کثرت غارت در بیابانها و اگر مشتری مستقیم بود سلامتی مردم بود و فنا در ولایت
روم و آمدن باران و خرابی بادیه و اگر عطارد مستقیم بود خروج خوارج بود بر حکام عراقین
عرب و بابل اگر در سنبله بود قوت حال اصحاب دیوان عمال و متصرفان و تجار و اهل
اسواق بود و رغبت مردم با اختلاط علما و جستن بادهای سعید و سلامتی کشتیها و رونق
ابواب البر و رواج بازارها و راستی در مردم و حق و کردن طلاب علوم حقیقه و زیادتی آبها
و نقصان نباتات و غلات و اگر مشتری مستقیم بود میانه اهل شام و طبرستان اختلاف و جنگ باشد
و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستقیم بود ترس حاکم بغداد بود و مرگ بزرگی و پیدا
شدن علما اگر در جدی بود دلالت کند بر جستن بادها و سرما و رواج بازارها و عقوبه
کردن اهل احکام و قوت حال دبیران و متصدیان و تجار از هر نوع علم و تعمق در علوم
و رسیدن غموم و اشتعال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزرا و کتاب و ظفر یافتن
دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستقیم بود جنگ پادشاه روم با اعدا و بسیاری اعدا اهل
و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و نیکی کشت و اگر عطارد مستقیم بود مرگ یکی از حکام عراق
عرب بود و اشتعال پادشاه روم و فتنه در اکثر ولایات و وقوع زلزله در زمین فارس
مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه هوائی دلالت کند بر سعادت وزرا و دبیران
و مستوفیان و عمال و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها
و آمدن کاروانها و آوردن برده و رستن بادها و اعتدال هوا و شدن درستی خلایق
و نیکی اشجار و اطعمه و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار

فضلا

فضلا و راستی در عدول و کشتن سخنان حق و ادای شهادت صحیحه و صحت بیماران
سپاه کودکان و سلامتی اشجار و بسیاری اثمار و بسیاری اراجیف اگر در جوزا بود
دلالت کند بر رونق بازارها و تجار و میل مردم بخط و انشا و فصاحت و بلاغت و علاج
پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و
اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و کشتن فساد و
صحیحه و خوبی اشجار و اثمار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خواطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد
روم و خرابی شهری از مملکت شمال و اگر مشتری مستقیم بود خروج خوارج بود بر حکام عراقین
عرب و خونریزی در میان خلایق و اگر در میزان بود دلالت کند بر موت یکی از فرماندهان
عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قطع طریق و نهب تجار و قحط و فرح
کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای درست و درستی وزرا با اهل دیوان
و جستن بادهای شدید و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا و اگر مشتری مستقیم
بود سلامتی اکثری از بلاد بود و جستن بادها علی الاتصال و اگر عطارد مستقیم بود مرگ
یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای سخت اگر در دلو بود
دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و قوت اهل علم و مباحثه
در علوم و امانت در مردم و رونق بازارها و فرح تجار و قتل ملکی از مشرق و ریختن خونها
مردم و حدوث باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری مستقیم بود حاکم عراق بر
دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر
عطارد مستقیم باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشاه روم یکی از فرزندان
خود را بقتل رساند و کثرت باران باشد مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه آبی دلالت
کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و ربیع و بسیاری نباتات و کاغذ و جواهر آبی
و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل قلم و تربیت وزرا از بین طایفه

وخشکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوه‌ها و قوت نباتات و اخبار خوش
و ربیع فیل و کاریز و اجتماع بزرگان جهة اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره
و خلاصی اهل قید و حبس و نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و
زهاد بفن ریاضی اگر در سرطان بود دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس و حق
گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد مجالس حکم و فرح کتاب
و وزرا و ارتفاع ابرها و باران و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح و اگر مشتری ساقط مستعلی
بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفان و عجایبات در کوهستان آن
ولایت و خرابی اکثر اقالیم و اگر عطارد مستعلی بود مرگ ملک بابل بود و کثرت عجایب
در اقالیم و بسیاری باران اگر در عقرب بود دلالت کند بر خلاف در زمین
شام و فزع در مشرق و رفتن الوان خرابی در شمال و فتح شدن شهرها و
محاصره شدن بعض قلعها در زمین خوزستان و کثرت ریاح و سعادت وزرا
و قوت کتاب و افراط بادهای خوش و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی
مسافران دریا و رونق بازارها سیمابزازان و عطاران و آمدن اخبار و اگر مشتری
مستعلی بود خوف پادشاه بابل و اهل آن بلاد بود و حرب بناحیه شرق و اگر
عطارد مستعلی بود فساد باشد در عربستان و فتح محکمها و حصارها و عزا
اهل خراسان بطرف جنوب اگر در حوت بود دلالت کند بر فراخی نعمت
و نرخ وزرا و اکابر و فضلا و اهل بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن
حال وزرا و کتاب و علما و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری آبها و کثرت
بارانها و تعدد ریاح و وفور مرغ و ماهی و اگر مشتری مستعلی باشد و بسیاری
مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و باران و اگر عطارد مستعلی بود حاکم فارس فرزندان
خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت باران بود

مقارنه قمر با مشتری در بروج اثنی عشر مثلثات اربع قران قمر و مشتری مطلقا
دلیل کثرت و رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دین اگر در مثلثه آتشی بود
دلالت بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم بزرگان از
فرومایگان و بسیاری اخبار اگر در حمل بود دلالت کند بر گشادگی هوا و نیکی
حال مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش
و ساختن زرینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و گندم و حسن حال اهل
بازار و قوت حال اهل اشراف و وزرا و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها
و اخبار شاذه و آسانی وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال هوا
بعضی حرب و قحط و جوع عظیم باشد و اگر مشتری مستعلی باشد فراخی سال بود و
طعام در وقت و اگر قمر مستعلی بود بسیاری رعد و برق و باران بود در وقت
اگر در ثور بود دلالت کند بر عزت و بزرگی طلب کردن عامه و خرید و فروخت
جواهر و آمدن مسافران و تجار و تموج هوا و رونق کار بزرگان و سلامتی خواتین
و خدمه و راستی در خلایق و اطاعت و ترک نمودن و روانی نقود و اگر مشتری
مستعلی باشد هوا خشک گردد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود در جمله و اگر در
قوس بود دلالت کند بر توسط بازار و جمعیت اهل طاعت و ربیع در دواب و نیکی حال
عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور دینی و رفتن مردم بدار القضا
و آسانی وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران و خلاصی محبوسان
و تردد حکام و میل مردم بعلوم و اگر مشتری مستعلی بود توسط باران و نم باشد
در وقت و اگر قمر مستعلی باشد حبس بادها بود و افسردنی آب رودخانها
مقارنه قمر و مشتری در مثلثه خاکی دلالت کند بر قوت عامه
و صلاح حال ایشان و زیادتی سرما در وقت و آفت رسیدن باشراف و اگر

فراخی

و تشویش در اضطراب
در فارس و قحط و آفت
در روم اگر در سنبله بود
دلالت کند بر آمدن
باران در وقت

اگر در ثور بود دلالت کند بر قوت و جمعیت عامه و بزرگ زادگان و ایمنی راهها
و رسیدن کاروانها و آوردن بردیا و نعمت و راحت دهاقین و آمدن اخبار و سیل
کثرت دواب و آسانی وضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش در بابل و قحط
در فارس و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و آب بود و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران
باشد در وقت و کثرت ابر و نم و زحمت بزرگان و اهل دیوان و کسل و نیکی ارزانی
و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروانها و نیکی حال عامه و فراخی نعمتها
و ایمنی راهها و بسیاری عمارات و شادی عورات و اطفال و زیادتی رتبه علما
و بیع و شری حیوانات و اگر مشتری مستعلی باشد باران و نم کمتر باشد و خشکی هوا
باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم و باران باشد اگر در جدی باشد
دلالت کند بر مخالفت عوام با واعظان و قصه خوانان و خلاصی گرفتاران و حرکت
مسافران و آمدن تجار از اسفار و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب الحکم و بالضرورة
و باران و نم در وقت و ایمنی راهها و نیکی حال مترددین و وقوع معصیتی و جمع شدن
خلایق بسبب آن و اگر مشتری مستعلی بود آب و تری هوا بود و اگر قمر مستعلی بود انجلا
مثل آن مقارنه قمر و مشتری در مثلثه هوائی دلالت کند بر جنبش لشکرها و مخالفت
میان خلایق و رسیدن نامها و آمدن بادها و سپاریهای علما و خشکی در وقت
اگر در جوزا باشد دلالت کند بر آمدن اخبار خوش و جمعیت خلایق بجهه مهمات
خیر و اعتدال هوا و نوشتن خطها و جستن بادها و نیکی حال اهل قلم و عمال
و مستوفیان و تجار و فرح اهل عالم و باران در وقت و نیکی احوال زنان حامله
و بسیاری نعمت و فتح مهمات و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و آب باشد
و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار آید اگر در میزان بود دلالت کند
بر وزیدن بادهای خوش و صدق شاهده و جمعیت اشراف و علما و اندوه
زنان عوام و بسیاری امر معروف و توبه بدکاران و تموج هوا و خلاصی

مسافران

دلالت کند بر آمدن آبها و دریاها و وجود
بارد و خروج وزرا و ...
زاده ها و اگر در سرطان بود

مسافران از ورطات و بسیاری رطوبت و تحول حال خواتین خاصه زنان
قضات و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران بود و خشکی هوا و اگر قمر مستعلی بود بسیاری
باران و نم بود اگر در دلو بود دلالت کند بر جستن بادها و بیماری و موت مشایخ
و عفونت هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن طلسمات و بستگی کارها
و بسیاری باران و مد و آبها و فرح عامه و عفت زنان و کثرت خیرات و صدقات
و سلامتی مسافران و بسیاری کشت و زرع و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران
و نم بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری و باران و نم باشد مقارنه قمر و مشتری
در مثلثه آبی دلالت کند بر نیکی حال عامه و محترفه و فرح عامه و بزرگان
و آمد شد مسافران دریا و نفع و فایده سفر و تجارت و بسیاری آبها و بارانهای
مفید در وقت و فرح زنان و نکاحهای خیر و بیع و شرای جواهر آبی و مجادله
میان مردمان و مخالفت علما از جهت دین و مذهب اگر مشتری مستعلی بود باران
و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و خوزستان بود و فتنه
در اکثر بلاد و بیماری و موت در روم و فارس و روم و خشکی هوا اگر در عقرب
بود دلالت کند بر وزیدن بادها و بارانها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال
هوا و قوت وزرا و اشراف و بزرگی و آسانی وضع حمل و خلاصی از غم حال
و کدورت و آراستن زنان و خلاصی عوام و بارندگی در وقت و فرو ماندن
عساکر در جانب شمال اگر در حوت بود دلالت کند بر تزاید میاه و امانت عوام
و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع ابر و تجار در
وقت و ملالت وزرا و علما و قضا و کشتیها و حبوبات و مسافران دریا و انده
عوام الناس و حسن حال زرع و کثره گیاه و حدوث ریاح و اگر مشتری مستعلی بود
قلت بارندگی و نم باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت گیاه و امطار بود فصل دوم

در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربعه و بروج اثنی عشر مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربعه

مقارنه مریخ و زهره دلیل باران قوی و سیل و رعد و برق و بادهای مضر سیما که در برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و انضباط دلیل بود بر بیحیائی زنان و رسوائی ایشان و تباهی حال ایشان و فتنه انگیختن شهوات و تشویش در اقلیم پنجم و سایر بلاد که زهره متعلق باشد و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن بمیوها و مرگ جوانان و زنان و خصومت و مجادله در میان ازواج و شرکا مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر فساد میان ازواج و غضب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم بکارهای ناستوده و آشکارا شدن فواحش و بیماریهای خونی و صفراوی خاصه در خواتین و دختران و حادثات و اسقاط حمل و نکاحهای بی‌رغبت و دلیری زنان بدکار و نقصان بارندگی و بدگشتن هوا در وقت و میل امرا و لشکریان بزنا و فسق و وقوع مرگ ناگهان اگر در حمل بود دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج و خلایق و فراق و کثرت فسق و فجور و رسوائی زانیان و بیماری دزدان و مطربان و سرما و بارندگی و تگرگ خاصه که مشرقی باشد و طرب در اوباش و کثرت فتنه در جبال و طاعون و حریق و موت در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد و اگر در اسد بود دلالت کند بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستور و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فور موت در میان زنان اشراف و قلت فواید مطربان و فرح خلفا و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت مزاج زنان و کودکان

آفات وحمل جبال را و شعال حکم و بسیار ریز و کوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اگر مریخ مستعلی بود بسیار ترشح در اکثر بلاد و کثرت

ومیل نمو

ومیل نمودن ازواج بافعال ناپسندیده و بدنامی خادمه و اهل عفت و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک بابل و خوزستان بود و خرابی در آن دیار و موت و فوت یکی از مردم پادشاه و وقوع حریق و ظهور ملخ و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود در میان خلایق در شهرها و اگر در قوس بود دلالت کند بر ملامت و پریشانی ازواج و طرب در اهل سلاح و بارندگی و تلف شدن جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح بفساد و موت یکی از فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفت در میان مردم خاصه زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خواتین اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک عراق عرب باشد و بسیاری عداوت میان بابلیان و یکی از اعادی و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود سلامتی اهل عشرت باشد و بدی بزرگان و کثرت امطار مقارنه زهره و مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو و طرب و فساد و ناسازگاری ازواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی و آفت زنان سلیطه و بیماری گاو و گوسفند و حدوث ریش جگر و سرفه اگر در ثور بود فساد زنان باشد و بدکاری و بسیاری فسق و فجور و غیرگی زنان و کثرت زنا و حدوث ناسازگاری زنان با شوهران و غلبه کردن و موت در آب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بسیاری مار و بدید آمدن دزدان و آفت ایشان و مطربان و کثرت بارندگی و تاریکی هوا و تفاوت نرخها و موت پادشاهی در طرف شرق و خرابی بعضی قری و مواضع در آن طرف و بیماری و موت زنان و فرح لشکریان و کثرت فساد و زنا و رعد و باران اگر مریخ مستعلی بود مرگ و باد در اهواز و گرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی بود بسیاری باران و غرق اهل عراق عرب بکوهستان و مرگ بزرگی دزدان و ولایت بود اگر در سنبله بود

و دشمنی بود

بیماری

دلالت کند بر کثرت موت در زنان و وقوع حرب و طعن و طرب میانه دو لشکر و قتل
بعضی از فرماندهان و قوت متجنده و فساد اطعمه و رنج زنان حامله و خدمه و سران
و تجار و شدت ریاح و ضرر خواتین و مطربان و خصومت ازواج و دشواری
وضع حمل و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و بیماری درین طایفه
طبقه و گرفتاری جمعی از اهل فسق و سیاست رسیدن و ظهور هوام ضار
و اگر مریخ مستعلی بود موت یکی از فرماندهان باشد و آمدن ملخ در وقت
اگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین بود بسبب زن و هلاک اطفال اگر
در جدی بود دلالت کند بر فرح اهل سلاح و رغبت مردم بفسق و فجور و رونق کار
قوالان و قوادان و بسیاری بارندگی و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عزیز
اسیر بردن و موت زنان و پردنقی مطربان و کدورت خواتین و اگر مریخ مستعلی بود
هلاک ملک خوزستان باشد و مرگ اغنام و سختی سرما و اگر زهره مستعلی بود حریق حادث
شود و اگر در خوزستان و خروج خوارج در کوهستان انجا و کثرت باران مقارنه
زهره و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر فساد حال مغنیان و فسق و فجور
میان زنان و خادمان و آفت نباتات و اشجار و ریاحین و اسقاط حمل و برآوردن
خون و فساد در بزرگان و اختلاف هوا و آشکارا شدن فواحش و دلیری زنان بدکار
و بدی ایشان و بدنامی خواتین و آفت کنیزان و غلامان و وقوع حصبه و آبله
اگر در جوزا بود دلالت کند بر رنج مطربان و فسق خلایق و غلبه زنان و آفت اشجار و بستن
نگاههای پر رغبت و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی بدکاران و بارندگی در وقت
و موت ملکی و مشغول مرگ در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و ناایمنی
راهها و بدی حال تجار و اگر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج و کمی نم و اگر زهره مستعلی بود
موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری آب در رودخانها

اگر در میزان بود

اگر در میزان بود دلالت کند بر حرب و فتنه و سبی و حریق و رسیدن مضرت باهل عالم
خاصه در زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت فسق و فجور و میل زنان با فعال ناپسند
و خصومت و اسقاط اجنه و بیماری مطربان و امردان و تاریکی هوا و اگر مریخ مستعلی باشد
فتنه در خوزستان و حریق و قلت باران بود و اگر زهره مستعلی بود مرگ زنان بود
و کثرت خوارج در جبال و بسیاری نم و حریق در بادیه عرب و صلاح حال اهل روم
اگر در دلو بود دلالت کند بر بسیاری بارندگی و سرما و بیماری زنان و فسق
اوباش و سقوط اولاد الارحام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب
و کثرت ملخ در ولایت حجاز و قحط و غلای طعام اگر مریخ مستعلی بود شدت بود
در عراق عرب و قحط و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود مرگ بسیار بود و افتادن
حریق و بسیاری ملخ و باران قران زهره و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند
بر فساد حال آبها و حیوانات آبی و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن
اطفال و فساد فرومایگان و مخالفت ازواج و بودن سرما و بارندگی در وقت
عضوها که در رو بد باشد سیما و تند حاشر و اختلاف هوا و آفت نباتات و اضطراب
زنها اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان و بی شرمی زنان
و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بیماری خواتین و اهل طرب و بارانهای
سخت در اماکن منعقده و انکسار گرما و نیکی حال عامه و افزونی حال امرا و اغنیا
و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال شر و آزار اعدا در خوزستان و مرگ
زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود مرگ یکی از پادشاه زادگان و غزو
در جبال عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت
باران و باد و سرما و فاش گفتن فسق و فجور خاصه در لشکریان و مردمان بدفعل
و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و ناله مغنیان و موت بعضی از زنان

پادشاه و خروج اهل جبال بر خورستان و ظهور اشیاء شنیعه و قلت فواید مطربان
و مرد و د شدن مخنثان و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت ایشان و اگر مریخ
مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه بود و اهل جبال در خراسان فساد کنند
و اگر زهره مستعلی بود تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت انبیاء پادشاه
بود در عراق و فساد اهل سواد اگر در حوت بود دلالت کند بر موت والی شام و کثرت
و جمعیت و بیماری و موت در اغنیاء و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید
خواتین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری باران باشد مقارنه
عطارد و مریخ در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر قران عطارد و مریخ مطلقا
دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دیوان و نکبت رسیدن
عمال و غارت و تاراج و بی رونقی بازارها و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلیل بود
بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با یکدیگر و حقد و جدل
و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی باشد دلیل بود بر لجاج و محاربه
و ستیزه کردن و ناراستی مردم و بسیاری دروغ و سعایت و قحط و غنر
قران عطارد و مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر ساختن آلات حرب و حرکت
کردن لشکرها و غضب و سفاهت در میان مردم و زحمت ارباب قلم و تجار
و اهل بازار و تهمت و غمز و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه ایشان
و بسیاری اراجیف و اخبار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیوم و ششم
و سایر بلاد منسوب بر مریخ و عطارد و زدن دراهم و فلوس قلبه و فساد
طراران و بدفعلان و ظهور بدعتیان و کیمیاگران و غلبه دزدان و خشکی
هوا و ظهور علامات آسمانی و داغ دواب اگر در حمل بود دلالت بر حرب
در ولایت شام و حرب و قلت آب چشمها و قلت میانه انبیای پادشاه

بانند که و مریخ مسافران دریا
و تهمت بر خواتین و چند سه
و تغییر حال هوا و زیادتی آبها
و اگر مریخ مستعلی بود و سلامتی
اکثری از بلاد بود و بسیار
مریخ و ماهی باشد و اگر
زهره مستعلی باشد مرگ
حاکم بابل بود و بسیاری

در ولایت

در ولایت روم و ترکستان و خروج لشکری از طرف مغرب و فساد و غارت کردن
و حدوث امراض از سعال و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن آلات حرب
و زحمت مردم بغتنه و خصومت تجار و اهل بازار و خواست و طلب اندعایاد و توزیع
و تهمت و ظهور گدایان و اهل نفاق و سفها و زحمت حمال و تجار و اراجیف و حیان
در مردم و قطع طرق و فتنه در شرق و زدن درمهای قلب و بانگ دق و اهل دیوان
اهل بازار و میدان و جمع آمدن معرکه گیران و مشعبدان و منازعت صناع و اهل
حرفه و اگر مریخ مستعلی بود فتنه در زمین شام بود و دشمن در دیار عرب غوابی کنند
و باران آید و اگر مریخ مستعلی بود میان اهل روم مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی
در آن بلاد بود و خشم و بیماری و سختی گرما بود و اگر در اسد بود دلالت کند بر خشکی هوا
و بسیاری شهب و آیات محرفه و اراجیف و حیرت خلایق و فساد معادن
و عزت آلت حرب و ستور و بیماریها و سی و سفک دماء و مجادله و محاربه در میان
فارس و هلاک اعدا پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان
اهل مغرب و مشرق و ترک و ارزانی برده و کثرت ریاح با گرد و غبار و قلت
باران و کثرت گرما و منازعه میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تعزیر و تشنیع
در میان ایشان و زیادتی سپاهیان با اهل فضل و تقوی و تلف چهارپایان
اگر مریخ مستعلی بود موت یکی از فرزندان حاکم روم باشد و کثرت امراض و علل و موت
در صبیان بود و اگر عطارد مستعلی باشد بسیاری خوف و ترس بود و کثرت
موت و طاعون در مملکت روم و مخالفت پسران با پدران و موت اغنام
و اگر در قوس بود دلالت کند بر فاش شدن اسرار وزرا و قلت فواید ایشان
و وقوع مرافعات میانه ایشان و کثرت اراجیف در سبل میانه ملوک و قتال و موت
و فساد و غلبه و ملالت دبیران و محاسبان و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم

برعایا وبحث ومناظره میان اهل علم واگر مریخ مستعلی باشد قتل باشد میان اهل
عراق عرب ودوباد ومرگ وباران واگر عطارد مستعلی بود خون ریختن باشد میان حدوث
اهل شرق ومغرب وکثرت وبا وجستن باد مقارنه عطارد ومریخ در مثلثه
خاکی دلالت کند بر خروج فضولات وبدی راهها وغلبه دزدان وطراران وفساد
حال وتجار ومزارعان وکمی اطعمه ونباتات وآمدن کاه انها وافتادن اراجیف
وبدی حال متصرفان ووکلا ومحاسبه اهل دیوان وآفت درآب ونقصان بارندگی
وملال دبیران وآفت بعضی حیوانات وخوف اهل قلم ولشکریان ودعوی
میان سرهنگان وسپهسالاران واگر در ثور بود فساد حال زنان وآفت کاو
وگوسفند ونباتات واندوه تجار واهل بازار وزیان در معاملات وظهور کذابان
وطراران وسوختن جایها وخبرهای هولناک ودرآب ومزارع ومریخ عمال
ومتصرفان وبسیاری دروغ وتهمت وبدی حال هوا وفساد اکثر اقالیم
وکثرت موت در روم وبسیاری آبها وسرما وخرابی ومتصرفان وموت وتردد
ومخالفت عامه وخروج رعایا بر اهل سلاح بود واگر مریخ مستعلی بود فساد باشد
در اکثر مواضع وموت در روم وباران وامکان برد در مواضع مستعده واگر عطارد
مستعلی بود خوف وترس وقتل ومرگ باشد وجستن بادها وتوسط باران
واگر در سنبله بود دلالت کند بر فتنه ونزاع فارس وخوزستان وعراق
عرب وموت ملکی صغیر وخوف وشدت در بعضی بلاد وخشکی هوا وکثرت غبار وآسیب
حرارت ومزاجها وخصومت اصحاب دیوان وارباب سلاح وغلبه کردن عوام
وکثرت اراجیف ودزدیها ومکر وحیله خلایق وبدگشتن هوا وبسیاری آلت
حرب وعزت ان وموت یکی از اهل قلم واگر مریخ مستعلی بود حرب ومقاتله بود
میان جمعی از اهل فارس ومردم جبال ومحکمها وبسیاری دزدان اگر عطارد

مستعلی

مستعلی باشد خونریزش بود وفساد بزرگان وکثرت دزدان اگر در جدی باشد
دلالت کند بر کثرت اراجیف ورنج تجار واهل بازار وگفتن سخنان محال ودروغ
ووقوع لواطه وکثرت حیله وکارهای ناحق وبدگشتن هوا وضعف مزاجها ورعد وبرق
وبارندگی وکسر باد وقوت پادشاهی در ولایت روم وکثرت مرضی وقلت وبیع وقوت
گوسفند وقلت ادهان واگر مریخ مستعلی بود مرگ وطاعون وترس بود در زمین روم
ومتوسط بارندگی مقارنه عطارد ومریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر زحمت
دبیران ومستوفیان واهل بازار ومتصرفان وعمال وتجار واندوه اهل فضل و
شعرا وگفتن هجوها وسخنان دروغ وبسیاری اراجیف ورنج دواب وبرد
وبدگشتن هوا وبیماری حیوانات وزحمت مردم از ریح باد وصموم وبدانداختن
خون وبودن دزدیها ونوشتن خطوط مزوره وغضب امرا بر اهل قلم وبیداد
وظلم لشکریان وخطا در معالجات اطبا واحکام نجوم وتقیید افتادن دزدان
وخائنان وجستن بادهای سموم در وقت واگر در جوزا بود دلالت کند بر فساد
حال خطاطان ونقاشان وعلت اشجار وتشویش مردم خاصه دبیران واهل
قلم وتاجران وارباب فضل وبیماری جوانان از صرع وسرخ باد وحصبه وفساد
درختها واندوه پیشه وران وایمنی راهها وبادهای زیان کار وخبرهای دروغ
وکثرت لواطه وقوت یکی از اولاد ملوک وتجدد یکی از فرمان دهان وعزل او
در ثانی الحال وخروج خوارج از جانب خراسان وفتنه وتشویش در میان
مردمان واگر مریخ مستعلی باشد مرگ یکی از فرزندان پادشاه باشد وخروج
لشکر از کوهستان ومحکمها بطرف خراسان وجستن بادها واگر عطارد مستعلی
بود فتنه وجنگ بود در میان اهل روم وقلعه داران وکوه نشینان واگر
در میزان بود دلالت کند بر فساد حال ملک بابل ووقوع عراق در ناحیه مغرب وموت

دران بلاد و مضرت رسیدن بکتاب وارباب نقوش واندوه علما و متصرفان
وارباب دیوان و عزل آنها ورنج تجار واهل بازار و بودن اراجیف و رعد
و برق و بادهای سخت شد و اظهار سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیله در
مردم و شکسته یافتن کاروانها و تلف شدن مالها اگر مریخ مستقلی بود مرگ
فرزندان پادشاهی حادث گردد و بسیاری خوف و ترس در بلاد خوزستان و اهل
خوزستان با مردم بادیه و هلاک آن مردم و اگر عطارد مستقلی بود و صلاح حال
مردم روم باشد و حریق در بادیه عرب و کثرت باران و رعد و امکان زلزله
و اگر در دلو بود دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم و خواست از رعیت و ظلم
و ستم بر اهل حرفه و اطلاقات بحیاب و تهمت و غمز میان مردم و ظهور بی زنان
و نمامان و اندوه عمال و تجار و بدگشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل
از ولایت عرب و مرگ پادشاهی یا یکی از بزرگان دولت و کثرت جدال و قتال
و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرضی و موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ
مستقلی بود مرگ در زمین فارس شیوع باید و افشا دن فتنه و اگر عطارد مستقلی
بود و بسیاری جدال بود و افشادن مرگ در مردم و کثرت باد **مقارنه عطارد و مریخ**
در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها و افشادن مرگ در مردم و اراجیف و خوف
تجارات و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب و گنگت زنان و رطوبت دماغ و ظلم
خواست و تهمت و غمز و فساد آبها و کاریزها و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن
بادها و ابرها و مختلف در گنبدی مسافران و بازرگانان و زحمت و کلا و متصرفان
اگر در سرطان بود دلالت کند بر دزدیها و خیانتها خاصه در بحرها و بسیاری
اراجیف و دروغ و سد و بسته شدن راهها و دست برآوردن قاطعان طریق و فساد
کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غماران و زراتمان و بدگشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار

و وبا و کثرت موت

و وبا و کثرت موت و قتال میانه ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت
حرارت و قلت میاه و وقار در مجلس پادشاه و امرا و قلت فواید کتاب و موت
در میان اهل قلم و کثرت فسق اعلام و اگر مریخ مستقلی بود حرب و فتنه بسیار باشد
و خرابی شهرها و سختی گرما و اگر عطارد مستقلی باشد حدوث زلزله بود و سختی گرما و افشادن
مرگ در میان مردم **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر موت در بادیه عرب و تسلط
جهال بر ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایشان و کثرت موت در مردم
و شدت مرض و خسارت کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف و ظلم بر اهل حرفه
و فساد آبها و کشتیها و کثرت لواطه و مکر و غدر و گفتن سخنان کذب و تهمت و خیانت از
هم نفس و بدگشتن هوا و توسط حال عمال و تجار اگر مریخ مستقلی بود هلاک ملک بادیه
و افشادن مرگ در مردم و جستن بادها اگر عطارد مستقلی بود جنگ حاکم عراق عرب
با دشمن دست دهد و بسیاری باد و باران باشد **و اگر در حوت بود** دلالت کند
بر بدی حال متصرفان و تجار و اهل بازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت میان خلایق
و اراجیف و بادهای شد و آفت حیوانات آبی و غرق کشتیها و تغیر هوا و محاربه میان
لشکر روم و اهل شرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز
و فوت کفار و موت و فنا و کتاب و ادبا و وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه
میان اهل دریا اگر مریخ مستقلی بود حرکت ملوک بود و حرب میان مردم بابل و آفت
اطبا و اگر عطارد مستقلی بود پیدا شدن کفر و الحاد بود و مرگ مردم و کثرت باد و باران
مقارنه مریخ و قمر در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر مقارنه مریخ و قمر دلیل است
بر فتنه و گفت و گو و مناظره و نزاع در عوام الناس و بسیاری کذب و بیم و هراس
در قلوب خلایق و کثرت شاطران و ایلچیان و اختلاف هوا اسیس اگر مریخ مستقلی بود
ضرر ملک بابل باشد و کثرت قتال و رفتن در اکثر بلاد و بسیاری موت در عارضه روم

وغلبهٔ سیلها وتلف دواب وعلت نم واگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت
مقارنهٔ مریخ وقمر در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر حدوث امراض وزیادتی گرما در وقت وتیرگی هوا
وحرکت لشکریان وغم واندوه مسافران واراجیف بسیار وحرکت دزدان وجرای
پراکنده وبسیاری تظلم واگر در حمل بود دلالت کند بر خصومت عوام وغم زنان حامله
وگرفتاری رسل وفساد آبها ومخالفت ازواج ورنج اطفال وبیماری از حصبه وآبله
وگرمی هوا در وقت وتشنیعات در میان لشکریان وفساد حیوانات ومرگ ملک
بابل وغارت اموال وتشویش در میان عامه وتلف شدن دواب ودست یافتن
ارباب سلاح واگر مریخ مستعلی باشد ضرر حاکم عراق بود وکشش دران ولایت وبیماری
وفوت در فارس واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت واگر در اسد بود
دلالت کند بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب وپراکندگی اشراف دران ولایت
وکثرت فتن وقتال وفرار سباع وتلف شدن دواب وپولت در هوا در وقت
واختلاف آن وتردد رسولان وجاسوسان واندوه فرماندهان وبادهای مخوف
واندوه وحریق وبیماری زنان حامله واگر مریخ مستعلی بود اندکی باران بود واگر قمر
مستعلی بود کثرت باران ونم بود در وقت واگر در سنبله بود دلالت کند بر رنج خاطر عوام
از سپاهیان وبسیاری رسل وبرامیس وآشفتگی کار زنان وامردان وافشای
اخبار مثلونه وگرمی هوا در وقت وداغ کردن دواب وارتکاب مردم بکار آتش
وکاهلی عوام در عبادات وکارهای دینی واگر مریخ مستعلی بود نیکی آبها وباران بود در وقت
واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران وآب بود در وقت مقارنهٔ قمر ومریخ در
مثلثهٔ خاکی دلالت کند بر ناایمنی راهها وجنبش لشکر ودزدان وراه زنان وبدی
حال مسافران وبازرگانان وآفت درختان ومیوه‌ها وتاریکی وخشکی هوا در وقت
وبیماری دزدان وکثرت مرگ مفاجات واگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت اراجیف

وخبرهای دروغ

وخبرهای دروغ ورنج مردم عامه وزنان حامله واسقاط اجنه وآفت حیوانات وخصومت عوام
الناس با سپاهیان وتشنیع رعایا وشکوه مسافران از ظلم دزدان وتغییر هوا وفساد حال زنان
ملوک واشراف وسبکی کار بازاریان وبیماری از غلبهٔ خون ومرگ بزرگی ومشقت ودشواری رسیدن
باشراف واشتغال مردم از مساکن واوطان وآفت درآب واگر مریخ مستعلی باشد جنگ وگفتگوی میان
مردم بسیار باشد وکمی باران بود وگرانی طعام اگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد وکمی کشت وزرع
وبسیاری باد وباران اگر در سنبله بود دلالت کند بر اظهار دروغ وظلم بر اهل دیوان وتجار
وزحمت اهل اسواق از سپاهیان وارباب عساکر وتباهی راهها ومجادله در میان عوام
وعزت اسلحه وبیماری دوشیزگان وفسق زنان ورنج مسافران وبسیاری بادها وباران در وقت
وامراض در میان دزدان وبدکاران اگر مریخ مستعلی باشد میان پادشاه روم وعرب وفارس
نزاع افتد وقحط با کثرت وقوع یابد واگر در جدی بود دلالت کند بر خوف وهراس
در عوام از سپاهیان وبی‌رونقی بازارها وتوقف مسافران ودشواری وضع حمل ومیل هوا
ببرودت ورطوبت در وقت ونیکی حال مسافران وگرفتاری فیوج وجواسیس ودفن در فتن بزرگ
وحدوث فتنه وموت در مردم واگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از مردم بابل وخوزستان بود واگر قمر
مستعلی باشد میاه وبسیاری طیور بود مقارنهٔ قمر ومریخ در مثلثهٔ هوائی دلالت
کند بر ظهور علامات در هوا وزیادتی گرما وکمی نمها در وقت وکثرت دزدی وخیانت
واگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت اخبار دروغ وفتنه ومجادله در میان عوام واهل
فضل واهل قلم وتجار ووزیدن بادهای ناخوش وملال ونقصان مسافران از دزدان
وقاطعان طریق وظلم بر رعایا ومحتسب(?) وهلاک کتاب ومرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود
یکی از حکام عراق عرب وبابل بعقبه(?) دگر زن ضایع ونابود شود واگر قمر مستعلی بود صلاح اهل
اهواز وخوزستان بود وبسیاری خیر ونیکی باران در وقت واگر در میزان بود دلالت
کند بر رنج زنان حامله وکیسه داران ودر ماندن رسولان ومسافران وآفت طرق ونزاع(?)

وکدورت اهل طرب وجستن بادها وناسازکاری ازدواج وبیماری ازهوازدگی وعفونت
وموت پادشاهی در دیار ربیعه ودر طرف شرق وکثرت هوام موذیه وتلف شدن دواب
وتوسط بارندگی واگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود وخشکی هوا واگر قمر مستعلی باشد بسیار باران
باردو در وقت **واگر در دلو بود** مریخ وتفرقه ملوک واکابر بود وبادهای سرد وزد و نم
وباران ورعد وبرق در وقت وبدحالی مسافران وخوف ونا امنی راهها وگرفتاری جوانان
واندوه زنان وبیماری عامه اکثر پیران وفتنه ومجادله درمیان عوام اگر قمر مستعلی بود
بسیاری باران ونم در وقت واگر مریخ مستعلی بود کمی باران بود **قران قمر ومریخ در مثلثه
آبی** دلالت کند بر قوت فرماندهان وحرکت ایشان ودشواری در کشتیها وبدحالی
مسافران وفساد مریخ ونقصان جانوران ورعد وبرق وتاریکی هوا در وقت **اگر در سرطان
بود** دلالت کند بر غوغای عوام وفساد بدکاران وزحمت مسافران دریا وارتفاع
تجارات ودشواری وضع حمل وفساد آبها وتیرگی هوا ودل مشغولی عوام وهراس
مردم وغوغا وگفتگو دونان وفساد حال بدکاران وزجر ایشان ونم وباران ورعد
وبرق در وقت وحرب وفتنه ومرگ یکی از فرماندهان ونفقه ملوک مال بسیار بر لشکریان
واهل حرب وقصد سلاطین بیکدیگر وخرق سخنان واین در وقت بادکلیه وجبریه
وفصول وتحاویل واجتماعات واستقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی باشد
باران ونم بسیار باشد واگر قمر مستعلی باشد بسیاری شورش بود در اکثر بلاد وموت
مردم بیشتر در فارس وروم وخشکی هوا **اگر در عقرب بود** خوف مسافران خاصه مسافران
دریا وجاسوسان وعفونت آبها وپیدا شدن بخارها وکدورت هوا واندوه زنان
وبیماری ایشان وخصومت ازدواج وحبس عوام ونالهٔ ایشان از بدکاران وستم مریخ
ومرگ یکی از اعیان وغارت ورعد وبرق وباران در وقت واگر قمر مستعلی بود
مرگ بزرگی باشد در عراق عرب وخوزستان وبسیار فتنه ومرگ در فارس وروم ورعد وبرق

واگر قمر مستعلی باشد بسیاری آبها بود ورعد وصاعقه **اگر در حوت بود** دلالت کند بر رنج
مسافران وآفت کشتیها وزیان زنان ومکروه عوام وبسیاری سحابات تیره وتکدر رهها وکدورت
علما واشراف ومرگ حیوانات آبی وبدحالی صیادان دریا وحیرت تجار وهلاک بزرگی
وفتنه وغارت وبسیاری دزد در ولایت روم وکوهستان آن دیار وبارندگی در وقت
وپدید آمدن دزدیها واگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل بود وفارس واگر قمر مستعلی بود
باران بسیار آید

فصل چهارم در قرانات سایر سفلیه در مثلثات اربع در برج آتشی مقارنهٔ عطارد وزهره در

مثلثات اربع

مقارنه عطارد وزهره مطلقا دلیل است بر اعتدال هوا
وجستن بادهای معتدل در تابستان وسردی در زمستان ورغبت مردم بعلم
موسیقی وتصویر ونقوش والوان مختلف ووضع رسوم مطبوعه ولطیفه واخبار خوش
پس اگر زهره غالب ومستعلی باشد دلالت کند بر خوشدلی مردم وانصاف دادن در
کارها وعفت جوانان ورغبت مردم بطاعات وخیرات وعبادات وروائی بازار
برده وعطر وجامه واگر عطارد غالب ومستعلی بود دلیل بود بر تحصیل کثرت علوم ورغبت
مردم بفنون وصنایع دقیقه واعتدال مزاجها وخوش سلوکی عمال با مردم ورونق
بازارها وخوشحالی تجار **مقارنه سفلیین در مثلثه آتشی** دلالت کند
بر رونق کارزرگران واهل نقاشان وعطاران وبزازان واهل بازار وبسیاری پیرایه
بیع برده ودواب وجواهر واعتدال هوا وارتفاع تجارات وتاریکی ورعد وبرق
وافتادن عداوتها وفتنها وغضب وخصومت میان خلایق وارزانی لحوم ودواب
وفراخی مطعومات ومأکولات ورسیدن اخبار صحیح ونشاط اهل قلم ودفاتر **اگر در
حمل بود** دلالت کند بر غیوم ومطر وخوف کتاب وبدحالی زنان و[illegible] و[illegible] حال
اسیران وصناع وتجار ورغبت خلایق بلهو وطرب وکثرت بیع وشری برده واحشام
ارتفاع تجارات وتاریکی هوا ورعد وبرق ورواج بازارها ومجادله میان بازاریان

و مخالفت ازدواج و کثرت لواطه و فتنه در ولایت رقه و موصل و شادی زنان اگر
زهره مستعلی بود لشکرها در رقه و موصل جمع شوند و قوت اهل بابل بود و کثرت
ابر و باران باشد **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر تعشق میان زنان و امردان و اعتدال
هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبی اهل قری و وقوع موت در اکثر بلاد و آخر
و کثرت صفوف و سفک دماء و غالب شدن خون بر مزاجها و اگر زهره مستعلی بود و کثرت
علت درد زنان و کودکان و کمی باران و سختی گرما و رعد و برق و اگر عطارد مستعلی باشد
ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و حرب و خون ریختن و گرمی هوا **و اگر در قوس بود**
دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت میان مردم و حکام و فراغت خاطرها
و رونق تجار و اهل حرفه و تعشق میان زنان و امردان و کثرت باد و فتنه در بعضی
نقبها و جمع شدن مردم در زمین عراق حرب و آمدن ایلچیان و خبرهای مختلف و تنگی حال
دبیران و اگر زهره مستعلی بود میان اهل عراق و ارمنیه حرب افتد و توسط باران
و رعد و برق باشد و اگر عطارد مستعلی باشد ملک بابل منهزم شود و تنگی کشت
بود و مرگ اهل فارس **قران ثقلین در مثلثه خاکی** دلالت کند بر بسیاری
بیع و شری اطعمه و حیوانات و کشتیها و جامهها و ارزانی و تنگی کشت و زرع و آمد شد
کاروانها و مسافران و افتادن اخبار خوش و بسیاری خصومت و عداوت
و بدحالی وکلا و مستوفیان و ظهور شعبدهبازان و بازیگران و بودن سرما و کمی باران
در وقت و جاهلی کردن عامه نزد سلاطین و فسق بامدادان و تهمت و دروغ و زرق
و زرق و آشکار شدن حیلهها و فسق و تغییر هوا و خشکی کشت و روائی کار علمای ایران
و تجار و اهل صنایع **و اگر در ثور بود** دلالت کند بر رونق تجار و اهل اسواق و تیزی
بازارها و خیر در میان معاملات و آمدن اخبار نیک و سلامتی و ارتفاعات
و ارزانی و رسیدن مسافران و فرح فضلا و ارباب دواوین و بارندگی نافع و نزول

ارمنیه با اهل و رطوبت با اعتدال و بادهای خوش و فرح و نرد و کتاب و زنان و صحبت
میان دبیران و اهل قلم و اگر زهره مستعلی بود مرگ و قحط بود و باران و کمی طعام و اگر عطارد
مستعلی بود اهل ارمنیه قصد روم کنند و جستن بادها بود و کثرت باران **و اگر در سنبله
بود** دلالت کند بر حرب میان اهل عراق و تحرک و ظهور حکایت و نسخ کتاب و از
و کثرت فواید ایشان و بارندگی و نسخ عامه و تعلق و تعشق زنان با مردان و ساختن
نیرنجات و بکار داشتن عطریات و بخورات و بسیاری ضحک بر مزاج خلایق و ظهور سحر کاهنان
و تغییر هوا و نیکی احوال عمال و تجار و خوشحالی ارباب قلم و نزاع رومیان و عراقیان
و اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم و عرب از مرتبه خود نازل گردند و کثرت اراجیف بود
و اگر در جدی بود دلالت کند بر رونق تجار و اهل بازار و خبرهای صحیحه و نشاط
در خلایق و میل مردم بلواطه و اغلام و سحر باد عاشقی و افسونها میان زنان و امردان
و سرما و برف و مرگ بزرگی عظیم الشان در روم و وبا و اسقاط حبال از شدت سرما و فرد
روشن یکی از اعیان عراق و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم رحلت نماید
و بسیاری دزدان باشد و کمی باران و اگر عطارد مستعلی باشد پادشاه روم را وقت فرار رسد
و علت طاعون شیوع یابد و کثرت باران طوفان در وقت باشد **قران ثقلین در
مثلثه هوائی** دلالت کند بر رونق کار مستوفیان و دبیران و اهل عمال و تجار و بسیاری
مجادله در علوم و رواج بازار برده و عطرفروشان و بزازان و رواج کار زنان با و اهل نظم
و اقتباس زنان و کودکان و رسل و رسایل میان عاشقان و معشوقان و خوبی اشجار
و اثمار و روشن بادهای خوش در وقت و آمدن قوافل و ربیع برده و صحت کودکان و
رونق دین اسلام و بی باکی زنان و پیدا شدن و سستی کار ساحران و تعوید نویسان
و درد چشم و آبله و بیماری از کثرت مالیخولیا **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر رواج
کار اهل دیوان و تجار و ارباب حرفت و امانت در خلایق و تعلق امارد و نسوان و سلامتی

وصحت اشجار اثمار وآمدن اخبار صحیحه وسلامتی مسافران وتردد دین در اطراف در عد
وبرق وجریان آبها وکشید جو بها وبارندکی واکر زهره مستعلی بود وسلامتی مردم باشد
رعد واکر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق عرب نزاع ومجادله باشد
اکر در میزان بود دلالت کند بر نیکی حال مسافران وقوت عمال وتجار ونشاط
وخوشدلی اینطایفه ووقوع اختلاط امارد ونسوان ورواج بازارها وفرح تجار
ومسافران وتغییر هوا وحرب بزرکی ومرک میان ترک وروم وعراق عرب
وشادی کتاب وظهور طاعون در اکثر مواضع معتدله واکر زهره مستعلی بود مرک
ملک بابل بود وغزو پادشاه روم وروان کردن جویها واکر عطارد مستعلی بود میان
اهل روم وترک حرب افتد ودر بیشتر بلاد مرک حادث شود اکر در دلو بود
دلالت کند بر غزو اهل روم با اتراک وبادهای سخت وشدت سرما وبارندکی و
رونق تجار واهل بازار وطرب در عمال ودرستی میان زنان وامردان ونیکی
حال متردین واکر زهره مستعلی باشد میان روم وترک حرب وفتنه بود ودر خوزستان حضرت
بود وبارندکی متوسط باشد واکر عطارد مستعلی بود قصد مردم باشد واکثر نواحی
وبارندکی ونیکی ارتفاعات قران سفلیین در مثلثه آتشی دلالت کند
بر رجعت مسافران بحر وکثرت بیع جواهر آبی ومعموری باغات وسلاطین و
وحیاض ودود فورسیاه وبارندکی وسرما در وقت ورونق خماران وملاحان وتهیان
غواصان وصلاح حال عامه وفراخی طعام وشادی اهل صنعت وطرب
در مردم عامه وسفله وعداوت انکیزی رقود واوباش واکر در سرطان بود
زلال بود در بلاد وقری شرق وروم وبیشتر در زنان ورعد وبرق باشد واکثر
باران وبادهای خوش وزد واکر زهره مستعلی باشد فراخی بود در ولایت روم
خاصه در زنان وکثرت فواحش وخیری وبیحیائی امردان ورونق خماران

و سوت

رعد وبرق بود واکر عطارد باشد
مرک در زنان ومردم نزار رسد
وبزرکان واتفاق نزد وخورد
میانه دو جماعت واکر در عقرب
بود دلالت کند بنیکی حال زنان وبازرکانان وکثرت

و دیگر زنان ورسیدن

ومعتران ورسیدن مسافران دریا وبارندکی سخت وقوت پادشاهی در مغرب
وخرابی بعضی از قری ومواضع وقتل وسختی ودزدی وظهور حرب وپراکنده شدن
لشکریان وسلامتی زنان حامله واطفال ورعد وبرق واکر زهره مستعلی بود
موت حاکم بابل بود وپراکنده شدن لشکرها وعزم مردم جبال وطرف ارمنیه
واکر در حوت بود دلالت کند بر موافقت زنان وامردان ورونق مطربان
ورغبت مردم بلهو وطرب ولعب واخبار شاذه وامطار مفیده وصلاح
آمدن
احوال مردم وعدول سلاطین ورعد وبرق وزیاده شدن آبها وحرب در زمین
ترکستان ومرک بسیار واکر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد وکثرت
برخ وماهی وباران وبرق واکر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان
ونیکی باد وباران مقارنه زهره وقمر در مثلثات اربع قران قمر وزهره مطلقا
دلیل نیکی حال عامه است وزیادتی کشت وزرع وفراخی معاش ورغبت مردم
بنکاح وشنیدن اصوات والحان ولعب نرد وشطرنج وتوجه کردن بلباس مطبوع
دنم
وماکول لطیف وتغییر هوا وباران بسیار وسرما در وقت اکر زهره مستعلی باشد دلالت
کند بر کثرت امطار در وقت واکر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود وکثرت کم سیما
در برج صیفی شبیه صاحب بکی کوید اکر قمر مقارن زهره بود قبل از زهره
غروب کند دران زهره تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب شرق هلاک شود
واکر زهره درین حال مرئی باشد وقبل از قمر غایب باشد خیر وصلاح خلایق بود
واکر قمر مقارن مشتری بود ومشتری تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک
مغرب هلاک شود مقارنه قمر وزهره در مثلثه آتشی دلالت کند بر بیماری
زنان ورفتن سفرها واختلاف هوا ومعامله کردن عامه با سلاطین وخواتین
معظمه ونیکی مزاج هوا وخوبی نرخها وبیماری مسافران اکر در حمل بود دلالت

کند بر بیماری زنان ابر و کدورت هوا و بارندگی و پیچ پیرایه و زدن زر بهها و رواج
مهمانی و زفاف و معاونت و شادی عوام و رسولان و زنان عامه و کثرت توالد
و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی لحوم و رسوم و اخبار نیک خاصه در شرق
واگر زهره مستعلی بود باران و باد بسیار آید واگر قمر مستعلی باشد باد حبوب
بسیار جهد واگر در اسد بود دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال هوا
و برامدن نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن آلات زینت و زدن حلیها
و کثرت مناکحت و مواصلت و عیش و طرب ملوک و سروران و زدن سکه نو
و تجمل خواتین بزرگ و جمعیت طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و گشت زنان و اهل
و حرکت رسولان و بریدان و زیادتی میاه واگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید واگر
قمر مستعلی بود در مواضع متعدده باران بسیار آید اگر در قوس بود دلالت کند بر صلاح
حال مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عوام و فرح زنان و امردان و بازیگر
و سرما و حرب میان اهل روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و آفت دواب و
مخالفت مردم و فساد حال اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات
و قضات و میل مردم بتجارات و اصلاح علما و پیچ برده و زدن دراهم سکه نو و اجتماع
در مجالس قضات واگر زهره مستعلی بود بسیاری نم و باران باشد و رعد و برق
واگر قمر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود قران زهره و قمر در مثلثه خاکی دلالت
کند بر نیکی حال نباتات و زرع و روائی بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی میاه
و تابستان و خزان اگر در ثور بود دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت یکی از
حکام انجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گوسفند و قوت نیر کدخدا و کار
و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها واگر زهره مستعلی
بود هوا خشک کند و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در زمین فارس و مرگ یکی از حکام

انجا و بسیاری

انجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ گاو و اگر در سنبله بود دلالت کند
بر حرکت میان اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آفت دواب و نیکی حال زنان و اهل
طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران و پیکان و جاسوسان
و نکاحهای نزور و طرب عوام را و ارباب قلم و رسیدن اخبار و پیچ برده و دواب
واگر زهره مستعلی باشد باران بسیار آید واگر قمر مستعلی بود دزدان بسیار باشند
و مرگ گاو و گوسفند باشد و کمی کشت در فارس واگر در جدی بود دلالت کند بر قوت
حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و بارندگی و ظلمت
هوا و فتح بند و خلاصی مبتردین از راههای مخوف و رسیدن بمساکن و اوطان
و نیکی حال کشت و زرع و پیچ برده و دستور و انقلاب حال عامه و زد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط حبالی و تفرق دواب و قوت یکی از بزرگان روم واگر
زهره مستعلی بود باران کمتر آید واگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله افتد در فارس
و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و کشت اندک باشد مقارنه قمر و زهره
در مثلثه هوائی دلالت کند بر بسیار بهاد میان علما و اهل فضل و زنان حامله و سستی
بازارها و جستن بادها و ابرهای مختلف اگر در جوزا بود دلالت کند بر نیکی حال
عامه و رغبت نمودن نکاح و عقد و عقدها در ان بفرزندان خود در شکم و نیکی حال
دواب و بادهای بسیار و رسیدن خبرهای درست و راست و نوشتن عهدنامها
و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار و نامجات و نیکی
حال دبیران و طرب و فرح در ایشان و رسولان واگر زهره مستعلی باشد باران
اندک باشد واگر قمر مستعلی باشد بادهای سخت جهد واگر در میزان بود دلالت کند بر کثرت
دزدان و آراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدم مسافران و رونق ارباب
مزامیر و اوتار و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل انتقام و وزیدن بادها و رشد خواتین و صحت

بیماران و قوت دو شنبرکان و اعتدال هوا در وقت و اگر زهره مستعلی باشد
اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری نم بود اگر در دلو بود دلالت
کند بر حدوث برف و باد و باران و کساد بازارها و شادی در میان عوام و شیوع
ضیافتها و تقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خانقاهها و سلیم
و برآمدن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان و اگر زهره مستعلی بود
رعد و برق و باران بود مقارنه قمر و زهره در مثلثه آبی دلالت کند بر فرح و مدارا در میان
رفقا و مصاحبان و یاران و رواج بازارها و تولد حیوانات آبی و رفتن بادهای
مختلف الالوان و بادها اگر در سرطان بود دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و نیکی
حال اسفار و مترددین و منفعت ایشان از سفر دریا و طرب در عوام و نیکی حال
کشتیها و بسیاری سورها و ضیافتها و عشرتها و نشاط در میان مردم و قوت حال
شاطران و فاسدان و مسخره زنان و اهل طرب و جمیع شدن ایشان در بزمها
و ضیافتها و برآمدن آن باسانی و اخبار نیک اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار باشد
و اگر قمر مستعلی باشد حکم همان باشد و اگر در عقرب بود دلالت کند بر بدی حال خادمان
و اهل فسق و زیاده شدن آبها و سرما و سلامتی زنان حامله و کثرت ابر و باران
در وقت و سستی حال زنان و بزرگ و فرمانداران مسافران و رسولان و قبض
خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدمه و ناایمنی طرق و شوارع و اگر زهره مستعلی
باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی باشد مثل استعلا زهره بود و اگر در حوت بود
دلالت کند بر کثرت بارندگی و سیلها و جمعیت خواتین و طرب در بزرگان و اشراف
و ائمه و قضات و فرح عوام الناس و نیک گشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغیر هوا
و تزاید آب قنوات و عیون و سردی هوا و فایده و نفع مسافران دریا و غزا
در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود نم و نداوت بسیار بود

و اگر قمر مستعلی بود همچنان بود فصل پنجم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر و قران
قمر و عطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن مردم تعلیم علوم را و در حقیقت و تفتیش
مسایل سعی بلیغ نمودن و تعویذ و عشق و کارهای نهانی مقارنه قمر و عطارد در مثلثه آتشی
دلالت کند بر خبر کردن سلاطین و فرمانداران و تردد جاسوسان و رسولان
و ارسال نامها از اطراف با اطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش و اراجیف
اگر در حمل بود دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمد شد پیکان و رسولان
و تیزی بازار و قصابان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیرکی حیلا
و بسیاری مزاح و هزل و شعر و طراری و تغییر هوا و تجار و نوشتن عهدنامها و فق
پیشه کاران و اگر عطارد مستعلی بود ملک بابل را خبر رسد و باران و باد بسیار بود
و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار آید و اگر در اسد بود دلالت کند بر حرکت ملوک
و سلاطین و رسیدن رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب
بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکما و زیادتی شغل و عمال آشکاران
و نوشتن انشاء از دیوان سلاطین و وزش بادهای گرم و رسیدن قوافل متردد
و رواج بازارها و غلوی عامه و بسیاری مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی
باشد مرگ بسیار بود و طلوع ملخ و هبوب ریاح و اگر قمر مستعلی باشد موت شیوع یابد
و کمی باران و متصل هبوب ریاح بود اگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا
و اگر خشکی و برق و یخ شدن و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف و بیع
برده و حیوانات و شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره
دیوانی و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و موت یکی از سلاطین ملک
سواحل و اگر عطارد مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باد بود و اگر قمر مستعلی باشد
بسیاری نمها باشد و موت یکی از حکام کنار دریا مقارنه قمر و عطارد در مثلثه خاکی

دلالت کند بر فراخی طعام و شراب و خشکی هوا و رستان واگر در ثور بود دلالت
کند بر نقصان گیاه و توسط بارندگی و بسیاری اراجیف و خروج سرها و بیع
مطعومات و دستور و عمارت و زرع و آمدن مسافران و شادی عامه و گشادگی
کارها و فراخی نعمت در بازارها و رواج کار اسواق و بسیاری عمارت و زراعت
خشکی هوا و تاریکی و اگر عطارد مستعلی بود عزم و غزو روم دست دهد و بسیاری باران
و آب رودخانها باشد و اگر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بود و نقصان گیاه باشد
و توسط باران و اگر در سنبله بود دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و آمدن
رسولان و کاواهنا و میل مردم بحکایات و روایات و قصه و داستان و نیکی حال
بزرگان و آمدن اخبار صحیح و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حیوانات و برده
و کتاب و انقلاب حال کتاب و رونق حال اطبا و اهل تنجیم و اگر عطارد مستعلی بود
علی الاتصال هبوب ریاح باشد و اگر قمر مستعلی بود باران میانه بود اگر در جدی بود
دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و پیکان و بیع دستور و برده و اختلاف هوا و شرک
سرما و بحث و حکمت و نیکی حال اکابر و بلندی نرخها و تغییر حال عامه و تیزی بازارها
و بارندگی و منفعت تردد و وزیدن نسایم بارده و خوف اطعمه و لحوم در رسوم و محاسبه
مزارعان و اگر عطارد مستعلی بود نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی بود خشکی هوا و کمی نم باشد
مقارنه عطارد و قمر در مثلثه هوائی دلالت کند بر رواج کار صناع و علمداران و دبیران
و فراخی طعام و شراب و خشکی هوا اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلم و تعلیم
و ارسال رسل و رسایل از اطراف باطراف و نیکی حال مسافران و تجار و فساد
بازارها و وزیدن بادها و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و منجمان
و مکر زنان و بکار داشتن سحرها و افسونها و سیمیا و نیرنجات و سایر اعمال غریبه
و بیع و شری برده و دواب و رواج بازارها کتاب و بیع جواهر آبی و رونق کار عامه

فواره

و مخرقه و رطوبت هوا و رونق کار نقاشان و اگر عطارد مستعلی باشد قحط باشد و جستن
بادها و آمدن ملخ و اگر قمر مستعلی بود جستن بادها باشد و توسط باران اگر در میزان بود
دلالت کند بر هبوب ریاح مضطربه و بیع برده سفید پوست و رطوبت هوا و آمدن اخبار
شادی و رونق کار حکما و شعرا و ندما و اهل مزامیر و دوستی میان پسران و دختران
و رواج بازار اقمشه و عطر و رغبت مردم و زنان بنفشه و فسق و حرکت مسافران و اجتماع
عوام و گفتن محالات و میل هوا بخشکی و امکان باران و سلامتی حال بازرگانان و سود
ایشان در طلب است و خوبی کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود و بسیاری
هوا نم و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم و برودت باشد و اگر در دلو بود دلالت کند
بر بادهای مخالف و حزن عوام الناس از اخبارهای بد و بسیاری بحث علوم دقیقه
و طلب طلسمات و نوشتن هیاکل و آمد شد شاطران و آمدن خبرهای گوناگون و تغییر
هوا و سرما و حرکت تجار و فتنه در روم و صلاح گیاهها و کثرت امطار و مداهنها و اگر عطارد مستعلی بود
میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران باشد و اگر قمر مستعلی بود خصومت
بود میانه اهل خوزستان و جستن باد بسیار مقارنه قمر و عطارد در برج آبی دلالت
کند بر روائی کارهای عمال و مسافران و سفرهای سلیم و بیماری اطفال و درخش ابرهای
آبی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکرها و تشویش اراجیف میان مسافران
و بدی حال حیوانات از هر نوع و آمدن بارانها بوقت و فراخی طعام و شراب
اگر در سرطان بود دلالت کند بر ارسال پیکان و قاصدان و آمدن کشتیها و بیع
جواهر آبی و بارندگی در مواضع مستعده و تاریکی هوا و رواج کار مخرقه و رونق بازرگانان
و برکی عوام و تیزی بازارها و خواندن اشعار و حکایات و نیکی حال زنان و اصحاب
لهو و طرب و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سموم در بادیه عرب و اگر عطارد مستعلی باشد
ملول عیش ها و شاه روم باشد و کثرت رطوبت و زیادتی میاه و اگر قمر مستعلی بود مدد دادن بهنسا

حکم مقارنه غالب است بر حکم سایر نظرات

بود و توسط بارندگی و ریاح متواتر اگر در عقرب بود دلالت کند بر ارتفاع بخارات و ابرها
و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال اطفال و گفتگوی خلایق و توقف
مسافران و رسولان بالعزوره و کثرت اراجیف و تیزی بازارها و سرما و خرید و فروخت
اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطارد مستقل بود دلیل رقه و سوحل یا مردم خوزستان
و اهواز نزاع و جدال نمایند و باران و باد باشد و اگر قمر مستقل بود نم و رطوبت بود
و ظهور یکی از علامات آتشی اگر در حوت بود دلالت بر وقوع قضایای شرعیه و اصلاح
ذات البین و حدوث امطار نافعه و وقوع ضیافتها و رسیدن مسافران و تیرگی هوا
و دعویها و گفتگوی مردم و اشتغال و انقلاب بزرگان و حرکت سفاین و در دست
صیادان دریا و ساخته شدن کارهای شرعی و خلاصی محبوسان از حبس قضات
و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و بردگان و زیاد شدن جاه و
وزرا و اگر عطارد مستقل بود حرب پادشاهی بود در طرف شرق و نقصان آبها و
اگر قمر مستقل بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاده شدن آب رودخانها
باشد تنبیه استقلال باصطلاح این فن بانواع است و آنچه بکرات مذکور شد
اشاره بیکی است که بیانش اینجا مناسب است و آنچنان است که هر کوکب
از دو کوکب مقارن که بدرجه تدویر اقرب باشد و همچنین بمرکز تدویرش یا اوج
از ان کوکب دیگر مستقل باشد بر آن دیگر و بعضی تدویر را پیش اعتبار کنند و حق آنست
که هر دو را معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشد و آنکه
عرضش شمالی بود مستقل بود و اگر هر دو جنوبی بود آنکه کمتر باشد تنبیه اتصال
بجرم اقوی است از اتصال بنظر هر چند آن نظر بحسب اقرب بود چه تصریح کرده اند
که اقتضای مقارنه تاثیر نظر شعاع را باطل کند بعد بدون عکس تنبیه معلوم بود
باشد که تا هر دو کوکب بیکبرج حلول نکنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند

[illegible]

اتصال محقق

[illegible]

اتصال محقق شده باشد **فصل ششم در احکام قرانات غیر ثنائیه** چون دو کوکب
قران کنند اگر یک کوکب دیگر یا زیاده بعد مقارنه ایشان کند حکم آن قران
متفاوت شود و همچنین اگر قصد نظر دیگر کنند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و قوام احکام
آن بحدس منجم منوط است که جزو تاکید آن را نیکو تامل کند و بعضی را دیرتر دست
دهد مخصوص ماه ندانند بلکه کماحس لبسال سدانم ازانکه حس از امتزاج اثر کند یا بعد
و ما حکم بعضی از قرانات غیر ثنائی در بروج اثنی عشر که هر کس حکیم ایراد نموده ذکر
کنیم تا طالب این فن را تذکره و دستوری باشد و قیاس آنچه مذکور نباشد از ان
توان کرد مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد و قمر در حمل دلالت کند بر حسن حال
آدمیان در جمیع بلاد و آفاق و کثرت برکت و ارزانی گوسفند و بسیاری
ایشان و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب و اشراف
نزد ملوک و عظما و کبرا مقارنه زحل و مشتری و مریخ در ثور دلالت کند بر حرکت
بعضی از ملوک از مملکت خود بجانب بلاد دیگر و وقوع امراض در خلایق خاصه پادشاهان
و اشراف و اکابر و مرض زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم
مقارنه مشتری و مریخ و شمس و زهره و قمر در جوزا دلالت کند بر کذب و افک
و ارجاف در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک
و رفعت مردم سفله و زینت ایشان و خروج بعضی از جبال و باعجم بر پادشاه
و بسیاری مکث و فساد طول ایشان در ممالک مقارنه شمس و قمر و عطارد در
جوزا دلالت کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب
و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال دواوین منقلب گردد و خوارج بر پادشاه
بیرون آیند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور باشد و ظهور ملخ مقارنه زحل و
مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر در سرطان دلالت کند بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از

سلاطین و تو هم کردن بعضی مردم از بعضی مردم دیگر و فسخ آدمیان و ظهور علامات
در هوا و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید مقارنهٔ زحل و مریخ و قمر در اسد
دلالت کند بر حقد ملوک و فتنه و فساد بعضی قهرمانان و بسیاری گرما و شدت
آن مقارنهٔ زحل و مریخ و عطارد در سنبله دلالت کند بر آفت زرع و اگر شمس با قمر
در ایشان بود دلالت کند بر آن کسان شمس از تجارات و عبارات و حرب میان
ایشان و مردم سفله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت
آب و وفور ماهی مقارنهٔ مشتری و مریخ و شمس در میزان دلالت کند بر کمی
بارانها و بادها و کثرت نم و فساد حال هوا و ارتفاع تجارات و وفور حیات
خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دین دار و ارباب عبادت و کثرت غبار
مقارنهٔ زحل و مریخ و زهره در عقرب دلالت کند بر کثرت سباع سیما ذباب
و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن پادشاهی از لشکریان و
امرای خود و خروب و ظلم در عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ باشد بدون بخر
دلالت کند بر کثرت باران در مواضع اکثر و وفور میاه مالحه مقارنهٔ مریخ و شمس
و عطارد در جدی دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی که محتاج شکافتن
و داغ باشند در ملوک یا اعیان دولت و کثرت برف در ایام و غبار و بسیاری
دندان مقارنهٔ زحل و مریخ و قمر در دلو دلالت کند بر قلت باران و کثرت
آب چشمها و موت در خلایق و قطع طرق بر مسافران و کثرت سحاب بی باران
مقارنهٔ زحل و مریخ و شمس در حوت دلالت کند بر قلت اندوه و کثرت صید دریا
و آمدن یخ و اگر مشتری با ایشان بود بغیر شمس امر او ندما متوسط بود و اگر شمس
با ایشان بود و منحوس شود بمریخ دلالت بر موت اشراف و علما و قتل
یا فوت یکی از سلاطین و اگر زهره و مریخ مقارن شوند و از شمس منصرف شده

عطارد قران کنند

بعطارد قران کنند و بمشتری برسد دلالت کند بر انسال بر نیکی حال زنان و بخود شان
معاشرات ایشان با مردمان و منازعت و متابعت تنبیه اگر زهره و مشتری
و شمس در برجی باشند و مریخ در برج دیگر منفرد صاحب ملکی گوید پادشاه بر دشمن
خود ظفر یابد و اگر برج متعلق بپادشاه باشد و بر عکس اگر بر دشمن باشد تنبیه
اجتماع از دو کوکب یا زیاده از دو کوکب ریاحی در بروج هوائیه دلالت کند بر کثرت
ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت
و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شود
تنبیه ابومعشر بلخی گوید هر گاه ثلثه علویه در یک حد یا یک وجه جمع شوند
و شمس با ایشان ناظر باشد هر آینه آن قران عظیم بود که پادشاهی در او تولد
شود که خوارج و اهل فساد را بر اندازد و بقتل بجد ارتکاب نماید والله اعلم رجاع
سلیم مخفی نماناد که قران کواکب ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانچه بطلمیوس
در کلمهٔ پنجاه دوم از کتاب ثمرة الفلک آورده بدین عبارت لا تغفل عن ایراد الـ
والعشرین قرانات الا الکواکب المتحیرة والعشرین فان فیها علم اکثر بالفعل فی عالم الکون والفساد
و از جمله این صد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشند و سی و پنج دهمان قدر
رباعی و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تحقیق آن
سلطان المحققین در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات آنست که بر سبیل
و بسط هر چه تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه قلمی شد چه اگر آنها را
بتفصیل ایراد کنیم بکثرت سورت و تطویل کلام منجر میشود و از غرض و مقصود
باز میمانیم لیکن بباید دانست که این قرانات هر کدام که کمتر اتفاق افتد
تاثیر آن بیشتر و مدتش درازتر بود پس از همه عظیم تر قران سباعی که دلیل طوفان
و انقلاب کلی بود و شر عظیم از آن حاصل گردد چه اگر در یک درجه جمع شوند یک دفعه

شش کوکب پنج نحس غالب کردند بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات نظر و نیرین بذات
وجرم نحس کنند و اجتماع این دو کوکب درین حال بذات باشند و عطارد بمزاجی
که قوی‌تر باشد ممد و معاون او شود پس نحوس پنج شوند و بر سعدین غالب
کردند و شر عظیم حاصل شود از مزاج آن نحس که مستعلی باشد و از مزاج آن برج
و درجه که این قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه در یکدیگر جمع شوند از نسبت نادر
الوقوع و در یکبرج ممکن است و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان
اشاره بآن کرده‌اند و ما نیز شش کوکب دیدیم در حوت در سال نهصد و نود
هجریه و هم شش دیدیم در قوس در سال هزار و دوازده هجریه و چهار پنج بکرات
مشاهده کردیم پس اگر این در اوضاع قریب تحویل دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر
و اگر شخصی بر طالع آن برج متولد شود و اگر شهزاده بود ملوک باشد پادشاهی بزرگ
کرد که اکثر اقالیم در حکم در آورد والله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدده و بیانه
در احکام نظرات کواکب سبعه سیاره و اقترانات و اجتماعات و استقبالات
و تاسیسات و مجاسدات و آن هفت فصل است اولا باید دانست که نظر
دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع بحالتی باشد چه بعضی بروج کواکب را
قوی کنند و بعضی را ضعیف و مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و انضیاء اوضاع
نظرات از جهت و استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت
باشد و استنباط حکم آن بحدس نجم منوط و مربوط است و آنچه مقدور بود
اشاره بدان خواهیم نمود فصل اول در احکام تسدیسات و تثلیثات تثلیث و تسدیس
مشتری و زحل دلالت کند بر الفت میان ملوک و اعیان دولت و وزرا
و شفقت ایشان بر رؤسا و صحرانشینان و اهل فلاحت و اصلاح و میل بزرگان
امور و رغبت پادشاهان و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام

و امن و راحت مشایخ و خاندانهای قدیم و بسیاری زراعت و عمارات اگر تثلیث
باشد دلالت کند بر صلح میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینه‌ها که سینه‌ها و
مسلمان شدن کفار و بیمار و فقیران مشغول شدن و براه آمدن خوارج و فرج خلق
از دست اهل ستم سیما که کوکب محمود الاحوال باشند و نظر قبول او و آسایش رعیت
و فراخ نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری نباتات خاصه که مشتری قوی حال
بود و رونق دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که زحل قوی باشد اگر تسدیس بود
دلالت کند بر مودت میان حکام و سلاطین و ملوک و نوازش یافتن وزرای کبار
و علما و عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین سیما که زحل محمود الاحوال باشد
و بدید آمدن صلح میان بزرگان و رغبت مردم بکارهای خیر و حرص مردم بطاعات و
عبادات و صحت سودائیان از جنون و صرع سیما که مشتری در خانه یا شرف خود
بود تسدیس و تثلیث مریخ و زحل دلالت کند بر ترحم پادشاهان و سروران و
اکابر بر زیردستان و ضعفاء رعیت و فقرا و رونق احتساب و ظهور حق از باطل
و عمارات قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه‌نشینان
و خوف مردم بیباک و ساخته شدن مهمان روسا از امر لشکریان و خشکی هوا
در وقت اگر تثلیث بود دلالت کند بر دوستی میان ملوک و آشتی خلایق و اتفاق
دهاقین با سپاهیان و لشکریان و مسلمان شدن کیش‌داران و جمع آمدن سپاه
در شرق و گرفتار شدن اهل شرق و سلامتی مردم کوه‌پایه و یافتن تشریف از سلاطین
و قوت دادن سپاه یکدیگر را و خونریزی آلات حرب و الفت میان ملوک جانب
شرق و ظفر یافتن خیل اسلام بر کفار اگر تسدیس بود دلالت کند بر الفت میان
سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش کوتوالان
و صحرانشینان از ملوک و بنا نهادن حصارها و رونق دار الاحتساب و بدید آمدن حق

خیرات

لزباطل والفت میان دهاقین وتنفاق سپهسالاران درامور مملکت وتخفیف
مطالبات ورعیت ونوازش باشین کشاورزان وتبازه شدن عهدها در بزرگان
وبرخواستن حسد وکینه ازمیان مردم وکمی گزندگان وآفت موروملخ اگر تسدیس وتثلیث
شمس وزحل دلالت کند بریاست یاشین فرومایه واهل جبال ورونق خاندانهای
قدیم ونیکی حال اهل زرع وحرث وکمی ظلم وجور وفراخی اطعمه واثمار وعنایت ملوک
باکابر وتغیر هوا وسرما علی الخصوص که زحل در عاشر بود ودر برج بارد وتربیت
یاشین روسا واحشام واهل قلاع وقوت اهل تصوف وزهاد اگر تثلیث بود دلالت
کند برعنایت ملوک وسلاطین بزرگان ودهاقین وصلح میان اکابر وکم شدن
تعدی وظلم وآبادانی جایها وعمارتها وحصدها وبسیاری زراعت وبزرگ
شدن دونان وتغیر هوا مناسب وقت ونوازش یاشین ودهاقین ورعایا از
سلاطین واکابر وسلامتی پیران وآبادانی ملکها وافتادن صلح میان بزرگان
ورعد وبرق وسرما بوقت خاصه که تثلیث از برج آبی یا خاکی باشد وزحل در عاشر
بود وسیما در وتد عاشر واگر تسدیس بود دلالت کند بر نوازش یاشین ودهاقین
وحلقه داران وبزرگان از پادشاه واعیان دولت وترحم کردن بر رعیت
وآبادانی مزارع وقلاع ومعمور وفراخی اطعمه وتغیر هوا در وقت وبرخواستن
ظلم وجور از اهل حرفه ومزارعان ودشت در انبساط نفیه ومرددشدن املاک واسباب
منصوبه بمالکان حقیقی وآبادان شدن خرابها وسلامتی حال اهل کوه پایه ودوستی
وصلح میان ایشان تثلیث وتسدیس زهره وزحل دلالت کند بر موافقت ازواج
وفرح مشایخ واهل خلوت وسرور دهاقین وارباب فلاحت وسع عبید وجوار
وفراخی اطعمه وارزانی البسه واعتدال هوا در تابستان وسرما وبرف در زمستان
وبارندگی وقت خاصه که احد الکوکبین در وتد باشد ودر برج بارده واگر تثلیث بود

دلالت کند بر وصل میان پیران وخاندانهای قدیم بنکاح ونشاط درین طایفه
وکثرت عقد ونکاح مربع ودواب وبودن سور وتماشا درمیان اهل رستاق (زفاف)
واحشام وخوشحالی اهل قلاع وجبال وبسیاری دخلها وارزانی واصلاح
پذیرفتن کارها ورونق پیشه وران بازارها وارامش جور وظلم وکثرت سرما وبرق (وران)
وجلید خاصه که نظر از برج بارده باشد واگر تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال
زنان واهل طرب ووقوع عروسیها وسورها وزینتها ونکاحها در رستاق وموافقت
ازواج وقوت مردم مسن وسالخورده وخوشحالی ایشان وحرص ایشان در نکاح وتماشا
وطرب وارزانی اقمشه وآلات زینت وانفاق وسازگاری زنان باشوهران وامانت
بازرگانان وعزت اهل طرب واصحاب مزامیر وحکم هوا درین نظر شبیه بحکم
تثلیث بود تثلیث وتسدیس عطارد وزحل دلالت کند بر قوت کارها ونوشتن عهد
نامها ورونق کار اسواق وظهور سخنان محال ومزد وربح املاک وعبید ورونق کار
حکما وتغیر هوا وسرما وبارندگی در وقت واختلاف ریاح عاصفه وکثرت عارض
گروهی وفرح وزرا وکتاب واهل حرفه ونوشتن صکوک سلوک وقبالجات وبسیاری
اشغال واعمال وکلا ورسیدن اخبار اگر تثلیث بود دلالت بر الفت پیران وبزرگان
ودهاقین وجستن بادهای سرد وپیوستن صلحها وارسال نامها وفرح علما وعقلا
اصحاب اقلام وحرفه ورواج بازار کتاب وبرده ورسیدن اخبار متنوع وسرما
وبرف در وقت اگر تسدیس بود دلالت کند بر حرکت رسل وفتوح وارسال نامه
وکتاب اطراف وجوانب ورغبت مردم بتحقیق اخبار وگشایش کارها وبسیاری
زرع وحرث وتغیر بقاع وبیع برده وسلامتی برزگران وکوه نشینان وبودن آب وحیف
وسرما در وقت تثلیث وتسدیس قمر وزحل دلالت کند بر خوشی زنان وشوهران
وصفا میان فرزندان وپدران وتغیرها ونیکی حال مشایخ واهل صحرا ومزارعان

دقوت حال حساودان و بسیاری عمارت و زراعت و قوت خاندانهای قدیم و
بودن سه یا خاصه که در برج بارد اتفاق افتد و شواید و قس این نیز موجود بود
اگر تثلیث بود دلالت کند بر رونق مشایخ و دیانتین و صلح میان مردم و ساختن کاری
ازدواج و سعادت حال پیران و کشاورزان و صیادان و آب کاران اگر تسدیس بود
دلالت کند بر اتفاق ازدواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق بزرگان
و صیادان و رسیدن مسافران و تغیر هوا تثلیث و تسدیس مریخ و مشتری دلالت کند بر ... و
ارباب سلاح و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رغبت ... و اجتنا
بخیرات و میراث و ظهور ... و وقوع مرافعات و حدود و تعزیرات و ارزانی نرخ
و گرمی هوا در وقت و شکستن سرما و ارزانی لحوم و دسوم و ترتیب یافتن ارباب
مناصب از امرا و توبه بی باکان و شریران و کثرت جهاد و طیب قلوب رعایا و خرج
ایشان اگر تثلیث بود دلالت کند بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش یافتن ایشان
از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دار القضاء و کم شدن سرما در وقت
و قوت حال امرا و بزرگان لشکرها و سپهسالاران و عذر خواستن خوارج از پادشاهان
و حکام و شدن رستی خلایق و علما و قوت حال ائمه و سادات و هلاک دزدان و قطاع
طریق و روشن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و گرانی ستور و برده و عزت
و قیمت اسلحه و آلت حرب و رغبت اهل دیانت و عبادت بکلمه الله حق ... بور ...
اسلحه و ترتیب یافتن علما و باز ایستادن بدکاران از شر و شور و عمارت
ابواب البر تثلیث و تسدیس شمس و مشتری دلالت کند بر قوت حال ملوک و
سلاطین و سروران و افزونی جاه و حشمت وزرا و اهل تقرب پادشاه
و ائمه و قضات و حکام و اشراف و داد و عدل و روائی نقود و بسیاری
خیرات از پادشاه و سلاطین و فراخی و ارزانی و گرمی هوا در وقت و آمدن خبرها

و ظفر یافتن اسلامیان
بر کافران و فتح طرق حج
و عقبات عالیه و عدل
و انصاف پادشاهان
و قیمت بردگان و
فراخی طعام اگر تسدیس
باشد دلالت کند
بر رجوع خلایق بحج

و نفی از جزء

خوش اگر تثلیث بود دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب علما
و اشراف و توانگران و قضات و علما و سادات و آبادی مساجد و مدارس و
عدل و انصاف سلوک و نقصان جور و ستم و بسیاری زر و سیم و بیع جواهر و خیرات
بزرگان و فراخی و ارزانی و امر معروف و نهی منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و حرص
و طلب مردم بجمع غلات و حبوب اگر تسدیس باشد دلالت کند بر قوت اهل سلاح
و قضات و وزرا و تشریف یافتن از ملوک و سلاطین کبار و آبادانی مساجد و مدارس
و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور رشادت و بهاء و بدست
آمدن کتابهای قدیم و ترتیب یافتن اهل قلم و کثرت خیرات اکابر و زیاد شدن اسباب
تثلیث و تسدیس زهره و مشتری دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضات
و اشراف و توبه اهل طرب و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسات
و عطریات و گرانی برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و ملیها
در وقت و صحت خلایق و موافقت ازواج و بسیاری مناکحت و مواصلت و کثرت
در زنان و تقید ایشان بدین و مذهب اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قوت کار
بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت بیماران و با صلاح آمدن کارها و وقوع
نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها و حرمت خواتین و اهل مزامیر و آمدن
اخبار شاذه و کثرت تصدق و امانت خلایق و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال
و اعمال ملوک و رفتن مردم باماکن شریفه و زیارات مزارات متبرکه و توبه از بدیها اگر تسدیس
باشد دلالت کند بر سلامتی حال علما و پیوستن شادیها و موافقت و الفت میان انیطا نفیه
و آسایش و خوشدلی عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی
و عزت پیرایه زنان و کثرت عیش علما و اشراف و رونق قضات و سادات و صلح
میان مردم تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری دلالت کند بر رونق اهل و فضل و علما

و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان و تجار و مقصدیان و راستی مردم
در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ایمنی شوارع و راستی اخبار و بمیان
افتادن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی در عدول و راست شدن
معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه که در بروج بادی باشد
اگر تثلیث بود دلالت کند بر قوت حال شعرا و اطبا و متکلمان و رونق مساجد و رواج
بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم بی نفاق و عناد و جمعیت انبساط و فراغت
اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران و سیما که در بروج امطار باشند
و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبان موافق و گشایش کارها و
اگر تسدیس باشد دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیادة مشاغل و وظایف ایشان
و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و ادعیه و اوراد و رغبت عامه
باستماع میان علمیه و شرعیه و خواندن قران و میل نمودن بتعلیم قراءت و نیکی
حال تجاران برده و دستور و نوازش یافتن از وزرا و علما و صدور و ارباب
احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شاد آمدن اخبار نیک و اعتدال هوا
در وقت و فراخی نعمت خاصه در ان ولایتها که متعلق بعطارد باشند تثلیث و
تسدیس قمر و مشتری دلالت کند بر رغبت مردم بخیر و طاعات و صدقات
و ساختن قلاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی
و فراخی و برآمدن کارها و حاجتها بآسانی در میان مردم و بیش الکابر و کثرت سرور
و فرح اگر تثلیث بود دلالت کند بر اظهار امانت و دیانت بر عوام و سلامتی
مسافران و نیکی حال مشغلین و ارزانی و راست آمدن کارها و صحت بیماران و بارندگی
در وقت اگر تسدیس بود دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها
و برآمدن حاجتها از بزرگان تثلیث و تسدیس شمس و مریخ دلالت کند بر عنایت

بحال ش

پادشاه نسبت با امرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وجوه
انعامات و تکلفات در حق انبساط نفیه اما اگر شمس در انجال در دلو بود ارباب صلاح و اهل
مجاهده در محاربه نهادن و رزند و تاخیر نمانند چنانکه ارسطو درین باب اشاره
فرموده و عزت آلت حرب و امن و فراغت در امرا و اتراک و سپاهیان و قوت
حرارت و یبوست در مزاج الکابر و گرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و رواج
نقود و رواج آتشکاران و قیمت لحوم و سموم و ادویه حاره اگر تثلیث بود دلالت
کند بر نوازش سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل صلاح و متجنده و رواج بازار
اسلحه و زدن سکه بردن نانین و دراهم و حرارت هوا در وقت و موافقت افتادن
رای و تدبیر امرا و لشکریان در سلوک ملک و دولتخواهی پادشاه و منقاد و مطیع بودن
و خدمات شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر قبول بود و قوت حال اهل شرف
و آرام گرفتن فتنها و برخاستن ترس و بیم از عامه خلایق اگر تسدیس بود دلالت
کند بر قوت امرا و اهل سلاح و زیادتی جاه انبساط نفیه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک
و الکابر و تندی و تیزی انبساط نفیه و عزت چهارپایان و قیمت یراق و سپاه سلاحیان
و عزت جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری
لشکرها و ظفر یافتن اهل غزو بر کفار و مذاهب باطله تثلیث و تسدیس زهره و مریخ
دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتها و درستی میان اهل طرب و اصحاب غنا و سور و
ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و رواج کار مشاهده باران و رونق
اهل بیت اللطف و برخاستن لطف از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی در نع
ارتکاب ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت و ارزانی
طعام و بیماری از غلبه خون و صفرا اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل لشکریان بلهو
و عشرت و طرب و نشاط و دوستی خواتین و امرا و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشق

بازی میان زنان و امردان و موافقت ازدواج و بسیاری هوام برده و سبو
وخلاصی محبوسان و زندانیان و امنی طرف و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم و ازدحام
ودستگوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال برزگران و نقاشان و حل
سازان و آمدن باران و باد و برق در وقت خاصه که نظر در برج آبی باشد و اگر
تسدیس باشد دلالت کند بر موافقت ازدواج و آسانی وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج
بازار مستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار شاذه و کثرت توالد و تناسل خصوصا
در حیوانات شریف و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری صور و تماشا
و دو فور بارندگی در وقت تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ دلالت کند بر رونق دانشمندان
و عمل و کلا و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه
آمدن اخبار و قوت حال مستحفظان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و دواب
و برده ترک و فسق اهل فضل و بدنامی یکی از نیط الیفه و بیباکی شعرا و ارتکاب ایشان
بهجا و خشکی هوا اگر تثلیث بود دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امرا و سپاهیان
و رونق صناع خاصه آتشکاران و رواج بازارها سیما بازار یراق اهل سلاح
و لشکریان و سلامتی حال تجار و آمدن کاروانها و رونق دار الضرب و دو فورجوها
و بدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم و بادهای شدید و قوت حال اهل شر و فساد
و عزیز شدن آلات حرب و رغبت مردم بورزش سلاح و آموختن صنایع و رفتن
بغزوات و حرب اگر تسدیس بود دلالت کند بر قوت طراران و کیسه بران و دزدان
و ناامنی صحراها و بدی حال عامه مردم الا از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن
تواریخ و سیر و شنیدن قصه و داستان و ملامات و ارتکاب مردم سحر
و سیمیا و ضرورت اهل حیله و ساختن کارها از روی دغله و شعبده تثلیث
و تسدیس قمر و مریخ دلالت کند بر حدوث حرارت بر طبایع مردم و حرکت لشکرها

ونیز

وخوشحالی و نوازش و کثرت صید و سواری و شکار و داشتن انواع سلاح و خلاصی محبوسان و مکت
و مواصلت و جرات رسولان و پیکان و دلیری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا و اگر
تثلیث بود دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و تازه کردن عامه مردم عهود و مواثیق قدیم را
و انقیاد رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم یاد نمودن در استحکام و فسخ ناکردن عزایم خود
اگر تسدیس باشد دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح و سپاهیان و اتفاق رنود و اوباش
و اشتغال مردم بشرب خمر و قمار و سایر محرمات و رغبت عامه بتیر و تفنگ انداختن و تیر
و خنجر ساختن و ذخیره صید باشد تثلیث و تسدیس قمر و شمس دلالت کند بر مهر ملوک عدل
با رعیت و عوام و عنایت اشراف با زیردستان با دلخوشی میان مردم و پدر و فرزندان و زن
و شوهر و روایی کارها و روا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سرما در وقت و آمدن
در رفتن در میان سلاطین اگر تثلیث بود دلالت کند بر حصول حاجات مردم از اکابر و سلاطین
از اجماع و بار عالم بر درگاه سلاطین و ترحم حکام و ملوک بر رعایا و مساکین و شادی توانگران
اگر تسدیس باشد دلالت کند بر مودت میان پادشاه و زنان و تقرب این طایفه و اجتماع
عامه بر درگاه سلاطین و قوت حال حاجبان و دربانان و نخوت و تکبر در عوام الناس تثلیث وحکام
و تسدیس زهره و عطارد دلالت کند بر قوت ارباب دیوان و میل خلایق سیما ارباب
اسواق بشرب و طرب و برآمدن مهمات مردم و تعلق و تعشق میان زنان و امردان و رفتن
تماشا و خوشی تجار و رواج کرباس و حریر و لباس و عزت لحوم و دسوم و حدوث سرما و باران
در وقت و فرح کتاب و موت میان عوام و تربیت یافتن غلامان از مالکان سیما خواجین
و عزت کتاب و ارباب حساب و مسلمان شدن کفار و کیش داران و رواج بازار مشک
و عنبر و سایر عطریات و خوشحالی شعرا و ندیمان و فرح اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه
اطفال و رسیدن اخبار از هر جهت تثلیث و تسدیس قمر و زهره دلالت کند بر بسیاری
طرب و فرح عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق نکاحها و نیکی حال اهل نشاط و زنان رقاص

وسافران وتیزی بازار اقمشه وبیع کنیزان ترک وبرآمدن حاجات از خواتین واعتدال
هوا وارزانی نرخها وسلامتی میوه وقوت حال رسولان وقاصدان وشاطران اگر تثلیث بود
دلالت کند بر رواج کار بزازان وعزت اقمشه وعطریات وساختن جایها ووقت کار زرگران
واهل صناعت ودواب درخواتین وخوشی زنان وآسانی وضع حمل واعزاز واکرام سازندها
ورقاصان وگویندگان اگر تسدیس باشد دلالت کند بر کثرت سرور وتماشا ودوستی دختران
ومادران وطرب در زنان ومطربان واخبار خوش وکثرت مزاح وهزل در مردم وبسیاری
خنده وبازی خاصه کودکان تثلیث وتسدیس قمر وعطارد دلالت کند بر تیزی بازار غلامان
وکتاب وکاغذ ومیوه ونوشتن نامها وفرستادن رسولان وآمدن اخبار خوش ودرست
شدن معالجات اطبا واحکام نجومی وبسیاری بیع وشری وفرح متصرفان وتجار ودبیران
واهل بازار اگر تسدیس بود دلالت کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت ورونق بازارها وتغییر
هوا وفرح خلایق اگر تثلیث بود دلالت کند بر خلطه ومودت میان اهل قلم وتجار
وعامه خلایق ورواج بازارها وتغییر هوا والله اعلم تتمه چون میانه دو کوکب نظر
مودت واقع شود هرکدام در شرف یا حد یا خانه خود باشد احکامی که متعلق بمنسوبان او بود
حد کمال بود واگر این هردو سعادت میسر شود آنچه در حکم آن نظر مکتوب بود مبالغه وتاکید
محول باشد واگر در هبوط یا وبال بود برعکس یعنی احکام آن ضعیف وکم اثر باشد وانها
همه بملاحظه استعدادات قوابل باز بسته بود وقابل باب دوم در احکام تربیعات و
مقابلات کواکب تربیع ومقابله مشتری وزحل دلالت کند بر مخالفت میان علما ومشایخ وقضات
واندوه سلاطین ورسوا شدن اهل خیانت وظهور رعد وتهما میان بزرگان وظلم
وجور ناکسان بر شرفا وبیماری معارف وتوانگران وخرابی جایها وتغییر حال ممالک
وتعصب میان اکابر وبدگشتن هوا وتفاوت نرخها وعقاب وخطاب وزرا وروسا
وخاندانهای قدیم وخوف صحرانشینان وقلعه داران از اهل خروج وملال علما ومعارف

اگر مقابله بود

اگر مقابله بود دلالت کند بر خصومت میان پادشاه ویکی از علما واشراف وظلم
وستم سلاطین وحکام بر رعیت وفتنه وآشوب وحرکت سپاه وخرابی در محکمها وکوه پایهها
وگرفتار شدن بزرگان بدست ناکسان وبیم اشتغال دولت ونهضت سپاهیان بطرف
شرق وتغییر ملک وزد وخورد میان امم وفساد در دین ومذهب ونهب وغارت خوارج
وفساد حال دهاقین ومزارعان وبیماری بزرگان وفتنه خاصه در اقلیم اول وتفاوت خراج
بابل وگرانی وبدی هوا اگر تربیع باشد دلالت کند بر خصومت اکابر وستم بدهاقین واهل
قلاع واندوه پادشاهان وفرماندهان وویرانیها ومصادره اغنیا وتوانگران ورونق
دار القضا وعدل محتسبان وفتنه وآشوب وطلب کردن فرماندهان وسلاطین یکدیگر را
وسوء حال یکی از قضات واهل شرع وبیم خرابی منازل اکابر وگشادن کاریزها وبسیاری
خصومت میان علما واهل تصوف ومعتکفه داران وچله داران وظهور تعصب وشیره در حرام
وبمیان آمدن دعویهای کهن وباطل واختلاط مسلمانان واهل توحید با ملاحده وزنادقه
وکفار وقتل اهل بدعت ویهود ونصاری وکم کردن پادشاهان بکشتن خوارج واهل طغیان
تربیع ومقابله مریخ وزحل دلالت کند بر فتنهها وافتادن عداوتها وبدحالی دزدان
واحشام وکوه نشینان وتنگی اهل سلاح وبیماریهای ملک وناایمنی طرق وشوارع
وفساد واندوه خاندانهای قدیم وکثرت ظلم وجور وحدوث شبیخون وسرگردانی اهل اطراف
اگر مقابله بود دلالت کند بر کدورت امراء لشکریان وحدوث امراض متنفره خاصه در
اکابر وآفت مردم مسن وسالخورده وتفرقه خلایق وناسازگاری پادشاهان ومکر وفریب
وتهدید ووعید در میان ایشان ومرگ یکی از سلاطین مشهور وبیماریهای سوداوی
ودموی وحربی بزرگ وهلاک یکی از معارف واشتغال ملک دولت وبالا گرفتن ظلم حکام
وظهور مردم غماز وشریر وتجدید پادشاهی در اقلیم اول وسیوم ورنج مزارعان از حرکت
وتعادل لشکر وتنگی غلات ومطعومات وگرفتار شدن محبوسان وحدوث زلزله و

و معجات الارض سیما که زحل در برج خاکی باشد و اگر در رابع طالع واقع شود در نظر عداوت
عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه که نظر او نیز ناظر باشد بنظر عداوت و حکیم محیی الدین مغربی
گوید چون درین حال مریخ در برج آتشی باشد دلالت کند بر شدت حرارت هوا در وقت
اگر تربیع باشد دلالت کند بر غلبهٔ دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و خوف
و اندوه رعیت و نکبت اکراد و الوار و بیماری های صعب عسر العلاج و قطع طرق و شوارع
و فساد ظهور و ستور و ظهور آفت زراعت خاصه از موش و ملخ و زنبور و محبوسی لشکریان
و قتل و کشتن و غلبهٔ خوارج و خوف مشایخ و مزارعان از اهل فساد و متحیر شدن رعایا
در کارهای و کساد بازارها و مرگ بلدان و کم شماری خواجگان و مالداران و قلت آب عیون
و انهار و آزار زندانیان و اسقاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قید و بیماری
از حصبه و آبله و حدوث حمیات عفنه و محاصرهٔ قلاع و کثرت اراجیف و ستم بر رعیت
از حکام و نافرمانی ایشان نیز تربیع و مقابلهٔ شمس و زحل دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه
در اقلیم اول و چهارم و غضب حکام بر روسا و اهل جبال و قلاع اگر در برج منقلب باشد
خروج خارجی باشد اما پایدار نباشد و خواست و طلب از رعیت و انگیختن عداوتها
و خصومتها و رسوا شدن دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سروران هر قوم و
و حیرت و پشیمانی و تعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرما و برف و باران
در وقت خاصه که زحل در عاشر یا در برج بادی بود اگر مقابله بود دلالت کند بر خیانت
وکلاء و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فقد و رنج مهتران و خصومت پادشاه
بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و گرانی
نرخها و شکستن عمارات و حرب و منازعه در میان مردم و موت و مرگ در اهل صحرا و جبال
و حدوث نهب و غارت و فرو بستگی در مهمات و ناروائی کارها از هر نوع و ستم
و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط و سختی در میان اهل سواحل و کثرت موت

و مرض

و مرض در میان مردم سالخورده و اطفال و وقوع سرما و برف در وقت و آفت از سموم در وقت
اگر تربیع باشد دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین
پادشاهان و تحریک عسکر و جنود و شدت خوف و بسیاری فزع و کثرت اسرار و اعتقاد
و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاقین و روسا و رستاق و بدحالی برزگران و اهل جبال
و صحرانشینان و وقوع عداوتها میان اکابر و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات
و کمی دخل گندم و نخود و بودن سرما در وقت و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور
بنظر عداوت عطارد و قمر و اگر رابع برج خاکی بود تاکید امر مذکور کند تربیع و مقابلهٔ زهره و زحل
دلالت کند بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و دوشیزگان و دشواری وضع
حمل و فاش گشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای
قدیم و فتنه در بعض مواضع که بزهره متعلق باشند در اقلیم پنجم و بسیاری امراض و تهمت
بر مشایخ و عمال و اهل طرب و فساد اطعمه و اثمار و برآمدن سحاب مظلم و حدوث باران
در وقت و سرما و یخ بستن اگر مقابله بود دلالت کند بر اندوه رعایا و فرو بستگی
کارها و اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصومت خواتین با اهل رستاق
و دهاقین و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال
و مجالس و گفتگو در مجالس زنان و رسوا شدن مردم دنی و مرگ جوانان و ناروائی
بازارها و ظلم بجهت طلب مال و تهمت مردم سالخورده و فساد طعام و اندوه مطربان و ابر
تیره مظلم و سرما در وقت و بادهای سرد سخت و امکان زلزله و درماندن بجهت
ظلمه و کفره و بیماری گاو و گوسفند اگر تربیع باشد دلالت کند بر نقصان شکوفه
و میوه ها در وقت و آشوب میان زنان و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد گلو در
میان مردم و عقر و ماندن زنان از شیر دادن و کدورت هوا و نقصان غلات
تیرماهی و کثرت خصومت زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قوالان و زیان فالی

کارها و اندوه مردم و دشواری وضع حمل و سرما و باران در وقت تربیع و مقابلهٔ عطارد
در حمل دلالت کند بر گفتگوی مردم و دعویها باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله
ناحق و شهادت ضروره و فاش گشتن خیانتها و ملال و کلال دیوانیان و اهل قلم
ناراستی در عدول و تفرقهٔ اسواق محترفه و کساد بازار کسب و عقاقیر و کلفت مزارعان
از اهل قلم و ترس و بیم کودکان و تهمت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان
سودا در طبایع و باد و باران و افراط سرما و آمدن برف در وقت اگر مقابله بود
دلالت کند بر محاسبه و کلاه متصرفان و بیماریهای دراز در ارکش و فساد نباتات
و رنج مردم و اندیشهای فاسد و ضرر خلایق بیکدیگر و حرکت عساکر از مساکن
و اوطان و آمدن برف و باران در وقت و خصومت عوام و گرفتاری جواسیس
در حمل و ظهور خلایق و خطوط و اسرار پنهانی و اشتغال و جلای مردم بی اراده
و اختیار و بکار داشتن افسون و سحرها و جادوئی و تهمت در میان مردم
و ظهور اهل کذب و نفاق و آفت اهل رستاق و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادهای
ناخوش اگر تربیع باشد دلالت کند بر ظهور خیانتها و تهمت و بهتان در
میان مردم و حدوث دعویهای ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار
و بی رونقی دهاقین و کشاورزان و اهل صحرا و احشام و خصومت سلاطین
و حکام با وزرا و بدگشتن هوا و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای
هولناک و بیماری جوانان و فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی در وقت
تربیع و مقابلهٔ قمر و زحل دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام و سلاطین
و رنج اهل اسفار و تردد و مکروهی میان پدران و فرزندان و بیماریها
خاصه در اطفال و تفاوت نرخها و تغیر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال
فتوح و جواسیس و گفتگوی زنان و شوهران اثر این دو نظر در آخر ماه محول بر تربیع

بود اگر مقابله بود دلالت کند بر حرب و جور و ستم و بیرحمی و کشتن در میان مردم
و مجادله و تعزیر و تشنیع در میان عامه و رنج مسافران و آفت کشتیها و بیماری زنان
اگر تربیع بود دلالت کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه صحرانشینان
و مسافران و جوشش چوشش و تازیانه زدن اهل احتساب بر عوام و بسیاری فزع
در مردم و هبوب ریاح و سرما شیبه مخفی نماند که تربیع و مقابلهٔ زحل بکواکب سیما
اگر مستعلی باشد نحس است از مقارنه و مریخ درین باب عکس است یعنی مقارنهٔ او
بکواکب خاصه مستعلی باشد نحس است از تربیع و مقابله چنانکه معلم اول ارسطاطالیس
در فصل پنجاه و پنجم اشاره از کتاب خود اشاره فرموده تربیع و مقابلهٔ مریخ و مشتری
دلالت کند بر فقد امرا و لشکریان نسبت بوزرا و سادات و حسد در علما و قضات
و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه و توانگران و شدت
و قتل رفیه و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنها و عده در حق بزرگان و معادره
و فساد حال خرابان و حیرفیان و منقلب شدن نقود و بدی نرخها و میل قضات
و اهل فتاوی بحکم ناحق و بدگشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه اگر مقابله بود
دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافهٔ عوام الناس و بیماریها در میان
بزرگان و وقوع منازعه و مخاصمه و فتنه و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب
تدریس و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابرها و مکر و غدر بسیار و دزدیها و حریق
و آشکارا و آتش افتادن در خانها خاصه در بلاد مشرقی و وقوع شر میان
پادشاهان و پدید آمدن گرانی و نایافتن اطعمه ناگاه و آشوب در ولایت
ترکستان و ظهور فساق و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران
و تشویش خلایق و هراس در مردم و تاختن جایها و بیم خونریزش و بدبها و مخرج
شدن قلعها و محکمها اگر تربیع بود دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه کردن دزدان

وقاطعان وبدی حال تجار وبکبت نخاص و عام پادشاه و حرکت جنود و عساکر و خوف
رسیدن باکابر وذ باو ترس رعایا از حکام و دزدی وقتل نهانی وفتنه در میان سادات
وقضات وغضب بزرگان بر نود وادباش وآفت رسیدن اشرار وخروج بندگان
وچاکران بر خداوندان وکرفتار شدن خوارج وجلای مردم از مساکن واوطان
وارزانی برده ومیوه وحدوث سرفه وزکام وحرب وبیماری اهل صلاح واستیلای
حرارت بر مزاج اکابر وقتل در ناحیه مشرق وولایتی که منسوب بشتری بود تربیع ومقابله
شمس ومشتری دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیر یا یکی از معارف و
مصادره توانگران واندوه علما وصدور ومیل وحیف از قضات وحیرت اکابر و
اشراف ومعزولی ارباب مناصب وتغیر وتبدیل دار القضات وتفاوت
نرخ طعام وفساد دار الضرب وخواست وطلب از ضرابان وظلم در صورت عدل
وظهور خیانتها وطلب اسرار اکابر ومیل حبوبات بگرانی وگرمی هوا در وقت وبیماری
از صفرا وزحمت آتشکاران اگر مقابله بود دلالت کند بر اندوه وزرا وعلما
واعیان وخواست از مردم متمول ومخوف بودن از جانب پادشاه وتنگی طعام
وتفاوت نرخها وفساد نقود وگرمی هوا در وقت وجوب ریاح عاصفه وموت
یکی از معارف وتشنیع مردم در حق عدول وارزانی طعام وضعف حال علما
واشراف ومشغولی اهل صلاح بکارهای دنیوی وآشکارا شدن ستم وافتادن
مهمات مردم بداوری اهل دیوان اگر تربیع باشد دلالت کند بر قوت علما
وخصومت قضات واهل طرب وعلما وارباب تدریس وغضب ونکوهش علما
وارباب مناصب بر انیطا نفه وخصومت بسبب درس وبحث ومناظره در حضور
سلطان وحکام وتهمت بر اهل فضل وارباب تقوی ومجادله در دین ومذهب
وتشهیر وتعزیر محتسبان وگرمی هوا در وقت وخیانت اهل دار القضات وبگا

دلالت

وبکار داشتن سجلات ناحق ودروغ وفوت یکی از زهاد وصلحا وآمدن ارباب
رسل ورسایل میان فرمانروایان باراده تاخت وناسازگاری تربیع ومقابله
زهره ومشتری دلالت کند بر آشفتگی ازدواج ورعیت علما واهل زهد وارباب نغمه
ولهو وطرب وزینت وسیر وگشت وطلب حقوق شرعیه وفاش شدن راز پادشاه
وتهمت یکی از سادات یا قضات وحدوث عصیتها وتفاوت نرخها واعتدال
هوا وبسیاری میوه وشیرینیها وانعقاد مجالس وعظ ونصیحت وتنزل خرید وفروخت
اقمشه ونکاحهای پر عیب اگر مقابله بود دلالت کند بر خصومت ازدواج واندوه مردم
از کثرت امر معروف ونهی منکر وبدنامی اهل صلاح وسداد ودر میان افتادن
دعویهای کهن وطلب مهر وکابین وبیرونقی ارباب ملاهی وخماران ورسوائی اهل زنا
وفسق وظهور خیانتهای خاتنیان وناله اهل تقوی وعلم از فساق ورطوبت هوا وفاش
شدن افعال ناشایسته زنان وبدنامی دوشیزگان وآفت ایشان وتعصب
خواتین در دین ومذهب وکثرت غوغای زنان در مجالس اگر تربیع باشد دلالت
کند بر کثرت مراسلات میان ملوک وفرح ارباب مذهب ونوامیس وحسن سیرت
ایشان وآمدن نمها در وقت وکثرت خیرات وصدقات خواتین وسایر زنان
وساختن عطریات وبکار بردن وآشفتگی وپیاعان ودلالان وکثرت خصومت
وبستگی کارها ومفلس شدن تجار ورنج تاجران وبسیاری ستور وبرده وشکستن نرخ
چهارپایان وارزانی جواهر وحریر واقمشه وکدورت ازدواج وتهمت بر اهل شرع
وظلم علم تربیع ومقابله عطارد ومشتری دلالت کند بر کثرت بحث ومناظره میان علما
واهل ادیان وحیلت ونفاق میان اهالی وموالی ونوشتن حجتها وفتویها بتزویر
ومداخله اهل شرع وتغیر نرخها وخیانت متصرفان در صورت راستی وحقیقت
بازارها وکثرت نم وباران وتغییر هوا نامناسب وقت وناراستی قضات ودیوان الصدارة

واهل محکمه وخطاب وعتاب ارباب دیوان وعمال ومستوفیان وتحویلداران ومباشرت
ومناظرت وتحریر درمیان دیوانیان ورسیدن اخبار از هر نوع اگر مقابله بود دلالت
کند بر کثرت خصومت وجدال میان علما وقضات وخطا گرفتن بر یکدیگر ونزاع درمیان ارباب
مذاهب ودادن فتویها ناحق وکثرت مرافعات ووحشت میان طلاب علم ومناظره و
مباحثه ایشان بجهة طلب وظایف وادارات وناراستی درمردم وحیلتها درمیان تجار
واهل بازار واندوه پیشه وران وبادهای مختلف وبیماری اطفال وزیاده شدن عداوتها
از سبب نامها وخطوط پنهان وظهور سرها وزدن درهم مغشوشه وتقلب ورسوائی قلابیان
درشهرها وآمدن باران در وقت اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت
فقها وظهور اسرار کثیره وطیب قلوب کتاب وبسیاری اخبار وآمدن باد وباران
در وقت وجدل علما ووزرا وخصومت اهل بازار واظهار حسد درمردم وتیز ویر دل
وتوجه ملوک واکابر بعلوم حقیقیه وصنایع بدیعه ومناقشه علما ومتکلمین با حکما واهل فلسفه وجهو
رای عامه وبی اتفاقی ومختلط نشدن بیکدیگر وضرور رسیدن بر یکی از مستوفیان
عظام تربیع ومقابله قمر ومشتری دلالت کند بر کراهت وملال ائمه وقضات وبزرگان
وغضب وزرا واحکام بر زیردستان ورعایا ودفور دعاوی شرعیه وخصومت ومجادله
ومعارضه واندوه توانگران واشراف وسفرهای ضروری ونقصان اهل بازار
وتجار اگر مقابله باشد دلالت کند بر نفاق میان علما وقضات وناروائی دار القضا
ودار الاحتساب وغوغای عوام الناس ووقوع دعاوی شرعیه واندوه مالداران ودرماندن
رسولان وکثرت خصومات ومناظرات در مسایل فقهیه وامور دینیه وفساد درسرحد یا سبب
دین ومذهب واگر تربیع بود دلالت کند بر حدت وشدت بزرگان بر جرم حسد ومایه
وشغل عوام وزنان ودختران وخصومت ازواج وکتمان اسرار وارتفاع شان
قضات وعباد وتجدید مساجد وبیوت عبادات وبحث علما در تعیین قبله واوقات صلوات

دلالت کند

دلالت کند بمخالفت وعداوت میان امرا ولشکریان وغدر دیگر ایشان با پادشاه
وغضب پادشاه بر بعضی از ایشان وظهور فتنها وغلا وبها وحیرت اهل خیانت وفساد
وقتلهای ناحق وفاش گشتن دزدیها ورسوا شدن اهل خیانت وشر وحرب ومقاتله
وکثرت اراجیف وهول وهراس درمردم وقطع طرق وخرابی مواضع وتزلزل درحال سلاطین
وبیماری وموت اکابر ونکبت بعضی از فرماندهان وبد گشتن هوا وافراط حرارت وبیوست
در وقت وفساد نقوش وغش کردن دنانیر ودراهم وحکیم فاضل محیی الدین مغربی
گوید اگر درین وقت مریخ دربرج ناری بود از جانب شرق پادشاه وقت را مکروهی رسد
واگر دربرج هوائی بود از طرف مغرب بود ودربرج ارضی از طرف جنوب ودربرج مائی از طرف
شمال اگر مقابله بود دلالت کند بر خشم ملوک بر امرا وسپهسالاران ومعزول شدن
بعضی ازین طایفه وآمدن خبرهای اراجیف سیما از طرف شرق وقتل دزدان وبدکاران واهل
فساد وضعف حال سپاهیان وغارت جایها وهلاک خوارج وارزانی آلات حرب وضرر
آتشکاران وحرب وقتل وتشویش امرا ولشکریان ونالهٔ خلایق از ظلم وستم ومقاتله
بین الملکین او عسکرین خصوصا که مریخ دربرج خاکی بود وموت بزرگی وزدن دنانیر ودراهم
مغشوشه ونفی ضرابان وصانعان وحکیم کوشیار جیلی گوید که چون درین حال مریخ
دربرج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت اگر تربیع باشد دلالت بر موت امیری
معروف وکثرت مرض واسقاط اسب واستر وانتشار حرب وخلاف میان ملوک
وسلاطین وغم وهم ایشان وخصومت امرا با اکابر وآفت قصابان وصیادان وسباعی
بجز ودرندگان وحیرت مفسدان وبسیاری غم وحقد سپاه وستم وسوختن عمارات
ومحصولات ونقصان اموال بزرگان وطمع حکام از توانگران تربیع ومقابله زهره ومریخ
دلالت کند بر رسوا شدن فسقه وفجره وهتک امردان وکودکان وبدنامی زنان وطلاق
وفراق ازواج واسقاط اجنه وبسیاری ودرماندگی خواتین وارباب طرب وبازی

انبساط نموده ازار دار اکر و تغییر بزرخها و قوت حال خادمان و آفت و نقصان اشجار و اثمار
و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و خوف در دل خلایق و کساد بازار اقمشه ابریشمی
و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت کرمان اگر مقابله بود دلالت کند بر فضیحت زنان نابکار و
حیرت و خسارت خواتین و شلیطگی و ناخوشی زنان و کساد بازارها و زرق و حیله میان ازواج
و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع نکاحهای پر غبت و خواری لباس و اقمشه و بادهای
مضر و جستن رعد و برق و ظلمت هوا و افراط بارندگی در وقت و موت زنی معروف
و فرو رفتن یکی از حکام سلاطین و فرج امرا و اخیار و عداوت زنان با شوهران و مصاحب
در میان عورات و ارزانی آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و
مکروه در میان عامه مردم بسبب خیانت و فجور و تغیر بر اهل فسق و عصیان اگر تربیع بود
دلالت کند بر خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها و رنج عامه خلایق از ظلمه و افتادن
مفارقت میان ایشان و پدید آمدن رز قحبها و لعبتها و کثرت زنا و فسق و آمدن باران
در وقت تربیع و مقابله عطارد در مریخ دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا
و دیوانیان و اهل علم و مخاطب و معاتب شدن عمال و مباشران دیوانیان و طلب
آلت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و محکمه و قید
و بند انیطالیه و قطع و طرق و خطا در معالجات اطبا و فساد حال آتشکاران و کثرت اراجیف
و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال اگر مقابله بود دلالت کند بر رسوائی ساحران
و عزایم خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا و لواطه و ارباب کذب و حیرت تجار
و زیان در معاملات و کثرت خیانت و عذر و حسد بزرگان و ظهور خلابیان و بادهای
مختلف و گرمی هوا و رعد و برق در وقت و کثرت خصومات و نزاع و جلال و حسد و حقد
و اعمال ردیه و بسیاری قتل و مکر و جنگ میان امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع
و مردم زیرک و زیان در معاملات و ظهور خلابیان اگر تربیع باشد دلالت کند بر گرفتاری

دزدان و بیماری کودکان و نکبت تجار و اهل بازار و تمرد غلامان و آسیب رنود و اوباش
و تباهی حال کتاب و مستوفیان و کثرت موت در ایشان و موت یکی از پادشاهان و ستمکاران
و عجزه و قبض خاطر وزرا و تغییر اشعار در حبس دواب و حرکت عساکر و ظهور آلت حرب و دوت
حال راه داران و طلب کردن مردم صنعت کیمیا و اسم‌ها و سایر ادکر کردن یکی از اهل قلم
و میل اکابر بخواندن کتب و عمل سحره و حدوث باران در وقت تربیع و مقابله قمر در مریخ
دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم لشکریان بزیردستان و رعایا و خصومت رنود و اوباش
و قصد یکدیگر کردن و بیماری کودکان و علاج معلولان بدل نه و شکاف و حدوث امراض
دموی و دمل و مانندی راهها شبیه اثر این دو نظر در اول ماه محول بر مبالغه باشد
اگر مقابله باشد دلالت کند بر جنگ و جدل و داوری در میان عوام و تغیر و تشنیع و
ایشان با داروغگان و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و آفت بکارگران
و تغییر هوا و ترس و بیم خلایق و بادهای شد و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و حتل
بهو و آفت بدکاران و غم و اسم عوام اگر تربیع باشد دلالت کند بر جور ملوک و فرماندهان
در رعیت و کثرت ظلم بحساب کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بر یکدیگر و زیادتی
در اطلاقات و حوالات و خرابی محصولات رعایا و ظلم سرهنگان و بی اتفاقی عرب و ایلیات
و حدوث در نزاعها و وقوع قمار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و ناراستی تربیع
و مقابله قمر با شمس دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا و فاش شدن
اسرار خلایق و تغییر هوا و شکستن سرها در وقت و گفتگو در امور ملکی و مهمات سلطانی
و تغییر از حبه و مخاطب شدن فوج و جواسیس و نقصان آبها اگر مقابله بود دلالت
کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت خلایق و رفتن بداوریها و وقوع ابرام و خیانت
و پادایش و در حبس افتادن عوام الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر هوا
و گرانی چیزها و ظهور اسرار و خبرهای نهانی و فتنه در میان عوام اگر تربیع باشد دلالت

تناظر تربیعی و تربیع طبیعی بمنزله تثلیث اند

در سعادت

کند بر عسرت و دشواری اعمال و فرو بستگی کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از سلاطین
و فرماندهای و دلتنگی مردم و آشکارا شدن امور پنهانی و خصومت و پرخاش پادشاه
و بزرگان در توقف داشتن مهمات تربیع و مقابله قمر با زهره دلالت کند بر تیرگی بازار
و عطریات و ملال و زحمت زنان و مطربان و مباحثه و مجادله در میان ایشان در
مجالس و محافل و ظهور خیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان و آمدن باد
و میل هوا بخشکی در وقت و فاش گشتن خیانتها اگر مقابله بود دلالت کند بر خصومت
و مخالفت در میان مردان و زنان و تعب در عوام و نفاق در میان امردان و سراب
داران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و سپری شدن انبساط نفیه و آفت آب کاران و لهو
فسق و امور ناشایسته اگر تربیع باشد دلالت کند بر نکاحهای پنهانی و شناعت کردن
مردان بزنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در زنان و رنجش و ماجرا
در میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و گفتگو در بازارها و خشکی هوا تنبیه
اتصال قمر بزهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است در ارتفاع غیم و نزول مطر
خاصه که عطارد با زهره باشد تربیع و مقابله قمر و عطارد دلالت کند بر کساد بازارها
و اگر در صاعد باشند یا هابط اگر در جانب شمال عرضش بیشتر بود و در جنوب کمتر
تنبیه چون اتفاق افتد که میانه دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود و هم تناظر اهل
احکام این وضع را تناظر تربیعی خوانند و آن در یدی می چنان است که یک کوکب در منتصف
حقیقی ثور بود و دیگری در منتصف حقیقی اسد باشد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب باشد
و دیگری در منتصف حقیقی دلو و دیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف اسد
و این طایفه بر این شکل تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و از اقایم مقام تثلیث دانند
لهذا این معنی را سلطان المحققین نصیر الملة والدین قدس سره در دخل خود
تصریح کرده است که نحوست در اینجال بسعادت بدل شود بخلاف تناظر استقبال

که تأکید آثار ردیه مقابله کنند چه ممکن کوکبی در تناظر تربیعی در وسط حقیقی برج باشند
در تناظر استقبال در فصل مشترک در میانه دو برج متجاوز که آن را ضعیف دانسته‌اند
پس آن تربیع را از تأثیرات جیده باید شمرد نه ردیه چنانکه در مقدمه اشاره بآن شده است
سیما که احوال کوکبی یا هر دو در محل مقبول از خانه و شرف و غیرهما افتاده باشند
تشبیه چون عطارد در جوزا بود و کوکبی را بیند که در سنبله باشد یا بالعکس اثر تربیع
طبیعی گوید و آن نیز تقویت تثلیث بود و مثل این باشد چون مشتری در حوت بود و کوکبی را
بیند که در قوس باشد یا بالعکس تشبیه اعظم تأثیرات اقوی که در نظرات مقارنه است
پس مقابله پس تربیع پس تثلیث پس تسدیس بنا و علی هذا اگر دو نظر در دو امر متعارض
محقق شود آنکه اقوی است در اثر غالب باشد بر آن دیگر سیما از کواکب علوی که در
وتد باشند تشبیه در صورت اتصال اوضاع مختلف کواکب را میافتد چنانکه در مقدمه
اشاره بآن شده و کیفیت آن در کتب احکام مذکور شده است و معظم آن مسطور
و ما نیز آنها را مفصل در شرح بیست باب محقق برجندی ایراد نموده ایم و عمده آن
اوضاع قبول و رد و رفع قوت و تویان و دفع طبیعت و طبیعتین و دستوریه و الگار
و جمع و نقل و منع و قطع نور و اعراض و اسکات و عصمت و منافات آن و قصایه
دو سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقیق یکی از اوضاع در حال نظر دو کوکب دست دهد
حکم آن را بمقتضی آن نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طباع سلیمه باشد جاری باید
ساخت و از این اوضاع اشاره بامثال در حاشیه تقویم میسر است چه اهتمام شان
آن قوم را بسیار است تشبیه هر جا که ذکر سوختن و عمل آتشی شده در برج آتشی و هوایی
مؤکد باشد و هر جا که ذکر بارندگی و طغیان و کثرت آب شده در برج بارانی و آبی مؤکد باشد
فصل سیوم در احکام احتراقات خمسه متحیره در مثلثات و بروج اثنی عشر اولا بباید دانست
که احتراق را اهل احکام دلیل هلاکت دانند چه مزاج کوکب درین حال باطل گردد حکمی که در

تعیم باشد که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزلهٔ اسیری
بود در دست عدو که بکبرت باشد و بهیچ فعل قادر نباشد و جمهور حد احتراق را
از هر طرف شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی در بروج ده درجه گرفته پس
چون میانه کوکب و آفتاب ازین مقادیر کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد
و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت الشعاع باشد نه احتراق کما
از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع بعد ازین در مبحث ظهور
و خفا مذکور خواهد شد سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره در بعض تصانیف
خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و ابو معشر و ابی ریحان
بیرونی نیز برین رفته اند بعد بذا المخفی نماناد که ضرر زهره و قمر در احتراق
زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت با فراط رطوبت که در این دو کوکب
لیکن محقق طوسی و ابو معشر و ابو جعفر خازن و ابی ریحان بیرونی در مداخل
خود اختیار فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه باشد احتراق
برو اطلاق نکنند هرچند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و حالت
احتراق بمنزله حجاب و بواب درگاه پادشاه باشد که باعث آزار و کدورت
رونده بخدمت پادشاه است و حال تعیم بصحبت و مجالست پادشاه که باعث
سعادت و خوشحالیست پس تا کوکب از احتراق نگذرد معصم نشود هرچند مقارنه
تحقق یافته باشد زیرا که بان میماند که از عقب خانه پادشاه گذشته باشد
و خدمت سعادت او را نیافته پس ظاهر شد که حالت تعیم موقوف بر مجانبت
احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر گوید داخل
در احتراق بود و جمهور بر آنند که احتراق در عطارد قلیل الضرر است علی الخصوص
در استقامت و بعضی گویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل هشتاد

نهم از کتاب خود

نهم از کتاب خود فرموده بدین عبارت که الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت ضعیفة
و دلت علی سوء الحال و المحنة الا عطارد خاصة اذا جامعها ازداد قوة و دل علی الخیر و
السعادة و لذلک متی اتفق فی بعض الموالید ان یکون الطالع احد بیتیه و هو مقارن الشمس کان
المولود وزیر الملک او قهرمانا و لا سیما ان کانت فی برج السنبلة و گوید عطارد درین حال
کسب جوهر آفتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه آفتاب دوم برو اطلاق کنند و بوزر
جمهر بن بختکان که از حکمای فرس است گوید که همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطارد
ایشان را سلطنت و قوت حاصل آید پس اگر گوید عطارد و بعدش در جهت مشرق پانزده درجه بود
در مکان صدق و قوت و صحت باشد و همچنین سایر کواکب الا زحل که منع العافیت زیرا
که در طبع او سواد و ظلمت است و ابو معشر بلخی نیز برین رفته است اما زحل را استثنا
نکرده است و حق آن است که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردی الاثرات الا عطارد
قلیل الضرر است اما تعیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از علما اهل احکام هر یک ازین کواکب را
با مری تشبیه کرده اند چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگیست که در آتش پاره پاره شود
و مشتری چون زری که بگدازد و خبث او ظاهر شود و مریخ چون مسی تابد و توبال او بریزد
و زهره چون سیمابی که ببرد مستهلک شود و عطارد چون انگشتی که افروخته گردد و باصل
خود راجع شود و قمر چون مطلا که بگدازد و بیشتر شر خبث شود و رونقش باطل گردد گویند هر
کوکب که بکوکب محترق متصل شود مضرت بان کوکب نیز رسد مانند امراض حاره که
که سرایت کند در ابدان صحیح بواسطه قرب **احتراق زحل در مثلثات اربع** اثر احتراق زحل
مخصوص نباشد بلکه تا سالی بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق
زحل مطلقا دلیل است بر خاموشی پادشاهان و آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات
قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن کارداران و ناخوشی اهل جبال و فلاحان
و بیم آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت و باطل شدن رسوم حسنه و نایافت شدن

طعام و تغییر هوا و فساد میوه‌ها **احتراق زحل در مثلثه آتشی** دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین
مشرق در اقلیم اول و چهارم و قتل و زحمت بزرگان در بهان و فساد نقود و اضطراب احوال
خاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریهای دراز کش و خشکی هوا و نقصان معادن و قحط
یکی از سلاطین یا اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و رنج و سختی رسیدن از مردم
سفله و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و بودن فتنه‌ها و آشوب و ظهور کارهای عظیم
و مشکل و برف و سرما در وقت اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بدو فراخی طعام باشد و خشکی هوا
و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف نسب و سلامتی ستور و اغنام اگر مریخ آنجا بود
یا ناظر باشد بدو خلاف لشکریان و حرکت ایشان و موت حیوانات و فساد دار الضرب
و بیماری اهل سلاح و متقلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا باشد اگر زهره آنجا بود
بیماری و موت باشد و بارندگی بود در وقت و کساد زیب و زینت اگر عطارد آنجا بود زحمت
ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب حرف را مضرت رسد و حشرات الارض
طغیان و غلبه کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه آشکاراان و مدعیان کیمیا
باشد و تغییر هوا و سرما و نم بود در وقت اگر قمر آنجا باشد یا ناظر باشد بدو بدحالی و تفرقه
عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت و کم شدن فتوح
و جواسیس **احتراق زحل در مثلثه خاکی** دلالت کند بر فساد حال ملوک و سلاطین در جانب
جنوب و مشرق خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری خلایق و دواب و بدی حال اهل زرع
و موت و کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام
و تباهی حال اهل صلاح و بیماری پیران و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از فرماندهان
و تردد و کلاه و معتبران اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بدو فراخی طعام باشد و مکروه علما
و فضلا و فقها و میوه سلامت ماند و فساد کم باشد و هوا معتدل گردد خاصه که زحل در سنبله
باشد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد بدو خشکی هوا و فساد اطعمه باشد و بودن فتنه و خرابی قنوات

بحار هنف

و بیماری و ضعف حال معتمدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود و سیما که زحل در رابع بود و دهقان
و فقر و عداوت با او متصل اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و سرما بود در وقت
و میل زنها با زانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان و ناسازی ازواج و نباتات از آفت مصون
و محفوظ مانند اگر عطارد با او بود انجام را علت بهم و فساد ماکولات بود و خرابی از سرما و مور و ملخ
غلبه کنند و امکان زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود و زحمت اهل علم و دفاتر و کثرت اراجیف و سخنان
و اخبار دروغ اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد بدو سرما باشد و تاریکی هوا و بارندگی در وقت و ملالت
عوام و رنج مسافران و پیکان و ایلچیان و قاصدان بود و آمدن کاروانها **احتراق زحل در مثلثه بادی**
دلالت کند بر فتنه ملوک و اشراف و اکابر مغرب و علل و بدگشتن هوا و بیماریها
در خلایق و رفتن بادهای ناخوش مفرد و تومه سرما در وقت و فساد حال درختان و خشکی طعام
و آفت طیور و فقر بزرگان و اندوه رسد شما از بیماری اطفال و گزند عورات و موت طعام
حبوبات و قوت هوام و پشه و کیک در وقت و فساد حال صحرانشینان و عداوت میان اعیان
و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و رسایل بیکدیگر و حدوث بود او ضیع در
میان مردم اگر مشتری آنجا باشد یا ناظر باشد بدو بادهای خوش وزد و میوه و اطعمه نیکو بود و یکی از
اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیا را ضرر رسد که بادهای قوی جهد و اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بدو
فتنه در میان مغرب و اقلیم سیوم تشویش افتد و بر هم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان و ممکن که
سلاطین و امرا باشد و دزدان غلبه کنند و فتنه‌ها حادث شود و بعضی از اشیا میان اسیر شوند
و مدعیان ظاهر گردند اگر زهره آنجا بود زیان زنان و مطربان باشد و شاید که یکی از زنان
فواحش را نقصان رسد و حدوث سرما در وقت و آفت اشیا روا عاریه بود که قران نباشد
که آفت رسد و اگر رسد قلیل و تفاوت نرخ اطعمه و اگر عطارد آنجا بود مردم بر علوم و صنایع
دقیقه کوشند و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای ناخوش وزد
و مکر و تزویر بود و زحمت کتاب و فضلا و خصومت مخرقه و هلاک شخصی معروف از ناسیطاعیه

اگر قمر آنجا بود و ناظر بد بود رنجوری عوام و عورات باشد و محنت رسولان و مسافران و دولت
حال نباتات بود و کثرت باران در وقت و رنجوری مردم و تفرقه عامه باشد **احتراق**
زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین در شمال و اقلیم چهارم و
حال مسافران دریا و باران بی وقت و آفت سپاهان و فرو رفتن قومی و آفت رنج و نشیب
در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان آبها و در بعضی مواضع مستعد و طغیان
آبها باشد و خرابی عمارتها از سبب آن و سست شدن عصبها و بیماریهای بلغمی و مرگ
ستوران و حرکت ملوک و سلاطین با انتظام ممالک اگر مشتری آنجا و ناظر باشد بد و غلبه
اهل سلاح و فراخی و نکبت معتمدان و آفت یکی از حکام خراسان و منفعت از سود دریا
و دیگر سورها و بارندگی نافع در وقت اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بد و بیم باشد از فتنه و تشویش
و خروج مردم مفسد و منکوب و مفقود شدن انبیا بغیه و قید و بند بزرگان و بگشتن آب
و هوا اگر زهره آنجا بود ملالت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی
در وقت و علتها از زیاده بلغم اگر عطارد آنجا بود رسیدن کار و انها باشد و تیزی بازار غواصان
بازار مروارید و مرجان و تشویش در بابل و فارس و محنت عمال باشد و اگر قمر آنجا باشد
یا ناظر بد و سیلها آید و آفت کشتیها و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عام باشد
احتراق مشتری در مثلثات اربعه و اثر احتراق مشتری نیز مخصوص نبود بلکه تا سال بکشد
و سلطان المحققین در کتاب سفینه سفر باید که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل
ملوک براستی و عدل و آسیب رسیدن بقضات و سادات و اشراف و مردمان بزرگ
و مرگ اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینیها و عزت جواهر معدنی
و کدورت اهل ورع و دیانت و تعویق در کارها و بی رونقی مدارس **احتراق مشتری**
در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جانب مشرق
و زمین خراسان و نکبت وزرا و قضات و علتهای نهانی و عزت نقود و معادن

توانگران

توانگران و بی اعتباری اعیان و اشراف و حضومت پادشاه و فرمانبران و تلف
یکی از بزرگان عادل و داد و فراخی طعام و تغییر هوا و تباهی حال علما و فقها و قوت کرما
در وقت و کمی نمها و حدوث غموم و هموم و بدی حال دواب اگر زحل آنجا بود یا ناظر بد بود
در زمین عرب فتنه افتد و آفت برده و حیوانات بود اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بد و قتلها
و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و شدت در مزاج
اکابر و عزت آلات حرب و نکبت بزرگان و فساد معادن و بی رونقی دار الضرب اگر
زهره آنجا بود اعتدال هوا و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسیدن بزنان و اهل طرب
و ارزانی باشد و اگر عطارد آنجا بود تیزی بازار صرافان و نخاسان و دستور و عمال
بود و ملالت دبیران و اهل دیوان بود و مجادله و گفتگوی بازاریان و بسیاری دعاوی
باشد و هوا متغیر شود و عیار دراهم و دنانیر نیز تغییر یابد و سکه نو تو ممکن مضروب گردد اگر
قمر آنجا بود یا ناظر باشد بد و مهنا و ابرها باشد و هوا معتدل گردد و مسافران و پیکان را
نکبت رسد و خوف و بیماری عوام بود **احتراق مشتری در مثلثه خاکی** دلالت کند
بنیکی حال ملوک از جانب جنوب و انصاف و عدل نمودن و لیکن که بوزرا و عدول و اهل
و اهل ورع و تقوی مکروه رسد و قضات عزل شوند و فراخی طعام و شیرینیها باشد و شکوه
از معتمدان و هراس در طعام و تباهی مهمات رؤسا و بیماری کشاورزان و دهقانان
بود اگر زحل آنجا بود یا ناظر بد در خراسان فتنه خیزد و گرانی و رنج کاو و کوسفند باشد
و خشکی هوا در وقت اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بد و دزدی و خیانت و ظلم و خواست بدید آید
و خشکی هوا و قحط و حرکت لشکرها و آشوب و حرب پادشاه و حرکت سپاهیان
بود و آفت نباتات و قلت طعام اگر زهره آنجا بود فراخی نعمت باشد زنان و مطربان
و ارباب ملاهی را و خوف میوه از سرما اگر عطارد آنجا بود سرمای سخت بود و تغییر
هوا باشد و تفاوت میان در نباتات و کثرت بیع دواب و بسیاری احجاف باشد

وتشنیع اهل بازار و کسادی متاعها بود و ظلم شایع گردد و کسی با ضرر رساند اگر قمر آنجا بود یا ناظر
بود عوام را ملالت رسد و بدی حال ساحران و زنان باشد و راهها مسدود گردد و مرگ چارپا
حیوانات بود احتراق مشتری در مثلثه هوائی دلالت کند بر توسط حال پادشاه سیما پادشاه
مغرب و محی فطنت ناموس در میان خلایق و نیکی اطعمه و اشجار و اثمار و صحت کل خلایق
و میل کردن بخیرات و طاعات و نفاق در اکابر و نیکی در معیشتها و کثرت انصاف و میل هوا
بحرارت و فتنه در ولایت شام و آفت ملکی عادل و پریشانی علما و وزرا و باد سموم
در زمان و مکان مستعده و توسط کار شرع دین و اهل اسفار و کمی کسب مردم و هبوب ریاح
عاصفه و مخربه و امکان رعد و اصلاح میانه حکما و علما و فقها اگر زحل آنجا باشد یا ناظر بود
آفت درختها و بیماری و گرانی و بادهای سخت باشد و اگر مریخ آنجا بود بیماری ظاهر گردد از بادها
های گرم و غلبه خون و قتل اشراف بود و نفاق میان اکابر و ستم و آفت میوها و شورش
و اراجیف و نهب و علامات آتشی سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود و عطارد
در قمر ناظر بعداوت اگر زهره آنجا بود گناهها بر آید اما معیشی به خیر بود و خوبی معاش و ارزانی
بود خاصه در میوها و تغیر هوا و تنها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان و صحت
مرضی اگر عطارد آنجا بود بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق
و خصومت مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و رشد فقها اگر قمر آنجا
بود یا ناظر بود و بارندگی بود در وقت و میوها نیکو بود و صحت مردم باشد و عورات را ملال
رسد و بدی حال ساحران بود و سد و دشمن طرق و تواریخ احتراق مشتری
در مثلثه آبی دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و زیادتی حیوانات
و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی ساحران دریا و بسیاری آبها
و فراخی معیشت خلایق و قوت گروهی مردم عفیف و مکسب فقها و مشایخ و بارانها
در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت سپاه و نیک خواهان

دراراضی

دراراضی و نواحی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال حیوانات و نیکی نباتات اگر زحل آنجا بود
یا ناظر بد و حرب و خون ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت
اگر در جانب مشرق و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج بزرگان و عزت آلات
حرب و نقصان آبها و فساد حیوانات آبی اگر زهره آنجا بود و بسیاری آبها باشد و کثرت
باران و ارزانی جواهر آبی و فراخی و ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت و بیماری زنان
و کودکان باشد و اگر عطارد آنجا بود تیزی بازارها باشد و رونق عمال و کثرت خیرات
و فراخی و ارزانی و وفور بیع و شری و آمدن و آمدن قوافل و بسیاری میغ بود و آمدن
کشتیها و بارندگی در وقت و تغیر هوا اگر قمر آنجا یا ناظر بد و سیلهای مخرب بود در وقت
و نیکی نباتات و تعجیل مسافران و آمدن ایشان از سفر و خصومت عامه احتراق مریخ
در مثلثات اربع سلطان المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینة الاحکام
میگوید که احتراق مریخ مطلقا دلیل است بر ناایمنی راهها و حدوث فتنها و بر خواستن
دزدان و پدید آمدن دشمنان پادشاه و مناقشه و مخالفت پادشاه با یکدیگر و کشته
شدن سپاهیان و گرمی هوا و حبس باد سموم در بادیهها و افراط خشکی در مزاجها و تشویش
در بلاد خراسان و عراق و اکثر اقلیم چهارم و افتادن غارت و تاراج و امراض حاره و مرگ
فجاءه احتراق مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر غضب و تندی در مزاج ملوک و سلاطین
و افتادن محاربه و مجادله در جانب مشرق و اقلیم سیوم و چهارم و نکبت اکابر و فضلا
و قتلهای پنهانی و مخالفت لشکریان و مرگ حیوانات خاصه گوسفند و بز و اسب
و فساد جواهر و حدوث شپشک و فساد دار الضرب و وزیدن باد سموم در وقت
و مواضع مستعده و بیماری اطفال و خشم ملوک بر رعایا و اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد
بد و هر کسیکه از معارف بود و کثرت جور و ظلم از سلاطین اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بجد
آفت اکابر و معارف باشد اگر زهره آنجا بود حدوث باران و فراخی طعام بود و کساد

اجنه و بیماری زنان و فسخ بزرگان و اعتدال هوا و اگر عطارد آنجا بود رعد و برق بود و حدوث
علامات آتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود و اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود و بعداوت تاکید امر
مذکور کند و بیع دواب و جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار سلاح و دستور و برده و هبوب
ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت و قوت فتنه و احتراق مواضع و ملالت عامه و تشویش
عامه مسافران و قطع مسافران طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف خلایق و حدوث
نهبها و تجارها و بیع امتعه و زجاجیه و اسلحه **احتراق مریخ در مثلثه خاکی** دلالت کند بر تنگی
جنوب ملوک و اکابر در جانب ملوک و افتادن قتلها و فرو رفتن مقاتلان نهانی و امکان خلاف
لشکریان با سرداران و ظهور دزدی و کذب و خرابی مزرعها و مقامهای عالی و پریشانی
حال امرا و امراض حاره و مرگ بزرگان و امردان و گرفتاری اهل فساد و قطاع طریق
و هلاک انیطانیه و آفت کشت و زرع و سبکی کار عامه اگر زحل آنجا بود یا ناظر بود آفت گاو
و شتر بود و فساد غلات اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود گرانی نرخها بود و اگر زهره آنجا
بود بیماری زنان و مطربان باشد و سلامتی کشتیها و شدت سرما در وقت و بار میوه
و جوزق و کتان نیک و اگر عطارد آنجا بود اختلاف هوا بود و سرمای خشک و بسیار رسیدن
بهایم و بیع و کشتی نباتات و حیوانات و برده و عمال و تجار را ضرر رسد و کودکان را
عوارض پیدا شود و بادهای مخل وزد و کثرت هموم و اراجیف باشد و اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود
رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و اندوه زنان و بسیاری بعث بود و بارندگی
در وقت و قوت نباتات **احتراق مریخ در مثلثه هوایی** دلالت کند بر قتل ملوک مغرب
و افتادن تشویش و اراجیف و بیماریهای دموی مثل سرخ باد و جرب و آبله و موتهای
ناگاه و خواری اغره و استیلای ناکسان و اختلاف هوا و تنگی و بدی حال امرا و لشکریان
و فرو رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت بدکاران و نکبت دزدان و قوت
گرما و هبوب ریاح و ارتفاع غبارهای سرخ و زرد و اگر زحل آنجا بود یا ناظر بود و ملکی فرو رود

وظهور بسیاری

وظهور بیماریهای دموی و احتراق مواضع و اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود آسیب رسد بعارف
و فساد اشجار بود و اگر زهره آنجا بود بارانهای نافع آید و بادهای ناخوش وزد و تندرستی
مردم و ارزانی اقمشه و البسه و پریشانی زنان و امردان و اگر عطارد آنجا بود کثرت اراجیف
و تغییر هوا بود و خشکی و ظهور علامات آتشی سیما که احتراق در عاشر بود و رونق بازار
برده و قوت اطبا و جراحان و کثرت ریاح عواصف و اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود و شبیخون رسد
و درماندن رسولان و مسافران و فتوح باشد و رنج زنان و اندوه عوام و بارندگی بود
احتراق مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فتنه و خلاف در جانب شمال و قوت
سلطان و شبیخون و فساد آبها و درماندن ارباب خیانت و خرابی و حرب در بابل و
فرس و ارمینیه و غرق سفاین و نقصان آبها و اضطراب تجار و گرما در تابستان
و سرما در زمستان و آفت عظیم رسیدن در ولایت ترکستان و حدوث امراض حاره
و مرض و مرگ طاعون و خروج عامه و بدکاران و فساد احوال خوانین و بدی حال مسافران
دریا و کثرت تجار شیه و اگر زحل آنجا بود یا ناظر بود و شبیخون رود و خروج مدعیان
در نغارس و خراسان اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود و زیادتی میاه بود و اندوه علما و فقها
باشد اگر زهره آنجا بود یا ناظر بود آفت بی بارندگی بود و ابرهای تیره و سرما در وقت
و زیان زنان و نیکی نباتات اگر عطارد آنجا بود بادهای سخت وزد و جنگ بازاریان
و کثرت اراجیف و بدی حال مسافران و کساد بازارها و بدگشتن هوا اگر قمر آنجا بود یا ناظر
بود مرور سیول و امطار مضره باشد و زیادتی آبها و تفرقه عامه و رنج مسافران
احتراق زهره در مثلثات اربع کامل بهی محقق طوسی قدس سره در کتاب سفینه
الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلق دلالت کند بر خوشدلی پادشاهان و میل
کردن تماشا و عشرت و انصاف و عدل با زیردستان و ناخوشدلی جوانان
و زنان کاران و بی‌رونقی ایشان و ناروایی مهمات اهل طرب و ارباب ملاهی و کساد

بازار جامه و عطر برده و آفت رسیدن بمیوه‌ها و ریاحین و بازماندن از مرادها و منغص شدن
عیشها و فنا شدن امیدها و حدوث بیماری و انحراف مزاجها از اعتدال و ابو معشر
بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره در شمس در برج هوائی دلالت
کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان تعلیت پس اگر میانه ایشان از پس و پیش
کمتر از سی درجه فاصله حکم بکثرت نم و باران باید نمود و اگر از سی درجه تجاوز نماید قلت
باران باشد **احتراق زهره در مثلثه آتشی** دلالت کند بر ملال و بیماری زنان
و مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم پنجم و بلادی که منسوب
بزهره باشد و ظهور تهمت و نکاحهای پر عیب و قیمت بعض ملبوسات سیما
آنچه زرد داده رود و دخل باشد و اعتدال هوا و عشرت میان سلاطین و حکام و عتاب
نمودن با خادمان و بیماری دوشیزگان از صفرا و حرارت هوا و اگر زحل آنجا بود
یا ناظر بود و بار میوه زهرداران و خشکی هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران و اگر مشتری
آنجا بود یا ناظر بود کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات و بادهای معتدل جهد
و اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بود آشوب خیزد و بیماریهای دموی و اراقه دماء و فساد
اهل سلاح باشد اگر عطارد آنجا بود امور نامشروع شایع گردد و تهمتها وقوع یابد
و سکه تغییر یابد و در کارخانهای شعرباقی نقشها نبندد و سرما در وقت و نقصان بازرگانی
بود و بیع جواهر و اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود و اختلاف هوا و سرما و نم باشد در وقت
و رعد و برق و اندوه عامه **احتراق زهره در مثلثه خاکی** دلالت کند بر رنج
زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات
سم شکافته و باران قوی و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در جنوب
و اقلیم پنجم و آفت شکوفه در وقت و آفت برنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال
و رنج گاو و گوسفند و کثرت سرما و ارتفاع تجارات در وقت و جور و ستم و تاراج

در بعض مواضع

در بعض مواضع و آشکارا شدن فسوق و فجور و بیباکی شدن زنان و زیاده شدن
باغات و بساتین اگر زحل آنجا بود یا ناظر بود غلها تباه شود و حیوانات را آفت رسد
و سرمای خشک باشد و اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود اندوه مسافران و بزرگان باشد
و اعتدال هوا اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بود و مخالفت ازواج بود و آفت زنان و کودکان
و اگر عطارد آنجا بود اراجیف و تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات
سم شکافته و تفاوت نرخها و تغییر و تبدیل حال عامه و اهل بازار و اگر قمر آنجا بود یا ناظر
بود باران بسیار آید و سرما در وقت و کثرت و فراخی اطعمه بود **احتراق زهره
در مثلثه هوائی** دلالت کند بر رنج خواتین و خدمه و بیماریها در جانب مغرب و اقلیم
پنجم و فنا و برده و کثرت مناکحت پر عیب و فاش شدن آلات غنا و رسوائی مغنیان
و تنگی میوه‌ها و زحمت دل و جگر و ناایمنی راهها و ابر و باران اندک در وقت اگر زحل آنجا
بود یا ناظر بود و بیماری سخت بود و آفت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری
آنجا بود یا ناظر بود و خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد از ارحام و آفت میوه‌ها اگر
عطارد آنجا بود و بیماریها علاج پذیر باشند و بادهای خوش وزد و رونق بازارها
بود و بیع و شری ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعرا و اهل غنا و پیران
و مسخرگان اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود و بارندگی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکت
آبها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام **احتراق زهره در مثلثه
آبی** دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث
بارانها و آبها و جانوران آبی و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی
نرخها و غرق کشتیها از ریاح عاصفه مختلف و پراکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوک
و خصومت ازواج و آشکارا شدن فسق و فجور و تری هوا و اگر زحل آنجا بود یا ناظر بود
باد و غرق سفاین باشد کثرت آبها و خرابی لندان و آفت حیوانات بحری

ونیرگی هوا اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بدو بارانها و کثیر شعبه بارد و در وقت و نعمت
بسیار شود و وقوع صلحها در میان بزرگان و سلاطین و سلامتی کشتیها اگر مریخ
آنجا بود باد و بارانها و حرکت مسافران بود و خصومت اهل بازار و بیع و شری
حوض و جوی و مانند آن اگر قمر با او بود یا ناظر بدو سیلها و خرابی ها کند و کاریزها
بند شود و رنج مسافران دریا بود **اقتراق عطارد در مثلثات ابی** محقق اعظم نصیر
الملة والدین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند و ناخوشی
کتاب و دبیران و مخاطب شدن از ملوک و فرو بستگی کار دیوان و مناقشه نمودن
با ایشان و تعویق در تحصیل محصلان و بی رونقی مدارس و بازار و در ماندن تجار
از تجارت و افتادن اخبار اراجیف و بیماری کودکان و تغییر هوا **احتراق
عطارد در مثلثه آتشی** دلالت کند بر ضعف حال ارباب دواوین و اهل
بازار و تجار و هلاک یکی از معارف و رنج عمال و مستوفیان و تحویلداران و طلب خراج
و اضطراب نرخها و گرمی هوا در تابستان و سرما در زمستان و نا ایمنی راهها و باز خواست
از رعایا خاصه در طرف مشرق و بیماری اطبا و اهل تنجیم و کوشتن مثالها و بیع جواهر
آبی و مرصعات و اندوه پیشه وران و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان
اگر زحل آنجا بود یا ناظر بدو باد صعب و ضعف جهد و اندوه خلایق بود اگر مشتری
آنجا بود یا ناظر بدو بادهای خوش وزد و سلامتی چهارپایان باشد و خوبی معاش
و بیماری بزرگان اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بدو خوف و خطر و آشوب خیزد و قتل نا حق
ظهور و وقوع یابد اگر زهره آنجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار
و قحط اگر قمر آنجا بود یا ناظر بدو کدورت هوا باشد و عجز تجار و اهل تردد و اندوه
عوام الناس و بیع جواهر قیمتی باشد **احتراق عطارد در مثلثه خاکی** دلالت کند
بر تغییر هوا و بادهای خشک در وقت و فساد طعام نباتات و رنج قوافل و علف در دوا

وبلای در

وبیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بسیاری رنج کشاورزان
و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانهها و بدحالی اطبا و اهل تصویر و نقش و تیراندازان
و خداوندان حساب و کتب اگر زحل با او باشد یا ناظر بدو خرابی بقاع و تلف
حیوانات باشد و امکان زلزله سیما که مقارن باشد در برج رابع اگر مشتری با او بود
یا ناظر باشد باد عمارتهای عالیه را شکست و آفت رسد و مجادله فقها و فضلا
و بی رونقی ابواب البر اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بدو رنج و بیماری چهارپایان بود
و احتراق جواهر رفیعی و گرانی اگر زهره آنجا بود آفت زنان و امردان باشد و تلف شدن
اطفال و اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد باد و سرما و ظلمت هوا بود در وقت و رنج دل عوام
و کدورت زنان و فساد حیوانات آبی و رسیدن اخبار متلون و بیم مسافران و کمی نفع
ایشان **احتراق عطارد در مثلثه هوایی** دلالت کند بر قوت الکار جنوب و خوشی
حال زنان و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن بادهای سرد در وقت و عمل
دبیران و مستوفیان و بیاعان و حرارت در مزاج ارباب قلم و اسفار و تردد قوافل و بیع
برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حدوث برق و صاعقه در وقت
و خلاف میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد بد
بیماری خلایق بود و بادهای مضر و کدورت هوا و آفت اشجار و عمارات و اگر مشتری
آنجا بود یا ناظر بدو بادهای سالم باشد و صحت مردم و آمدن خبرهای خوش و رونق
تجار اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بدو امراض دموی و قتل و شبیخون باشد و اگر زهره آنجا بود
یا ناظر بدو رنج زنان حامله باشد و فساد حال مغنیان و غمازان و اگر قمر آنجا بود و هوا
متغیر باشد و مهما و اندوه عامه باشد و تردد رسولان و اخبار ناخوش رسد و فراخی بود
احتراق عطارد در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها و غلبه آبها و ارتفاع
ابرها و تغیر هوا و بیع جواهر آبی و آفت میوهها در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا

اهل

وعلت خوابید ایشان واگر زحل آنجا یا ناظر بود خرابی مواضع از آب و آفت محصولات
اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود سلامتی حال مسافران دریا باشد و بار انها آید اگر مریخ
آنجا بود یا ناظر بود غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات آبی اگر زهره آنجا بود
رنج زنان حامله بود و بدحالی سرایداران و کثرت فسق و خیانت در مردم اگر قمر آنجا بود
یا ناظر بود و مرور سیلها و غلبه آبها باشد و اصلاح و عمارت کاریزها و رخص نرخ عامه
بود و مرمت باغها و جویها بود احتراقات کواکب متحیره در هر یکی از بروج اثنی عشر

احتراق زحل در برج حمل دلالت کند بر فساد میوهها و عفونت هوا و آمدن باران و تجدد
پادشاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزش و موت در عراق عجم و شاید
که طاعون باشد و تباهی جواهر از معادن و خروج جواهر شدید البأس از اطراف
مشرق و بطرف خراسان و اصفهان سیما که مشتری یا مریخ با او باشند یا ناظر بوند
و اما خراجی بود و اگر زهره آنجا بود موت یکی از خواتین معظمه و کودکان تلف شوند
خاصه که عطارد در این امر شریک بود و اگر عطارد منفرد با او بود دبیران و اهل علم را
رنج رسد و نکبت و اصحاب آداب و ارباب کیاه را خوف بود و اگر قمر با او بود یا ناظر
بود در کوهستان میوهها تباه شود و مرگ چارپایان بود و حال آن مردم بگردد و
فساد فتوح و رسل باشد و نرخها گران بود و سرما باشد احتراق زحل در برج ثور
دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند
و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغیر هوا و خرابی عمارات و تکثیر زراعات و بدی حال
اهل قلاع و جبال و اکراد و موت و بیماری یکی از سلاطین عظیم الشأن و خرابی
مشایخ و ارباب فلاحت و اگر مشتری و مریخ با او بود یا ناظر بود موت دزدان
و فساد میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره با عطارد با او
بود سرما باشد و تباهی میوهها و الحان زنره سیما که احتراق در رابع بود و بیماری

بندگان و زنان بود

بندگان و زنان بود احتراق زحل در برج جوزا دلالت کند بر قتل یکی از ملوک یا حکام
و بدی حال مسافران و متمردین و شدت گرما و سموم در مواضع مستعده و خلاف میان
مشایخ و تباهی و ضعف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و حدوث حصبه و بیماری
فصد و حجامت و شدت و رنجت در ارمنیه و آذربایجان و امراض در بندگان و زنان
و تلف شدن جبالی و هلاک یکی از اهل دفاتر و خوف اهل مناصب و فتنه و غلط کردن
بر ایشان و نکبت بزرگی از ائمه الطایفه یا وزیری از وزرای کبار و امکان تلف از ایشان
و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و قضات و ارباب فتاوی حکم ناحق کنند و از ایشان
بیدادی رسد و ترس و بیم بود در عدول و بزرگی ازین جماعت بسبب این اعمال
نکبت رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود فتنه و بیماری شیوع یابد و در زمین حجاز و بلاد شام و
روم را بیم هلاک بود و اگر زهره با عطارد با او باشند نکبت ارباب دفاتر و اهل انشاء
و هلاک بزرگی از طبقات عطارد بود و اگر زهره منفرد و مجرد از عطارد بود هلاک زنان
و خادمان باشد و مرگ کودکان و اگر عطارد منفرد و مجرد از زهره باشد دبیران
و وزرا را کار تباه شود و فساد بازارها باشد و بر زیان رفتن اموال و اگر قمر با او
باشد یا ناظر بود حال زنان حامله بد باشد و بادهای سخت جهد و درختان را خلل
و ضرر رسد و نقصان غلات بود و مرگ اغنام و فساد اشجار بود اگر زحل در برج
سرطان دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدمه حرم پادشاه و حدوث
موت در اکثر بلاد و اقالیم و فساد غلات و نقصان میاه و خشکی چشمها و خوف بعضی
از ملوک جانب شرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از ارکان دولت او و گرانی
نرخها و آفت زرع و رنج دیگر و تباهی میوهها و کمی ماهیان و حرص و مشغولی مردم
در کار و کسب و معیشت و گردش حبوبات و اگر مشتری و مریخ با او بوند یا ناظر بود حاکم
و فرمانفرمای خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم متوکد باشد

واگر مشتری منفرد و مجرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند و خلل مملکت او رسد
و دران اشنا ممکن که در گذرد و واگر مریخ منفرد و مجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه
روم و ملک بابل و عراق عرب راند و وهن و ملال رسد تنبیه در سنه هزار و سی یک هجری
زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارن مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم
که پادشاه و مراد درین سال عارضه عظیم و بلای شدید میرسد و ظن غالب آنست
که بقتل رسد و در تقاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاق در رجب السال لشکریان
سلطان عثمان اتفاق نمود او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند
واگر زهره با وی بود غم و اندوه و اندوه و مصیبت زنان و آفت اطفال بود واگر عطارد با وی
باشد بدی حال فرمانبران بود و ملک بابل بهلاکت رسد واگر قمر با وی یا ناظر بدو بود
گرانی نرخها و کثرت گرما بود **احتراق زحل در برج اسد** دلالت کند بر مرگ پادشاهی جانب
مشرق و وقوع شدائد در مصر و عراق و جانب شمال و شدت قحط و عزت حبوبات
و رسوم و طلوع ریح و هبوط تغیرات و موت در اغنام و قیمت گوشت و سلامتی اکثر ضرر و بیماری
سایر دواب و کثرت اموال و ارزانی طلا و سایر فلزات و فساد اثمار واگر مشتری با وی
بود یا ناظر بدو سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و حکام بود و صحت دواب و خارج جواهر در
معادن و کثرت چهارپایان واگر مریخ با او بود یا متصل بدو عطارد با او باشد یا متصل
با او بود خوف و بسیاری حرارت بود در هواها و مرگ ضباع ضاره و طیور و جوارح باشد
و حاکم بابل و عراق عرب را با اعدا و مدعیان خود ظفر باشد و جنود و عساکر ایشان را
هلاک و نابود کنند و بر وزرای آن پادشاه بدین سبب تفرق جوید واگر مریخ منفرد و مجرد
از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر بدو عزت و قلت چهارپایان بود و تباهی جواهر بود
در معادن و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک چهارپایان
سیما استر و خر و حمار الوحش از مریخ واگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم در اصلاح و نیکی بیفزایند

وقیمت اراضی

وقیمت اراضی متداول گردد و بسیار بود خاصه زرد و یاقوت و مس و ابریشم نیز فراوان بود اگر
عطارد منفرد با او بود کثرت خیر خیر و راحت باشد و نامها آید و سیم و سیما ارزان گردد و دینی
طرق و شوارع باشد و فقد و غفر اهل قلم و کتاب کنند و نرخها ارزان گردد و اگر قمر منفرد با او
بود یا ناظر بدو فساد اشجار بلند و قوی و آفت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه و آفت سر
و رخنی از اختلاف هوا **احتراق زحل در برج سنبله** دلالت کند بر حبس هوا و موت یکی از
سلاطین و هلاک کثیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال آن حدود
و طرف شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد
حال کتاب و هلاک یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال تجار سیما در اوایل
و بعکس در اواخر و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید میاه بود واگر مشتری با او بود یا
ناظر بدو کثرت بیماری خاصه باشد در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ
با او باشد یا ناظر بدو کثرت بیماری باشد و مرگ عما امیری یا بهنگی و وزیری
یا بزرگ و تباهی حال خلایق و گرمای سخت و وقوع موت و موت واگر زهره با او بود فراخ
معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه آنچه بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوها
باشد واگر عطارد با او بود بسیاری آبها و حبوب ریاح بارده باشد و نیکی حال وزرا و
بازرگانان بود و حسن حال کتاب و اصحاب آداب سیما در اوایل سال اما در اواخر سال
سال احوال ایشان تفاوت کند و بدی آید و امکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع بود
واگر قمر با او باشد یا ناظر بدو احوال بازار و بازاریان نیکو بود و پیوسته باران آید و باد با
رعد و برق بود **احتراق زحل در برج میزان** دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک
و فرمانبرداران و امراض شدیده در میان زنان و فقدان اطفال و مرگ پادشاهی
در جانب مغرب و کثرت اعدا و تفریق خلایق از مساکن و اوطان و مرگ مشایخ و اهل جبال
و حدوث غیوم و امطار و کثرت دزدان و مسدود شدن راهها و انقطاع نرخها و قحط و تنگی

واگر سنگی و صلاح حال سلاطین و رؤسا و دهاقین و شدت عرب و عجم و ترک و اضطراب
ایشان و حدوث امراض مهلکه و اگر مشتری آنجا بود و اهل ملوک و اکابر بود با دهاقین نیکو بود و سال
بر ایشان میمون و مبارک کند و غله بسیار بود و در تجارت و کسب راحت و برکت باشد
و اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بد و اهل ماوراءالنهر را محنت و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم
کوهستان بد گردد و دزدان و عیاران مضطرب کردند و اهل تباه شوند و اگر زهره و عطارد
آنجا باشند مردم را درد و بیماریهای مهلک باشد و عرب را سختیها را در میان غور و حجاز و با
و بیماری حادث گردد و اگر عطارد منفرد با او بود مجرد از زهره بیماری و مرگ بسیار بود و پادشاه
وقت سفلها را عزیز کند و ایشان افراد و امانت بزرگان نمانید و اگر قمر آنجا بود ارتفاع حال
اجلاف بود و توجه سلاطین بدونان بسیار بود و ایشان با اشراف تطاول جویند
احراق زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت حروب میانه ملوک و سلاطین عجم
در جانب مغرب و ارزانی اسلحه و بسیاری کیک و پشه و سایر هوام و رطوبت هوا و آمدن
باران و موت بزرگی در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث اراجیف شنیعه و خروج اعدا
در جبال اما در نفاق باشند و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال بزرگان و رئیس
داران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص خراسان
و گرانی نرخها و بسیاری فکر و اندیشه در آن ولایت و اگر مشتری با او بود یا ناظر بد و قومی
مخالف مذهب خروج کنند و مردم را دعوت نمایند اما پایدار نبوند و زود منقطع شوند
و ممکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان آنجا بود و قحط نیز حادث گردد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر بد و علما و فقهای خراسان سختی کشند و نرخ گران گردد و خصومت و نزاع
ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او نوبد حال بابل و عرب نیکو بود و کار
ایشان بالا گیرد و رحمت فقرا و مساکین باشد و اما ابوالحسن بیهقی گوید اگر عطارد
با او بود مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار اهل سیاق نیکو گردد و بسیاری باران

وباد بود

و باد بود و خوبی سپاهیان و لشکریان ترقی دهد و نیکی حال اهل شیروان و ساکنان بابل
باشد و کثرت دخل ایشان و اگر قمر با او بود یا ناظر بد و باران بسیار آید و آب چشمها در زیاد
بود و کثرت سلاح باشد احراق زحل در برج قوس دلالت کند بر وقوع و حدوث موت در
مواشی و حروب میان سلاطین و فرماندهان و حرکت پادشاهی عظیم الشان و رعد و برق
و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و تواضع ملوک با رعیت و اطاعت لشکر ایشان و فساد
حال علما و اهل ادب و اشتداد بود و بسیاری نهنگ در نیل مصر و احوال جبابره بد شود
و گرانی نرخها و عزت طعام باشد و غلبه دزدان بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بد و حسن
حال علما و قوت فتح و نصرت پادشاه بود و بدست آمدن ولایت و مطیع شدن
رعایا و نکبت اعدای دین و گویند نیکی حال علمیان بود و اگر مریخ یا قمر او بود یا ناظر بد و
پادشاه سفری کند مبارک و اگر مریخ منفرد از قمر با او و ناظر سرما بافراط باشد و دزدان
چیره گردند و رهداران قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب ادب
بد گردد و زنان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربان را نکبت رسد
و بیماری ایطالیه بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی حال دبیران و اهل قلم باشد
و کار ایشان نزد علما و فرماندهان بلند شود و شادی بازاریان باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر
بد و پادشاه سفری مبارک کند شبیه چون بعد العهد زحل در زمان ما در نیم دو جدی این
برج واقع است اگر اتفاق افتد که زحل در حوالی آنجا محترق شود تغییرات کلی بدولتهای
قدیم راه یابد و صفات و نعوت خلایق دگرگون شود احراق زحل در برج جدی دلالت
کند بر نقصان میاه و مرگ پادشاهی یا یکی از معارف پادشاه در ولایت هند و خراسان
شایع و اهل فلاحت و اشتداد برودت و یبوست و حدوث برف و جلید خاصه که
احراق در عاشره بود و امکان خسف و زلزله اگر در رابع بود که عطارد با او باشد و فساد
اشجار و اثمار و نقصان نرخها و غلبه ارباب سلاح و نقصان و خرابی بیوت و اموال

و عروض موت در کتاب و اطفال و لحوق هم و غم در حاکم بابل و اگر مشتری با او بود یا ناظر
بدو سرماهای صعب و آفت میوه ها باشد و گرانی طعامها اما هرمس گوید نظر مشتری مصلح
این تاثیرات است و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو امراء و شادی و منفعت رسد و کار اهل سلاح
نیکو بود و توانگر شوند و خواین سوی در نقصان نهند و سرما بافراط بود و اگر زهره و عطارد
با او بوند اهل ادب و معرفت ایذا یابند و امراض مهلک عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد
از عطارد با او بود توسط نرخها باشد و باران آید و هوا اسره گردد و اگر عطارد مجرد از زهره
بود مرگ وپیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف کردند و خسارت حامیان دین و مذهب
باشد و باد ها آید و فساد غلها باشد و گرمی و غلها و امکان زلزله اگر احتراق در رابع
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو سرما بافراط بود و کثرت ریاح مفرط باشد **احتراق زحل در برج دلو**
دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف و شبنم و فساد میوه ها و تباهی زمینها و فرود مشی
کشتیها و نایابی حوز دینها چنانکه اکثر جایها روی در ویرانی نهند و فساد کشت و بدحالی
خلایق بود و بیم فتنه و آشوب در جانب شرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت
یمن و منوب و شدت در اقلیم سیوم علی الخصوص در بصره و نواحی آن مواضع و نواحی
حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند و اگر مشتری با او بود یا ناظر
بدو سرما صعب باشد و نکبت اهل خراسان بود و بیم ایشان را از فتنه و فساد و تنگی
حال و هرمس گوید ارزانی باشد و باران بسیار آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو از ناحیه
خراسان شخصی شدید الباس خروج کنند و فتنه و آشوب در خراسان پدید آید و ماوراء
النهر نیز فتنه و آشوب و بلای عظیم باشد و اگر زهره با او بود نرخها روی در تنزل نهند
و فراخی حال و نعمت باشد و کثرت باران اما بیماری و رنجوری در میان مردم سخت
ظهور یابد و اگر عطارد با او بود حال اهل کوفه و مکان سواحل بد گذرد و فتنه و غارت
ببینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد مردم و خرابیها بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو حدوث

ریاح و رعد و برق

ریاح و رعد و برق باشد **احتراق زحل در برج حوت** دلالت کند بر خوف و جزع سلاطین
و فرماندهان و مرگ اشراف و خروج جمعی در جانب مشرق و موت یکی از ملوک آنجا
و کثرت مجادله و مقاتله باشد و خوف در اشراف و علما و نکبت کتاب و شدت
سرما بود و کثرت امطار و بعضی گویند خشکی هوا و قلت رطوبت و بدی احوال اکراد و فساد
حیوانات آبی و آفت ایشان باشد و مضرت رسیدن سفاین و خوف ملاحان
بود و مردم را از خروج دشمنی از ناحیه اصفهان و فارس و خوزستان بیم بود و هبوب
ریاح عاصفه در ماه و خسف و سعه در سال حادث و حاصل گردد و اگر مشتری با او
بود یا ناظر بدو دشمنی در زمین فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت و خوشی
مردم معاشش بود دران ولایت و ملک بابل را از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان
و غموم و هموم رسد و نقصان اموال رسد و اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بدو طایفه عرب را
تنگی و زحمت رسد و نکبت مدبران بود در خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت
کند و بدی احوال تاجیکان و بیماری از اخلاط سوخته بود و اگر زهره و عطارد با او بود
طایفه عرب نکبات رسد و ارباب دفاتر مصایب پیش آید و اگر زهره مجرد از عطارد
با او بود ملک بابل و خوزستان را زحمت رسد و بیم مرگ باشد و موت در زنان
بیشتر بود و در دریای در میان این دو طایفه شیوع یابد اما خبر اهل سلاح و متقبلان
باشد و اگر عطارد مجرد از زهره با او باشد فساد حال اشجار و خوف و بیم ایشان
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو کثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب انهار
و عیون زیاده شود در وقت و مردم بابل بعمارت بابل باشند **احتراق مشتری
در برج حمل** دلالت کند بر قلت باران و مرگ اکابر و قضات و اشراف و تغیر
در قواعد و قوانین و ظهور اعداد در ولایت مصر و حجاز و اطراف یمن و تنگی الحان
اقلیم پنجم و بیم فرماندهان از تشنیع علما و اهل ادیان و رفاهیت اهل مشرق

ساکنان بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین و اگر زهره با او بود یا ناظر بود خروج
اعدا در حجاز و مصر مؤکد باشد و مردم مال از سیلها و آبها خوف بود و شخصی بزرگ و مانع
از اهل دین بکشتن رسد یا صاحب قرانی مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود
کثرت میاه و امطار باشد و بیماری بسیار و حاکم عراق حرکت و سفر کند و از آن شمال
و آفت رسد و فقها در مسایل سخنان مختلف گویند و تحلیها و تقلید با ظاهر شود
و اگر زهره با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان بکشد و جواهر قیمت گیرد
و ملبوسات عزت یابند و تباهی حال روسا باشد و عوام الناس تشنیع
و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کار نیکو بود و بابلیان را سوفسا رسد و اگر
و اگر عطارد با او بود مرگ پیران و جوانان و کودکان باشد و خصومت اهل علم
بود و مکر و حیله در میان مردم متواتر شود و قضات و اهل شرع را غم و هموم رسد
و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و باران بسیار بارد و حال ابنای ملوک و اشراف نیکو گردد
و چارپایان زیاده شوند و گاو و گوسفند بفراغت باشند و کار اهل آذربایجان و دیلمان
براد باشد و تنعم اوقات گذرانند **احتراق مشتری در برج ثور** دلالت کند بر حبس هوا
و کثرت هموم در مکان و زمان مستعده و موت یکی از قضات و اکابر و اشراف و کثرت
ریاح عاصفه و بسیاری مزروع و کشت و صلاح دوات و کثرت مواشی و نیکی حال
اهل سواد و مردم همدان و سکان جبال و حدود آن و وقوع اضطراب و گرانی نرخ
در خراسان و اگر زحل با او بود یا ناظر بود فتنه و آشوب در مشرق خراسان و تلف
شدن گاو و گوسفند و خروج اعدا در نواحی حجاز و طبرستان و اما زود باطل گردند
و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود در عراق عرب دشمنی خروج کند لیکن پایدار نبود و کثرت
گرما باشد در وقت و اگر زهره با او بود رقص اشعار و خیر بسیار ظهور رسد و فراخ
نعمت باشد و اگر عطارد با او بود باران بسیار بارد و بادها افروزد و اگر قمر با او بود یا ناظر

بدو نرخها ارزان بود

نرخها ارزان بود و وفور نعمت باشد و نیکی حال دوات الاظلاف و کثرت نتایج ایشان
باشد **احتراق مشتری در برج جوزا** دلالت کند بر رطوبت هوا و تنگی و سختی در علما و
و تغیر اسعار و مرگ شخصی معروف و مشهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان
و فساد در دیلمان و بسیاری خیر و رخص و نیکی حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان
و هلاک وزیری رشید و بزرگ و اگر زحل با او بود یا ناظر بود در خراسان بیماری بسیار
شود و یکی از فرماندهان و حکام آنجا را بیماری و نکبت رسد و شاید که در گذرد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر بود و سال فراخ بود و وفور نعمت بود و بسیاری دزدان بود و ایذا ایشان
مردم را از ایشان اما در آخر سیاست حکام اکثر از قطع دست و پا مبتلا گردند و اگر زهره
و عطارد با او بوند ارباب علم و اصحاب ادب را غم و اندوه رسد و اگر زهره مجرد از
عطارد با او بود فراخی و وفور نعمت باشد و مرگ بزرگی اتفاق افتد و مسافران غز
بسیار کنند و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی تجار باشد و شخصی از وزیران یکی از سلاطین
و حکام بیرون آید و هلاک مردم معمور و اطفال باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود مرگ
یکی از فرماندهان باشد و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود **احتراق مشتری در
برج سرطان** دلالت کند بر وفور موت در اکابر و اشراف و علما و کثرت اراجیف
و مرگ قضات و زهاد و سالات و اغنیا و خلف در میان خلایق و صلاح حال
اهل فرات و دجله و عمارت ثغور و رباطات و خروج دشمنی در جانب جنوب
و هبوب ریاح شدیده و فراغت سکان ارمنیه و بعضی از نواحی مشرق و کثرت
سپاه و بسیاری خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج و اهل طغیان
و معموری ولایت اصفهان و اگر زهره با او بود یا ناظر بود در ولایت خراسان
بیماری شود و دشمنی از طرف جنوب خروج کند و کارداران پادشاه بر او غالب
آمده باطل گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود اسرار و امور نهانی سمت ظهور یابد

ودر ناحیت مشرق جمعی خروج کنند سیما که قمر و عطارد با او بود باد باشد و اهل کتاب و ارباب
ادب را اندیشه و فکرت دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو تنگی معاش اهل خراسان و
ارمنیه باشد و کار مردم بصلاح منجر شود و بعضی گویند بدی حال خراسان بود احتراق مشتری
در برج اسد دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و طاعون بلخ و خشکی هوا و مرگ شخصی جلیل
القدر و تغییر اسعار و شاید که ابرها خیزد و بارانها باشد و پادشاه عراق را خوف
عارض گردد و وبا و علل در مردم پدید آید و سلاح خانه ظاهر گردند و مردم بدفع ایشان
مشغولی نمایند و دبیران را رنج رسد و دواب را آفات باشد و بزرگان را سود دست
دهد و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو پادشاهی یکی از اعیان دولت آفت رسد سیما در
ولایت بابل و عراق عرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو ملوک را غم پیش آید و دزدان
و بدکاران باطل گردند و اگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد و رعیت
را خوف و بیم باشد و ارباب دین و دیانت را ضرر رسد و تباهی حال زنان باشد
و اگر عطارد با او بود رسولان و سپاهیان بسیار باشند و خبرهای خوش آورند خاصه در ولایت
بابل و عراق عرب و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو ملک بابل را رنج رسد لیکن بسلامت بود
احتراق مشتری در برج سنبله دلالت کند بر کثرت سلاح و خلف میان ملوک و مرگ یکی
از وزرا و عظما یا اشراف و قضات و میل نرخها بگرانی و اشتغال بعضی از اهل مناصب
دینیه از مساکن و اوطان و تنگی حال اهل شام و فارس و خرابی و حدوث امراض
در زنان خاصه دوشیزگان و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو گرانی عظیم شود و کارها بسته
گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت
و شغب بندگان از خداوندان و گریختن ایشان اگر زهره با او بود سال میانه بود و هوا
معتدل گردد و ارباب دین را اگر بند رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت دبیران
و فراخی و شادی در میان مردم و تردد اهل و کثرت معاملات احتراق مشتری در برج میزان

دلالت کند بر ارتفاع تجارات و بسیاری غم و هلاک اکابر و ارباب مناصب دینیه و ظهور لطف
از طرف مغرب که مکث بسیار کنند و حسن حال اهل زابلستان و خوزستان و کابل و مرگ
اکابر ذکور و اناث و فساد نخل و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو رسوم
تازه و قواعد جدیده از طرف مغرب میان مردم درآید و خروج جمعی شدید العداوه نیز از آن
جانب مملکت و گرانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو فراخی نعمت و ارزانی طعام بود
و خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف و مرض زنان بود و امردان و ارزانی آنچه بترازو
فروشند از ماکولات و غیر ماکولات و اگر عطارد با او بود توسط نرخها باشد و بیماری دختران
امردان و ارزانی آنچه بوزن درآید و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو کثرت خیر و خیرات بود و وفور
نعمت و توسط حال عامه و ارزانی ماکولات و بهجت جمله و علامات احسانی ظهور یابد
احتراق مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری مرگ و سوء حال
قضات و فقها و قلت فواید ایشان و جلای وطن اکابر و فساد حال زرع و غلات و خروج
جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سردسیر و کثرت باران و بسیاری آب و اگر
زحل با او بود یا ناظر بدو وقوع سرماهای سخت و میوه ها را ایام آفت بود و اگر مریخ با او یا ناظر بدو
ناسازگاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغای ایشان آزردگی و ملالت ببینند
و از جانب خراسان جمعی فتنه انگیز بند و زود باطل گردد و اگر زهره با او بود جمعی بی سر و پا
از طرف خراسان بیرون آیند و فساد کنند و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم بود و بیماری
و موت وقوع یابد و کمی غلات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو کثرت اراجیف بود و فساد
کشتیها و حدوث باران احتراق مشتری در برج قوس دلالت کند بر کثرت بسیاری باران
و کثرت فوت و موت خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرمانروایان
و حکام در ولایت عراق و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو وقوع حرب باشد در زمین فارس
و ناحیت آن ولایت و کثرت بارندگی و گشادگی کارها باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو غله

ارزان بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو علامات
فارس [illegible] دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد
و اگر زهره با او باشد کثرت باران [illegible] شود و فراخی
و خوشی معیشت مردم و اگر عطارد با او بود [illegible]
حال اهل اقلام [illegible] و ارزانی و کثرت باران [illegible]

نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و فلزات بود
احتراق مشتری در برج جدی دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از ملوک و تغییر اشغال
وقوع خوف و موت در میان علما و قضات و اکابر و قلت ثمرات و رطوبت هوا و شدت
برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین فارس و کوهستان و نقصان
آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر بود سردی و خشکی سال و ناسازگاری هوا بود
و اگر مریخ با او بود باد جنوبی وزد و سرما باشد و اما بر ارشادی و منفعت رسد و باران
و رعد بسیار باشد و سال متوسط باشد و اگر زهره با او بود سال فراخ بود و باران بسیار
آید و فراخی نعمت بود و غله را اندک نقصانی اگر کثرت بادها باشد و اگر عطارد با او بود تباهی
غله بود و مرگ بزرگی باشد و کثرت باران و باد و بیماریهای سرد عارض مردم شود و اگر قمر
با او بود یا ناظر بود از سردی بیماری بسیار باشد و موت حادث شود **احتراق مشتری در
برج دلو** دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا و ظهور شر و کثرت مرغ و ماهی و نیکی
معاملات و مرگ اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و خوف در شام و طبرستان و غیره
و تباهی مهمات و وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت رعد و برق و صاعقه و باران و اگر
زحل با او بود یا ناظر بود شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت
و کثرت مکث او و ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود دشمنی ضعیف برخیزد و جنگ
نکند و شاید در ولایت خراسان باشد و کفار در مملکت مردم خروج کنند و اگر زهره
با او بود پادشاهی در دشمن ظفر یابد و باد و باران بود و اگر عطارد با او بود کارها ز بزرگی
تباه شود و سرما و بادهای جنگ باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران بود و اگر قمر با او بود
یا ناظر بود حصول غلها بود و سایر فواکه فساد یابد و ابر با خیزد و بارانها بارد و باد یا جهد
احتراق مشتری در برج حوت دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان
و کثرت سیل و رسایل و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام آن و خوبی نکاح

و خوفها دا

زوج دیگر شخصی معروف بود و بطلان یکی از فرماندهان جانب مغرب و خروج اهل فساد
و عراق عرب و موت یکی از سلاطین خراسان با اعدا و اگر زحل با او بود یا ناظر بود
خروج جماعتی در جانب بابل و شخصی ذی شوکت و قوی بال ایشان بود و در آن سر ربای
فساد کند و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و مردم معروف
کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل شود و ارزانی نرخها
و کثرت باران باشد و علل و امراض در زنان پدید آید و اگر قمر با او بود یا ناظر بود فتنه
پیوسته باران باشد و حال تجار نیکو بود و نیکی معاملات و خوشی معیشت ایشان باشد
احتراق مریخ در برج حمل دلالت کند بر دواب و بدی حال پیران و اهل جبال و عروض
بیماریهای خشک خاصه یرقان و کثرت خشم و کذب و قلت صدقه و خیر و شدت ریاح
و برف و خسارت لشکریان و سپاهیان و کمی فواید امرا و ظهور حرارت در هوا و اگر زحل
با او بود یا ناظر بود پیوسته باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده
و فراخی و اگر مشتری با او بود یا ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت نعمت و خوشی عیش مردم
باشد و اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و کثرت میاه باشد و بسیاری نعمت و نیکی
معیشت خلایق و موت یکی از خوانین معظم بود و اگر عطارد و سرخی در هوا پدید آید و کثرت
رعد و برق باشد و ممکن که یکی از علامات آتشی ظاهر شود خاصه که مریخ در عاشر بود
و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد و کثرت زلزله و ذکام بود و بزرگی از اهل سیاست
فرو رود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود باران بسیار آید مزروعات فاسد گردد و کدورت
هوا و تولد امراض و غرق سفاین بود **احتراق مریخ در برج ثور** دلالت کند بر بسیاری
بیماری و شدت گرما و خشکی هوا و کثرت وبا و امراض صفراوی خاصه یرقان و موت
و موت یکها در لشکریان و فرو رفتن بزرگی از اتراک و ورق در جبال و حدوث برق
و صواعق و هلاک دواب و مواشی و بسیاری بادها و نقصان غلات و اگر زحل با او بود

دلالات برخیزند و اگر عطارد با او بود امراض مهلکه بسیار بود

یا ناظر بود و مرگ سم شکافته بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود بیماری چهارپایان دست
و پای ماکیان تلف شوند و اگر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود خاصه از هوا زدگی و باد
و نزله و اگر قمر با او بود یا ناظر بود امراض مهلکه بسیار بود و ممتده صعبه عارض مردم شود
احتراق مریخ در برج جوزا دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شر و شور و حرب و جنگ
و وباء و امراض حاره و مرگ یکی از علما از علت سینه و پهلو و فرز کتاب و ظهور ظلم و بی اعتباری شدها
و اعقاب و اخلاف و حدوث مرگ مفاجات و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و گرمای سخت بود در وقت
و امراض صفراوی و ذات الجنب و مثل آن حادث گردد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود امراض حاره
کثیره عارض شود خاصه برسام و آنچه بدو ماند و مرگ اصحاب علم و دین بود و اگر زهره با او بود شخصی از
معارف اهل قلم بقتل رسد و بدی احوال زنان باشد و اگر عطارد با او امراض کثیره ظهور یابد
اما از دنبلهای گردن [?] و غلیان خون و درد حلق و ضربان اعضا ظاهر گردد و شخصی بزرگ در عراق عرب
و بابل بقتل رسد و مال و ضیاعات او تلف شود و وزیری را معزول و مصادره کنند و اگر قمر با او
بود یا ناظر بود نفرت بسیار در میان مردم پدید آید و اعزه باطل و ذلیل گردند و اذله عزیز گردد و درد
و درد گلو عام و شایع گردد و پرستاران و بندگان بیمار شوند و ظلم و ستم پدید آید **احتراق مریخ**
در برج سرطان دلالت کند بر شدت گرما و وبا و ملخ [?] در میان مردم و موت بعضی از اسلاطین [?]
در ناحیه شمال و حدوث جدری و فساد غلات و هبوب ریاح و خروج جمعی از جانب مغرب
اما مکث نتوانند [?] کرد و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و تباهی غله و میوه بود و یکی از کبار الناس رحلت کند
و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و مرگ بزرگان و اهل دین و علم باشد و اگر زهره با او بود جمعی از ناحیه
جنوب بیرون آید و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث گرما باشد و باد گرم و سموم
در مواضع مستعده آید و غرق سفاین و اگر عطارد با او باشد یا ناظر بود و وبا [?] و باد [?] وزد و گرما باشد
اما بعد از آن هوا را روی با اعتدال نهد و تباهی حال مردم اصیل باشد و کساد بازار
دنی قیمتی جواهر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و در جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون آیند

ورنو و باطل

ورنو و باطل گردد و گرما باشند و باران بارد و نزه و غات [?] را بدان سبب نقصان رسد و اهل خراسان را
حال نیکو گذرد **احتراق مریخ در برج اسد** مخفی نماند که حلول مریخ در اسد مع هذا که محترق باشد
دلیل گرمای با فراط است چنانکه کلام بطلمیوس در کلمه سی و هفتم ثمرة الفلک مشعر است بان و
خواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده که چون کوکبی گرم مزاج در تابستان ببرجی رسد که چون
آفتاب بآن برج آید هوا گرم شود آن تابستان گرم تر از معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی
کلامه قدس سره اما اگر کواکب دیگر در آن وقت با مریخ متصل باشد تفاوت کند در شدت و ضعف
چنانکه اگر زهره متصل شود بارانهای قوی شود علی الخصوص در مواضع مستعده چه اسد قوی ترین بروج
امطار است و اگر قمر در اینحال با او بود مجرد شعاع تاکید امر مذکور کند و ما یکسال دیدیم که مریخ در برج
اسد محترق شد و زهره و عطارد مقارن بود و چون وقت مذکور در آمد سفر هرات اتفاق افتاد
در آن ولایت چند روز گرما بمثابه شد که مردم شهر هرات گفتند هرگز انچنین گرما مشاهده نشده
و در ثانی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانچه سیلها آمد و آب رودخانهای هرات طغیان
نموده مدتی تیره و گل آلود می آمد و چون در عقب تابستان و محل آب خواه محصولات صیفی بود
بباغات و بساتین انجا نفع تمام رسانیده و بالجمله احتراق مریخ در برج اسد دلالت بر تباهی
حال مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و قتل علما و رخص اسعار و شاید که آفتی بزرع رسد
و سلاطین عراق حرب را خوف و شدت گرما و رعد و برق و باران قوی آید علی الخصوص در مواضع
مستعده و اضطراب عساکر و رسائل رسل میانه ملوک و حرایق و سبی و قطع طرق و ظلم
ملوک و حکام بر رعایا و رنج دیران اما کودکان و چهارپایان بسلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت
کند و اگر درجه اول بود پادشاه بر یکی غضب و خشم کند و اگر درجه آخر بود پادشاهی بیمار شود
و اگر زحل با او بود یا ناظر بود جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را بقتل رسانند و اگر مشتری با او
بود یا ناظر بود و بزرگی بموت یا بقتل رحلت نماید و قضات را بدی رسد و اگر زهره با او
بود سال فراخ بود و ارزانی نرخها و احوال مردم خراسان نیکو گذرد و یکی از [illegible]

عاشر آنجا را مرض سخت رسد و کثرت باران و رعد باشد و مرور سیول در مواضع مستعده و
سواحل و اگر عطارد با او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را وهمی رسد و مردم
بابل را حال تباه شود و مرگ ادیبان و کاسبان باشد و جوانان و اطفال را مخاطره رسد
و بیم و بیماری پادشاه بود و اما سلامت برخیزد و ارزانی نرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات
آتشی خاصه که احتراق در عاشر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود نرخ میوه گران بود و مزروعات را
آفت رسد **احتراق مریخ در برج سنبله** دلالت کند بر کثرت امراض و موت در خلایق
و فرو رفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواید امرا و مکروه رسیدن از سلاطین
بکتاب و اهل قلم اما سلامت بیرون آیند و ارزانی بود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود وزیر را
یا دبیر را آفت رسد و سلامت خلاصی یابد و اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود و بسیاری موت
و موت بود و خواری بزرگی و تباهی حال قضات و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی بود
و بادهای گرم وزد و اگر زهره با او بود مرگ زنان و جوانان باشد و ارزانی نرخها و فساد
جواهر و البسه فاخره و ضایع شدن عطریات و اگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی بود
و بدی حال علما و قضات و مرگ یکی از سلاطین و گرمای سخت و اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود و
فتنه بسیار بود و نرخها ارزان باشد و مردمان شاد شوند **احتراق مریخ در برج میزان**
دلالت کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای شد و حدوث مرض و فساد در عجم
و سوء حال عجم و مع هذا ممکن بر عرب استیلا یابند و خروج اعدا از طرف مغرب و ارزانی
و تشویش رعایا و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و حال عجم تباه و مشوش گردد و عرب بر ایشان
مستولی گردند و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و حال عجم نیکو بود و بر اعادی ظفر یابند
و کارهای ایشان روی باصلاح آورد و اگر زهره با او بود دشمنی از جانب مغرب خروج
کند و از عرب جمعی را قتل رسانند و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و نرخ طعام و میوه ارزان
بود و بعضی از ملوک و حکام را رنج رسد **احتراق مریخ در برج عقرب** دلالت کند بر تنگی و رنج رسیدن

بروم و عجم و موت پادشاهی جابر و قتال و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد حال
دواب سیما اسب و استر و شدت حاجت ملوک بلشکر و سپاه و قلت فواید جنود و عساکر و حرکت
و اشتغال این گروه و خروج جمعی از اعادی از جانب مغرب و کثرت باران و اگر زحل با او بود یا ناظر بود
دشمنی شدید الباس از اطراف خروج کند و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود اینجا نیز اقتضای خروج
اعدا کند از اطراف و بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود رعد و برق و باران بسیار
حادث گردد چنانچه بعضی مواضع روی بخرابی نهند و شاید صاعقه افتد و اگر عطارد با او بود
باران وافر بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و تغیر هوا و باد رنگ
باشد و هر کس نظر سعیده را تا غلبه حکم بکثرت رعد و برق و قلت باران و اندوه کرده است
احتراق مریخ در برج قوس دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و خلف در میان
مردم و قلت فواید سپاهیان و امرا و ضیاع اسلحه و آزار و علال یکی از عملی از جانب حکام
و سلاطین و کثرت پوست در هوا و آتش افتادن در خانها و فساد چارپایان بارکش
و تلف و سقط شدن گوسفند علی الخصوص بره و بادهای مخرب که بدرخت و زراعت نقصان
رساند و خصومت لشکر و اگر زحل با او بود یا ناظر بود اهل دیوان را از سلطان ضرر و آسیب
رسد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل تقوی را سختی رسد و سرمای بافراط بود و
اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و حال اهل دیوان باصلاح آید و نیکو حال اهل علم و دین بود و
قضات و ارباب اوقاف بسعادت رسند و عوام الناس را رنج رسد و سکان یمن و طایف
آشفته و مخوف باشند و اگر زهره با او بود سال میانه باشد و اعتدال هوا و مردم را شگفتگی و
خوشحالی دست دهد و لیکن در هوا علامات بهم رسد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود
بادهای سفید جهد و نقصان اشجار باشد و احوال قلم و دبیران مختل آید و اگر قمر با او بود یا ناظر
بود کثرت باد سخت و امطار بود و طغیان میاه و بعضی گویند آب چشمها نقصان پذیرد
احتراق مریخ در برج جدی دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و اراجیف و خلف ناسازگاری

ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و شدت برد و وقوع قتل در میان
اتراک و ایماقات و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار و شاید که بود و در حد وسط بود و قتل
بزرگی از اهل فساد و سوء حال چهارپایان و تلف ایشان و فرو ماندگی سپهسالاران و قبایل
و عساکر و اگر زحل با او بود یا ناظر بود سرما بغایت سرد شود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد
و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و برودت هوا بود و هلاک سپاهیان و سال نیکو گذرد و نرخها
ارزان باشند و اگر زهره با او بود باد خنک بسیار وزد و برف و جلید باشد و ابرها خیزند و بعضی
گویند رعد و برق باشند و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش زیان کار بسیار
جهد و بارندگی و سردی هوا بغایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود باران بسیار بود و گویند باران
در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود **احتراق مریخ در برج دلو** دلالت کند
بر اعتدال هوا و بدی حال عوام الناس و کدورت زنان و ظهور زنان و فساد و کثرت باران
و حدوث فتنهای پنهانی و جلای وطن سپاهیان و گرانی سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر بود
سرماهای سخت بود و گویند تا یکماه بباره و در نهار اسرما پیرده برف باشد و اگر زهره و مشتری
با او بود یا ناظر بود و آنجا نیز سرماهای سخت بود و اشیا را ضرر رسد و اگر زهره با او باشد زنان تباه
شوند و فسق و زنا آشکار گردد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و طغیان
آب بود و ویران و اهل قلم از محنت رسد و بادهای مضطرب وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و حکمش
نزدیک حکم عطارد باشد **احتراق مریخ در برج حوت** دلالت کند بر خوب میان سلاطین و فرماندهان
و خلاف و فتنه بسیار و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان و انعام و اکرام در
باره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و مرور سیول مخربه و ریاح عاصفه و فساد زرع و کشت
و ظهور ریاحی در طرف مشرق و حدوث حمیات حاره و تلف شدن حیوانات آبی و اگر زحل
با او بود یا ناظر بود در ولایت فارس و گویند در ولایت عراق خروج اعدا باشد و اگر زهره و مشتری
با او بود یا ناظر بود و باران بارد و آب انهار و عیون و رودبار بسیار باشد و اگر زهره با او

بود زنان لشکر

زنان لشکر و ترقی کنند و بر شوهران تسلط نمایند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطارد
با او بود باد و باران بسیار آید و بعضی گویند باران کم باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و مثل عطارد
بود **احتراق زهره در برج حمل** دلالت کند بر حدوث موت در زنان و خسارت مطربان و نزول
رعد و برق و هبوب ریاح عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض حاره ناپیدا گردد خاصه در زنان
و سستی بر عصب بهایم و اگر زحل با او بود یا ناظر بود بادهای سخت جهد و کارهای صعب پیش مردم
آید و بیم امراض و بائی باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود بادهای معتدل وزد و فراخی غله
باشد و حال اهل بادیه نیکو گذرد و بادهای فاسد اصلاح یابند و نیکیها در میان مردم شایع گردد
اما هرمس حکیم گوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود و کثرت
امطار عظیمه و شاید میاه و امطار و عیون و هبوب ریاح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطارد
با او بود علتهای حار و بارد و باران و رعد و برق باشد و هرمس حکیم گوید اگر قمر با عطارد بود و مانع
بیماری و مدد بارندگی باشد و اگر مجرد از عطارد با او بود زنان را بیماریهای گران حادث شود اما
سلامت مقرون گردد **احتراق زهره در برج ثور** دلالت کند بر فوت و موت یکی از حرم پادشاه
و فساد میوها و ساقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت و ارزانی در زمین شام و حدوث
ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد جواهر سرروی مثل جزع و زبرجد و مروارید
و سنگ سرمه و اگر زحل با او بود یا ناظر بود تباهی کشت و ثمرات و حصرمات باشد و بیماری
و مرگ زنان و چهارپایان و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود ابو احمد عبد الجلیل و صاحب روضة
المنجمین احکام آن را مثل احکام زهره گرفته اند و دیگران گویند هوا خوش گذرد و باد معتدل
آید و خوبی اهل تقوی بود و ارزانی نعمت و بزرگی را بسیاری رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود
امراض افتد اما سلیم العاقبه باشند و باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود صلاح حال
مردم و سلامتی کشتیها بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و ابر و باران باشد و باقی احکام مثل
عطارد باشد **احتراق زهره در برج جوزا** دلالت کند بر هرگس زنان و سختی حال مطربان و مغنیان

وقلت فواید ایشان و بادهای مضطرب و لحوق آفت بکتاب و کثرت بیماری در میان جهال
از بادها و نقص اما سلیم العاقبه باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و دبیران و اهل ادب را نکبت
رسد و موت در میان مردم پیر و سالخورده بهم رسد و ظهور مرض در میان عامه خلایق اما
عاقبت بخیر باشد و تباهی غلات و ثمرات باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و پادشاهی
بیمار شود و یکی از وزرای کبار را آفت رسد و کدورت صعب و علت در کشت و زرع پدید آید و اگر
مریخ با او بود یا ناظر بود امراض سلیم العاقبه دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و
حرارت بود و اگر عطارد با او باشد حدوث ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و گرمی هوا پدید
آمدن بیماری در مواضع باران پدید آید و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و ارتفاع ابر باد و بخار باشد
و نزول باران **احتراق زهره در برج سرطان** دلالت کند بر خشکی هوا و موت و موت زنان و کدورت
و اخراج شدن مطربان و ارتفاع ابر باد و شاید که در بعض مواضع متعدده باران بارد
و سلامتی کشتیها و کثرت بادها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و سلامتی
زراعت بود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود هوا معتدل و خوش گذرد و خوبی ربیع باشد و اگر
مشتری با او بود یا ناظر بود و حکمش مثل حکم زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود بیماریها دست دهد
و مرگ شخصی بزرگ بود و گرمای سخت و سموم حادث شود و مردم به بیکاری و بطالت مایل شوند
و شدت غم و هم باشد و گویند در خلایق و بادهای سخت وزد و اگر عطارد با او بود گرمای سخت بود
و اگر عطارد با زهره بود تاریکی هوا بود و اگر قمر با او بود یا ناظر حکمش مثل حکم عطارد باشد **احتراق**
زهره در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال زنان پادشاه و خواتین معظمه و کثرت
هبوب ریاح حاره و حدوث باد سموم در بادیه عرب و حکیم فاضل الدین و محیی الدین مغربی
گویند رطوبت هوای تابستان و اعتدال باشد و بسیاری وبا و موت در زنان و قلت
فواید مطربان و اهل مزامیر و اوتار و گرانی لباس و نقره و عطریات و سلوک نمودن زنان و خادمان
بد ادبانه با سلاطین فرو آفت رسد و ناسازکاری از ازواج باشد و زنان از شوهران بری

بری شوند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموی و سوداوی حادث گردد و سلامتی
مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و فتنه ردی نماید و خون شخصی بگریخته شود و باقی احوال
مثل زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود و پرسش گویند در علم مریخ بود و فتنه و خون ریختن باشد
و موت یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان علما و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا ظهور گیرد
و اگر عطارد با او بود مطالعه کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد و بعضی گویند صلاح حال ایشان بود
و گرانی جبه و ملبوسات و جواهر و عطریات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و تباهی کار زنان باشد
و بعضی گویند صلاح مهمات ایشان بود و باقی مثل احوال عطارد باشد **احتراق زهره در برج سنبله**
دلالت کند بر حدوث باران در مواضع متعدده و قلت فواید مطربان و ارباب موسیقی و جلا
حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص طعام و قطن و آفت یکی از
اهل مناصب دینیه و سلامتی حال عامه و رنج مردم اصیل و اگر زهره با او بود یا ناظر بود و بادهای
بسیار جهد و در بیابانها باد سموم وزیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد و مردی از بزرگان رحلت
نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و کدورت یکی از قضات و فقها باشد و باقی احوال مثل
زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود و احکام ناحق از قضات صادر گردد و ممکن که یکی از اهل شرع را
وقت فرار رسد و رحلت نماید خاصه که قمر نیز ناظر باشد و بیم عامه باشد از جور حکام و اگر
عطارد با او بود با حدوث سطوه وزد و تباهی حال علما و تباهی کار زنان و حدوث هم و غم باشد
و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و سلامتی مردم و ارزانی نرخها و خوبی احوال رعایا و بدی حال
زنان بود **احتراق زهره در برج میزان** دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان
و ضرر اهل ملاهی و مرگ عورات و خروج دشمنی از نواحی جنوب و تهمت حال اهل عرب و کثرت
ریاح جنوبی و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و دشمنی از ناحیه مغرب خروج
کند و کدورت خاطر پادشاه و اعیان دولت باشد و سرهنگان رعایت و تربیت یابند
و بعضی از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و حکمش مثل حکم زحل باشد

واگر مریخ با او بود یا ناظر بدو دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه خراسان
وگفته اند اهل مغرب و عرب را شخی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد در بعض
اشعار بود واگر عطارد با او بود باد خوبی بسیار باشد و ارزانی نرخها بود خاصه ماکولات
وانچه تبراز و کیل فروشند دبیران و اهل دفاتر را فراخی طلب و معاتب سازند واگر قمر
با او بود یا ناظر بدو ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات **احتراق زهره در برج عقرب**
دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوانین و بیماری بسیار در
میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها و وفور بارانها و بعضی گویند باران اندک
باشد و توسط اشمار و خروج جمعی از ناحیه شرق و طرف خراسان و قوت اهل ادب
و دین و صلاح حال ایشان واگر زحل با او بود یا ناظر بدو سختی و قحطی افتد و رنج مردم
باشد و سستی کارها بود واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو ارزانی و فراخی بود و سفرهای دور
نقل و حرکت بسیار افتد و قوت ارباب درع و تقوی سمت ظهور پذیرد و کثرت طاعات
و خیرات بود واگر مریخ با او بود یا ناظر بدو اول زمستان باران بسیار آید و آفتی
نماید و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند واگر عطارد با او
باشد اهل دین و ادب قوت و عافیت و رفعت یابند و مردم بسلامت باشند واگر
قمر با او بود یا ناظر بدو سلامتی خلایق باشد و باران بسیار آید **احتراق زهره در برج قوس**
دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری
و مرگ زنان و قلت فواید مطربان و موت یکی از زنان فواحش که سرکرده زنان زانیه باشد
و بدی حال خوانین و صلاح حال ارباب دین و علم و خروج جمعی از نواحی روم و انهزام
و شکست یاغی و کثرت فتنه و استیلای غلامان بر اشراف واگر زحل با او بود یا ناظر
بدو احمد عبدالجلیل سجزی گوید حال ادب نیکو گردد خاصه در ولایت خراسان و بعضی
و بعضی گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو

پایان دهم جزو

پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر او خروج کنند و ظفر یابند واگر مریخ با او بود یا ناظر
بدو کثرت فتنه بود و مردم سفله بر اشراف و سلاطین خروج و تعدی نمایند واگر عطارد
با او بود سرما سخت و بسیار باران بود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو سرما و برف باشد
احتراق زهره در برج جدی دلالت کند بر حدوث باران در میان مردم و هبوب ریاح
و ارتفاع تجارات و شراید آنها و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال اقران پادشاه
و فساد احوال عامه واگر زحل با او بود یا ناظر بدو حاکم بابل سفر کند و از زندان خیر و برکت
و منفعت یابد و زیادتی خرابی باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو خزاین سلاطین زیاد
شوند و خراج راهها بود و بد حالی از ازواج باشد و ترس و بیم خلایق باشد واگر مریخ با او بود
یا ناظر بدو تباهی حال اهل سلاح باشد و مخالفت زنان با شوهران واگر عطارد با او بود
باد و باران بسیار باشد و تیرگی هوا بود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو حکمش مثل حکم عطارد
باشد **احتراق زهره در برج دلو** دلالت کند بر کثرت آب رودخانه ها و چشمه ها و حدوث
بلاها های مفرط و بادهای خشک و ارتفاع تجارات و موت زنان واگر زحل با او بود یا
ناظر بدو پادشاه عراق و عرب سفر کند و دران سفر منفعت یابد و سرمای سخت شود
هرمس گوید حدوث برف بود و ثمرات تلف شوند سیما که زهره درین حال راجع باشد
واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو بارندگی بود و هوا خوش و زیادتی اموال باشد و ارزانی
نرخها اما شکوفه میوه ها ناقص آید واگر مریخ با او بود یا ناظر بدو بارندگی بود و هوا خوش
گردد و هرمس گوید شدت سرما بود و برف آید و میوه ها نقصان عظیم کنند واگر عطارد با او بود
یا ناظر بدو باران بسیار بارد و آب چشمه ها قوت گیرد و هرمس گوید سردی و برف و بلاها بود
واگر قمر با او بود یا ناظر بدو بارانها بارد و زیادتی آبها بود **احتراق زهره در برج حوت**
دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت آبها و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی
هوا و وفور بارندگی و حدوث موت فجاءه واگر زحل با او بود یا ناظر بدو [illegible]

سرمای سخت بود و میوه‌ها تلف شوند و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود میوه‌ها تباه گردند و مرگ مفاجات
بود و نرخها روی بار زانی نهند و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود هوا معتدل گذرد و لشکریان را آفت
رسد و رنجوری خلایق باشد و خوف بود از قاطعان طریق و اگر عطارد با او بود مرگ مفاجات
بود و بادهای سرد وزد و نما آید و کی شکوفه میوه‌ها باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل
قلم گردد اما زود خلاصی یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر بود مرگ مفاجات باشد و گویند بیماری
عام بود **احتراق عطارد در برج حمل** دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق و عرب و در زمین بابل و
کثرت بادها و سرما و حدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و موت یکی از علما و قتل
یا سیاست یکی از منسوبات دار القضات یا دار الحساب یا ارباب ادب و خجالت اهل شرع
و علما و آفت یکی از روسا و اگر زحل با او بود یا ناظر بود ارتفاع تجارات و ظلمت و برودت
هوا و بادهای ناخوش بی منفعت آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود رعد و برق بسیار بود
و کثرت باران و مرور سیول عظیمه و فراخی طعام بود و اگر زهره با او بود متصل نافع آید و طغیان
آبها و فراخی نعمت بود و بیماری زنان وقوع یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود اعتدال هوا و ارزانی
نرخها باشد **احتراق عطارد در برج ثور** دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل جبال
و مکرها و فساد اهل کتاب و وزرا و بموت رسیدن یکی از مستوفیان عظام و حدوث بادها
و وقوع امراض حسن العاقبه خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و فراخی
نعمت و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر بود اعتدال هوا و سلامتی مردم بود و اگر
مشتری با او بود یا ناظر بود باران بسیار آید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای سخت
وزد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود باران آید و امراض کثیره از جرب و وبا عارض گردد
و اگر زهره با او بود بیماری زنان باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود امراض سریع البرء باشد
احتراق عطارد در برج جوزا دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و [illegible] دروغ
و آمدن باران و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود

یا ناظر بود

یا ناظر بود و باران آید و اصحاب ادب را غموم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب را آفت رسد
و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و کثرت ارتفاع و نعمت
عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم [illegible] یابد و اگر
مریخ با او بود یا ناظر بود بیماری و موت شایع شود و اگر زهره با او بود و کثرت اراجیف و ارزانی
نرخها و امراض دموی و سرسام ظاهر گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود اعتدال هوا و سلامتی مردم
باشد **احتراق عطارد در برج سرطان** دلالت کند بر کثرت بادها و امکان باران و شدت سرما
و ناخوشی هوا و قلت میاه و خشک شدن چشمه‌ها و کمی آب در چاهها و تنگی حال وزرا و حدوث
امراض و بدی حال ارباب تقرب پادشاه و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن
بندگان و کم شدن حشمت ایشان و خلاف و فساد در میان رعایای [illegible] و تباهی حال کتاب
و اگر زحل با او بود یا ناظر با او بادهای سخت جهد و کشتیها را خطر رسد و پادشاه بزرگی غضب
کند و شاید که سن سالخورده باشد و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشتری با او بود یا
ناظر بود و مردم بسلامت باشند و محمود العاقبه گردند و غلات از آفات سالم باشند و خرما نیکو
آید و ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی حال ارباب
سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار باشد اما موت کمتر بود و گویند نقد رواج شود و
اگر با او بود یا ناظر با او بیماری و مرگ کودکان بسیار روی دهد و گرانی نرخها و تنگی گرما باشد
و گویند هوا معتدل گردد **احتراق عطارد در برج اسد** دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از
علما و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص و عام و موت اغنیا و وزیدن
بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب ایشان و تجار و سقوط بزرگی بمرض موت یا از درجه اعتبار
و شاید که بغضب پادشاه در آمده و تقبیل او اشاره شود و اگر زحل با او بود یا ناظر با او
پادشاه بر بزرگی یا یکی از اعیان ستم و حیف کند و با اهل قلم و [illegible] خویش بدگمان شود
و بعضی را از مناصب ساقط سازند و یکی از وزرا بموت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او باشد

حسن سیرت بدید آید و مجرمان را باطلاق فرمایند و یکی از بزرگان را که مدتی بود که در حبس
و قید بود عفو فرماید و احوال وزیران نیکو گذرد و اگر مریخ بااو بود یا ناظر بدو غلبه دزدان باشد
و پادشاه بر یکی از امرا یا سپاهیان معتبر غضب کند اما حال عامه لشکریان نیکو گذرد و میل
مال بسیار بخزانه پادشاه در آید و اگر زهره بااو بود بیماری و خوف کودکان مکتب نشین
و پیشه اموز باشد و پادشاه با اهل بیت خود و ملازمان احسان نماید و اگر قمر بااو بود یا ناظر
بدو پادشاه و حکام خاص و عام را بانعام محظوظ و بهره مند گردانند و ترس گوید پادشاه
بر یکی از رؤسای کتاب و اهل سیاق غضب کند **احتراق عطارد در برج سنبله** دلالت
کند بر جور و فتنه در ولایت روم و خشکی هوا و کمی منافع کتاب و سختی حال محترفان و موت
کودکان و خروج جمعی از طرف شرق و هبوب ریاح ردیه و سموم موذیه در بادیه و فساد
ربعها و نقصان خراجها و تباهی مالها باشد و اگر زحل بااو بود یا ناظر بدو موت بزرگی دست
دهد و خروج جمعی از طرف مشرق و خراسان که غلیظ القلب باشند و اگر مشتری بااو بود
یا ناظر بدو تجارات و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشند و پادشاه بر رعایا ترحم کند
و تخفیف مطالبات دهد و اگر مریخ بااو بود یا ناظر بدو از ناحیه مشرق و جانب خراسان
دشمنی خروج کند و اگر زهره بااو بود یا ناظر بدو خراج پادشاه و حکام نقصان آید و کار سفلگان
بالا گیرد و تباهی حال تجار و بادهای سخت جهد و تباج اکرم گوید بر علم من زنان را بدی افتد
و اگر قمر بااو بود یا ناظر بدو بادهای زیان کار جهد و در چارپایان سموم وزد **احتراق عطارد
در برج میزان** دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و حدوث باد و باران و قحط
حال اسعار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و بزرگ شدن زنان و حدوث دلکی
و جنون و اگر زحل بااو بود یا ناظر بدو نرخها روی در تصاعد نهند سیما آنچه بوزن و کیل خرید و فروخت
شود و زنان را امراض شدیده عارض گردد خاصه در حلقه و اگر مشتری بااو بود یا ناظر بدو بیماری
زنان باشد خاصه در دیار مغرب و اگر مریخ بااو بود یا ناظر بدو ارزانی نرخها بود خاصه آنچه

بزاز

بزاز و کیل فروشند و ترس عکس این گفته و اگر زهره بااو بود کثرت دروغ و اراجیف باشد
و کار مردم سفله بالا گیرد و صاحب ما لابد منه گوید اشرف عرب باشند و ترس گوید ارزانی
ماکولات بود و اگر قمر بااو بود یا ناظر بدو حال مردم نیکو گذرد الا آنکه اندک عارض بمیان مردم در آید
و ترس گوید ارزانی خوردنیها بود **احتراق عطارد در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت ابرها و بسیار
باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و عزت وزرا و اهل قلم و کدورت عمال
و اهل فضل و لاحق شدن ضرر باهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و کثرت شدوید و کذب و تشنیع
موت در کودکان و اگر زحل بااو بود یا ناظر بدو اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری
بااو بود یا ناظر بدو پادشاه بر دشمن ظفر یابد و ترس گوید که آن دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه
باشد و اگر مریخ بااو بود یا ناظر بدو خروج دشمنی بود از ناحیه یمن و طایف یا از شهرهائی که
منسوب بعقرب باشند و اگر زهره بااو بود بسیاری اراجیف و خبرهای دروغ بپادشاه رسانند
و حال اهل قلم و فضلا تباه شود و اگر قمر بااو بود یا ناظر بدو بادها بسیار وزد و تباهی حال دبیران باشد
احتراق عطارد در برج قوس دلالت کند بر وقوع وبا و حدوث باد و بارندگی در اکثر مواضع و
اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات آبی و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری و آفت
بزرگی و شاید که امیری یا وزیری باشد و اگر زحل بااو بود یا ناظر بدو فساد ستوران بود
سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری بااو بود یا ناظر بدو حال ذوات
خاصه شتر نیکو گذرد سیما در ولایت فارس و عراق و اگر مریخ بااو بود یا ناظر بدو خلاف
علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن چارپایان خاصه در زمین دار المرز و حدوث
بیماری و اگر زهره بااو بود فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای سخت و
بارانهای بی نفع و محل آید و اگر قمر بااو بود یا ناظر بدو اینجا نیز باد و باران بی منفعت باشد
و بیماری یا آفت یکی از کتاب اما نجات یابد و احمد عبد الجلیل گوید نیابد **احتراق عطارد
در برج جدی** دلالت کند بر حدوث باران و شدت برد و فساد اشجار و بادهای مخل و قحط

مرافعات میان ارباب دواوین واهل دفاتر وکتبت بعضی از اهل قلم وبزرگان احکام
مثل عبدالجلیل وامام بیهقی وصاحب روضة المنجمین وصاحب مالابد منه گفته‌اند که باعث
سروسرماهای سخت بود وتاج الدین احمد مجلتب ثامنه روز گفته اما مخفی نماند که این حکم
بوجود دلایل معطیه ومانعه متفاوت گردد واگر زحل با او بود یا ناظر بدو هوا مایل باعتدال
بود وسرما کمتر کند وباد جنوبی وزد وبیرس گوید سرما باشد اما مضر نباشد وموافق درین
حکم تاج الدین اکرم وصاحب مالابد منه وبعضی دیگر گویند مضر باشد واگر مریخ با او
بود یا ناظر بدو هوا معتدل آید وسرما تخفیف یابد وباد جنوبی وزد وبیرس گوید کثرت
باران بود ورعد وبرق ورباح شدیده وجلید نافع سیما که زهره هم با مریخ بود یا ناظر بدو
اگر زهره با زحل بود هوا معتدل گردد مایل برطوبت وجلید نافع بود ورباح جنوبیه وزیدن
گیرد ومردمان راحت یابند واگر قمر با او بود یا ناظر بدو کثرت باد وباران باشد **احتراق
عطارد در برج دلو** دلالت کند بر برگ اکابر واشراف وکتاب ووزرا وعمال
وهروب میان عوام وجهال وحدوث باد وباران وگویند باران کمتر آید واگر زحل با او
بود یا ناظر بدو سرماهای سخت بود وبرف وباران آهسته آید واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو
سرباد رعد وسط بود واگر مریخ با او بود یا ناظر بدو هوا نیکو شود وباران بسیار شود واعمال
رعد وبرق باشد واگر زهره با او بود باران بسیار بارد وکثرت هبوب رباح جنوبیه بود
وبیرس گوید سرما بود وامکان برف **احتراق عطارد در برج حوت** دلالت کند بر بود حال کتاب
وارباب قلم وقلت فواید ایشان از عمل ملوک وسلاطین وفساد در میان مردم وفوت
اشراف وهبوب رباح بارده وکثرت باران سحاب وبیماری در میان زنان
وکودکان واگر زحل با او بود یا ناظر بدو کار تجار واهل فلاحت تباه گردد وآفت میوه‌ها
وهلاک یکی از اهل قلم باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو اعتدال هوا بود ووفور امطار
ناصحه وتباهی حال قضات ودبیران واگر مریخ با او بود یا ناظر بدو کار قضات ودبیران

بجاله

فسادرسد وحال اهل علم بد گردد ویکی از اشراف فرو رود اما آبها در تزاید باشند
واگر زهره با او بود هوا خوش گردد وباران بسیار آید وباقی احکام مثل مریخ بود واگر قمر
با او بود یا ناظر بدو فراخی بود وآب رودخانه‌ها وچشمه‌ها طغیان کنند وهلاک جانوران
آبی باشد واحوال مزروعات نیکو بود **تنبیه** هرجا ذکر مقارنه و
نظر شده اعم از آن است که بحد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه بحیثیت کما ثبت
در رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره از ماشاء الله مصری نقل نموده که هرچه بر جهت
باشد نظر گویند واگر جرم بهم رسانیده باشند اتصال وابو معشر بلخی گوید که هرگاه
کوکبی بکوکبی نظر کند ونور رسانیده باشد بدرجه او آن کوکب را متصل گویند واگر هنوز نرسانیده
باشد او را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک برج
باشد واگر در دو برج متجاور باشند فایده ندهد هرچند جرم یکدیگر رسانیده باشند چنانچه
قبل ازین مذکور شد وفاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام وابو معشر بلخی در مدخل کبیر
در حکم اجتماعات علویین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بجامعه نظر بهردو داشته اند
نسبت بکوکب محترق وبعضی دیگر از اهل احکام درین باب تابعیت ایشان نموده اند و
این اصح است واگر مراد ایشان از نظر اتفاق طبیعت باقوت بود اشتباه است اگر
یکی از نظرات خاصه خمسه غیر مقارنه خواسته باشند کما لایخفی **تشبیه** در احکام مقارنات
واحتراقات وآنچه در حکم تثلیثات مکتوب است یا آنچه در باب هر یکی از بروج مذکور شده
مقابله باید نمود وعلی سبیل حسن ظن موافق مقتضیات وقت وقبول قوابل بود در تقویم — هرچه
باید نوشت وآنچه غیر بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست **فصل چهارم در احکام
اجتماعات واستقبالات** مخفی نماند که مقارنه نیرین را اهل نجوم اجتماع خوانند
عرب واهل بادیه محاق ودرمیان هم روشنی ومقابله ایشان را طایفه اول استقبال
وامتلا گویند وطایفه دوم بدر وطایفه سیوم بر باهی ودرحال تزاید وتناقص نور

که قمر بمقابل شمس رسد و در نظر نیمه نماید آن را کوب مقطوع النصف و اهل فرس نیم بر نیم خوانند
و از وضع ماه با آفتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده‌اند و تجربها کرده اند چنانچه اطبا که
امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و در مباحث بحران نیز اوضاع قمر منظور و ملحوظ
ایشان باشد و اهل سفاین و سکان سواحل و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعات اغنام
نیز ازین اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده‌اند چون اینها همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه
و افواه مذکور است تفصیل آنها را فایده نیست مر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع
اجتماع و استقبال و تربیع قمر را با آفتاب در مقدمه معرفه تجددات بسیار معتبر و موثر دانسته
و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع را استقبال مقدم بر سال و فصل باشد چون
بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات انرا معتبر داشته و علی ابن رضوان
مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده در شرح آن کتاب تصریح نموده که اثر اجتماع
استقبال مقدم بر هر یکی از فصل و سال بیشتر است از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب
ادله و براهین بوجوه مختلفه باقامت رسانیده و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او مفهوم
میشود بران نهاده و بنای احکام شهور نزد جمهور نیز بر اوضاع طوالع اجتماعات و استقبالات است
چنانکه هم بطلمیوس در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که و ینبغی ان یستدل
علی امر الجزئین باجتماع الشمس و القمر و استقبالاتهما التی یکون فی کل
احد من البروج و مواضع الکواکب و ذلک شیء یمکن الانسان
ان یستدل علی الشهود حاصل این کلام که از شرح علی ابن رضوان در مانحن فیه
مستنبط میشود آنست که هرگاه دلایل کلیه سال و فصول از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم
شود دلایل جزئیه که از کواکب و سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با آن — اوضاع
باید سنجید و هرچه موافق باشد از تغییرات هوا و احوال النیارات و کیفیت صحت و مرض و امن
و آشوب و غیرها مؤکد باید دانست و آنچه مخالف باید جبر باید نمود و فی فصل دلایل کلیه راجح شمرد

غالب و حدوث عجایب استنباط باید نمود و بعد از تعداد و قوام هر دو شق آنچه ظن غالب مدرک شود
در احکام شهور ثبت باید نمود چنانکه در مقدمه کتاب شمه ازین نوع مذکور شد و طالع اجتماع را
علی الخصوص که نهاری باشد قوی‌تر از استقبال باید دانست اگر چه لیلی بود چنانکه از کلام معلم
اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قوی‌تر از طالع تربیعین باشد احکام اجتماع در مثلثات
اربع و بروج اثنی عشر مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال منحوس و ردی
الاحوال میگردد و تاثیرات مکروهه میدهد و مؤید این کلام المحققین نصیر الملة و الدین طوسی است که در بعض
تصانیف خود فرموده است که الشمس منحس القمر فی المجامعة و المقابلة و ذلک ان
القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو عند امتلاء نورها یشبه فی الضوء و النماء
فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل و یبشره و یعلی قدره و
منزلته فاذا اصاده مثله فی القدر و الحال و القوة اعاداه و حله علی حطه
و حرده فاسقطه و اهلکه نورها و ضوئها و صار الی حد ده البارد
الرطب هو اکره و النقص الجواهر الیها و اضرها و یکون کالوزیر العظیم
القدر الراتب فی الوزارة و حجت عن دیدبرد یا اسیر و یصیر الی
العذاب و الحبس عن ملکه و اهل احکام گویند که اجتماع مطلق دلالت
کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجه پادشاه و سلاطین بر سولان و ایلچیان و جاسوسان
و شاطران و ساختن کارهای انجماعت اجتماع نیرین در مثلثه آتشی دلالت کند بر عدل
و داد در میان حکام و انصاف در میان رفیقان و مصاحبان و شریکان و انواع احسان
در میان ایشان و رسیدن مالها بدرگاه پادشاه و فرماندهان و تغیر هوا و ساقه ان
اگر در حمل باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و آفت اغنام و اندوه عوام
و ضیاع زر و سیم و تاریکی هوا اگر در اسد باشد دلالت کند بر رونق حال ملوک و التفات
کردن بیکدیگر و ارسال رسل و رسایل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجلس

و اما التعارذیر فانه لا یعرف للعقل
و معارذیر الشمس و ذلک انه
یعارذ کما فلا یرجع

ملوک و احکام و مشورت کردن و میان آوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت ندا
اگر در قوس باشد دلالت کند بر اندوه قضات و اشراف و اهل قلم و آفت دواب و رغبت
مردم بعمل آتش و کیمیا و اعتدال و قبض خاطر بزرگان و کثرت سبع و سرشری برده و سوتن
و وقوع بارندگی و هبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میانه خدم و حشم پادشاهان و بیشوایان
اجتماع نیرین در مثلثه خاکی دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و تعدی کردن
با ملازمان و متابعان و شدت سرما و آفت نباتات اگر در ثور باشد دلالت کند بر خصومت
اهل ارمینیه و روم و ردم و رطوبت هوا و ارتفاع ابر با و آمدن باران و شرح وزرا و کتاب
و رواج کار زنان و نقصان مزروعات و فرش شکوفه و نباتات و آفت ذوات الاطلاق
و حرکت و سفر مسافران و افکندن بناهای مجدد و ملال ارباب طرب و اهل نغمه و اگر در
سنبله باشد دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و رسیدن مکاتبات و مناجات از جانب حکام
عظام و گذشتن حکمها و نشانها و مثالها و سرگردانی عامه و بادهای مخل و شاید که در هوا
منعقده بارندگی آید و کثرت آبها بود و اگر در جدی باشد دلالت کند بر شدت سرما و برف
و بارندگی و درماندگی مترددین و اهل اسفار و قاصدان و مسدود شدن راهها و در عدل
افتادن عوام و بدی حال رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری حیوانات با یکدیگر و حدوث
امراض بارده اجتماع نیرین در مثلثه هوائی دلالت کند بر مخالفت عوام الناس و منازعت
و آشوب در میان اهل رستاق و حدوث درد چشم و در آمدن سستی در کارها اگر در جوزا بود
دلالت کند بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان و حبس بادها و آفت در فتنها و گرمی
هوا و اگر زحل ناظر بود اندوه عمال و کتاب و خصومت بازاریان و کثرت اراجیف و معاملات
باشد و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و ظلم و اندوه اهل قلم و رسیدن
اخبار مختلفه و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن منعقده اگر در میزان
باشد دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه تیرانداز و فروشند و تردد ملوک و العا

قبول الحکم

و مجوس شدن عامه و کثرت بادها و امکان باران و آفت و مخاطره مسافران در یخ
زنان و اهل طرب و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوا و زکی و غلبه خون در سیلان
اخبار از اطراف و جوانب اگر در دلو باشد دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان
آب نیل و صلاح احوال مردم و کدورت خواطر پادشاه و رنج و تعزیه سلاطین
و علما و بادهای سرد و کثرت نداوت و امطار و ظلمت هوا و خوف وبا و اندوه
دبیران کشاورزان و اهل سرما و فسرده ماندن رسل و فتوح مسافران
اجتماع نیرین در مثلثه آبی دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت عامه
و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها اگر در سرطان بود دلالت کند بر کوتط
بازارها و بزرگی حبتین عامه و آمدن باران در مواضع منعقده و کثرت آبها و
رسیدن مسافران دریا و پیچ و جواهر آبی و زحمت زنان حامله و اگر در
عقرب باشد دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و سلطان
ملالت خلایق و آفت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما و اگر در حوت
باشد دلالت کند بر بسیاری رطوبت و نداوت و حدوث رعد و برق و بادهای
مخالف و مخاطره کشتیها و آفت حیوانات آبی و بزرگی حبتین عامه و رسیدن
مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت میان وزرا و علما و اشراف و مخوت
عوام و بسیاری عمارات و حفر انهار و قنوات و تعمیر باغ و بساتین
احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب از کواکب مخفی نماند که اهل این
فن قاطبه متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و استقبال منصرف شود
و بهر کوکب که پیوندد طبیعت از کسب کند و حکم از مزاج آن کوکب کنند از نحو
و نحوس و تا با استقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند از تغیر حال
هوا و تسیرات و غیرها و این اعتباری است مجدی که در بعض کتب بنظر رسیده

که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باشد سرعت رؤیت هلال کند
و بکوکب نحس بعکس پس اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی
منسوبان بکوکب متصل بدو و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیها
از هر نوع و فراخی و ارزانی نعمت و اگر بنحوس متصل شود دلیل ضعف اقتدار و مکر و خیانت مردم
باشد و خصومت و غوغای و زنان و گرانی نرخها و ما این مطلب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان
این فن را تذکره و دستوری باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل** اگر در مقارنه
دلالت کند بر بخشی و بیخ و فساد راهها و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و
امطار و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد در افلاک و اگر تثلیث و تسدیس بود
دلالت کند بر اخبار کاذبه و ظهور و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماریهای
سوداوی و انحطاط اجنه و برف و سرما در وقت و مخالفت سلاطین با رعیت
و بهانه جستن با یکدیگر و اگر تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابهای هولناک
و بیماریهای سرد و درد و الم و تباهی محبوسان و ذل و محنت و آفت از جانب
ملوک و در ماندن مردم از کارها و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر جنگ و جدل
و خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات
عامه و سختی و سیاقتی و بسیاری تشویشها و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت
و اختلاف و مخاطره در میان رعایا و عطا و بی اتفاقی و رعایت عوام و تظلم نزد پادشاه
و اعیان دولت و تنگی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سختی در میان مردم
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری اگر مقارنه بود دلالت کند بر صلاح حال
عامه و رغبت مردم بکردن کارهای خیر و قوت حال اشراف و فقها و زهاد و رعایت
حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال بازرگانان و مسافران
و اگر تسدیس و تثلیث بود دلالت کند بر قوت حال وزرای کبار و صدور و اهل حرمت

وشرف

و شرف و موافقت علما و بر آمدن حاجات و مرادات مردم و مهربانی و نیکی در میان
خلایق و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را و اگر تربیع ایمن بود دلالت
کند بر استحکام شرع در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و بر آمدن حاجتهای
مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال قضات و اهل شرف و
خوشی عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خشونت بزرگان و سپردن آیین
بر اهل علم و اگر مقابله بود دلالت کند بر اجتناب عامه بر اشراف و علما و از حد
باختلاف منجر شدن **خشیبه** معلم اول ارسطاطالیس در فصل شصت و دوم
از کتاب خود فرموده که احوال اسعار از طوالع ارباع سال و معلوم میشود و بعد از آن
از حال قمر در هر اجتماعی پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده متصل
باحد العلویین کردد اگر آن علوی در خطی از خطوط خود بود یا در موضعی بود که در آن
موضع قوی شود مثل آنکه در بیت اقبال یا ربع مقبل یا بیت فرح خود بود یا صاعد
باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزهائی که متعلق است بآن
علوی و بآن برج که آن علوی در و باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ** اگر
مقارنه باشد دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و جرمهای
دروغ و آفت و گزند نخجیران و وحشیان و بیماری گرم و خشک و تنگدلی مردم
بسبب جرم و خیانت و اگر تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر غزو و جهاد مردم
و رغبتی بزیارات متبرکه و فایده تجار و سستی در کارهای دین و کمی دزدان
و اگر تربیع بود دلالت کند بر جنگ و گرفتن کارها بر مردم و جور و ستم از سلطان ایمن
و حاکمان و حظی و خاندان بزرگ و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم
و منازعت در گروهی مردمان و نا ایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد بر
ارباب خیر و صلاح و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت و برابری کردن

خوف و هراس و ناایمنی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم
و اگر مقابله بود دلالت کند بر خصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع
در میان خلایق و آشوب و خرابی جاها **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره** اگر
مقارنه بود دلالت کند بر صلاح عامه سیما زنان و کنیزان و قوت حال خوشی
و بسیاری فرح و لهو بر ایشان و رغبت کردن بکارهای راست و قوت اهل
دین و قلت فسق و اگر تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر سرور و نشاط و
قوت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال هوا و خوشی و اگر تربیع
ایمن بود دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن در مردم و دست قوی شدن زنان
و مردان و بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و سهمناک
و اگر تربیع الیسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن بر زنان
و کثرت طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زیان و ترس از سلطان و تغیر هوا
تنبیه مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در تعلیین ممکن نیست و تحقیق بیاید
آن در کلام ابومعشر که بعد از این آمده و قمره ملک اتصاف خواهد شد و اگر
مقابله باشد دلالت کند بر عداوتها و خصومتها در میان خلایق و اختلاف
در نکاحها و ناسازگاری از ازواج و شرکا و ظلم کردن از غدر و ناراستی
در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و تهمت و تشویر و قوت مفسدان
و تغیر هوا و ابرها و بارانها **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد** اگر مقارنه بود دلالت
کند بر وقوع کارهای خیر و درستکاری اهل صناعت و قوت حال جواهیس
و ظهور و عزت اهل کلام و بلاغت و مردم ادراک و اصحاب مقرون شدن
حیل و معالجات و کثرت اخبار کاذبه در میان مردم و تاریکی هوا و اگر تسدیس
و تثلیث بود دلالت کند بر حرص مردم بتعلیم و ادب و حکمت و فصاحت

و اکثر خواندن

و کتب خواندن و تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و معاشرت با فصحا و اهل افسون و
نیرنج و حکمت و سیمیا و اگر تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و مالیخولیا
و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالهای محال و آشکارا شدن خیانتها و افعال
و افعال نکوهیده و بسیاری گفتگو در میان افتادن خلافها و قوت حال صناعان
و علتان بد و تغیر هوا و مهها و بادها در وقت و اگر تربیع بود دلالت کند بر صنایع دقیقه	الیسر
و کثرت نفع و خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال ادب و صنعت و ارباب
هندسه و شعرا و منجمان و تغیر هوا و بودن تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر توسط
حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا و عوام الناس و ایمنی راهها و
ارتفاع ابرها و تغیر هوا و آمدن باران در وقت و ارزانی نرخها **تنبیه** تربیع ایمن
آن بود که بعد از مقابله بود و ایسر قبل فافهم اینست احکام نظرات قمر با کواکب
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و
استقبال در کمال مبالغه و الحاح است ابومعشر بلخی در مدخل کبیر نظرات مذکور
در هر برج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده آن را بعینه باین کتاب نقل نموده ایم
تا طالبان این صناعت مستفید شوند هر چند کلام منجر بتطویل است **احکام اتصال
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب متحیره و عقدتین** از قول ابومعشر این	قمر در بروج اثنی عشر
احکام با احکام مطلق باید سنجید و هر چه موافق قبول قوابل بود بحسن ظن و عدالت
صاحب تقویم باید برد **احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل در برج حمل**
اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این برج بزحل متصل
شود از مقارنه دلالت کند بر فساد میوه‌ها از سرما و گرانی نرخها و نقصان حشم
و اگر از تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر نیکی حال فرماندهان و خازنان و نیکی
حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع

کرد و غبار و اگر از تربیع بود دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج سپاهیان
بزرگان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومت اکابر و اشراف و رؤسا
و نجبا و دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و پیران و عزت چیزهائی که منسوب
بود بزحل و اگر از مقابله بود دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن
یخ و آمدن مهها و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته و اگر از تسدیس بود دلالت
کند بر استقامت حال مشایخ و دهاقین و نیکی احوال تجار و مزارعه و اکابر و کساد بازارها
و کثرت شغل برزگران و از تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها
و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال دهاقین و قوت [illegible] بادها و خنکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل
منسوب است و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ
و گوشه نشینان و بدخوئی پیران و سالخورده و توسط کار کاسبان اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا
و بسیاری باد و غبار و بدی هوا از تسدیس دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و
تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن خیر و سعادت در دیار
بوجان و کوه پایه آن و اگر تربیع بود دلالت کند بر ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه
و تشویش در نواحی و کینه ور شدن عامه و هلاک زنان و از تثلیث دلالت کند بر قوت
کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و حرص مردم بر ساختن عمارات
عالیه و بادگیرها و آسیاهای باد و از مقابله دلالت کند بر صدارت اشراف و وزرا
و حدوث ژاله و سرما در وقت و وزیدن بادهای سرد اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملاحان و کشتیبانان

و ملاحان

و گرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل صلاح و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال
بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتاریکی و تری و الحان تگرگ در مواضع
مستعده و اگر تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل بودن [illegible] و ناسازگاری و فتنه و هراس
خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و کسب و ارباب ضیاع و عقار
و میل مردم بحفر انهار و آبار و قنوات و ساختن حیاض و اگر مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان
مردمان اصیل و وزرا و جستن بادها و میل هوا باعتدال و حدوث تگرگ در مواضع مستعده
اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان
و مهتران دولت و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح کار بزرگان و اجلاء و اشراف
و استقامت شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و
اصحاب دولت و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر پادشاه ملوک بر اعدا و نیکی حال
دولتمندان و اصیلان و سادات و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر قوت حال
عامه و گرانی نرخها و توسط حال اکابر و اهالی اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سنبله
از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و تاریکی هوا و گرانی نرخها و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع
دلالت کند بر الفت میان سلاطین و ارباب سلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از
تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و تنگی کار اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان
و عدول در میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان از مقارنه دلالت کند
بمیل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد در افلاک و از تسدیس دلالت
کند بر استقامت احوال مشایخ و میل هوا ببرودت و ظلمت و ظهور امور عجیبه در هوا و از
تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن بادهای شدید و مایل بودن هوا بتیرگی
و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان

وازمقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و اصیلان و پیدا شدن عداوت میان
مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد در افلاک اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم از تسدیس
دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از
تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کثرت تشویش و فتنه در میان خلایق و مشایخ
و اشراف و سلاطین و اگر تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و دهاقین و خلل ابنیا
و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و ارباب صناع و مستغلات و
گرانی نرخها و سردی هوا اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس از مقارنه دلالت
کند بر تباهی حال فقها و اشراف و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت کند بر سردی
هوا و جستن بادهای خنک و نیکی حال بزرگان و اصیلان و دبیران و کشاورزان و مردم
سالخورده و از تربیع دلالت کند بر الفت میان سلاطین و ارباب صلاح و پیدا شدن
فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله دلالت
کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدل در میان مردم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل
در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا
در استقبال و از تسدیس دلالت کند بر قوت اسباب مشایخ و دهاقین و اهل حرث
و گرانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر شدت یخ بند و برف در اجتماع و اعتدال هوا و ظهور — در استقبال
فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بند
و تاریکی هوا در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت مظلوم معدان و گرانی نرخها
و ظهور فساد در عالم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو از مقارنه دلالت
کند بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه عذاوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از
تسدیس دلالت کند بر عمارت کشاورزان و نیکی نباتات و سر زدن گیاهها و از تربیع

دلالت کند

دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث دلالت
کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری ابر و باران و استقامت حال زحلیان و از مقابله دلالت کند
بر عقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور وباها و گرانی نرخها و بدی حال مردم اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج حوت از مقارنه دلالت کند میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت
کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین و حدوث زلزله و اگر تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی
احوال تجار و توسط احوال قضات و فقها و از تسدیس دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین
و میل هوا برطوبت و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها
مشتری در برج حمل — اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال اشراف
و وزرا و مردم اصیل و ارزانی نرخها خاصه نرخ برنج و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل صلاح
و اسباب حشم و خدم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها و کساد کارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت کند
بر ظهور سعادت در عالم خاصه عراق و قوت حال اهل علم و ادب و استقامت احوال اشراف
و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در کارهای اهل علم و ظهور بیماری در زمین عراق و کدورت
اهل صلاح و خطا و ضعف در کار دین اتصال قمر بعد انصراف مشتری در برج ثور از مقارنه
دلالت کند بر پیدا شدن صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت
اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت و توسط حال دبیران و زیادتی
سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
علما و فقها و جدل میان اهل علم و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت
کند بر قوت اهل صلاح و زرع و دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل انشا و ارباب قلم و از
مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزرا و عزت اهل بیت و سادات اتصال قمر بعد انصراف
مشتری در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال مستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا

وازتسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر در عالم و ارتفاع اتفاق وزرا و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم وازتربیع دلالت کند بر تغییر و حرارت هوا و حبس بادها و کدورت علما وازتثلیث دلالت کند بر نیکی حال اشراف و سعادت و پیران و اهل علم و استقامت احوال تجار و ارزانی نرخها وازمقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضات و بسیاری جدل و منازعت در میان اهل مذاهب و مخالفت علما

اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج سرطان

از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان مستوره وازتسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جالوسان وازتربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت در مذاهب و خصومت و جدل در میان علما در کارهای دین وازتثلیث دلالت کند بر قوت احوال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت در میان عامه مردم وازمقابله دلالت کند بر فساد حال وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت در میانه قضات و اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل علم و ارباب دین با اهل ادب و تغییر

اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج اسد

از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اختلاط الناس وازتسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و اشراف و سادات و مشغول بودن بکارهای دین و صلاح و قوت حال عامه و تجار و اکثر وازتربیع دلالت کند بر ظهور شورش و فتنه میانه لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی حال عامه مردم وازتثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک وازمقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن باشراف از پادشاه وقت و توسط احوال هوا و در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود

اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج سنبله

از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اختلاط الناس وازتسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و مشغول بودن عامه بکارهای دین و قوت علما و تجار وازتربیع دلالت کند بر ظهور شورش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت میان اهل علم و فضل و تباهی حال عوام وازتثلیث دلالت کند بر قوت مشایخ و استقامت احوال پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک در باره علما وازمقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و پیران و تباهی حال اهل صلاح و منازعت میان اهل علم و عامه و مخالفت در مذاهب

اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج میزان

ازمقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بنکویی و خیرات وازتسدیس دلالت کند بر استقامت احوال دین داران وازتربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین رنج و بلات وازمقابله دلالت کند بر ظهور وبا در مردم و بیماری خونی و زلزله و زکام و خسار راهها و غالب شدن دزدان در راهداران

اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج عقرب

ازمقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک وازتسدیس دلالت کند بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلت قضات و حکام وازتربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری اهل صلاح وازتثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی چهارپایان و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک وازمقابله دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و نشار کامی و پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و اهل سلاح و حساب

اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج قوس

ازمقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد وازتسدیس دلالت کند بر نیکی احوال علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضات و حکام وازتربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان

ملوک و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال عامه و ارزانی نعمت و اسباب دنیا
از کتب و غیرها و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل سلاح **اتصال**
قمر بعد از انصراف مشتری در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر خوشی حال علما و عدول و داد
در میان کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکارا شدن کارهای پوشیده و نیکی حال
ارباب صناع و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تربیع دلالت کند بر توسط حال عامه و
مایل بودن هوا ابری و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سرما در وقت و از
تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال
اهل سنه و فساد حال عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن تشویش در
اهل سلاح **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر خوشحالی
اهل علم و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت کار
مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارهای عجب میانه عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
و منازعت میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها
و از تثلیث دلالت کند بر روائی کار دهاقین و حیثیت بادها و نیکی مزارعان و اهل روستا
و از مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیاری تعصب میان دبیران و ظهور فساد
در عالم **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج حوت** از مقارنه دلالت کند بر شور آب
چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و کاریز و چاه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
علما و توسط حال عوام و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی کافه خلایق
و ظهور عدل و صدور انصاف از ملوک و موافقت مردم و از مقابله دلالت کند بر تباهی
حال عامه و جور کشیدن از لشکریان **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال با مریخ**
از مقارنه دلالت کند بر ظهور مخالفت میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان
و بسیاری حقد و حسد و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و سرداران و حرکت عساکر

و بسیاری اراجیف و فساد حال مردم و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و منازعت و مخالفت میان
اهل سلاح و تباهی و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر ظفر
یافتن لشکر بر اعدا و نیکوی حال اشراف و مخالفت اهل سلاح و لشکریان و پیدا شدن
حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای بی
ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در هوا و ارزانی
نرخها و پیدا شدن فرح در میان مردم **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج ثور** از مقارنه
دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعه و مجادله
در میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و تشویش
شدن بازاریان و ارزانی نرخها و نیکی اهل سلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه
در اطراف و بدی احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور جور و ظلم و حرکت پادشاه ظلمه
بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
احوال مردم سپاهی و بسیاری فواید دستکاران و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی
از ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعان و دبیران و اهل تجار و تباهی حال عامه
اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر بسیاری
فتنه و تشویش و خون ریختن و هبوب ریاح و غبار هوا و اگر تسدیس باشد دلالت کند
بر توسط حال هوا و سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکریان و اگر تربیع
باشد دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی حال عامه و از تثلیث و
تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حیثیت بادهای گرم و ظفر پادشاهان ملوک بر
منازعان و دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه
و ظهور فساد در طرق و شوارع **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج سرطان** از مقارنه
دلالت کند بر بسیاری ظلم و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و آیات در هوا

وتشویش در رعیت و ظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و از تسدیس دلالت کند بر ویرانی
بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب صلاح و دستوران
و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت خون ریختن و حدوث ظلمت و ظهور سرخی
در هوا و غلبهٔ دزدان و فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل سلاح
و از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت لشکرها و بدی طرق و شوارع و تاریکی هوا و
تباهی احوال مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد** از مقارنه دلالت کند
بر هبوب ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی
نرخها و از تربیع دلالت کند بر نا ایمنی راهها و امراض حاره و بدی هوا و از تثلیث دلالت
کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله
دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها **اتصال قمر بعد از**
انصراف بمریخ در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه
و خصومت میان عامهٔ مردمان و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس دلالت کند
بر نا ایمنی راهها و نکبت بعضی از اهل فساد و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت
کند بر خراب شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که بسنبله منسوب
باشد و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال اهل
سلاح و سلامتی عامهٔ مردمان و از مقارنه دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرهنگان
و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج میزان**
از مقارنه دلالت کند بر منازعه میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس دلالت کند
بر ظهور سرخی در هوا و نیکی حال بزرگان و سعادت و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت
کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعه میان مردمان و حتی هوا و از تثلیث

دلالت کند

دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار اراجیف و از مقابله
دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ **اتصال قمر بعد از**
انصراف بمریخ در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر قوت لشکریان از اهل سلاح
و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش میانه عامه و ایمنی راهها و ریختن خونها و بدید آمدن
حرب و فتنه در میان عامه و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب فساد و بدی راهها و فتنه
و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بتری و خشکی و حرکت اهل سلاح
و جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان
ارباب سلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حال حیوانات آبی **اتصال قمر بعد از**
انصراف بمریخ در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و فساد احوال
لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت
لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن
در جایها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و تخمی گرما و ری
در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خون ریختن و قوت اهل شرف
و نا ایمنی راهها **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر قوت
حال لشکریان و فساد راهها و بدی حال عامه و نکبت مردم از اهل سلاح و لشکریان و
فساد طرق و شوارع و تباهی حال عامه و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت
کند بر سردی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند
بر سردی هوا و منازعت میانه مردم و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت
کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای
مخالف و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع
و قلت میاه **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر وبای

حال

سخت و منازعت و همچنین نون در بلاد گرم سیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی
در هوا و همچنین بادها و بدید آمدن نیکی کارهای عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل
سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه و مردمان و همچنین بارانهای جنوبی و سیلهای بزرگ
و همچنین و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلا در میان عامه مردم
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر بدید آمدن فساد در علم
و ریخته شدن خونها و در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط شر و فساد و مجادله
و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خونریختن و
شورش و حرب میان اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر صلاح میان سپاهیان
و اهل سلاح و نیکو شدن کارها و از مقابله دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان
خاصه خواتین معظمه **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حمل** از مقارنه دلالت کند
بر شادی و خرمی و رسیدن مردم بشهوات و لذات و پیدا شدن عشق و دوستی در میان
مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا مایل برطوبت و همچنین بادها و ارزانی نرخها
و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد هوا و بدی حال اهل طرب و مخالفت میان
ایشان و از تثلیث دلالت کند بر اعتدال هوا و آمدن شاله (?) و از مقابله دلالت کند بر فساد
احوال زنان و مطربان و خداوندان طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد **تنبیه**
بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که ابومعشر تربیع اول و دوم را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال
تربیع سفلیین نسبت داده اند و این محال است بر عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین
از سه شق خالی نیست یا مقارن آفتاب باشد یا در طرف صباحی یا در طرف مسائی در
شق چون قمر از موضع اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نگذرد بتربیع نتواند رسید
پس قمر بعد از انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع و در شق دوم نیز باین طریق است

الا آنکه موضع

الا آنکه موضع تسدیس درین شق اقوی است بموضع اجتماع از شق اول و در شق سیوم
مقارنه ایشان میرسد کما لا یخفی و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث سفلیین
تواند رسید اما بتربیع که منحوس عنه است نمیرسد بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم و این
باندک تاملی ظاهر است چون تاویل سخن الاکابر هر چند از قیاس دور باشد واجب است گوییم
شاید مراد ابومعشر از انصراف قمر از آفتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی که
مستعد رؤیت شده باشد و چون چنین بوده که زهره در طرف صباحی اعظم رسیده
باشد و بعد سواء در حالت رؤیت چهارده درجه بیشتر باشد درین صورت قمر بعد از خروج
از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بوده باشد پس اما در عطارد
این معنی در معظم معموره صورت نبندد همچنانکه بزرگی مخفی نیست لیکن در اواخر معموره
لازم است که بعد سواء در حالت رؤیت هلال در بلاد از سی و شش درجه تجاوز میکند
و چون چنین باشد در حال رؤیت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد
لیکن ملتبس این دو وجه خاصه وجه ثانی بزرگی مخفی نیست و چون این دو امر در اجتماع
باین توجیه تحقیق نپذیرد در ما نحن فیه کما هیست هر چند در استقبال متعذر باشد
اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی و نشاط
میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخوردنیهای
لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و
پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردم و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب
و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و همچنین بادها و آمدن بارانها و میل بودن
بودن هوا برطوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان
و در باب غنا و فواید مردم از صنایع **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جوزا**

ازمقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوت حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت
کند بر نیکی حال میوه ها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع مستعده و ارزانی نرخها
و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال زنان و از تسدیس تثلیث دلالت کند بر بسیاری
لهو و طرب و شوقی عامه بکارهای دین و میل هوا بر رطوبت و آمدن تگرگ در مواضع مستعد
و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و بسیاری حشرات الارض
اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا
و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و از تربیع دلالت
کند بر هلاک زنان اکابر و ظهور فساد دها در احوال زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث دلالت
کند بر شادی و اشراف و طرب در بعضی از فرمانده‌ها و از مقابله دلالت کند بر خروج
اعدا بر ملوک و ملالت ایشان از اشرار و اهل فتن اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در
برج اسد از مقارنه دلالت کند در میانه بودن احوال زنان و از تسدیس دلالت کند
بر توسط بودن احوال هوا و مایل بودن بر رطوبت و برودت در مکان مستعده و نیکی
حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خنک و مخالفت میان شرکا
و ازواج و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال زنان خاصه کنیزان و مایل
شدن هوا بسردی و از مقابله دلالت کند بر تاریکی و جستن بادهای خنک و ظهور فساد در میان
عوام اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر نزول
باران و جستن بادها و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم
و قوت حال زنان و موافقت ازواج و شرکا و از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن
عداوت و منازعت میان ازواج و شرکا و دشواری کارهای آسان و میانه بودن
احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال زنان و اهل طرب و نخوت سلطنت
و بسیار راحت میانه عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و خصام احوال زنان

اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر توسط حال عورات میزان
و از تسدیس دلالت کند بر ظهور شادی در عامه و از تربیع دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت
در زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ملاهی و نیکی کارهای
عامه و مایل بودن هوا بر رطوبت و از مقابله دلالت کند بر فساد حال و عسرت کارها و رنج
زنان و کودکان اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر قوت عقرب
حال اهل طرب و نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن باران و سعادت در کارهای مطربان
و ظهور مغنیان تازه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل
میان زهرویان و منسوبان بمشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبت هوا و آمدن
و آمدن برف و سحاب و اشتغال بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وقت
بزرگی و تاریکی و بارندگی اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج جدی از مقارنه دلالت قوس
کند بر سردی هوا و آمدن بارندگی و جستن باد و از تثلیث دلالت کند بر تری هوا و آمدن
خبرهای خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و بارندگی و تباهی احوال
زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانهای خورده قطره و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر مکر زنان و تباهی حال ایشان اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در
برج دلو جدی از مقارنه دلالت کند بر اشتغال عامه بشهوات و لذات
و نزهت و از تسدیس دلالت کند بر کثرت باد و باران و تری هوا و نیکی احوال عامه
و از تربیع دلالت کند بر فساد زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر
شادکامی عامه و فواید اهل صنعت و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از
مقابله دلالت کند بر شادکامی عامه و تباهی حال زنان و دشواری کار ایشان
اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان دلو
و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت کند

برقوت اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و طرب و عشرت و بسیاری شهوات
در عامه و میل هوا ابری و تاریکی و جستن بادهای خشک و از تربیع دلالت کند بر قلت مال
عامه و غلبه شدن غوغا و دزدان و مردان سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب
و خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها
و آمدن برف و باران و تگرگ و تباهی احوال اهل طرب اتصال قمر بعد الانصراف از اجتماع
حمل واستقبال بعطارد در برج از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و آمدن بادهای
غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال کتاب و پیدا شدن فکر و دروغ و جنگ
میان مردم و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اهل سلاح بسبب دبیران و متصرفان
و اهل بازار شبیه بحج نماند که نظر تربیع میان قمر و عطارد در این حال بدضرورت
و قبل از این اعتذار ان نبا بر آنکه الضرورات تبیح المحذورات چند کلمه مذکور شده است
و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها و بسیاری خبرها
و جستن بادهای سرد و از تثلیث مقابله دلالت کند بر فساد حال ستوران و توسط
احوال دبیران و جستن بادهای خشک اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج ثور
از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد و غبار و جستن بادهای و از تسدیس دلالت کند بر جستن
باد و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر منازعه و خصام میان عامه
تثلیث کار بازارها و بسیاری منفعت دبیران و متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
حال تجاران و متصرفان و اهل بازار و بسیاری اراجیف و استقامت احوال اهل
طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیان کار و تباه شدن
میوه ها از بارهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار و بازرگانان
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران
و متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر شدت و جستن بادهای جنوبی و میل هوا

خوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان
و بیماری کودکان و تغییر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث
دلالت کند بر توسط احوال اهل بازار و ارزانی نرخها و میل هوا ابری و استقامت
کار اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب و دبیران و میانه
بودن حال اهل تجارت و کساد بازارها و پیدا شدن تاریکی در هوا اتصال قمر بعطارد
در برج بعد از انصراف سرطان از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خشک و خبرهای
اراجیف و از تسدیس دلالت کند بر وقوع خبرهای راست و نیکی حال دبیران و متصرفان
و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور رخا و رنجش در میان عامه و کساد بازارها و تباهی
حال مردمان فقیر و مسکین و جستن بادها و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوت
احوال دبیران و متصرفان و سلامتی کودکان و میل هوا ابری و جستن بادها و آمدن
باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام و متصرفان و دبیران و جستن بادهای
مختلف و خبرهای اراجیف اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد از مقارنه
دلالت کند بر حدوث ریاح حاره و میل هوا الغایت حرارت در وقت و از تسدیس
دلالت کند بر سعادت بزرگان و دبیران و یافتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک
و از تربیع دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ از دیوان پادشاه و سلامتی کودکان
و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و قوت حال
وزرا و اشراف و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک از دبیران و طبقات
عطارد و تباهی هوا و جستن بادهای سرد اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در
برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خشک و نیکی حال دبیران
و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تسدیس دلالت کند بر جستن
بادهای خشک و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند بر فساد تجار و بسیاری خصومت

میان عامه و تغییر حال هوا و آمدن بارانها و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و از تثلیث
دلالت کند بر منفعت بسیار و صناعت و تجارت و خوشی هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن
بادهای سخت سردی مایل و پیدا شدن عدل و داد در میان ارباب صنایع و قوت تجار
و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها و ارزانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف**
بعطارد در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار شاده و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی احوال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزرا و کار بازارها و بسیاری اراجیف
و اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی اهل ادب و از مقابله
دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا
و اهل تنجیم و ارباب حساب **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب** از مقارنه
دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت
بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عوام
مردم و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف
و باران و از مقابله دلالت کند بر تباهی اهل حساب و دبیران و رنجوری کودکان
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میانه
عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و تردد دین و دو کوچ
اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرما
و مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله
دلالت کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر
و فساد و قوت در کارها **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی** از مقارنه

دلالت کند

دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردم و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما
و اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند
بر ظهور مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح
حال مردم و قوت حال علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند بر فساد
احوال وزرا و ارباب قلم و آمدن باران و برف و تگرگ و کثرت بارندگی و میل بهو گرمی
و گرانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر جستن
بادها و آمدن برف و سحاب و سختی سرما و کاسدی بازارها و از تسدیس دلالت کند
بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای
ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا
و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال
اهل علم و ادب مندان و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری
فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر زیادتی آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده
شدن راهها و سختی سرما **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت** از مقارنه
دلالت کند بر قوت حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان
مردمان عامه و اهل اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل علم و روائی
کارها و از تربیع دلالت کند بر فوت و موت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار
و از تثلیث دلالت کند بر توسط حال اهل علم و انقطاع قدر دهاقین و سعادت احوال
قضات و فضلا و از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور درستی و امانت
معاملات اهل اسواق **بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر در برج حمل**
دلالت کند بر توسط حال دبیران و اشراف و ظهور سعادت از بعضی اهل سلاح
در ثور دلالت کند بر فساد حال زنان و توسط کارهای اهل نرامیر و اوتار و دو کوچک

بجز در میان عامه مردمان و نیکی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها در جوزا دلالت
کند بر توسط احوال زنان و میل هوا ابری و جستن باد ها و تاریکی هوا در سرطان دلالت کند
بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و دیگر ارباب صنعت در اسد دلالت احوال
کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان
و ارباب طرب و اصحاب ملاهی در میزان دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری حیوانات
و فساد حال زنان در عقرب دلالت کند بر تباهی حال هوا و عفونت اهل شد و خسار در قوس دلالت
کند بر شکستن کاروانها و قافلها و فساد حال تجار در جدی دلالت کند بر فساد احوال وکلا
و جاسوسان و سپاهیان و عامه مردمان در دلو دلالت کند و حال زنان و ضرر در احوال
عامه مردمان و استقامت اهل رستاق در حوت دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات
آبی و ظهور عدل و انصاف در مردم بمجاسده مشتری بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده
راس در برج حمل دلالت کند بر زیاد شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب اهل
قید و صلاح و خصومت میان ایشان و فقها و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و تجار
در ثور دلالت کند بر صلاح احوال اصحاب قید و صلاح و زهاد در جوزا دلالت کند بر ظهور
شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهاد در سرطان دلالت کند بر قوت احوال
مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین در اسد دلالت کند بر صلاح کار ملوک
و مردم بزرگ در سنبله دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عمارت و نباتات در میزان دلالت
کند بر قوت حال زنان پارسا و ستوران در عقرب دلالت کند بر قوت حال سرهنگان
و لشکریان و امرا و اهل سلاح قوس دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل
ایشان جدی دلالت کند بر ظهور با شیء مردمان دکاندارهای مستور و ظهور اخبار و اراجیف
در دلو دلالت کند بر زیادتی رعد و برق و طغیان آب چشمها حوت دلالت
کند بر قوت حال ملاحان و زیاده شدن آبها بمجاسده قمر بعد از اجتماع و استقبال

بعقده ذنب

بعقده ذنب در برج حمل دلالت کند بر بسیاری تفکر در بزرگان و علما در ثور
دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان در جوزا دلالت کند بر تباهی حال اشراف
و ظهور عجایب در سرطان دلالت کند بر تباهی حال غطا و مسافران در اسد دلالت کند بر حیله
و دروغ و نقصان فهم در سنبله دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی در میزان دلالت کند بر فساد
حال هوام و دداوان در عقرب دلالت کند بر فساد مردم از غلوی هوام زمین و امکان زلزله
در قوس دلالت کند بر نقصان تناسل خاصه در کسبان در جدی دلالت کند بر نقصان
جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب در دلو دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها
در حوت دلالت کند بر شکست کاروانها و حرکت ملاحان و نقصان آبها چشمها والله اعلم
در این فصل را بذکر تنبیهات خرد ربه و مسحه که درین فن متعارف است ختم کنیم بعون الله
و توفیقه پس گوئیم که اوضاع کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه سبق ذکر یافت
و آنچه من بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع بوادی اجتماعات و استقبالات
مقدم بران نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتز و مستولی بر طالع سال یا فصل باشند
یا سال خوزمه که احکام ایشان کمتر باشند و سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار
دارد اما نه دران مرتبه و امید از کمال اشارتکار گوشیار جیلی پس مناسب این موضع
آن است که درین باب بعضی اشارات بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان
این صناعت را سر رشته بدست افتد تنبیه هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات
که موافق طوالع موالید از سال یا فصل باشد اظهر دلالت کند بود و مقتضای این طالع
و صورت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا که سایر دلایل طالع باهم موافق کنند تنبیه
از مبتز و مستولی بر اجتماع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که در مبتز و مستولی طالع
سال کرده اند درین نیز جاری باید ساخت اما بان قوت نباشد و نیز محتاج
نخواهد دیگر باشد تنبیه تثلیث علویین را جمهور باعث امن و آسانی اگر

صلح

گرفته اند پس اگر احد الکوکبین در اوتاد و در اوتاد طوالع مذکور بود امر مزبور مؤکد و مستحکم باشد
علی المخصوص که بقوای ذاتی و سعادات کواکب مذکوره آراسته و پیراسته باشد و اگر زحل
با او بود با وجود مصالحه پادشاه مقیم بقوت تر باشد و اگر مشتری بود پادشاهی غربی
و این وضع در اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات جزو باعث آن شود که مودت
ایشان در ان ایام سمت تزاید و استحکام داشته باشد و حکم قران سعدین در صورت
بین نیح است بلکه قوی تر مستحکم تر از آنچه گفتیم او خفای قران و تربیع و مقابله نحسین را
در آثار رد دیه قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشاره تشبیه علام نناظره سعدین بجرم
عاشر علامت روی است در حق حکام و ملوک خاصه که در شانی عشر با آفتاب باشد
و بد ترا الگاه بود که محترق یا در وبال یا در وتد الارض و هم چنین مجاسده نحسین
در وسط السماء اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عسکر ایمن بود
و اینها ثبوابد و اقتضای زمان قابل حکم الا بر ضعف و امکان بعید حمل باید بود
تشبیه حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان و بدکاران
سیما که راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی عارض
گردد و اوتاد اجتماع و استقبال هر دو امر مؤکد باشند بسبب وجود سهم مشهورین در
درجه طالع یا سابع اگر نیرین بمریخ منحوس شوند وبی در اوت و سیاسات ملوک
و سلاطین تشبیه قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات دلالت
کند که حاکم و عامل آن بلد را که بآن برج منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای او
بنشیند و اگر احیانا در طوالع بوادی یا اجتماع و استقبال مقدم بران باشد
پادشاه آن ولایت رحلت نماید و مملکت را دیگری فرو گیرد و این امر نزد این فقیر
مجرب است که در یک سال قران نحسین در برج جدی در یکی ازین طوالع شد در خاطر
فاتر این شکسته چنین خطور کرد که والی هند رحلت نماید این مضمون را در رقعه در سفر

اذربایجان

آذربایجان بپادشاه ظل الله عرض نموده بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع
و اگر قران مشتری و مریخ وقوع یابد بزرگی از منسوبان مشتری در آن ولایت آفت رسد
و در طالع اجتماعات و استقبالات جزو یکی از اعیان یا وزرا آفت رسد
و اگر قران زهره و زحل باشد گرانی کند و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوبان
عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود دشتی عظیم بود و موت خلایق باشد
و اگر قمر و سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و ایمنی روی نماید و اینها
دیگر محتاج بوضاحت تشبیه سهمین حرب نیز درین طالع با اثر باشند و مقارنه نظر
عداوت زحل را دلیل بیماری و تنگی تشبیه معلم اول گوید هر گاه صاحب طالع
منسوب بعقرب مریخ و سعدی ناظر بود در طالع گناه گناه کاران در ان ایام بعفو پادشاه
و حکام خلاصی یابند و اگر چه مستحق عقوبت باشد تشبیه اتصال صاحب طالع
بصاحب سادس مع حرکت قمر دلالت کند بر حدوث بیماری در آن ایام و اگر
بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با حرکت قمر دلیل مرگ باشد تشبیه
احتراق و تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و شیوع وقفه و آشوب
بود خاصه که برج منقلب بود تشبیه چون خانه ششم بجرم یا شعاع نحس منحوس شده باشد
بیماریها از مزاج آن نحس حادث گردد و اگر مشتری و عطارد و قمر در صورت طالع
نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بود خاصه در عاشر مرضی علاج پذیرد
چنانکه سلامتی عطارد دلیل صحت ادیان بود و صواب افعال معالجات اطبا
تشبیه چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد
یعنی زهره و عطارد و قمر در برجهای باران یعنی مثلثه آبی و اسد و دلو متصل بود
و یکی از کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی باشد خاصه در او آنش و اگر
آن کوکب قمر باشد بارندگی عام باشد چنانکه اکثری از مواضع را شامل باشد

شده

واگر زهره بود بارندگی نافع بود وظلمت هوا واگر عطارد بود بارندگی اندک باشد
وتموج وظلمت هوا بود واتصال کواکب بایاران را از موانع ومعطلی رعایت بود
انار کان شروط است ازان غافل نباید بود تنبیه اگر ماه از یکی از زهره ومریخ
منصرف شود وبدیگری متصل شود دلیل کثرت باد وباران فی الجمله باشد واگر از یکی
از شمس وزحل منصرف شود وبدیگری بپیوندد دلیل کدورت هوا وسردی وخشکی
وحدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر باشد واگر بزحل فقط بپیوندد
تاکید امر مذکور کند وظاهر است که اینها مشروط بوقت وموسم است واین
اوضاع در وقت اجتماع واستقبال وتحویلات بسیار معتبر ومؤثر باشد کما اشار
الیه المحقق الطوسی قدس سره تنبیه اتصال ماه بزهره از خانه عطارد ابر وباران
انگیزد سیما که ایشان نیز بهم متصل باشند تنبیه حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل
فساد وتغیر هوا وبارندگی وتاریکی واگر سعدین برین صفت باشند دلیل اعتدال
وخوبی هوا باشد وصلاح زرع واشجار تنبیه حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه در
دربرج بادی ومتصل بعطارد وصعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد وبرق وبا
بارانهای مخرب سریع الانقطاع وفساد هوا بود وآمدن ثلج واگر در عاشر بود ونظر
عطارد باو بود بعد از وقت آتشها در هوا بهم رسد وشاید که در آن ماه یا طرف
آن ماه یکی از علامات آتشی سخت ظهور یابد خاصه که قمر نیز ناظر باشد واین تجربه
شده است تنبیه حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه بعاشر ومنحوس
دلیل وزیدن بادهای موذیه باشد وبدگشتن هوا تنبیه بودن زحل در وتد
عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما وکثرت برف است ودر سعد خود تاکید این امر باشد
ودر وتد رابع دلیل زلزله وخسفات الارض بود وخرابی عمارتهای وحصارها
وظهور آبهای سیاه وفساد گیاه ومرگ دواب آکاد وغرق سفاین واگر در برج

خاکی باشد

خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد باو ناظر بود بعداوت ونظر قمر نیز باعث
تاکید است وبودن مریخ فوق الارض ومتصل بودن بزحل ممد ومعاون این امر
بود واینها مجرب است تنبیه ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج آتشی در
گرما زیاده کند واز سرما کم کند وبزحل در برج آبی در سرما زیاده کند واز گرما کم تنبیه
ممازجت صاحب طالع بخداوند صاحب خواه اصالة باشد وخواه بنقل وجمع دلیل
باران بود در وقت تنبیه اوضاع طالع اجتماع در خصب وغلا بسیار معتبر
باشد درین باب نظر صائب باید کرد چنانکه کوکب متمیز ومستولی بر طالع را
باید دید همچنین قمر وصاحب طالع وصاحب شرف ومواضع این کواکب اربعه
وصاحب هر یک چون این دلایل بقوای ذاتی وعرضی آراسته باشند روی نرخ
جنس آن مطالع باشد که بایشان منسوب است وبودن ایشان در اوتاد دلیل فراخی
مطالع بود یا صفت غرت واگر مبتلا بضعف باشند بر عکس بود واین مطالع خوارزمی
اعتبار باشد ومردم بآن کم التفات نمایند تنبیه هر کوکب از فلک اوج وتدویر
وهمچنین در عرض صاعد باشد ودر سیر زاید نرخ مطاعمی که منسوب باشد باو در روز
بروز در تصاعد باشد واگر هابط ودر سیر ناقص وراجع باشد عکس بود تنبیه
زحل در طالع دلیل انحطاط است خصوصا که در شرف بود واگر با ذنب بود تاکید
امر مذکور کند تنبیه بودن قمر فوق الارض دلیل گرانی این قدر درین موضع
ودرین مقاصد کافی باشد وزیاده ازین تطویل مقتضی است فصل پنجم در اصطلاح
فاشیشات این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است وعرب
فاشیشات گویند وازان بحران هوا می خواهند یعنی تغیر هوا از حالی بحالی وما
حقیقت بحرانها را در شرح بیست باب بر چند بتفصیل بیان کرده ایم ودقیقه
احتیاط را درین اصطلاح بجای مبدء بیمار گیرند وازان جا ابتدا کرده بجهت سهولت منطق

البروج هشت قسم مساوی کنند و آن اقسام را زوایای ثمانیه گویند و آنها
مواضع عظیمه مجازیش و استدار بود و مواضع را که پس و پیش از جوزهر و اجتماع و نظیر او باشد
بدوازده درجه نیز داخل مواضع برّان دانند و آنها را با زوایای ثمانیه که مجموع
دوازده باشند تا سیبات گویند پس موضع اول از مواضع فاشیشیات نقطه
اجتماع باشد بعد از آن تمامت درجه دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم
پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم
دویست و بیست و پنج پس دویست و هفتادم پس سیصد و پانزدهم پس سیصد
چهلم پس سیصد و چهل و هشتم پس جزو اجتماع در مرتبه ثانیه و اهل احکام سیاره و میان
گویند که چون جزو فاشیش در برجی رطب طالع شود و قمر در آن جزو متصل شود بکواکب
رطبه سیاره از خانه عطارد باد و باران انگیزد بحسب زمان و مکان و اگر درین حال عطارد ابرد
متصل بزهره باشد یا در آن موضع فتح الباب دست دهد تاکید امر مذکور کند و بدیمس
حکیم که او را که او را مثلث بالنعمه گویند هر یکی از کواکب متحیره که در موضع فاشیش مقارن قمر
باشد احکام فرموده و ما آن را بعبارت ترجمه کرده باین کتاب نقل کرده ایم تا طالب
این فن را چون کلام الملوک ملوک الکلام تذکره و دستوری باشد احکام
زحل در مواضع فاشیش با قمر در برج حمل اگر در ثلث اول برج باشد دلالت کند
بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح در کافه انام و قلت شر و سلامتی و محفوظ
بودن اموال و اگر در ثلث دوم باشد دلالت کند بر اختلاف و امتزاج هوا
و در ثلث سیوم دلالت کند بر رسیدن سختی و نکبت بمردم و حرارت در هوا و برودت
در اوقات مختلف و اگر در وسط عقرب برج باشد دلالت کند بر حدوث امراض
در مردم در ثور در ثلث اول دلالت کند بر حدوث احباب و زلازل در اماکن
و خوف و شدت اهل احکام و ولات و حجاب دین و عسکر پادشاه با جمیع از اعداد و در

ثلث ثانی

ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خوانین معظم و در
ثلث آخر دلالت بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین در جوزا در ثلث اول دلالت
کند بر سکون و صلاح پیران معتبر که ملازم اماکن شریفه باشند و در ثلث ثانی دلالت
کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب اشتغال اشیا و اندراس و تضییع آن و در ثلث
ثالث دلالت کند بر ضعف خراج و عناکه لاحق ملک شود در سرطان در ثلث اول دلالت
کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت
کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خداوندان سلطنت و در ثلث سیوم
دلالت کند بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظهور جانوران خارج
در دریا و قلت ماهیان و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند
بر نصرت میوه ها و مرض در پادشاه در اسد در ثلث اول دلالت کند بر حسنی
مزاج هوا و کثرت میوه ها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت بر ضعف مردم
و حدوث امراض در میان مردم سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف
مقربان از پادشاه و در ثلث سیوم دلالت کند بر وقوع عداوت میان مردم
و فقدان محبت و سیاسی خبرهای بد و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر فوت
پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا در سنبله در ثلث اول دلالت کند بر دخول
بلائی بر پادشاه و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجائز و در ثلث سیوم
دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تغیر منشیان
بیهوده در میزان در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان و مملوکان و تسلط
ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل امور و تغیر آن و در ثلث
سیوم دلالت کند بر غارت و اسر و کثرت تحیر مردم از تعدی یاغیان در عقرب
در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر درگاه سلاطین و ضعف کار فرمایان

و در مثلث ثانی دلالت کند بر علت اموال سلاطین و نقصان اموال و خزاین
و در مثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و دخور اراضی در قوس در مثلث
اول دلالت کند بر کثرت خراج و خیانت اموال و در مثلث دوم دلالت کند بر
استخراج اشیا و اموال نهانی بی عنا و تعب و در مثلث سیوم دلالت کند
بر بنای مساجد و اماکن و اصلاح مقدسه و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر حرکت
و بیخ ملوک و تحویل پادشاهی از موضعی بموضعی در جدی در مثلث اول دلالت
کند بر تفرق مردم و در مثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و قحط
در میان مردم و وقوع فساد در میان مردم و در مثلث سیوم دلالت کند بر خوف
و شدت عامه و اگر قمر در میانه برج باشد دلالت کند بر قدرت در پوتاشت
پادشاه از بزرگان و سرداران آنجا در دلو دلالت کند بر ذلت و بلا در | در مثلث اول
مردم و در مثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیم بهمه از صاحبان
عظمت و شرف و رؤسا و در مثلث ثالث دلالت کند بر موت زنان پیر
و سالخورده و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدنهای قیمتی
و ارباب خلاعت در حوت در مثلث اول و ثانی دلالت کند بر خوبی مزاج
هوا و در مثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف بهوده و قوت اعداد
اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر عذر و مکر ولاة احکام مشتری در مواضع تاثیش
با قمر از بروج حمل از مثلث اول دلالت کند بر ربیع
معتدله و صحت بدن مردم و در مثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار
و در وقت حصار و در مثلث ثانی دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و کثرت
سرما در وقت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و بر ظفر
و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل حشر در ثور در مثلث اول دلالت کند بر ابدان

معتدل و صحت ابدان

معتدل و صحت ابدان و در مثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت
حصاد و در مثلث سیوم دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر فتح پادشاه و نکبت اعدا و قهر کردن مر ایشان را
در جوزا در مثلث اول دلالت کند بر ظفر پادشاه بر اعدا در مثلث ثانی دلالت کند
بر غزو صالحه که در فواید و منافع باشد و در مثلث سیوم دلالت کند بر صحت بدن
پادشاه و فرح و خوشحالی او و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر سرور
پادشاه و وزرای او در سرطان در مثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن اطاعت
رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع مصالح و در خدمت پادشاه و در مثلث ثالث
دلالت کند بر استوار و درستی تابستان و اعتدال هوا و خوشی باد و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر تغیر و تبدیل اشیا در اسد در مثلث اول دلالت کند
بر اشتغال پادشاه و حرکت از مکانی بمکانی و در مثلث دوم دلالت کند بر رونق
و شرایط ممالک پادشاه و در مثلث سیوم دلالت کند بر تشویش مردم و اخبار
اراجیف کثیره و سفر پادشاه باماکن بعیده و اگر در میانه برج باشد دلالت
کند بر تغیر مور و شدت و اضطراب میان مردم و حوادث در مزاج رجال و اکثر
اطفال و حدوث حصبه و جدری در سنبله در مثلث اول دلالت کند بر خشکی
هوای خریف و کمی باران و نم و در مثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا
و کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان و در مثلث سیوم دلالت کند بر شفقت
و رافت پادشاه نسبت بمردم و حسن خلق و احسان بکافه خلایق و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فتح خلایق در میزان
در مثلث اول دلالت کند بر زیادی خیر و کرامت و در مثلث دوم دلالت کند
بر کثرت امطار و در مثلث سیوم دلالت کند بر حسن هوا و صفای آن وقت

امراض و برطرف شدن آن و در میان برج دلالت کند بر وصلت پادشاهان و سلاطین
در عقرب در مثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر و جنود از مکانی بمکانی و در مثلث
ثانی دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج او و در مثلث سیوم دلالت کند
بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و در میانه برج دلالت کند بر اخبار صالحه [illegible]
و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس شود در قوس در مثلث اول دلالت
کند بر منفعت اهل زوایا و سلامتی ایشان و در مثلث ثانی دلالت کند بر منفعت خواتین
از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن از خوف و بیم و در مثلث سیوم دلالت
کند بر فرح پادشاه و بیرون آمدن از هم و غم و خلاصی از تعب و کرب و انتقال
کردن از مکانی بمکانی و در میانه برج دلالت کند بر ورود اخبار صالحه بر ملوک در جدی
و در مثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه و زیان خواتین [illegible] و در مثلث
ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان و شیوع مرض عرق النسا و در میان مردم
و در مثلث سیوم دلالت کند بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و در میان برج
دلالت کند بر وفور منافع پادشاه و صلاح حال او در دلو در مثلث اول دلالت
کند بر تجدید اشیای فوت شده و ذکر سخنان گذشته و در مثلث ثانی دلالت کند
بر منفعت کتاب پادشاه و علو مراتب ایشان و در مثلث سیوم دلالت کند بر کرم
ملوک نسبت بمشایخ و رعایا و قضای حوائج ایشان و خلاصی سلاطین از خوانین و در میانه
برج دلالت کند بر ظهور اشیا و اسرار نهانی پادشاه در حوت در مثلث اول دلالت
بر سفر پادشاه و در مثلث ثانی دلالت کند بر کرامت ملوک نسبت باشراف و در مثلث
سیم دلالت کند بر قوت لشکریان و زیادتی ایشان و سلامتی در میان ایشان و در میانه
برج دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه و توابع پادشاه احکام مریخ در مواضع قاطع شدن
با قمر در برج حمل در مثلث اول و ثانی دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق در وقت

در مثلث سیوم

در مثلث سیوم دلالت کند بر راحت لشکریان و قلت تعب ایشان و شکوای اعدای
ایشان و در میانه برج دلالت کند بر کثرت خوشی مردم در ثور در مثلث اول دلالت
کند بر هوای نافع و در مثلث دوم دلالت کند بر قلت اشیا و فساد غلات سیاه و [illegible]
و در مثلث سیوم دلالت کند بر مرگ زنان و در میانه برج دلالت کند بر علت بیماری
در حرم پادشاه و توابع آن در جوزا و در مثلث اول دلالت کند بر مغانی [illegible]
و در مثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض دست و شکمبین و در مثلث سیوم
دلالت کند بر ضعف پادشاه و عروض امراض بر مزاج او و در میانه برج دلالت
کند بر صحت جسم ملوک و قوت آن در سرطان در مثلث اول دلالت کند بر حدوث
زلزله عظیم و رجفات الارض و در مثلث ثانی دلالت کند بر خروج شخصی بزرگ
از خوارج و مدعیان پادشاه و ظفر یافتن پادشاه بران طایفه و در مثلث ثالث
دلالت کند بر اقامت جیوش و عساکر در اماکن و سلامتی آن پادشاه در اسد
در مثلث اول دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه و در مثلث ثانی دلالت کند
بر تفریق اموال ملوک و در مثلث ثالث دلالت کند بر غزا و معصیت و فتنه در میان
مردم و در میانه برج دلالت کند بر وقوع احزان در سنبله در مثلث اول دلالت
کند بر حصول مطالب ملوک و سلاطین و حسن سیرت رعیت و در مثلث ثانی
دلالت کند بر نفاق در اهل اسواق و در میانه برج دلالت کند بر ورود اخبار
صالحه و فتح و ظفر پادشاه بر اهل عصیان در میزان در مثلث اول دلالت کند
بر اکتساب مردم چیزهای پوشیده دار و منفعت از آن و در مثلث ثانی دلالت
کند بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان
و در مثلث سیوم دلالت کند بر موت بزرگی از حواشی و خدام پادشاه و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر حزن و هم ملک بر اعیان دولت در عقرب در مثلث اول

دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه و باران و ابرها و بخارهای کثیره و هیبه وقت
و در مثلث دوم دلالت کند بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن شخصی بر پادشاه
که از اقوام یا اولاد و یا اعدای او باشند و در مثلث ثالث دلالت کند بر تبدیل اشیا
و تغییرات و در میانه برج دلالت کند بر عروض مرض بر بدان پادشاه که عسر البرء بود
و کثرت سخنان اراجیف در میان مردمان **در قوس** در مثلث اول دلالت کند بر غلبه
لشکریان و در مثلث ثانی دلالت کند بر قلت احزان و هموم و در مثلث ثالث دلالت
کند بر امور حوادث تازه در میان مردم و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر لحوق ضرر
ساره و گفتگوی مردم در گذرها **در جدی** در مثلث اول دلالت کند بر لحوق و حدوث
مرض بر ابدان پادشاهان و کثرت هم و حزن در خاطر در مثلث دوم دلالت کند بر قحط
و قلت باران و در مثلث سیوم دلالت کند بر صحت جسم و تن پادشاه و فرح و سرور
و در میانه برج دلالت کند بر یبوست هوا و قلت رطوبت و امثال **در دلو** در مثلث
اول دلالت کند بر سکون دریاها و سلامتی کشتیها و در مثلث دوم دلالت کند بر مرگ
شخصی بزرگ و در مثلث سیوم دلالت کند بر بادهای سخت که مضر باشد **در حوت** در مثلث
اول دلالت کند بر صحت و صفا و نقای هوا و در مثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط و موت
حامله و در مثلث سیوم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت جزع و فزع ایشان
بودن زهره یا قمر در مواضع فاشیش در برج حمل در طرف سائی دلالت کند بر حسن
مزاج هوا و غلظت این و در طرف صباحی دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا **اشیپه** چون
سفلیین را با قرب با آفتاب بقسیط از فاشیشات که در حوالی آفتاب واقع زیاده
شواند رسید بخلاف علویه که به فاشیشات که ما بین الاسامیین المحققین متعین است
بر سبیل امکان واصل شواند شد و این معنی باندک تامل ظاهر است بنا برین اکثر حکما
حکم کواکب علویه را در احکام فاشیشات با مثلث و وسط هر یک از بروج اثنی عشری است

نسبت داده اند

نسبت داده اند و سفلیین را بطرف سائی و صباحی فقط مع هذا که اثر علوی عظیمتر
و اهتمام ایشان او بیشترات **در ثور** در طرف سائی صلاح جمیع اشیا دلالت
و در طرف صباحی دلالت کند بر توسط کارها **در جوزا** دلالت کند در طرف سائی
بر صلاح جمیع اشیا سیما از جهة اصحاب بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت
کند بر اختیار اصلاح امور پادشاه و سلاطین و فرح و سرور سایر الناس بر دولتمند
در سرطان در طرف سائی دلالت کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها
و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی حواشی و خوشحالی و مسرت مردم **در اسد** در طرف
سائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پادشاه یا یکی از حواشی وی که دخل در مزاج او داشته
باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین **در سنبله** در طرف سائی دلالت
کند بر حسن مزاج خوشی و خریف و در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار ساره از
ساکن بعید **در میزان** در طرف سائی دلالت کند بر بزرگی نمودن رعایا و اوام الناس
و تغافل بر حکام و سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و مودت
و نصیحت در میان ایشان **در عقرب** در طرف سائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف
آن و در طرف صباحی دلالت کند بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدبر ملک باشد
در قوس در طرف سائی دلالت کند بر مضرت و رسیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی
دلالت کند بر طرف اموال ایشان بسبب طمع و اخذ توابع و خدم **در جدی** در طرف
سائی دلالت کند بر کثرت احزان و ناسازگاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند
کند بر صحت و سلامتی مردم **در حوت** در طرف سائی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه
از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت رسیدن از اصحاب سلاطین
بودن عطارد در مواضع فاشیش با قمر در برج حمل در طرف سائی دلالت کند بر حرمت
حسنود و فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت بر مسرت آدمیان و خوشحالی

دوقت لشکریان پادشاه شمس مخفی نماند که عطارد در موضع کشیش در طرف
ساعی چنین کند که بعد از اجتماع بدوازده درجه یک کشیش تعیین حرکت باشد
پس با قمرانجا شواند رسید اما در طرف صباحی وصول او بموضع ماشیش نادر
الوقوع بود زیرا که ابتدای اجتماع نا تمامی و در رفاشیشات با نتهای رسد و قمر
این مسافر اد رمدت بیست و هفت روز تقریبا قطع میکند و آفتاب درین مدت
نیز بیست و هفت درجه قطع باشد کم و زیاد بحسب اختلاف حرکت او در اجزاء بروج
و غایت بعد عطارد نیز از آفتاب بیست و هفت درجه است پس با قمر موضع ماشیش
که درجه سی و ششم است تواند رسید لیکن بر سبیل ندرت والله اعلم درثور
درطرف ساعی دلالت کند بر علت علل و امراض درطرف صباحی دلالت کند بر تلف
چارپایان درجوزا درطرف ساعی دلالت کند بر حدوث امراض جلدی و حصبه
درطرف ساعی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف صباحی دلالت کند
بر فرح و سرور عامه دراسد درطرف ساعی دلالت کند بر خوف و اشتغال پادشاه
و در طرف صباحی دلالت کند بر عداوت سپهسالاران و وزرای پادشاه
بجهت امور مملکت درسنبله درطرف ساعی دلالت کند بر سهولت امور و استقامت
آن خاصه امور سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر فتح و سرور رسانیدن
بعضی ببعضی درمیزان درطرف ساعی دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی
دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان درعقرب درطرف ساعی دلالت کند بر حصول
امیدها و در طرف صباحی دلالت کند بر فتح و سرور پادشاه وقت درقوس
درطرف ساعی دلالت کند بر صحت و سلامتی آدمیان و در طرف صباحی دلالت کند بر خوشی
دشمنان درجدی درطرف ساعی دلالت کند بر شیوع اسرار و اخبار که در میان
مردم مخفی باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت خلایق و سلامتی نفوس ایشان

برسلامتی آدمیان درسرطان
درطرف ساعی دلالت کند
بر صحت ...

دلالت کند بر شفقت
رؤسا و اشراف درجدی
درجدی درطرف ساعی
دلالت کند بر شدت ...
و در طرف صباحی ...

درحوت

درحوت درطرف ساعی دلالت کند بر عداوت لشکریان با رعایا و عامه و در طرف
صباحی دلالت کند بر فتح و مسرت مردم فصل ششم در احکام مجاسدات کواکب
با عقدتین قمر بر طالبان این فن پوشیده نماند که میانه اهل احکام در سعادت
و نحوست راس و ذنب خلاف بسیار است جمهور بر آنند که راس سعادت و ذنب
نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش آنکه انحس است و بعضی دیگر گویند که چون سعدی
مجاسده راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف این بود
یعنی چون سعدی مجاسد او بود نحس بود و چون مجاسد او شود سعد و این یک بیت
شیخ نظامی موکد این قول است بیت ز کال انده و دخمت عود کرد کس مریخ از ذنب
سعود کرد و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را دیگر و اعتبار نکنند و معلم
اول ارسطاطالیس گوید راس الجوزهر یزید مع سایر الکواکب نقوتها فی السعادة
والا النحس القمر لانه در دته و مع الشمس خاصة یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لانه بطبعه
الظلمة والارض هی ظلمة النهار و هو منحوس مخالفه پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده
مجاسدی راس باردی الاثر باشد احکام بودن زحل مع الراس دلالت کند
بر سنگ گشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوه‌ها و منبر کردن تعفینها و کثرت عمارت
و آبادانی مواضع و مساجد و دو فوز بر ثم در میان و سعادت احوال دهقانان و کوه
نشینان و و باتین و کش ورزان و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و روسا
و رساتیق و اهل صحاری و سپاهیان و بندگان و خواجه سرایان و پیران و ریاست
شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی مردم روستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس
و کرامات فروشان و مال زنان و مدعیان سحر و سیمیا و احضار جن و ازدواج
و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج ایشان و خلاصی
محبوسان و رهائی مردم بزیارات و مواضع متبرکه و بمیان آمدن دفاین و ذر اسم

جرات

مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محیی الدین مغربی گوید
که مجاسده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک و حوش و در
حیث پس عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و عامه **احکام بودن مشتری مع راس**
دلالت کند بر بسیاری طاعات و خیرات و قوت اهل ادیان و ارباب و رفعت اهل
شرع و فقها و علما و ارباب فتاوی در راستی دار القضاء و رونق مساجد و مدارس
و میل مردم بسفر حج و عتبات و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و
بسیاری طاعت و عبارت و اجابت دعاها و توجه خلایق باتیان زکوة و صدقات و وجود
امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق
و بسیاری نقود خاصه در جانب خراسان و اقلیم دوم **احکام بودن مریخ مع راس**
دلالت کند بر خوشی امرا و سلاطین و قوت ارباب صلاح و اقبال و دزدان و عیاران
و انصاف ایشان در آن امر و رواج کار صناعان و آهنگران و توبه و انابه فساق
و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور پارسایان بی عمل
و مردم اکثر ترکمان صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوبی معاملات ایشان با مردم
و صحت بیماران و آمدن عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه خاصه در
اقلیم سیوم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگ کردن فرزند و مایکان و سفلگان
و ظهور مردم خوزستان و زراق و قوت حال قصابان و سلاخان و شبانان
و فرو نشستن فتنه و اهل احکام گویند که چون مریخ در برج عاشر بود و صاعد الافلاک
و دلایل فتنه و حرب قایم شده باشد بودن او مع راس دلیل شدت حرب بعد
و اگر دلیل فتنه و حرب قایم نشده باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک و عامه
احکام بودن شمس مع راس دلالت کند بر بار یافتن رسل پادشاهان و سلاطین
و گفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار ساره از جانب علما و امرا و اشکاری فرمانها

و عدل والانصاف

و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال بندگان و خدمتکاران و بسیاری زر و سیم
و بیرون جواهر نفیسه از معادن و افزونی ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان
بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران و شدت راستی خلایق خاصه در اقلیم چهارم
اینست آنچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب ایراد کرده اند آنچه معلم اول در
این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون نحس اعظم نیر بزرگ را خورد و شمردن از خوبی
نیست مع هذا اگر قیاس این است اثر نیز ملاحظه استعداد زمان و قبول قوابل منظور
باید داشت موافق قول بطلمیوس که علم النجوم ممکن و منشا **احکام بودن زهره مع راس**
دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان و توبه زنان زانیه و بدکاره و سحاره
و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع نکاحهای خیر و جواهرگری و تیزی بازار رنگرزان
و عطرفروشان و جستن بادهای خوش و حدوث بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی
معیشت خلایق و نیکی اشجار و اثمار و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و بر آمدن
حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زنان کرامات گوی و فال زن **احکام بودن**
عطارد مع راس دلالت کند بر دو نعمت و بلندی اقبال وزرا و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا
و دلالا و متصرفان و اصحاب حرفه و عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت
ریح و کشتی و حدوث بارندگی در وقت و ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم
بخواندن تواریخ و اخبار و شنیدن قصه و داستان و درست آمدن معالجات
اطبا و احکام منجم و نیکی حالات مردم و تصحیح و تنقیح دفاتر و راستی محاسبات و امانت
اهل تعمیر و ارباب دیوان و قیمت کتاب و آلات کتابت و رواج بازارها و دیانت
مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام امثله **احکام**
بودن قمر مع راس دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال عوام الناس
و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و قوت حال مردم و مایل بودن بخیرات و صدقات

و رحم کردن بزرگ بر زیردستان و انصاف حکام و داروغگان و ایمنی و صلاح
اهل اسفار و اجابت دعاها و آسانی وضع حمل و رواج و روائی مردم و آمدن باران
در وقت **احکام بودن زحل مع ذنب** دلالت کند بر وقوع قحط و نیاز و خرابی قلاع
سیما که در بیت طالع بود و آشوب و آوارگی مردم از خانمان و اوطان و بدی حال
پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه مثل
صرع و جنون و سایر بیماریهای سوداوی و قولنج و امراض استسقا و یرقان سیما
و کثرت جذام و کثرت فزع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سلطان
و خرابی بیوتات قدیمه و سرمای بی نهایت و برف و بارندگی بسیار در وقت
سیما که زحل در عاشر بود و آفت چهارپایان بارکش خاصه شتر و خوف رنج
کودکان از دیدن دیو و پری و تباهی محصولات و نباتات و قلت حیوانات
و ثمرات و عزت طعام و امکان زلزله و بر آمدن آبهای سیاه خاصه که زحل
در رابع در برج خاکی یا آبی و نظر عطارد با او بعداوت تاکید امر مذکور کند **تشبیه**
حکیم فاضل محیی الدین و ابراهیم حاسب مکی گوید مجاسده زحل با ذنب
دلیل بدحالی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان
و ظهور ملخ و اگر در مثلثه آتشی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل بر عظما و آفت
گوسفندان و گاوان و شتران و اسبان و اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند
بر فساد و هلاک اطفال و آفت اثمار و اشجار و اعشاب و مرگ اغنام و قلت
امطار و رطوبات و اگر در مثلثه هوائی بود دلالت کند بر حدوث بلا و باد و شیوع
شر و رنج خاصه که مریخ با او ناظر باشد و قتل و هلاک وحوش و طیور و ریاح
عاصفه و اگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان بحار و کوه
و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن مرغ ماهی و نقصان

آبها

آبها و هلاک دواب الماء و قلت لطیفات و ظهور ملخ و سایر حشرات الارض
احکام بودن مشتری مع ذنب دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان و خواری فقها
و علما و آشکارا شدن فواحش و فسق و استیلای دونان بر بزرگان و کثرت ظلم
و جور از حکام و تکاهل مردم از صدقه و زکوة و برگشتن بواجبی و بیباکی مردم
و مداهنه بزرگان و تزویر مفتیان و نارستی اهل محکمه و باطل کردن حقوق
شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دار القضاء و خرابی مساجد و مدارس
و وقوع تقصیرات از اهل شرع و مصادره و نقصان توانگران و کمی خیرات و
طاعات **احکام بودن مریخ مع ذنب** دلالت کند بر فتنه و حرب و بدحالی لشکریان
و خونریزش و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها
و قصد بزرگان و بیماریهای صفراوی و سوداوی و حدوث صرع و جنون و
بدید آمدن علتها و افشا دن فتنها و قتلها و ناایمنی راهها و آفت ترکمان
و لشکریان و در گروهی کردن ایشان و غارت و سوختن جایها و افتادن
مردم از سطوح و سطوح **تشبیه** معلم اول ارسطاطالیس گوید که هرگاه مریخ
با ذنب باشد در وسط السماء پادشاه کنار البیاست تمام بقتل رساند
هر چند گناه ایشان اندک بود و حکیم مغربی گوید این وضع پادشاه را
نیز از جمله علامات ردیه است **تشبیه** اهل احکام گویند چون مریخ مع ذنب
در عاشر بود دلایل فتنه و جو و با فتنه باشد علامت شغل حرب بود
احکام بودن شمس مع ذنب دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و معزول
شدن دونان و سلطان و بیماری فرزندان و ضرر ملوک جانب مشرق
و خوف مردم و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری و موت فرمانداران
و قتل و بندکار و عاملان و حکام و هلاک معارف از مردم سفله و معیوب و کشر

در چشم و دل و گشتی عضوها و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان
معادن و کمی آب چشمها و بیماریها از صرع و سودا و آفت دماغ سیما در زمین
عراق و خسار و تنغ هوام و نقصان و خسران مراخان و ترس و بیم پادشاهی
از مردم فرومایه و کم شدن حرمت و شکوه ملوک و خشک شدن چشمها و بیماری
و خوف الحابر و مهتران بر قوم و فساد نقود **احکام بودن زهره مع ذنب** دلالت کند
بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدم و بدبختی زنان و بیماریها در میان
ایشان از دمیدگی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان سلاح
و افزون کرو فساد احوال ارباب مزامیر و ادوار و قلت فواید انیطاقیه و طلاق
و فراق میان ازواج و کثرت فسق و بی شرمی امردان و اوضاع مذاکیر و علت
آلات تناسل و لخجهای پر عبث و دل تنگی مردم از خشک شدن آب چشمها
و کاسدی بازار جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانها و آفت نباتات
و شکوفه و میوهها در وقت **احکام بودن عطارد مع ذنب** دلالت کند بر ترس و بیم
وزرا و ارباب قلم و متصرفان از اجلاف و سلطان و ارباب عوام و غلبه کردن
ایشان بر عمال و اهل دیوان و مشغولی بندگان و خوف تجار و تیر و دین و
تلخ هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان و قلت فواید کتاب و اهل
دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دیانتها و خطا در تدبیرات
و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت ذمیمه و افتادن
بیماریها و بیان در آمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم بهجو و بدگوئی
و نوشتن خطوط مزوره و احراز و تعویذات و بهاکل و بسیاری کذب
و اراجیف و گفتگوی اهل دفتر و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علما در مسایل
علوم حقه و بیماریها از دمیدگیها و وقوع جنون و صرع و ام الصبیان و سکته

بازارها

بازارها و زیان صناع و پیشه وران **احکام بودن قمر مع ذنب** دلالت کند بر گرانی
عامه و رنجیده شدن ایشان از خلافت سلطان و مردم ادانی و بدی
حال جاسوسان و گرفتاری ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف
و حدوث امراض در اطفال و رجال و وقوع ام الصبیان و گفتگوی عوام
الناس و افتادن اراجیف و فساد میوهها در وقت و غم و تهمت و بدحالی
مسافران و شاطران و شقاوت نرخها و آفت جانوران زهردار **تنبیه**
ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار گوید که اگر کوکبی با راس و ذنب
باشد و در مقابله شمس نباشد دلالت کند بر فساد نکند و اعتبار آن بر کو
نمرکرده است براس و ذنب در هر ماه دو مرتبه که تا آفتاب در مقابله نباشد
خسوف نشود محل تامل است اما حق آنست که اگر آفتاب آنوقت در مقابل افتد
مقتضیات نحس بنحوا است خواهد شد و مقتضیات ذنب انحس و افسد
بود **تنبیه** هر کوکب که در خانه و شرف خود یا سایر حظوظ قوی باشد و جای
راس بود و اگر در هبوط و وبال و مثل آن باشد آن تاثیرات بضعف و زبونی
نموی بود و در جای سده ذنب حکم برخلاف این بود یعنی اگر کوکب در خانه و شرف
و مثل آن بود و آنچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد بضعف و زیادتی
ادا باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال آن بود بمبالغه و تاکید **فصل در**
احکام بودن کواکب و عقدتین مع کید جمهور گویند کید کوکبیست متوهم که اورا
سیری است معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام
کند و هر برجی در دوازده سال و دو درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند
کوکب کید موجود است اما مرئی نیست و لهذا قطب الفضلا علامه شیرازی
در تحفه الشاهیه فلک لوالحت فلک شمس اثبات کرده است بجای زهره

فلک

و فلک زهره را فوق فلک شمس خلافا للجمهور و علی کل التقدیرین احکام اهل او را
نحس دانند چنانکه شیطان فلکش نحس دانند **بودن زحل مع کید** دلالت
کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی
بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکم جابر و رنج بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم
و مرگ پیران سالخورده و حدوث تنگی و غم و هم در میان مردم و شکستن عضوها
و سرماهای سخت در وقت و امکان طاعون و در بعض بلاد مستعده و خرابی
کند با د الله اعلم **بودن مشتری مع کید** دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل
علما و ذلت اعزه و خواری فقها و سادات و آشکارا شدن فسق و زنا و
خوف وزرا و قضات و ارباب مناصب شرعیه و استیلای زردان **بودن
مریخ مع کید** دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و آخته شدن تیغها و حرب و قتال
و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و منفشان از عطا و بزرگان و خلاف میانه
سلاطین و رعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و عزیزان و اصحاب
شرف **بودن شمس مع کید** دلالت بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث و سیر و نقی ملوک
و غلبه و غوغای مردم سفله و بی اصل بر بزرگان و اشراف **بودن زهره مع کید**
دلالت کند بر نقصان آب چشمها و آفت نباتات در وقت و سرماهای سرد در
زمستان و بارندگی با طراف و مرگ زنان در بهار طوفان و صاعقه انگیزد
و گفتگو در میان عورات حادث گردد **بودن عطارد مع کید** دلالت کند بر گریز
جوانان و گریختن غلامان و کارگذاران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی
حال دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات انیطا لفه **بودن قمر مع کید**
دلالت کند بر حدوث و قدح خبرهای خیر و دروغ و شورش عامه و فوت سپکان و
رسولان و گرفتاری ایشان **بودن رأس مع کید** دلالت کند بر اصلاح میانه

مهتران

مهتران و دول جباران و فتح و صلح اهل فساد **بودن ذنب مع کید** دلالت کند
بر شمشیرها کشیده شود و بهر طرف فتنه و آشوب خیزد و تهمت و فساد و غارت بود و حال
علما ضعیف بود و گرانی طعام بود **باب سیوم در احکام تحویلات کواکب ببروج اثنی عشر**
و آن مشتمل است بر سه فصل **اول** بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که مقتضی تحویلات و
انتقالات کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیرا که تحویل کوکب
بمنزله برجی ببرجی نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هرآینه او را در آن
شهر یا منزل وضعی مجدد و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضی آن برج نسبت با آن کوکب
از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست
حاجب خانه و ناظر و ساقط بودن از منضم بسیار موضع از آنچه مذکور شده و خواهد
شد **فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی** این وضع از زحل عظیم الاثر
باشد چنانکه انجمن اکابر و محدثین و علما ظاهر و باهر است و از آن جمله حکیم فاضل
و راهد کامل محیی الدین مغربی منیر ما یدکه و اعلم انه ان انتقل زحل من برج
الی برج احدث الایات فی السماء و الارض مثل الشهب و الزلازل و ینتقل الامور
الازمنه والدول و یحدث الحدوث والامراض و این احکام در هر برج متفاوت
باشد صاحب حدث صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و انتها حکم
انتقال زحل بلکه علویین مخصوص ماه نباید دانست همچنانکه بزرگی ظاهر است
حلول زحل در برج حمل دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه و تحویل
نمودن از موضعی بموضعی و عزل ولات و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال
و اسیر و اعتقال خاصه در نواحی شرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری
حشرات الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن
ببعضی از آذربایجان و فوت و موت در ولایت روم و عموم جور و ظلم در کشور بابل

وستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرماندهان و تباهی هوا و نقصان سیلها
و حدوث بارندگی و رنج حیوانات کوچک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب
بیوتات قدیمه و ضعف حال گوشه نشینان و سپاهیان و مردم کثیف و اگر
در طرف شمال بود هرمس گوید شدت سرما و قلت گرما بود و در وقت و اگر در طرف
جنوب بود شدت سرما بود و تگرگ و جلید و حدوث علل و امراض **حلول
زحل در برج ثور** دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و آفت یکی از
فرماندهان و هول و هراس در خلایق و ضعف پیران و مردم سالخورده
و کثرت امراض و علل ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری موت و کم
نفعی زراعت و فساد ارتفاعات و گرانی غلات و عزت طعام و ضیق معیشت
مردم و ضعف مردم و تشویش در اضطراب خلایق در سند و هند و مرگ اسب
و تلف شدن حیوانات سم شکافته و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان
الحامله و بسیاری برف و باران متواتر در وقت و تباهی دریا و فرماندهان
کشتیها و آفت مزرعها و بیم زلزله و خرابی بقاع و هرمس گوید خاصه در
زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور بنظر عداوت عطارد و قمر
تاکید امر مذکور بود و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا بود و هبوب
معتدله و اگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حدوث ریش
و جراحت و امتحان و وبا و طاعون و اختلاف هوا و طوایف مردمان از کثرت
اراجیف **حلول زحل در برج جوزا** دلالت کند بر تغیر دولتها و خرابی خاندانهای
قدیم و نکبت بزرگان و آشفتگی حال نجبا و هیجان فتنه و حدوث حرب
و مقاتله و وقوع بیماری بسیار در جوانان و کودکان و قلت اشجار و آفت طیور و
تباهی زرع و وزیدن بادهای سرد و ناخوش و تنگی غلات و حبوبات

و عزت طعام

و عزت طعام و حدوث برف و باران و سیل و آفت و تباهی سفاین از بادهای
مخالف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازکاری مردم گوشه نشین و کدورت خاطر وزرا
و اهل قلم و عجز و درماندگی مردم از کثرت پیکار و تنگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان
مردم و ساکنان حرمین شریفین و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مدارس
و هیجان فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هندوستان و محیی الدین مغربی گوید
وقوع زلزله در اماکن بعیده اگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید و زلزله باشد
و هرمس گوید در اماکن بعیده در اقلیم بابل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر
در طرف جنوب بود هوا گرم بود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث گردد
حاسب ملی گوید مرگ یکی از سلاطین بود **حلول زحل در برج سرطان** دلالت کند بر
نقصان انهار و عیون و کثرت برف و جلید و سرماهای سخت و حجاب در زمستان
بود و اعتدال هوا در تابستان و آفت غله از ملخ و فتنه در زمین ترک و فرغانه و
سمرقند و غارت و تاخت ارمنیه صغری و اقلیم بابل و غرق کشتیها و آفت حیوانات
آبی و آمد شد عساکر و سفک دماء و نقصان زراعت و حدوث اسقام و امراض صعبه
در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب و غارت در میان عرب و بسیاری زنا و افعال
ناشایست و صحت و سلامتی ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و دوری
عمارات و منازل حسب الامر پادشاه و اعلای شعار بالغوره و عسرت و بیع و شری
و تغیر دولت اهل شمال و نکبت اکابر و استیلای قومی نیازکی و اگر در جانب شمال
بود احمد عبدالجلیل و حاسب ملی گوید کار مردم با انتظام و شوریده و درهم شود و قلت
کسب و تنگی معیشت باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار آید و زیادتی آب انهار
و عیون و دریا رود و تاج الدین اکرم عکس این گفته و هرمس حکیم در هر دو جهت حکم بر پستی هوا
و قلت امطار و کثرت قحط کرده است **حلول زحل در برج اسد** دلالت کند بر فساد [illegible]

وپرونقی معادن وزحمت آتشکاران وغلبه سباع خاره وآشوب وفساد وبسیاری
رذو خود و وصول بیابانی وطاغی وخروج متسلطان وانواع خرابی در اکثر باب
الابواب ودشت قبچاق ومشرقی خراسان وتغیر دولتها ومنصبها واندیشناک
شدن مردم وگرانی نرخها وکثرت دزدان وقاطعان طریق ووقوع در ملوک وبا
که وبائی عارض شود وحدوث امراض در بزرگان ومقربان پادشاه وخوف در
سلاطین وکثرت عداوت درمیان مردم وبزرگی کردن اصلاف برخطا واکابر و
کثرت امراض واعتدال هوا در تابستان کما اشاره الیه بطلمیوس وتفرقه اکابر
وسروران وحدوث حصبه وبرقان واگر عرضش شمالی بود برهم خوردگی دبی انتفاع
مردم باشد وتاج الدین اکرم گوید حدوث زلزله وباد بسیار بود واگر جنوبی بود باران
بسیار آید وغلبه سباع بود وضرر رسیدن از ایشان بخلق وتاج الدین اکرم گوید
باران کم آید وشوریدگی کار فرماندهان ورعایا وبی نفعی کسبها بود حلول زحل
در برج سنبله دلالت کند بر فقدان غلها خاصه گندم وفقدان یکی از فرماندهان
ورحمت اغنیا از ارباب توقع واهل طمع ومصادره توانگران ووقوع شقت در اشراف
ورؤسا وفساد حال وزرا وکتاب وقبض خاطر اهل قلم وکثرت اراجیف وحدوث وبا
اکثر در بادیه عراق وبیشتر درمیان زنان خاصه دختران ونقصان در تجارات ومبایعه
وفتنه در خراسان وفارس وظفر پادشاه بر اعدا وانعام یافتن اهل طاعت
وعبادت ودر اماکن مقدسه ومرگ گاو وگوسفند وارزانی اشجار در ولایت عراق
وکثرت عمارات وعزت مردم سفله وجهال وحسن حال هوا وگویند حدوث
سرما در زمستان وگرما در تابستان ونزول بارندگی بود واگر در جانب شمال
بود حسن حال هوا باشد ونباتات را نمو وزیادتی شود واگر جنوبی بود اگر احکام گویند
حکم همان بود وتاج الدین اکرم گوید باران کم شود وآب چشمها وکاریزها خشک شود حلول

زحل در برج میزان دلالت کند بر گرانی اطعمه وکمی محصولات وشکسته شدن خراج
سیما در ولایت منسوب بمیزان وفراخی وارزانی در اقلیم اول وبسیاری نقره وحدوث
بیماری از رطوبت مزاجها وبسیاری درد دل وشکم ووزیدن بادهای مخل وقلت
آب رودخانها وچشمها وفتنه وگفتگوی درمیان ازواج وشکوه توانگران از ارباب
توقع ونقصان وخسران تجار وخراب شدن عمارات عالیه مستحکمه وتجبر وغلظت فرمانبران
وحدوث حرب وفتنه در زمین مغرب وجنوب وفقدان بزرگی وغزو در ولایت
روم وحصول ظفر وزیاده شدن شرف وحرمت ارباب صنایع وحسن حال
زراع واهل فلاحت وترقی ارباب بیوتات قدیمه ورؤسای در ولایت ودر سیلان
ایشان شرف وبزرگی واگر در طرف شمال بود بادهای مضطرب وزد وآب چشمها
وکاریزها کم شود واگر در طرف جنوب بود وبا درمیان مردم سمت ظهور یابد
حلول زحل در برج عقرب دلالت کند بر نقصان ومخاطره کشتیها وخشک شدن
چشمها وقلت حیوانات آبی وبسیاری بیماری وامراض مزمنه عسر البرء در
مردم سیما در جوانان وگویند در عجایز وجع مثانه واسقاط اجنه ومضرت از اعلا
وکثرت برف وبارندگی وسرما ویخ بندد در وقت وطباهی کشت وزرع
وبیماری در مملکت خراسان وسفک الدماء واضطراب وبرهم خوردگی
در مردم ووزیدن بادهای خشک وناخوش وظهور حشرات الارض بیشتر در زمین
مغرب وقطع کاروانها ونا ایمنی راهها وسلامتی سکان سواد عراق واقلیم بابل
وسرگردانی امرا ولشکریان وتشویش در آذربایجان ومازندران واگر عرضش
شمالی بود شدت گرما وکثرت درد چشم بود واگر جنوبی بود بسیاری باران وغیم بود
حلول زحل در برج قوس دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه وسلاطین
بامداد ورعایت رعایا در دفع اعدا واهل طغیان وظهور فساد در زمین مشرق

و موت بزرگی در زمین عراق و وقوع درد چشم و برسام و نقصان معادن
و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و فساد غلها و حال وزیری بزرگ
و نکبت ارباب مناصب دینیه و حدوث امراض طاعون اکثر در بزرگان و کثرت
قتال در ناحیه مشرق و جنگ و حصار در آن حادث و وقوع هم و غم در زنان
سیما در این معظمه و تلف شدن طیور و ظهور ریح و اعتدال هوا و سلامتی مسافران
و غربا و آمدن اهل سفاین و سلامتی و سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه و اگر صلاح حال
شمالی بود باد بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و شوریده و در رسم
حلول زحل در برج جدی دلالت کند بر فتنه در زمین هند و آشوب و جسم
خوردگی در ولایت گیلان و رنج حیوانات و برف و جلید و حباب در شتا و کثرت
سرما و یخ بستن و مسدود شدن کریوها و راهها و در کتابها اشارة الیه بطلمیوس
و شیخ المحققین الطوسی و آفت اشجار و اثمار و راستی و عدل پادشاه و
خوشنودی رعایا و آسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل
قلاع و کوه نشینان و ارباب بیوتات قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث
زلزله سیما که زحل در رابع بود و متصل بقمر و عطارد بنظر عداوت و فساد ارتفاعات
و غلات و ظهور جنون و مالیخولیا و تسلط اجلاف بر اشراف و غلبه کردن
جهال و استیلای عوام و کثرت خیانت و غدر و دست یافتن بر بعضی بلاد
و قوت حال لشکریان و احشام و رواج بعضی بازار ستور و اگر در جانب شمال
بود و تاج الدین اکرم گوید مزاج هوا با صلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب
جنوب بود سردی هوا و برف و جلید در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل ابرخس
حکیم و احمد عبد الجلیل و ابو معشر و صاحب ملکی گویند در هر دو جهة حکم بر کثرت
فساد و شدت سرما و افراط یخ بندان باشد حلول زحل در برج دلو دلالت کند

بفتنه وحرب

بر فتنه و حرب و غدر امرا و آفت ایشان و فقدان پادشاهی و موت سران سپاه
و تشویش در ولایت طبرستان و گرانی حبوبات و قوت و استیلای احشام و ایلیات
و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار و
خروج اوطان از مساکن و اوطان و آفت ایشان و حدوث ریاح عاصفه مردم
و مخرب و آمدن باران و سیول مضر و وقوع زلزله و آمدن ملخ و این هر دو بر خود
شواهد معتقد علیه بود و فساد حال اصحاب زرع و حرث و مرگ دواب بارکش
و نقصان غلات و بعضی گویند نیکی محصولات بود و اگر در جانب شمال بود اکثر
بزرگان گویند میوه ها تلف شوند و تاج اکرم گوید باران بسیار آید و سرمای سخت
بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و تاج الدین اکرم گوید
رودخانها و چشمها پدید (?) حلول زحل در برج حوت دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب در
طبرستان و سواحل و نقصان آبها و گویند حدوث سیول مجربه بود و خطر ملاحان
و درد چشم و بیماری و مرگ بزرگان و نا ایمنی و گفتگوی و وقوع دعاوی کهن در میان
مردم و کثرت نقصان و خسران باین سبب و بسیاری گرما و شدت سرما هر کدام
در وقت خود و رعد و برق و حدوث امراض در پای و پیدا شدن جذام در میان
مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصا اکابر و اشراف و ولات
از تواتر اخبار اراجیف و مزخرفات و اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب ریاح
باشد و اگر در طرف جنوب وفور امطار و قوت انهار و باران بود و هرمس
گوید کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم
حکم بشکست کشتیها و آفت مترددین و تجار کرده است فصل دوم در احکام تحویل
مشتری از برجی ببرجی حلول مشتری در برج حمل دلالت کند بر نیکی حال ملوک
و اکابر و خروج جواهر قیمتی از معادن و قوت حال معدنیات و سالاران ایشان

درروائی کار صناع زر و سیم و عزت طلا و نقره و سلامتی اغنام و حصول برکات
و صلاح حال اهل شرف و طیب قلوب ایشان و فایدهٔ تجار و کمی غم
و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل و سلامتی غلات و کثرت نمو کشت
و زرع و سپوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و بسیاری امر معروف و نهی منکر
و صحت خلایق و نیکی حال و صلاح در فصل خزان دست دهد و کرمادر اوایل آن
فصل و سرما در آخر حادث گردد و فی الجمله فتنه در زمین خراسان ظاهر شود
و میل ایشان و جمعی که در طرف شمال ایشان بود زده و خورد دست دهد و تواشنند
بوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی بره یعنی حمل آید در بهار
بارانهای پیاپی و دمادم بیارد و آب رودخانها بسیار شود و جوشش چشمها و
چاهها باشد و در تابستان باد جهد و آزارها بهم رسد خاصه درد سر و هوا ازدکی
و کشت کار زمین نرم از کوهستان آید کند و در میانه مردم هیبت و بد گوهر
آشوب افتد و بقراطیس حکیم قابل ترکیب چشم از اجزای صغیره صلبه گوید ارزانی
نرخها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصاد غله
نقصان آرد و اگر در جانب جنوب بود سرما سخت آید و هرمس گوید هوا منقلب
الاحوال گردد حلول مشتری در برج ثور دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی
ستوران و مزرعها و نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری
کشت و زرع و ارزانی غله و قوت حال زنان و اهل لعنه و بدحالی علما و اشراف
و هلاک بعضی از ایشان و حدوث رعد و شدت و کثرت برف و باران در وقت
وقوع زلزله در اول زمستان بملاحظه شواهد دیگر و فراخی نعمت و خطر کشتیها و
وصلح میان مردم و شکر گردن عوام و ارسال تحفه و هدایا بیکدیگر و بطلان اخبار
اراجیف و خلاصی عوام و کثرت توالد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم

بیانات الخ

بدیانت و امانت و استحکام عهود و مواثیق و فرح پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا
وابوزرجمهر ابن بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی گاو یعنی ثور آید در زمستان
بسیاری سرما باشد و درد چشم در میان مردم پدید آید و بیماری بهم رسد و کشت و کار
در زمین نرم بهتر از زمین کوهستان آید و گندم را آفت رسد اما میوه انبوه و بی زیان
باشد و مرغان کم شوند و پادشاه بزرگ را هنگام فرا رسد و بقراطیس گوید خوف
تلج واشتداد آن مردم در دفع دشمن بدعا و زاری اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال
بود حسن مزاج هوا بود و تاج الدین اکرم گوید تیرگی و گرمی هوا بود و اگر در جانب جنوب
بود قلت استوای هوا بود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و آب چشمها زاید
گردد حلول مشتری در برج جوزا دلالت کند بر خوشی هوا و تری و تندرستی مردم و سلامتی اشجار
اشجار و اندوه قضات و سادات و اشراف و علما و بسیاری داد و ستد و منفعت
و عطوفت و امن و سکونت در میان مردم و قوت حال اهل قلم و عمال و تجار
و معموری خزاین و بیوتات پادشاه و ارسال رسل و رسایل میان فرمانفرمایان
و شیوع علت و تب و گداز در میان خلق سیما جوانان و دختران و اطفال و
جوانان و زنان و حدوث سرمای سخت در وقت وزیدن باد بور و فساد زرع
و نقصان میاه و گوسپند زیاده شوند و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب و بوزر
جمهر حکیم گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی دو پیکر آید یعنی جوزا باد سرخ وزد
و از میانه جنوب و مغرب در تمام سال اما در هنگام برگ ریزان و زمستان بیشتر
بود و میانه زمستان خوشی هوا بود و از دنبال سرد شود و در تابستان باد صبا نیز
بجهد و درخت انار را آفت بهم رسد و بقراطیس گوید بیماری در میان از حرارت
حادث گردد اما چون هوا سرد گردد روی در نقصان نهد و بالکلیه رفع شود و دعا را
در رفع آفات اجابت و اثر بود و اگر در طرف شمال بود بادهای معتدل وزد

بردیکرشده

واگر در طرف جنوب بود گرمای تابستان سخت و تنگی هوا و هبوب سموم باشد **حلول مشتری**
در برج سرطان دلالت کند بر قوت حال وزرا و اعیان و بارانهای نافع و فراخی
نعمت و ایمنی راهها وکثرت سرور و فتح قلعه در سایر دریا و حدوث امراض صدر وکثرت
سعال و دمیدگی و جوشش در لب و دهان لیکن بسلامتی منتهی شود و حصول فواید عظیمه و جمعیت
اموال در خزاین و بیوتات پادشاه و حسن حال رعایا و نیکی حال مسافران دریا
و سلامتی کشتیها و حدوث سرمای عظیم وکثرت برد و گرمای بافراط و هبوب سموم هر دو در حد
اگر در ناحیه شرق و سلامتی مردم کوهستان بود و زجهر گوید که چون هرمز یعنی مشتری
بسوی خرچنگ یعنی سرطان آید هنگام زمستان از طرف آفتاب فرو شدن در دست
چپان بیشتر از دیگر ناحیها سرما باشد و تاریکی هوا و زیادگی آب رودخانها و حدوث درد پهلوی
سودمند در کوهستان و بسیاری زیتون و سلامتی غلها و بقراطیس گوید نیکی معیشت مردم
و اهل حرفه باشد وکثرت حرارت در مزاج و شور عد لب و دهان مردم عارض گردد از مقول خاص
اقران لازم بود الا تعجله گرنب واگر در جانب شمال بود سختی گرما و بسیاری سموم بود و در جانب
جنوب نیز همان باشد و تاج الدین اکرم گوید در جانب شمال هوا خوش گردد و رعد و برق
بسیار بود و در جانب جنوب خوبی مزاج و بادهای معتدل بود **حلول مشتری در برج اسد** هوا بود
دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی را غم و اندوه رسد وکثرت نقود و نیکی
صرافان و غرابان و معموری خزاین و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا در تابستان
و عزت در و سیم و اطاعت ملوک و فرماندهان و فرماندهان اهل زهاد را و عبادت
و خروج خوارج در ناحیه شرق و بیماریها از نزلات و سرفه و حدوث مرضهای بادناک
وکثرت سردی و آماس در دست و پای مردم صاحب عزت و اشراف و بادهای که
بدرختان ضرر رساند و غلوی سباع و خاره وکثرت باران بهار و مرگ کودکان
و حدوث درد شکم و بسیاری گاو و شتر و گوسفند و وفور نعمت و اعتدال هوا و بوزرجمهر

حکیم

حکیم گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی شیر یعنی اسد آید سرمای سخت باشد
و بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب رساند و تابستان مانند بهار گردد
و ارزان رود که بر جو آکد آید و آب و علف کم کنند و بیماری از سرفه و زکام بهم رسد و بقراطیس
گوید گندم گوهر حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم و مردم در خوردن و آشامیدن افراط
کنند و عدس و پیوند اشجار بسیار نمانید و در تابستان بیماری و موت عارض مردم شود و
بدعا و صدقه اشتغال باید نمود و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید کثرت شدت ریاح
بود و تاج الدین اکرم گوید رعد و برق حاصل شود و اگر در جانب مغرب بود هرمس گوید
رطوبت هوا بود و احمد عبد الجلیل و تاج الدین اکرم حکم بخشکی و کمی باران کرده اند
حلول مشتری در برج سنبله دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت و سلامتی کشتیها
و رواج بازارها و حدوث رعد و صداع و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرح
و سرور اهل قلم و کتاب و کثرت آسودگی در مردم و وقوع خیرات و عفت زنان از
محرمات و سلامتی زرع از آفات و اضطراب نرخها و بسیاری عمارات و وفور امطار
و ثلوج در وقت و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و بدی
حال زنان حامله و فوت و قتل در طرف جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر و بوزر
جمهر حکیم گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله آید رود پر زود ر
شوند و درختها و میوه‌ها را آسیب رسد و بقراطیس گوید هوای تابستان با کدورت
و نم بود و زراعت را از رطوبت و نم ضرر رسد و باد بسیار جهد سیما در فصل خزان
و انگور نیک آید و عدس و پیوند اشجار نیکو بعمل آید و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب
شمال باشد هرمس گوید طیب و حسن حال هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران
کمتر آید و تاج الدین اکرم حکم بوفور باران و کمی رعد و برق کرده است و احمد عبد
الجلیل حکم بفساد هوا کرده **حلول مشتری در برج میزان** دلالت کند بر ایمنی طرق

وشوارع خاصه بارهای در قوس وکثرت بادهای باقوت وحدوث باران در وقت
وفراخی نعمت وکساد بازارها وارزانی وظلم ملوک بر رعیت ومایل بودن رعیت
بخیر وطاعات وکثرت نحو وتجبر وخشم وغیظ در میان مردم وشاید که باران
تابستان خرابی ونهب راعت آورد ومرگ گاو بسیار حادث گردد ودر اول زمستان
رعد وبرق آید وغلامان وبندگان هلاک شوند وحال تجار وتبر ودین نیکو
گردد ودر معاملات فواید ومنافع یابند ورواج بازار کتاب شود مردم بامر معروف — وکاغذ نیز
ونهی منکر ومسایل شرعیه وآثار واخبار انبیا وائمه بسیار بود وسعی بسیار
کنند وبوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی ترازو یعنی میزان
آید هوای زمستان ملایم گذرد ودر خزان باران آید ودر بهار اعتدال هوا باشد
ودرد سر در میان مردم پدید آید وزنان باردار رنج کشند واگر در شمال بود هرمس
واحمد عبد الجلیل وحاسب بگی گویند بادهای خوش آینده وسودمند وزد وتاج
الدین اکرم گوید بادهای سخت بوزیدن آید واگر در جانب جنوب بود هرمس واحمد
عبد الجلیل حکم بر بیماری ووبا کرده اند وحاسب بگی بدرد چشم وزکام ونزلات
وتاج الدین اکرم گوید کمی باران باشد **حلول مشتری در برج قوس** دلالت کند
عقرب
بر فتنه وآشوب وجور وستم سپهسالاران وترکان وعوانان وقطع طرق وکثرت
بادهای سخت وبارانهای معتدل بی نفع وعزت طعام واتلاف مالها وجنگ
وعداوت عظما وقوت عرب ودر قید افتادن لشکریان وفقر وستم در رساتیق
واهل جبال اما صحت خلایق بود از مکاره وآفات وسلامتی زروع خاصه گندم
وخوبی کرم واشجار وغرس وپیوندان وموافقت ازواج وکثرت علت
زنان وحرکت لشکر بیگانه در ولایت شام وارزانی در ولایت مغرب واحتراز
ایشان از فتنه وفساد وتوبه نمودن از معاصی وحسن ولایت فارس

وارزانی

وتبرزوکی خیرات الارض وگرانی وقحط در ولایت قسطنطنیه ورود احیا
ساره بر ملوک وسلاطین وامکان زلزله باوجود قران دیگر وبوزرجمهر بن
بختکان گوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی کژدم یعنی عقرب آید در آغاز زمستان
سرما بود اما در پایانش نرمی هوا بود ودر میانه بهار وتابستان بسیاری ابر
وباران باشد ونم زیان آورنده چنانکه زمستان نماید وغریدن آسمان بود و
آب چشمها کم شود وگندم نیکو آید وبارها انگور بسیار باشد وسزاوار آنست که
مردمان دوری برگرا بانبوهی ودعا وزاری در افزایند وبقراطیس عالم گوید آب دریا
دریا ورودخانها طغیان کند ودر فصل خزان بیماری دست دهد اگر بسبب
اکل وشرب بسیار وتناول غذاهای مختلف واگر در جانب شمال بادهای خوش
وزد وعبد الجلیل گوید گرما سخت بود ودرد چشم عارض مردم گردد وحاسب بگی
گوید شدت سرما بود واگر در جانب جنوب بود رعد وبرق وکثرت رطوبت بود
وعبد الجلیل گوید غم وهم شایع گردد **حلول مشتری در برج قوس** دلالت کند بر
خوشدلی اکابر وکثرت خیرات وسلامتی حیوانات وبسیاری نقود واعتدال
هوا ورغبت مردم بصلاح وپرهیزکاری وکارهای خیر وقوت حال وزرا
واشراف ورواج زر وسیم وحدوث درد سر وچشم سیما در فصل خزان و
مرگ ستوران خاصه گاو وحدوث باران وتباهی غله از کثرت آن وداد وعدل
پادشاه وبسیاری ایمنی در اقلیم چهارم وخوشی اصحاب فلاحت ورسیدن
اخبار خوش واشتغال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب استماع آن وکثرت
حرارت در تابستان وبسیاری میوها وبعضی از عظما واکابر را طاعون عارض
شود ودر ولایت شرق حرب افتد وامکان ورد ملخ باشد وبوزرجمهر بن بختکان
گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس آید هوای زمستان

خرم کند و سرما بشکند و آب رودخانها بسیار شود و در تابستان باد و باران
آید و در هنگام برگ ریزان باد دبور آید و میانه آن هنگام بد گذرد و مردم
بیمار شوند و در وقت درو باران غله را تباه کند و در زمین نرم و در کوهستان
گندم و جو نیکو آید و بپوسد و غرس اشجار اینجا طرخواه بود و دود بلند شود و دریا با مفطر
گردد و در آخر زمستان بادهای سخت آید چنانکه مردم بجنگ آیند و مردی عظیم
الشان رحلت نماید و اگر در شمال بود هوا خوش گذرد و بادهای نافع آید و اگر
در جانب جنوب بود خیر کم آید **حلول مشتری در برج جدی** دلالت کند بر سلامتی
حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضات و فقها و نیکی حال رعایا
و سلامتی زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران و گوشه نشینان و نیکی
کشت و زرع و خشم گرفتن پادشاهان بر بعضی از عمال و هلاک یکی از معارف
و کمی بیماری و غلبه صحت و کثرت باد و باران در فصل بهار و نیکی میوه‌ها و اندکی غله
و مرگ سباع و کلاب و جودت طعام و شراب و امکان زلزله با وجود دشواریها دیگر
و کثرت عمارات و بوزرجمهر بن بختگان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی بزکوهی
یعنی جدی درآید در اول زمستان هوا نرم گذرد و در میانه سرد شود و در آخر
باد بسیار جهد و در بعضی آب کمی کند و در زمین بلرزد و محصول زمین نرم بهتر از کوهستان
باشد و خوشی چهارپایان کمتر باشد و گاو و شتر گرسنگی برد و از سرما شاید که به
درختان را زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و
بسیاری سیل و احمد عبدالجلیل گوید سرما سخت بود و اگر در جانب جنوب بود
سیل شمال بود بهر قول **حلول مشتری در برج دلو** دلالت کند بر سلامتی و نیکی
حال خلایق و ارزانی نرخها و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای
هوا و طیب قلوب ملوک و سلاطین و ظهور اشیای مکتوم نزد ایشان

وشفقت بزرگان

وشفقت بزرگان و بلند کردن پایه ایشان و فساد خوارج و تجدد اشیاء مندرجه
و ذکر امور خفیه و شیوع وبا در ولایت مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری
در میان طایفه عرب و بیماری اشراف و ملال جوانان و بیماری اشراف
و تلف شدن سباع و طیور و نقصان گردم و کثرت برف و باران در شتا و هبوب
صبا در صیف و کثرت زرع و امطار و اضطراب اشعار و نیکی احوال مزارعان
و خاندانهای قدیم و مرگ زنان و فتنه در زمین طبرستان بوزرجمهر بن بختگان
گوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی دلو آید ارزانی و فراخی بود و زور بهبا
گشاده شود و بخشش بسیار بود و اول زمستان بود و آخر باد بسیار وزد و در بهار ابر چیز
و تاریکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید چنانکه
زیانی کشد و بقراطیس گوید هبوب ریاح خریفی بسیار بود و با ثمار و اشجار
نقصان رسد و کهول و مستان را بیماری رسد و آفت وحوش و طیور باشد
و در دریا فتنه و آشوب رسد و صاعقه ضرر رساند و فقدان یکی از عظما
بود و اگر در طرف شمال بود خشکی هوا باشد و اگر در طرف جنوب بود میغ و کدورت
هوا باشد و رعد و برق **حلول مشتری در برج حوت** دلالت کند بر قوت حال سالار
و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت عمارت و زراعت و شدت رستی
مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و
نقل و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق علما و سادات و علما
و تفوق این طایفه و عزت صلحا و اهل ورع و صلاح در مردم و عفاف زنان
و حسن مزاج در هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و شدت گرما در تابستان
و خوبی هوا در خزان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیاری بادها در وسط
آن و حدوث برف و باران در آخر و ظهور خروج خوارج در عراق و دیار

و دیار مغرب و خوشی ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنک و کثرت او ضاع جبالی
و تباهی میوه ها خصوصا انکور و زیتون و نفاق و دو روئی کردن مردم در مذاهب و ادیان
و ابو زرجمهر ابن بختکان کوید که چون هرمز دیعنی مشتری سوی ماهی یعنی حوت
آید اغاز زمستان سرما بود و در میانه باد بسیار پایان برف و باران آید و زنان
باردار را حال بد کذرد و بقراطیس حکیم کوید که انکور و سایر میوه ها سالم شوند
و امکان زلزله بود و اکر در طرف شمال بود هبوب ریاح مفید بود و تاج الدین اکرم
کوید آب چشمها و رودخانها زیاده شوند و اکر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران
برج حمل بسیار آید فصل سوم در تحویل مریخ از برجی ببرجی حلول مریخ در دلالت کند بر عزت
لشکریان و اهل جنود و اصحاب جبل و نزاع اهل روم با مجا درین خود و
و حدوث جور و ظلم و ارتفاع اشعار و ارزانی جو اسرنا رسیه و اختلاف در ولایت
عراق و عزت اسب و استر و کثرت درد چشم سیما در ولایت مشرق و میل اهل
بجنک و بادهای سخت شد و قیمت آلت حرب و لجوم و دو سوم و عنایت پادشاهان
و سلاطین با امرا و سپاهیان و رواج کار آتش بازان سیما اسلحه سازان
و عزت طعام و تنکی حال ستوران و حرکت سپاه و نفاق بسبب دین و بد
و رونق کار مقربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغییر هوا و خروج
خوارج بر فرماندهان ممالک و حدوث موت فجاءه و حمیات غب خصوصا
در پیران و بعضی از اهل اطبا خفت رسد و عقوبت و خواری بعضی از مشرق
و کثرت قاطعان طریق و شوارع و وقوع حریق و طاعون و قتال در نواحی
مشرق و هبوب سموم در بوادی و بیابانی و اکر در طرف شمال بود حرارت
و یبوست هوا بود و اکر در طرف جنوب بود هرمس کوید خوشی هوا بود و تاج
الدین اکرم کوید رعد و برق باشد شبیه جمهور کویند جمیع کواکب در جانب

شمال قوتر

شمال قوتر باشند از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس کوید الا مریخ
که بر عکس اینست و ابو معشر در سبب آن کوید که طبیعت مریخ حرارت موافق طبیعت
طرف جنوب و چون با آن جهت انتقال کند حرارت او قوی شود و چون قوی کردد
قوه زیاده حلول مریخ در برج ثور دلالت کند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب
شرق و مغرب و شمال در میان عرب و فقدان شخصی عظیم الشان در ولایت
شام و اما حیوانات کوچک بسلامت باشند و خرابی املاک و عمارات و عزت
طعام و رعد و برق و حباب در وقت و شیوع علت رمد و کزاز در میان مردم
و ناساز کاری و فساد و ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و دمل در زنان و اسقاط
حمل و لجاج اتراک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاه و از بزرکان و سرداران
خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی پروائی کنند و در خدمات تقصیر نمایند
و در قسطنطنیه و همدان و بصره و نهاوند و هرات جور و جفای بسیار باشد
و بیماری دموی در ولایت وقوع یابد و کثرت کرد و غبار بود و اکر در جانب شمال
بود حصبه و جدری ظاهر شود و تاج اکرم کوید باد شمال وزیدن کیرد حلول مریخ در برج
جوزا دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و تمیز
در میان و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد خواستن
از درکاه ملوک و فرماندهان و جستن باد کرم و وزدیدن در جانب شمال و طغیان مفسدان
اما در ثانی الحال کرفتار شوند و بقتل رسند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون
و کثرت حرارت و وقوع حصبه و درد کوش در اطفال و زنان از انسه باد صاعقه و مکر
و تدویر در محاسبات و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم حاج
سکان سفاین و ظهور سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب
و نیازل خاصه که در عاشر بود و نظر عداوت مؤکد این امر باشد و اکر شمالی العرض

عطارد به

بود زلزلهٔ شدید سیما که شواهد دیگر موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رود خانها
کم شود حلول مریخ در برج سرطان دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میانه دو طایفه
از جانب مشرق و مغرب و بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیگر و کمی
اطاعت ایشان بملوک و میل ایشان بجور و ستم و خواست از رعایا و مصادره روستان
و تحویل پادشاه از مکانی بمکانی و نامسازگاری سلاطین و فرمانده‌ان و کثرت دزدان
و قاطعان طریق و شیوع مرض ذات الصدر و جنب و خلق و کثرت موت در مواشی
اگر در کوهستان و بیماری و تلف اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن
رود خانها و غرق کشتیها و نقصان آبها و شدت ریاح و اندکی باران و مرگی در ترکستان
فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال بود تاریکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم
آب چشمها و رود خانها کم شود و سرما سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل
شمال بود و تاج الدین اکرم گوید میوه‌ها را باد آفت رساند در وقت حلول
مریخ در برج اسد دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان
و سفک الدماء و ضرر ملوک بر رعایا و خوش حالی در امرا و سرحد نشینان و اتراک
و مضرت از سباع و دواب و حجاب ملوک و سلاطین و حرارت هوا در وقت
و ارتفاع ابرهای سرخ و مرگ کودکان در شکم و هلاک ستوران و عفونت طعام خاصه
در طرف مشرق و کثرت سرما و دم در سر چهارپایان و فوت حال ضرابان و صنعت اعیان
و اگر در جانب شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم گوید سلامتی کیاهها
و کشت زارها بود و اگر در طرف جنوب بود هرمس گوید رطوبت و انداد بود و وبای فی
بزرگان حکم بخشکی و گرمی هوا کرده‌اند تنبیه مریخ چون در فصل تابستان باین
برج درآید زیاده از حد معهود گرما شود چنانکه مردم بتنگ آیند و در زمستان
اعتدال هوا بود کما اشاره الیه بطلیموس و صرح محقق الطوسی قدس سره حلول

مریخ در برج سنبله دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترفه و کثرت اراجیف
و نقصان تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتیها و خرابی
جایها و تغیر هوا و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و قراین و کثرت قتال و سفک
الدماء اگر در ولایت حجاز و یمن و نهب و ماتمین و اصحاب و ترقی بعضی از اهل قلم
و موت در زنان سیاه و شیرکان و خروج جواهر و سقوط بعضی از عمده از درجه
اعتبار و آفت بعضی از نباتات و نکبت مستوفیان و وکلا و تحویل داران و فساد
هوا و کثرت مکر و خدعه اگر در زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات
و حدوث باران بغیر وقت و بدی نرخها و سیاست عمال و کارداران در مملکت
مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای
دبور و سلامتی کشتیها بود و اگر در جانب جنوب بود تباهی هوا بود و هرمس گوید
کثرت ریاح بود و تاج الدین اکرم گوید سرماهای سخت بود در وقت حلول مریخ
در برج میزان دلالت کند بر اندوه سپاه و اهل سلاح و تفاوت نرخها و خشکی هوا
و بادهای گرم و ظهور دزدان و کثرت اراجیف و حدوث طاعون سیما در ناحیه
جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و ریاح و حجاب و ظهور شر و فتنه و فساد
در میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازگاری
زنان با مردان و آفات زروع و ظاهر شدن اشیاء مکتومه و منفعت کبرا و عظما
و اهل سپاه از ملوک و قتل یکی از سلاطین و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن
بادهای گرم در وقت و خوف و نقصان از لشکریان و رخص اسعار در شهرها
و بسیاری حرب و فتنه در میان پادشاهان و خروج خوارج در الحدود
و شکستگی خداوندان سلاح و تغیر هوا از غایت عفونت و آفت جوانان از خون
شکم و اگر در جانب جنوب شمال بود بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود عفونت هوا بود حلول مریخ در برج عقرب

دلالت کند بر فوت حال لشکریان و اهل حرب و فتنه و آذربایجان و حرکت سپاه و
فتنهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت
در بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور شر و مکر در عالم و جنگ و جدال و عداوت
و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری فسق و فجور و رواج بازار اسلحه
و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و بسیاری درد چشم سیما در جوانان
و حدوث طاعون و فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و تباه شدن زراعات
و اشجار و شدت و عسرت در خلایق و اضرار طعام و شراب و موت زنان حامله
و اسقاط اجنه و کثرت برد در بهار و خزان و بارانهای قوی و وقوع قحط در بلاد و
فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و آبادان شدن خزاین
و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در شمال بود خشکی
هوا و قحط بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت و اعتدال هوا باشد
حلول مریخ در برج قوس دلالت کند بر قلت آبها و خشکی هوا و سرما در زمستان
و فساد اشجار و بسیاری ادهان خصوصا زیت و خواست از رعیت و آفت اگر
در نخ ستور و قتال و مرگ در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری و سرفه و زکام
و درد چشم و کثرت اوضاع و حرارت از دم و صفرا بیشتر در جوانان و وقوع باد
در دواب و ظهور مردم و بدخویی حکام نسبت به رعیت و پیدا کردن ملوک و مرگ گوسفند
و کثرت باد و زحمت وزرا و قضات و تفرقه لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا
بهار اگر در سواحل و غرس اشجار و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و
تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گردد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری سفر
و تغییر اشیا باشد و تجار منافع و فواید بسیار یابند حلول مریخ در برج جدی
دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها و عزت آلت حرب

لوم و سموم و آفت گوسفندان کوهی و نقصان کشت و زرع و زحمت مزارعان
در عایا از لشکریان و قوت حال مرادار باب شر و فساد در بلاد و مرگ جوانان
و فتنه در زمین هند و حرب و قتال میان اهل مشرق و جنوب و فرو رفتن یکی
از ملوک بزرگ و بیماری مشایخ و اخراجات نسبت به پادشاه و حکام و رنج دوستان
و خروج خوارج بر پادشاه و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بدی هوا و کرب
و آمدن ملخ باشد و عداوت مردم و اگر در جانب تاریکی هوا باشد و باقی احوال
مثل جانب شمال باشد حلول مریخ در برج دلو دلالت کند بر ملالت حکام از
اشرار و فساد حال اوباش و کثرت فسق و فجور و دزدی و خیانت و عفونت
هوا و ظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد و بیماری مزارعان و خانهای
قدیم و تفرق صحرانشینان از لشکریان و اخبار مختلف و قتل یا موت بزرگی
در بلاد مشرق و کثرت شداید و بلا در اطراف بسبب استیلای امراض حاره
و فتنه در ارمنیه الروم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم در بلاد فارس و ظفر اهل
اقلیم سابع بر اعدا و سعف دماء در بلاد منسوبه به دلو و قلت طعام و شراب
در سواحل و مواضع دریا و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوها در وقت و
کرم افتادن در آن و اگر در جانب شمال بود یبس هوا باشد و تاج الدین
اکرم گوید برف و بارندگی و ثلج باشد و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت
ابر باشد حلول مریخ در برج حوت دلالت کند بر حرب میان کارداران
ملوک و اندوه رعیت از قبل حکام و بیرون رفتن ملک از تصرف فرمان دهان
و زوال گروهی و خواری وزرا و کابر و اعزه و انقطاع عطا از مراتب خود
علی الخصوص وزرا و عزت و گرانی ستوران و درد چشم و موت بزرگان در جانب
شمال و نقصان چشمها و بسیاری زنا و فسق و تغییر حال اهل دیوان و مکر

وخدعه ومرض در معارف وخصومت میان امرا ووزرا ونقصان تجار بجای
وهبوب ریاح وفساد آبها وتفرقه قفات واهل شرع وبیماریها از حرارت
در ناحیه جنوب ومغرب وشاید که آن جانب ربع شرقی یابد واگر در جانب
شمال بود کثرت ریاح نافعه بود وکثرت امطار وظهور [illegible] امالکمه [illegible] بود

فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برجی ببرجی مخفی نماند که چون شمس
باول هر برجی حلول کند وسعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر وسلامتی [illegible]
وصلاح حال رعیت وشفقت یافتن ایشان از پادشاه وکثرت سعی مردم
در صنایع واگر نحسی ناظر باشد حکم برضد وعکس باشد دران ماه حلول
آفتاب در برج حمل دلالت کند بر عدل وراستی ملوک وقوت حال فرماندهان
واعتدال هوا وبارانهای نافع وزیادتی آبها وفرح در خلایق وارزانی اطعمه
ورعد وبرق ومیل پادشاه بسواری وسفر وبلده گیری وتربیت یافتن امرا
ولشکریان از پادشاه ورفعت قدر رجاله سلاح ومذاهب وعقد وظهور [illegible]
از جانب مغرب حلول آفتاب در برج ثور دلالت کند بر فساد بازارها وعزت
طعام وتغییر هوا وبسیاری عمارتها وآمدن باران ووزیدن باد وچون
بآخر برج رسد رعد وبرق وصاعقه باشد وحسن حال زراعات وغلات
وسلامتی گاو وگوسفند وبسیار وعدل وداد وسکونت مردم باایمنی در [illegible]
اوطان وقیمت یافتن دواب وخرید وفروخت ستوران وخوبی حال
شکوفه حلول آفتاب در برج جوزا دلالت کند بر کسادی بازارها وبیماری کودکان
از حصبه وآبله وقوت حال ملوک وحرارت هوا وآمدن باران در مواضع
متعدده وقوت آبها ورونق دیوانها وگذشتن احکام واشاله سلاطین و [illegible]
ارتفاعات وانشجار وکثرت ارسال مکاتبات ومراسلات میان ملوک وفرماندهان

وبودن اراجیف وحدوث اخبار موحشه وبسیاری مکر وحیله وتغییر مواضع شریفه حلول
آفتاب در برج سرطان دلالت کند بر کثرت عظمت پادشاه وعزت اشراف وارکان
سفر پادشاهی وخوشحالی رعیت ازان ونیکی حال مسافران وخروج خوارج بر بعضی
از ملوک جانب شرق وسلامتی کشتیها وگرمی هوا وکثرت آبها وارزانی غلات وبسیاری
منفعت صیادان ورواج کار ایشان حلول آفتاب در برج اسد دلالت کند بر قوت
حال ملوک وفرماندهان وعدل ایشان نسبت بضعفا وشدت گرما وارزانی
غلات وگرانی قیمت طلا ومس ووقوع محاصره در ولایت معروکساد بازارها وارزانی
نرخها وبسیاری خیرات وغلبه خون در ابدان وقوت حال حرافان وخرابان?
وافراط حرارت هوا واشتغال پادشاه از شهری بشهری وصلاح حال دواب
وخوبی میوه‌ها حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات ورونق
کار فضلا وفساد خون در ابدان وخشکی هوا وسلامتی حیوانات وارزانی دواب
وبسیاری کشت وزرع ورغبت مردم بکسب علوم ومشغولی عامه وبسیاری
خوف وبیم اهل قلم از سلاطین ورغبت مردم باعمال واشتغال سلطانی وحسن
حال تجار وبسیاری تردد رسولان ورسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و
عزت گاو وگوسفند حلول آفتاب در برج میزان دلالت کند بر اعتدال هوا وارزانی
نرخها ورواج بازارها وملال بزرگان وفراخی طعام وفواکه وعدل ملوک وبیماری
یکی از فرماندهان در نواحی شرق وتفاوت نرخ آنچه بکیل وترازو فروشند
ونیکی حال عامه ورغبت مردان بزنان واهل طرب وبسیاری میوه ورباحین?
وخوشحالی شعرا ورونق اهل بازار وافتادن کرم در بعض نباتات حلول آفتاب
در برج عقرب دلالت کند بر کثرت بارندگی وبی انصافی مردم وقوت حال عقلان?
وعداوت میان خلایق ورفتن بادها ووقوع خصومتها ومنازعتها وشوریده شدن

احوالها و بیماری و مرگ جوانان و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوها
و شیر علیها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق
و فجور و بیماری ناخوش و ظهور غیوم و امطار و کثرت میاه و خواهد که زهره نیز درین برج
بود و فتنه و رفتن بزرگی در بلاد مغرب حلول آفتاب در برج قوس دلالت کند بر
حبس رعد و برق و سرما و قوت حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن
برفها و خوف ملوک و فساد بازارها و راه یافتن کدورتها باهل ورع و تقوی و بیماریها
و تباهی کشت غله و بی انصافی خلایق و کندی بازارها حلول آفتاب در برج جدی
دلالت کند بر عزت طعام و حلیب و شدت سرما و برف و حلیه بازارها و عزت
لحوم و دسوم و بیدادی سلاطین و حکام و قوت حال رؤسا و بدحالی احشام و بیماری
یکی از سرداران و پیشوایان حلول آفتاب در برج دلو دلالت کند بر سرما و برف
و عزت طعام و دسوم و وقوع ظلمت هوا و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات
و نباتات و کمی آبها و بیع برده و رواج بازار دواب و پیروشیع طواحین حلول
آفتاب در برج حوت دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت
مردم بعمارت و زراعت و پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع
و رعد و برق و تگرگ و مرور سیول و رفتن مردم بشغل و عمل و رغبت مردم بکارها
ملوک و فتنه ماندها و حرارت مزاج هوو وزرا آفتاب شبیه آفتاب بهر برج که تحویل
میکند چون بعد او از سمت راس واحد دایما در یک نهج است و در دورات متتالیه
بی تفاوت و تغایر سزاوار آنست که احوال و کیفیات هوا و چگونگی نباتات
و نفع و فساد فواکه و اثمار و امثال آن در مواسم سال قطع نظر از اسباب ارضی
بی تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این معانی بشهادت حس
و کثرت تجربه مختلف است و آن اختلاف نیز بر مایه و کم متفاوت اهل این صناعت

منفصل بی

منفصل باین شده اند که اینها بسبب تفاوت کواکب با آفتاب درین دلالات چنانکه
معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود باین معنی اشاره فرموده و ابومعشر
بلخی در مدخل خود ایراد مفصل کرده و این احکام که در باب حلول و آفتاب بهر یک از بروج
ایراد شد بملاحظه تاثیر آفتاب است و بس مجرد از تاثیرات کواکب دیگر یا بهتر آنچ
آن موقوفست براستی سلیقه و جودت حدس نجم است فصل پنجم در احکام تحویل زهره
از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل دلالت کند بر آمدن بارانهای نافع
و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا و گرانی نرخها و قحط در بعض مواضع و تواتر
هبوب ریاح و حسن مزاج و ملالت خواتین و اهل طرب و نشاط و امرا و لشکریان و بسیاری
ابر و کساد بازار ابریشمین و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب
جنوب بود سرمای سخت باشد حلول زهره در برج ثور دلالت کند بر کثرت باران
و رعد و برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکحت و مواصلت و سلامتی نباتات
و حیوانات و گویند خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و تفکر دیگر
ایشان و اگر در جانب شمال بود شوریدگی و آشفتگی بود حلول زهره در برج جوزا
دلالت کند بر صحت بیماران و زنان که هوا و بادهای معتدل و سلامتی اشجار و اثمار و نشاط
و رواج کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و فروختن اقمشه و البسه
و عطریان و گویند اندوه در میان اهل قلم و ارباب ملاهی و سلامتی مغانی بود و اگر
در جانب جنوب بود خشکی هوا و بیم و پیران بود حلول زهره در برج سرطان دلالت
کند بر ارتفاع ابرهای تیره و خشکی هوا و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران دریا و امکان
زلزله در بعض مواضع و آفت اشجار و زیادتی آبها و بسیاری حیوانات آبی و جستن بادها
و اگر در جانب شمال بود شدت گرما بود و اگر در جانب جنوب بود مثل شمال باشد
حلول زهره در برج اسد دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در خلایق خاصه

وحدوث جدری وگرمی وآرمیدگی هوا وقوت حال خوارزمین و روائی بازارها واگر
درجانب شمال بود گرمی سخت بود وهبوب ریاح بود واگر درجانب جنوب بود فساد
هوا باشد وعبدالجلیل سنجری حسن حال هوا گفته **حلول زهره دربرج سنبله** دلالت
کند بر نیکی حال نباتات وبسیاری زراعت وشدرستی خلایق وتفرقه زنان و
خادمان وکساد بازار طرب وعشرت وفساد کشتیها وبادهای مختلف ونشاط کاتبان
ونقاشان وارزانی وفراوانی نعمت واندوه زنان ومطربان واگر درجانب
شمال بود اعتدال هوا واگر درجانب جنوب بود همچنان باشد **حلول زهره
دربرج میزان** دلالت کند بر نیکی حال مردم وتندرستی خلایق ورغبت مردان بصحبت
زنان اجنبیه ومیل هوا ببرودت وحدوث باران وقوت حال اهل طرب و
خوانندگان وبسیاری میوه ورياحین وخوشدلی مغنیان وموت یکی از اهل حرم
پادشاه وخوشی درمیان طایفه عرب واگر درجانب شمال باشد اعتدال هوا بود
وسنجری گوید بادهای خشک جهد وهرمس گوید خوشی هوا بود واگر درجانب جنوب بود
حکم همان باشد وبکلی وسنجری گویند بیماری بسیار بود وهرمس گوید حصبه عارض شود
حلول زهره دربرج عقرب دلالت کند براندوه زنان وامردان وخصومت ازدواج
ورونق کار شرابداران وکثرت فسق وفجور ومیل هوا بسردی ونزول بارانهای بی
منفعت ووزیدن بادها واگر درجانب شمال بود خشکی هوا باشد واگر درجانب جنوب
بود باران بسیار باشد **حلول زهره دربرج قوس** دلالت کند بر بارندگی بی نفع
وخشکی هوا وسلامتی ستوران وتغیر حال امردان وگویند بادهای خوش وزد
وهوا مایل برطوبت باشد واگر درجانب شمال بود باد متصل باشد واگر درجانب
جنوب بود کثرت رطوبت وآشفتگی وغلظت هوا باشد **حلول زهره دربرج جدی**
دلالت کند بر فساد کشتیها وشدت سرما وعفونت طعام وانواع بیماری در زنان وحبشی

بادها

بادهای وبارندگی وحدوث وبا دربعض مواضع واگر درجانب شمال بود جنبش بادها باشد
واگر درجانب جنوب بود بسیاری باران باشد **حلول زهره دربرج دلو** دلالت کند
بر قوت حال مردان سالخورده وبکلی وفسق وزیان زنان وبسیار کاری ازدواج
وکثرت نشاط درپیران وابرها وبارانهای قوی وبادهای خشک بقوت واحمد عبد
الجلیل گوید خوشی هوا بود وبادهای معتدل آید وبارانها نافع آید واگر درجانب
شمال بود قحط وقلت باران باشد واگر جنوبی بود هرمس گوید کثرت عظیم وسحاب باشد
وللوم قیمتگیرند وسنجری گوید بسیاری آبها باشد وبارانها بارد وچشمها روان شود وبکلی گوید
کثرت هموم بود **حلول زهره دربرج حوت** دلالت کند بر قوت حال خوانندگان واهل طرب
ومیل علما واشراف بزنان واهل نشاط وبارانهای نافع وحرکت کشتیها وافراط
رطوبت وحسن مزاج هوا واگر درجانب شمال بود تواتر هبوب ریاح باشد واگر در
جانب بود باران بسیاری بود وصاحب بکلی گوید نکبت قواد عساکر ودشمنان باشد

فصل ششم دراحکام تحویل عطارد از برجی ببرجی

انتقال عطارد
از برجی ببرجی باعث تغیر وتبدیل وکیفیت هواست چنانکه اکثری از اکابر تصریح نموده اند
قال امام هذه الصنعة ابوالحسن کیا کوشیار بن لبیار جیلی عطارد خاصة اذا انتقل من برج
الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان وهواذا البطاء حیث کان ینسج غیمه وظلمه
فی الجو فان کان عند ذلک القمر والزهرة فی البروج الامطار فی اوان الامطار ادوم والعم
قال الحکیم الفاضل الراصد الکامل محیی الدین یحیی بن محمد ابن ابی الشکر المغربی اذا انتقل
عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان واذا ابطاء فی السیر
تهیج الغیم والظلمة فالجو فان اتفق ان یکون القمر والزهرة فی برج الامطار کان تغیر
فی الجو اشد فی الامطار فی اوانها ادوم بروج امطار اسد ودلو وسرطان وعقرب
وحوت واقوی آنها اسد باشد وباقی بر ترتیب چنانکه بر تنبهات مبحث اجتماع واستقبال

بغرب مذکور شده حلول عطارد در برج حمل دلالت کند بر جستن بادها و رعد و برق
و حجاب و ابرهای تیره و اراجیفهای متلون و قلت ماهیان و کثرت موت زنان
و کودکان و بسیاری آبها و سیل در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار
برده و اسلحه و رواج کار آتشکاران و آمد شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر در جانب
شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف بود و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج هوا باشد
حلول عطارد در برج ثور دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برف و طلب
و خواست ارزیت و حدوث درد چشم در ولایت شرق و مرگ اکابر و وزیدن بادها و غلبه
آبها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و آفت در حیوانات سم
شکافته و اگر در جانب شمال بود خوبی باشد و اگر در جانب جنوب بود هر کس گوید لیتوش
مردم باشند و سختی و تنگی کوئید اختلاف هوا باشد حلول عطارد در برج جوزا دلالت
کند بر رونق دیوانها و قوت حال عمال و تجار و ترقی علما و حکما و اهل نجوم و آمدن کاروانها
و خبرهای نیک و گویند فتنه و زد و خورد در میان اهل خافقین و سکان جانب شمال
و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و ریش و میل هوا بگرمی
باشد و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم بود و هجوم سموم در بیابان و اگر
جنوب بود خشکی هوا باشد حلول عطارد در برج سرطان دلالت کند بر ابر و باران بی نفع
در بعض مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و غرق کشتیها و فتنه در ناحیه شمال
و حدوث قروح و دمامیل اکثر در اطفال و قلت اطعمه و انتشار و فساد درختها و میوها خاصه
در جانب مغرب و ناایمنی راهها در آنجانب و اگر در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت
سموم باشد و اگر در جانب جنوب بود حکمش همان حلول عطارد در برج اسد دلالت
کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد درخت و میوها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب
دیوان و عمال و تجار و اهل بازار از پادشاه و حکام و رواج صناعان و خیر

وخرید وفروخت

و خرید و فروخت مرصعات و کثرت اقسام اوجاع از سرفه و رخت شکم و علت مثانه
و موت و اگر در جانب شمال بود حدوث ریاح حاره شدیده باشد و اگر در جانب جنوب
بود حسن و طیب مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج سنبله دلالت کند بر قوت حال فضلا و
اهل دین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسایم و کثرت طعام و
تربیت یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک و رونق شعرا و ندما و حدوث اوجاع
حیوان و وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت گرما در آن جانب و اگر در جهت شمال بود موت
هوا باشد و اگر در جهت جنوب بود اعتدال هوا باشد حلول عطارد در برج میزان دلالت
کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب حرفه و فقدان یکی از سلاطین و استیلای
توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت شدت ریاح و خرید و فروخت در میان
اهل ترازو و رواج بازار قمشه و البسه و اگر در جانب شمال بود هر کس گوید کثرت سحاب
و قلت امطار بود و سختی بکثرت میاه و ریاح حکم کرده و موافق اوست حاسب یکی
و اگر در جانب جنوب بود هر کس گوید فساد مزاج هوا بود و موافق است با او حاسب یکی
عقرب — و سختی اعتدال هوا گفته حلول عطارد در برج عقرب دلالت کند بر سرما و بادهای
خنک و مکر و فریب در میان مردم و بی انصافی و خیانت خلایق و فتنه در جانب
مغرب و شمال و خرید فروخت اسلحه و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و جانب
یکی گوید ورود اجناس ردیه باشد و اگر در طرف جنوب بود طیب هوا باشد حلول
قوس — عطارد در برج جدی دلالت کند بر فساد حال پادشاهان و فتنه میان اهل مغرب
و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان در معاملها و خلاف و شر
امراض مختلفه و ناانصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و میل مردم بکسب علوم
و تنزل اهل قلم و عمال و وسع برده و دواب و وقوع بارندگی و امکان برق و کمی غلات
و اگر در جانب بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود تغیر هوا باشد بجودت و سختی

گوید هوا آشفته بود حلول عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث برف و بادهای سرد
خاصه که راجع و محترق بود و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت
عسل و سایر حلاوات و عزت لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه
مزارعان و صاحب استعان و اگر در جانب شمال یا جنوب بوده باشد حسن مزاج هوا بود و دبیر
گوید تجدید اشیاء قدیمه باشد حلول عطارد در برج دلو دلالت کند بر خشکی هوا و قلت
طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت ادویه و عقاقیر و رسیدن
اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند اگر طلوعش باشد و اگر عرضش شمالی
بود پس هوا ابا شد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب حلول عطارد در برج حوت دلالت
کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی و فرح و سرور مردم و ضعف عمال و متصرفان
و اطبا و خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروخت
اجناس و وفور مرغ و سایر حیوانات آبی و مرگ در ولایت جنوب و ظهور حشرات
الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه باشد و اگر در جانب جنوب
امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد تنبیه عطارد به هر برج که حلول کند و در آن
کثیر المکث شود کیفیه مختلفه بان برج با مزاج هوا اگر کیفیت آورد و بظهور رساند از آن غافل
نباید بود تنبیه سید محمد لاهیجی در کتاب لطایف الکلام آورده که عکس کوکب
دلیل ضعف و سستی بود خاصه که عکس در وبال و هبوط کند و عکس عطارد و کوکب
منسوبات او را لغایت بداست و بارندگی و کدورت و تغیر هوا آورد و غرق
سفاین و تحیر ملاحان باشد فصل ششم در احکام انتقال قمر از برجی به برج حلول قمر در برج حمل
دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامتی زنان حامله و رسولان و مسافران
و کثرت امطار در وقت و مد و دو نقصان طعام و ترس و بیم و اضطراب مردم
و جنگ و خصومت میان عوام حلول قمر در برج ثور دلالت کند بر آفت غله
غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیار رهی ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان

از امراض

از امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خواتین
حلول قمر در برج جوزا دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعده و حدوث امطار و رونق
و رواج بازار و کثرت اخبار و آفت غله سیما گندم حلول قمر در برج سرطان دلالت کند بر حرکت
پادشاه و طعام و شادی و اندکی باران و غلبه دزدان و آفت جوانان و سلامتی مسافران
و ارزانی نرخها و حرکت رسولان حلول قمر در برج اسد دلالت کند بر درد خاطر کارداران پادشاه
و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان و گفتگوی خلایق و کثرت منافع و فواید عامه و اشتغال
پادشاه از مکانی بمکانی و بسیاری قوت دواب حلول قمر در برج سنبله دلالت کند بر قوت
حال دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و حیوانات و بسیاری آبها و رواج کسب و کار اهل
اهل بازار و ارزانی ستور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه حلول قمر
در برج میزان دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت در زنان و اندوه
مردم و حیرت و سستی کارها و فساد اطعمه و آشفتگی در ولایات و حدوث امراض و جنون در خلایق
و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت و طغیان خون حلول قمر در برج عقرب دلالت
کند بر کثرت اندوه مردم و منازعه و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و تاخیر در کارها و بیماری
و کثرت آبها و حدوث بارندگی در وقت و شاید که مضرت بزراعت رسد حلول قمر
در برج قوس دلالت کند بر تغیر حال اکابر و بدی اوقات زنان و محبت خلایق و تغیر
هوا و تغیر پادشاه و رنج مردم پارسا و ضعف حال دواب و عزت حال علما و فضلا
و نقصان حیوانات و ضرر زرع و غلات حلول قمر در برج جدی دلالت کند بر اندوه
عامه و محبوسی مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیاری روغن و گوشت و طلاق و فراق
میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه در وقت حلول قمر در برج
دلو دلالت کند بر توقف مهمات و بادهای بی‌نفع و ظلمت هوا و پدید آمدن
ملخ در وقت و تباهی غله و وقوع باران و علت فواید مردم حلول قمر در برج حوت دلالت

کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی در وقت و فرح مردم و ترویج سودها و تب
یومی و امراض عفنه و سلامتی مردم از آن نبودن و ارزانی نرخها و حدوث باران در وقت
و تباهی حال حیوانات خصوصا آنچه در آب سکن دارند **فصل هشتم در تحویل راس**
از برجی ببرجی حلول راس در برج حمل دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی
طعام و موت یکی از فرماندهان و تجدید دیگری و ترویج کارهای نفسانی و بسیاری اجناس
و عزت و ترقی مردم اصیل و بزرگ زاده **حلول راس در برج جدی** دلالت کند بر قحط بزرگی
در جانب شمال و کثرت اختلاف عامه و ملوک مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری
مواشی و وفور گیاه **حلول راس در برج جوزا** دلالت کند بر بیماری حکام و سلاطین
از باد و رسیدگی و رسیدن آفتها بایشان و امکان زلزله ملاحظه شود و دیگر و ناسازگاری
میان رعایا و حکام و دارایان ملک و کمی بیماری و صفای هوا و بسیاری باد در فصلها و وزیدن
بادهای معتدل **حلول راس در برج سرطان** دلالت کند بر حسن احوال سلاطین و حکام
با رعیت و جمع نمودن اعمال و بار خرج کردن و کثرت سود تجار و تردین و بسیاری عمارت
و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت و حدوث حباب و کثرت خیانت
و شفقت در میان مردم **حلول راس در برج اسد** دلالت کند بر آمدن باران بسیار
در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیدادی و ظفر پادشاه بر دشمن
و تنگی حال رعیت و تندرستی پادشاه و کثرت سرود و ظهور آتشها در هوا **حلول راس در برج سنبله**
دلالت کند بر فساد زرع و غلات و افتادن کرم در میوه‌ها و احتراق چیزها و تصرف ملوک
در اراضی بایره و حفر آبها و آبادان و شهر ساختن و زراعت نمودن و عموم ملوک در خیرات
و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث برسام در مردم **حلول راس در برج میزان**
دلالت کند بر جور سلاطین و بزرگان و بیدادی ایشان بر رعیت و مطالبت نامعقول
از مردم و غارت خانه‌ها و قطع عضوها و کندن چشمها و بلندی مراتب زنان و جنبت

بادشاه

پادشاه و سلاطین باین طایفه و کثرت فرح و سرور زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر
یکی از علما **حلول راس در برج عقرب** دلالت کند بر فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب
ریاست مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور وبا و بسیاری زنبور و رتیله و کبک در وقت
و کثرت قروح و دمامیل خاصه در پیران و رسوائی زنان و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب
حلول راس در برج جدی دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب و نزول آفات بر گوسفندان
و گاو و اسب و سایر چهارپایان بارکش که بکوب و جنگ آورند و حرارت هوا در وقت و انتقال
پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و تنگی حال طلبه
علم و اشتعال آتش در جنگها و سوختن بعضی آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد
حلول راس در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و تنگی گیاه در وقت و شهای بزرگان
و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکبت بد اصلان و ناکسان
و عزت اهل دانش و ارتفاع اشجار **حلول راس در برج دلو** دلالت کند بر نیکی علوم اکابر
و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خضریات و ترقی اشجار و نیکی حال وزرا و خداوندان
ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مرگ علما و قضات و اهل دین و فقها **حلول راس در برج حوت**
دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترقی هر صنف در مرتبه خود و جمع
شدن اموال در خزاین و بیوتات و مخالف سپاهیان و سرهنگان و فتح راهها و غرق
کشتیها و قوت و موت صیادان و بسیاری ماهیان و مرغان آبی و شادی پادشاهان
فصل نهم در تحویل ذنب از برجی ببرجی حلول ذنب در برج حمل دلالت کند بر اضطراب
سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سلطان و مرگ شتر
و گوسفند و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن درمهای کم و طلب و خلاف
کردن خلایق و حادث شدن فقر در میان مردم **حلول ذنب در برج ثور** دلالت
کند بر بدی حال مردم و وزیدن باد سموم در وقت و آفت میوه‌ها و بسیاری حرکت ساکنان

بجانب کوهستان وقلت رحمت در قلوب خلایق وکمی فواید مسافران بجانب شمال
وضیق معاش مردم ومردن گاوان وشتران ونقصان نباتات وبیم زلزله وزیان
رسانیدن ملخ حلول ذنب در برج جوزا دلالت کند بر بیم قحط وجوع وفتنه وهلاک
مردمان وخروج اجلاف بر سلاطین وحکام وامکان زلزله با وجود شواید وآمدن بادهای
سخت با ابنیه واشجار وثمرات ضرر رساند وبیماری وجور وستم وقطع دستها حلول
ذنب در برج سرطان دلالت کند بر قیمت وگرانی مرغ وماهی وغرق کشتیها ورنج
حیوانات آبی وآفت ونکبت مردم ومرگ بسیار وخبرهای دروغ ورفع داد وعدل وشیوع
جور وستم وانکسار خراجها وخلل خزانها ونکبت دبیران واهل قلم وضرر مردم از آب وکثرت
فسق وفجور ونقل وتحویل پادشاه وسلاطین از جایی بجایی حلول ذنب در برج اسد
دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان وآفت بعضی از ایشان ومردن آمدن
فرومایگان وکثرت غوغا وطغیان آبها وتباهی میوها ونقصان کشت وزرع وامکان
زلزله با امکان مدد شواید ونقصان خوشی وآفت سباع ومرگ کلاب وفهود حلول
ذنب در برج سنبله دلالت کند بر مرگ چهارپایان وخشکی سال وسختی سرما واندکی
محصولات وارتفاعات وسوختن کشت وزرع وحرب میان دو لشکر وخلاف میان
مردم وغارت کلیسیاها وعبادت خانها وکثرت تاخت واسیر کردن وتعصب از
ذنب اهل دین ومذهب ومرگ چهارپایان وتنگی حلول ذنب در برج میزان دلالت کند بر فتنه واز قحط
دما وبیماریهای صعب واوجاع عظیمه ومرگ چهارپایان ونقصان زراعت واز کثرت
ودر وقت وخوف از سعال وسرسام وبادهای سرد بیها وامکان زلزله وجور وستم
طواعین وتوانگران حلول ذنب در برج عقرب دلالت کند بر درد گرده ومثانه واوجاع
مذاکیر وعسر البول ومرگ زنان از عسرت وضع حمل وبسیاری بارندگی وفنا از سوما از
سرما در وقت وتاریکی هوا وفنا حیوانات آبی وگویند سرسام وبرسام وعلت سینه

دانه دیلی

وزلزله ورشیس وحرب بسیار باشد وشادی پادشاه وسلاطین از کمی شر وفساد در بادیه
عرب وزمین حجاز وقطع طرق وطغیان دزدان وفتنه‌ها وقتلهای نهانی وگرانی
باشد تتمه تاج الدین اکرم محتسب آورده که اگر زحل درین برج بذنب رسد
فتنه عام گردد وسرما وبارندگی وبرف بسیار باشد در وقت چنانکه از اکثری از چهارپایان
هلاک وتعطل شوند وقحط وتنگی بظهور رسد وطواحین معطل شوند وهیمه نایاب گردد ومردم
از سرما مضرت بینند اما حال همدان ونواحی بهتر از مواضع دیگر باشد حلول ذنب
در برج قوس دلالت کند بر مرگ بزرگان سیما در بلاد منسوب بقوس ودرس پادشاهان
بر جمع کردن اموال وگرانی در ولایت فارس ومرگ چهارپایان واندکی باران در شتا
وخوف بعضی از اهل قلم ومحتبس شدن بلا ایشان وترتیب یافتن دونان وقوت
بندگان ومرگ در فقها ودانشمندان حلول ذنب در برج جدی دلالت کند بر بیماری
ووقوع زلزله وخرابی بقاع وابنیه وتنگی وسختی سرما در وقت وبی‌بضاعتی وافلاس
مردم حلول ذنب در برج دلو دلالت کند بر کثرت طلب پادشاهان از رعایا بغیر واجب
واضطراب حال سلاطین وخروج فرومایگان ومقهور شدن وآفت از مار وسایر
گزندگان وکثرت فتنه وآشوب حلول ذنب در برج حوت دلالت کند بر غرق کشتیها و
بسیاری برف در وقت وخرابی خانها وفنا غله ومرگ ماهیان وخروج لشکر بر سرداران
خود وتسلط ایشان وآوارگی فرمانده‌ان از مملکت ودو دل شدن چاکران وملازمان
ومناقشه در دین ومذهب وظهور مدعیان وتفرق مردم وخلاف جهال با دانشمندان
تتمه حکیم فاضل محیی الدین مغربی آورده که اشتعال جوزهر ذنب در هر یکی از بروج
دال است بر آفات در بلاد وامصاران برج خاصه که جوزهر بعکس وذنب باشد باشد
وحلول احدهما در مثلثه دلیل است بر حدوث آفت دواب ودر مثلثه ارضیه دلیل دود وکم شدن
محصولات وقلاع وحصون ودر مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرت موت بر آدمیان وده

دو در مثلثه مائیه دلالت کند بر آفت از قبیل آب و جوهر آتش ضرر است از ذنب صاحب
ملکی گوید اگر زحل در منزل نثره نزول کند علما بعمال عراق رسد و ذلیل گردند و اگر نزول
در دبران کند در زمین عراق طاعون و موت افتد و اگر نزول بنعز کند قتال و تعب
در زمین عراق روی نماید و اگر نزول بجبهه کند مرگ گاو و حیوانات آبی باشد
و اگر علو بین بالکلیل و قلب و شوله نزول کند در شرق و مغرب طاعون و موت
لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلای و جلای عام باشد و ملوک و علما را قتل
رسد و مردم سفله قوت گیرند و بلند قدر شوند و اگر بعین شرطین نزول کنند شتر و گوسفند را
ضرر رسد و زنان حامله آفت ببینند و اگر نزول ببطین کند پادشاه بادوستان و اهل
امانت خود غدر کند و به اتباع پادشاه شر شدید رسد و اگر نزول بدبران کنند ملوک
و علما را ضرر رساند و اگر بهقعه نزول کند اهل جبال را رنج عظیم لاحق گردد و باران کم آید
و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مردم عجم ضرر رساند و اگر نزول بنثره کند نسل انسان
و حیوان کم آید گردد و اگر نزول بطرفه کند ملوک ضرر رسد و اگر نزول بسماک کند حدوث
امراض حادثه باشد و اگر نزول بزبانا کند کثرت ریاح و ثلوج باشد در وقت و اگر نزول
بقلب کند سلطان سواحل را هلاک ضرر رسد و اگر نزول بشوله کند بکثیری از مردم ضرر رسد سیما
جوانان و اگر نزول بنعایم کند تهیج ریاح باشد و اگر نزول ببلده کند ضرر مردم باشد و اگر نزول
بسعد ذابح کند میانه ملوک و امرا فتنه و شر کثیر دست دهد و اگر نزول بسعد بلع و سعد سعود کنند
صرع در میان مردم عارض شود و اگر نزول بسعد الاخبیه کند علما را ضرر رسد و اگر بمقدم نزول
شرطین کند تهیج ریاح باشد و در ثریا ملوک و توابع ایشان را شر و فتنه رسد و در دبران
عاصفه وزد و سباع شکاری را ضرر رسد و در زراع ملوک ضرر رسد و تلف اکثر وحوش باشد
و در جبهه آدمیان را ضرر رسد و سباع شکاری تلف شوند و در زبره بمردم شر و ضرر واقع
شود و در صرفه اهل دین و تقوی را ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فنا خلایق

باشد

باشد و در عراق یکی از بزرگی بقتل رسد و در سماک اصحاب نجوم و اهل دیوان را ضرر
رسد و کثرت امطار و سیول و مرگ بحریه باشد و ریاح عاصفه وزد و در اکلیل
کثیری از مردم را ضرر رسد و تعجیل رساند و در قلب نیز ضرر خلایق باشد
و در شوله در میان خلایق قتال افتد و در بلده شر واقع شود و ضرر بمردمان رسد
و دواب تلف شوند و در ذابح اهل سحر و جادو را مرض عارض گردد و در سعود حادثات
و موت عارض گردد و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد
و در مؤخر برس متولد شود آفت و ضرر ببیند و سکان ساحل را ضرر رسد

باب چهارم در رجعت و استقامت و ظهور و اختفاء و تشریق و تغریب کواکب متحیره و آن مشتمل است بر سه فصل

فصل اول در بیان رجعت کواکب

بدتیر من حالات
کواکب را بعد از احتراق رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب بشتاد و پنج باب
فرموده که کل کوکب اذا کان راجعا کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد له
وان کان مستقیما فدلالته صحیح و ایضا ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار
آورده که الدلیل اذا کان مستقیما دل علی ثبات الامور و کونه خیرا فان کان راجعا
دل علی نقضه وان کان مستقیما دل علی استقامته و در موضعی دیگر از ان کتاب
میفرماید که الکواکب اذا کان فی هبوطه ذهب نصف قوته وان کان راجعا
ذهب قوته کله و ایضا ابو المحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب
را در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب بالبحران و چنانکه بیماری
بالبحران را پنج وقت است و اول آن اوقات اقامت است بجهة رجعت
و چون ابتدای بیماری نفس وقت رجعت اول است چون وقت تزاید بیمار
وقت میانه رجعت است چنین اشتهار بیماری و وقت رجعت الثانی است نفس وقت
انحطاط بیماری در وقت اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضای

وقت

بیماری و مقابله علوی با آفتاب و احتراق سفلی در میانه رجعت بمنزله و بحران قوی است **تشبیه** مراد از رجعت اول آن است که کوکب در میانه مقام اول و نقطه حضیض مرئی بوده باشد و مراد از رجعت دوم آنکه میانه حضیض و مقام ثانی بوده و زردشت حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویه الاول من حین رجعت الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه و رجعت الکواکب السفلیه الاول من حین رجعته الی ان یحاذ الشمس شرقا فیری فی المشرق و رجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان تستقیم انتهی کلامه **احکام رجعت زحل و سایر بروج کواکب** رجعت زحل مطلقا دلالت کند بر ضعف حال پیران و مزارعان و ارباب خاندانهای قدیم و فراخی طعام و کساد حیوانات و حرکت عساکر و اشتغال مردم از اوطان و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و موت عجایز و آوارگی اکراد و اهل جبال **رجعت زحل در برج حمل** دلالت کند بر حدوث خسف و زلازل و بسیاری رعد و برق و صاعقه **رجعت زحل در برج ثور** دلالت کند بر کثرت هم و غم در ملوک و موت یکی از عظمای دولت و کدورت قضات و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب و خون اهل مناصب و وبا در پیران **رجعت زحل در برج جوزا** دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه در نغوات و عیون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزاین و بیوتات و تهمت کردن بر لشکریان و مستحقان **رجعت زحل در برج سرطان** دلالت کند بر مرگ یکی از بزرگان و زیاده شدن آب انهار و نقصان آب چشمها و بادهای سخت و بسیاری یخ و کدورت یکی از فرماندهان بلاد سرطان **رجعت زحل در برج اسد** دلالت بر موت بهایم و بیماری سفلگان و ناکسان و وبا و فساد هوا و حتی بلاد سموم

و حرارت هوا در وقت و فساد میوه‌ها **رجعت زحل در برج سنبله** دلالت کند بر بغض و عداوت میان حکام و ولات مملکت و رعایا و عزیمت پادشاهان جنوب بولایت دیگر و جور و ظلم فرماندهان **رجعت زحل در برج میزان** دلالت کند بر امراض مثل وله و سیما درد دل و گوش و دندان و مرگ بندگان و کنیزان و سستی مزاج و قلت استوا ابدان و بسیاری غم و خوف **رجعت زحل در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عامه و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و عفونت هوا و دشواری جهات و بسیاری امراض و طاعون در ولایت دارالمرز و جرجان **رجعت زحل در برج قوس** دلالت کند بر علت و گرانی طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله **رجعت زحل در برج جدی** دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم و اضطراب و تفرق احوال مردم و وقوع سحر و مضرت رسیدن بخلایق و کثرت مصادرات و منازعه در میانه عامه و ناسازگاری **رجعت زحل در برج دلو** دلالت کند بر خوف عظیم و کثرت ثلوج در وقت و وباهای مردم و هلاک یکی از بزرگان اهل شرق **رجعت زحل در برج حوت** دلالت کند بر موت مردم شریف و اهل ورع و عیبت **احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر** رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزرا و مدبران و علما و اشراف و سستی مردم در کارهای خیر و ضرر اطعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغییر در قواعد و قوانین و ارکان — مشتری
رسل و رسایل میانه پادشاهان **رجعت مشتری در برج حمل** دلالت کند بر هیجان اعادی پادشاه و خروج و اشرار زیانها و ضرر موالات مشتری مثل وزرا و سادات و علما و فقها و اشراف و قضات و از نباتات برنج و نخود و جو و گندم و نجد و بعض میوه‌ها و آفت طیور بطبوعه و ابو معشر گوید سود تجار باشد **رجعت**

مشتری

مشتری رجعت مشتری در برج ثور دلالت کند بر ظهور خوارج و مدعیان پادشاه
مشتری وخشم ملوک و بسیاری زر و سیم و ترس در مردم رجعت مشتری در برج جوزا دلالت
کند بر کثرت اراجیف و مکر و خدعه و غدر و غرق کشتیها و تنگی و دشواری در اهل کسب
مشتری و خطر مردم از طغیان آب رجعت مشتری در برج سرطان دلالت کند بر موت شخصی عظیم
الشان و کثرت اراجیف و خوف پادشاه از ان و کدورت عامه و اندوه زنان
مشتری رجعت مشتری در برج اسد دلالت کند بر سفر پادشاه عظیم الشان و کثرت اراجیف
مشتری و تشویش رجعت مشتری در برج سنبله دلالت کند بر نقصان مزارعان و فساد
مشتری زراعت و هلاک یکی از وزرا یا کتاب و منشیان و قلت باران و طیب و اعتدال
مشتری هوا و سنجری گوید خشکی هوا بود رجعت مشتری در برج میزان دلالت کند بر نکاح کردن
پادشاه زنی را که حسب الحکم اطلاق داده باشند و گویند نیز آن از ثرات ملوک بود
مشتری و افتادن خلل در رای سلاطین و پادشاهان و فرمانده‌ها رجعت مشتری در برج عقرب
دلالت کند بر قلت باران و کثرت بارهای سخت و اگر در جانب شمال رجعت
مشتری مشتری در برج قوس دلالت کند بر گرانی اطعمه و باز ایستادن مردم از غضب
و فراغ و شادی و خوشحالی رعیت از عدل پادشاه و بسیار رسیدها و کثرت
مشتری باران رجعت مشتری در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و جلای وزرا و
سود و کتاب و اهل انشا و برهم خوردگی رعایا و عوام الناس رجعت
مشتری مشتری در برج دلو دلالت کند بر حدوث امراض در ابدان بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و معطل شدن عضوی از پادشاهان و مرگ و تنگی در میان مردم
رجعت مشتری در برج حوت دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت
در اعالی ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر احکام رجعت
مریخ در بروج اثنی عشر رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر ضرر و ماندگی امرا و سران سپاه

وارباب صلاح

وارباب صلاح و گرفتاری دزدان و راه‌زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و علت و بطالت
لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری اتراک رجعت مریخ در برج حمل
دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت از ان و شکایات و خوف و مصیبت
مردم و قلت کسب و گرانی اشعار اما زود بر طرف شود و علت درد سر و چشم پدید
آید و آفت بره و سایر حیوانات دیگر بود رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر تلف
و سقط شدن دواب و بهایم و بیماری جوانان و کودکان و بدحالی اتراک و سپاهیان
رجعت مریخ در برج جوزا دلالت کند بر حدوث مرض جدری در اطفال و جوانان و موج
و نفع در دستها و کتفها و تاج الدین اکرم گوید در مذاهب و کیشها استحقاق کنند رجعت
مریخ در برج سرطان دلالت کند هرمس حکیم گوید موت بزرگی از اکابر و اعیان پادشاه بود
و سنجری و مغربی و گیلی گویند هوا گرم و فاسد گردد و در بوادی و فیافی سموم وزد و تاج
الدین اکرم گوید فساد آشکارا شود و مردم بر یکدیگر جور و ظلم و تعدی کنند و رای امرا و حکام
فاسد گردد رجعت مریخ در برج اسد دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال در زمین روم
و حسد و تعب و اضطراب در میان سکان آن مرز و بوم و تاج الدین اکرم گوید بیماریهای
محرق مهلک حادث گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت خراسان رجعت مریخ
مریخ در برج سنبله دلالت کند بر عارضه در پادشاه و خشکی هوا و تاج الدین اکرم گوید مثل
برج اسد باشد رجعت مریخ در برج میزان دلالت کند بر موت شخصی عظیم
ناگاه باشد و در میان خلایق موت فجاه حادث گردد رجعت مریخ در برج عقرب
دلالت کند بر عروض مرض در پادشاهی بسبب سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد
و بدی حال مسافران و مردم بعبادات اشتغال نمانند تشبیه در بعض کتب از جناب
حکیم چنین نقل کرده اند و ترجمه سخن او باین نوع آورده اند که صاحب دور القرآن من
العرب والقران الذی کان وقع فی برج العقرب و این حکم معتبر دان تصاب آمده

پیغمبر ما صلی الله علیه وآله در حوالی قران علویین در برج عقرب مبعوث شد بنابرین
اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام قرار داده اند و ابو الحسن علی ابن احمد حراشی
همدانی و صاحب مالابد منه فی النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که حالا باشد
اندر تاثیر این کواکب که بران حکم کنند و نگاه باید داشتن وان رجوع مریخ است در برج
عقرب راجع شود اما مسلمانان را حال متغیر گردد و اندر مکه و بادیه عرب خلاف و آشوب
و اضطراب پدید آید و عالمان و فقیهان را بیماری و مرگ افتد و عبادت خانها ویران
شوند و در دین اسلام خلل افتد و خطبه و محراب تغیر یابند و در بعض نسخ کوشیار این
مضمون بنظر رسیده و محمد بن النجیب الطوسی و محیی الدین نیز در مصنفات خود درین باب
اشاره نموده اند و بالجمله متواتر یافته اند و حکم برین جاری کرده اند که در هر سال که مریخ
در برج عقرب راجع شود یکی از مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه از کفار یکی از مذاهب
و خواه از فرقه باطله بفرقه نجیبه و والیس سکندرانی و ماشاء الله مصری و دیگر حکما دلالت
کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات
علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت برب الکعبه گفته
بحال شهادت بحظایر قدس شتافت و بنی امیه در بلاد اسلام مسلط شدند و در زمان
هشام ابن عبد الملک و همچنان در عهد مروان ابن محمد که از جمله خلفای
بنی امیه بود و اهل آنزمان ایشان را امام و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج
عقرب راجع که در همان سال به بئس المصیر اشتغال کردند و یهود و نصاری قوت گرفته
بعضی از بلاد اسلام را بحیطه تصرف در آورده و عمر بن عبد العزیز نیز باین دلیل
جهان فانی را وداع نمود و آنچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده
بود باز مروانیه بفساد آوردند و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب
عقرب راجع شده بود که باغوای پسرش بضرب تیغ آبدار بدار البوار پیوست و پسر

نیز بعد از شش ماه

نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار بعد از آن خرابی بسیار در بلاد
اسلام کردند و آنچه در زمان ما روی نمود آن بود که در حوالی نهصد و نود و شش هجریه جهت
مریخ در برج عقرب دست داد این کمینه بسمع اکابر و اصاغر خراسان رسانید که در
مذهب تغیری ممکنست اتفاقا بعد از آن بدو ماه عبدالله خان اوزبک لشکر بخراسان
کشیده هرات را محاصره نموده بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته بقتل عام فرمان داد و مردم
از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادات و معاملات اقتدا و تقیه عمل بمذهب ابو حنیفه
نمودند بعد از آن پسرش مشهد مقدس را محاصره نموده در اندک فرصتی قلعه آن را گرفته بقتل
و نهب اشاره نموده و بسیاری از علما و فقها و فضلا در آن قضیه بقتل رسیدند و در
سنه یکهزار و سی هجریه با آنکه مریخ در برج عقرب راجع شد بعد از آن بفکر و تدبر بسیار
از ضعف و تباهی حال مشتری در آن وقت بخاطر این کمینه رسید که شخصی از علما فوت شود
که ارکان دین و مذهب راه یابد و چون افضل و اکمل آن زمان شیخ بهاء الدین بود
رحمه الله ظن این فقیر غالب شد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیات از منزل فانی بعالم
بقا خواهد کشید لاجرم در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است
این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانیدیم و گفتیم که درین باب دغدغه بخاطر
اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمیتوان شد از قضا بعد از
چهار پنج ماه دیگر حضرت موی الیه مریض شده در عرض یک هفته برحمت ایزدی پیوست
و در همان سال شیخ محمد نبیره شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود جماعتی کثیر
اجتهاد او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده بودند در ولایت حجاز از سرای
مجاز بحقیقت انتقال نموده و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر
سر فرنگیان کشیده در آن وقت که خبر این عظمت درین ایران انتشار یافت بعرض اشرف
رسانیدم که فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا درین غزا شکست خورده مغلوب و منکوب

مراجعت نمود شیپه استاد ابی ریحان بیرونی از براهمه هند نقل کرده است
که هرگاه آفتاب بنقطه حمل داخل شود وقمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران
و جنبیه در آن سال اگر میانه اسلام و اهل شرک جنگی افتد مشرکان فایق و غالب
آیند فلنرجع الی ما کنا بصدده رجعت مریخ دربرج قوس دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر لوز برا و کتاب
وعروض شر و فساد و وقوع ... در دسینه رجعت مریخ دربرج جدی دلالت کند
بر عدم استواء کارهای مردم و فساد مزاجها و عارض شدن هموم و غموم در خلایق
و مرگ اشراف و رنج سپاهیان و فساد حبوبات و جستن باد سموم رجعت مریخ دربرج دلو
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از آن خوف و بیم دست دهد و بیماری
و میوه ها را از باد ضرر رسد رجعت مریخ دربرج حوت دلالت کند بر خوف پادشاه و کدورت
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از مامن بالضروره جدا شدن
و نا امیدی مردم و تاج الدین اکرم گوید فایده و منفعت مردم بود و شد رستی شیپه حکیم
فاضل و زاهد کامل محیی الدین مغربی فرموده که رجوع مثلثه علویه در وقت واحد دلالت
کند بر تغیر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و شصت هجریه این اوضاع دست داد
و چون طالع مملکت بلخ در ولایت مرو بجلول نحسین منحوس شده بود بعرض پادشاه
ظل الله رسانیدم که تغیر دولت مملکت اتفاق افتد در آن حین نورم خان والد جلال خان
اوزبک که از قدیم الایام اباعن جد والی مرو بود و از خوف عبدالله خان پناه بابین درگاه
عرش اشتباه آورده بود و تا بیداین دولت ابد پیوند بدارائی ملک مرو تمکن یافته
دم از عصیان زد شاه عالم پناه بتوفیق الله اکبر بر سر آن مخذول لشکر کشیده او را بدست در آورد
و با اهل و عیال بطرف فارس فرستاد و مملکت مرو و مضافات آن داخل ممالک محروسه
شاهی شد و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان باندک زمانی بجدری جهان فانی را وداع کرد
و باقی سلطان والی ماوراء النهر فرصت یافته بلخ و مضافات آنرا تصرف نمود رجعت زهره

دربرج آتشی رجعت زهره مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین و بی رونقی زنان و مطربان
و خواجه سرایان و اهل ساز و طرب و ساده رنگان و حدوث مرض در میان ایشان
و قلت فواید و منافع ایشان و حدوث باران در وقت رجعت زهره دربرج حمل
دلالت کند بر رعد و برق و باران و سرما و کثرت اراجیف رجعت زهره دربرج ثور
دلالت کند بر تشویش و اضطراب در میان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی
بر بعضی خصوصا در میان ارباب ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت نفع ایشان
و کثرت رعد و برق و فاضلی و یکی گوید حکم بر صوبت کرده است رجعت زهره
دربرج جوزا دلالت کند بر حرارت و یبوست هوا و اضطراب و اضطراب و تنگی پیمانهٔ
مردم رجعت زهره دربرج سرطان دلالت کند بر موت یکی از حرم پادشاه یا یکی
از خدم حرم و مطالبات نامتعدد از رعایا و باطل شدن یکی از زنان مطربه
رجعت زهره دربرج اسد دلالت کند بر وقوع حیران و ضرر در پادشاه
و فرماندهان و زیان ایشان را آفت و علت رسد رجعت زهره دربرج سنبله
دلالت کند بر بیماری و رنج مردم خصوصا زنان ملوک رجعت زهره دربرج میزان دلالت
کند بر موت یکی از خواتین از منسوبان پادشاه رجعت زهره دربرج عقرب دلالت
کند بر بهجسم خوردگی و اضطراب مردم و بی ثباتی روسا در کارها و کثرت اراجیف
رجعت زهره دربرج قوس دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال و هلاک بعضی
از اشراف رجعت زهره دربرج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم
و هم بر زنان و ارباب غنا و ملاهی و حدوث امراض در مردم از رطوبت و بسیاری
درد شکم و قی کردن و کثرت باد و باران و گویند آرمیدگی هوا و سلامتی مسافران
بود رجعت زهره دربرج دلو دلالت کند بر حدوث غم و هم بر زنان و ارباب ملاهی
و عروض امراض در مردم از رطوبت و بسیاری درد شکم و قی کردن و کثرت باد

وبارندگی وکوفتند آرمیدگی هوا وسلامتی مسافران بود رجعت زهره در برج حوت
دلالت کند بر کثرت اراجیف واضطراب وتشویش در میان مردم وحدوث بیماری
وجنگ وفزع در میان مردم رجعت عطارد در بروج آتشی رجعت عطارد مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال اطبا وعمال ومنجمان وتجار وکساد بازارها واختلاف هوا وهراس
در مردم وسهو در معالجات مرضی واحکام نجوم وخسارت کتاب واهل قلم وکوبیدن
وارتفاع بخار ودخان وکثرت باد وکدورت فضلا وارباب اسواق ومعظم رعایا
رجعت عطارد در برج حمل دلالت کند بر ایذا وکتاب واتلاف اسباب ایشان
وضایع وحدوث مرض حصبه وجدری اکثر در اطفال وبسیاری اراجیف رجعت
عطارد در برج ثور دلالت کند بر صحت واستوای هوا وصحبه وصلاح حال اهل کتاب
با پادشاه وحواشی وخدم پادشاه وهول ودلتنگی مردم وبیماری چهارپایان رجعت
عطارد در برج جوزا دلالت کند بر خوف واضطراب کتاب واهل سیاق وبسیاری
غم وهم در میان ایشان وایذا یافتن وحدوث گرما وتغییر در مردم وامور ومشکلات
مردم رجعت عطارد در برج سرطان دلالت کند بر هلاک وتلف رجال از اشراف
واعیان وطلب خواهها تشدد وگرمی هوا وسموم رجعت عطارد در برج اسد
دلالت کند بر کثرت افزان وتشویش در مردم وظهور حسد وکنم در ولایت روم وتکلیفات
در امور وبدحالی مردم وآفت زنان خاصه در زنان ملوک رجعت عطارد در برج سنبله
دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد واضطراب در کار ملوک وسلاطین و
امور ملکی وبیماری خواتین معظمه وخشکی هوا رجعت عطارد در برج میزان دلالت
کند بر ضعف عامه وغربت ایشان در پیش پادشاه وبیماری زنان وتباهی
حال هوا واضطراب در احوال اهل ملاهی رجعت عطارد در برج عقرب دلالت
کند بر تشویش لشکریان وسپاهیان واندوه اکابر وانقلاب احوال اعیان

دلالت کند

رجعت عطارد در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض در جبال ورساتیق وهلاک بعضی
از اشراف ونزول بلا در کلکها وقلعها رجعت عطارد در برج جدی دلالت کند
بر تشویش مردم واحزان وهموم در عامه وموت در زنان اشراف وسلامتی اهل
سغاین ورخت اهل جبال وقلاع وبسیاری مرگ وبیماری رجعت عطارد در برج
دلو دلالت کند بر حدوث امراض حاره وبسیاری حزن وغم وقلت سفر مردم
اما از آنچه دست دهد با نفع بود رجعت عطارد در برج حوت دلالت کند بر نکبت وآفت
بزرگی که معروف ومشهور بود وایذا رسیدن اهل شرف وبسیاری حزن واندوه
وکثرت سحاب وغیم وضعف علما ونزول باران ورعد وبرق واندوه مقربان پادشاه
وبسیاری اراجیف ومنجمان دروغ وتشویش وبیماری تشبیه احکام استقامت
کواکب ضد تاثیرات رجعت است چنانکه استقامت زحل مطلقا دلالت کند بر استقامت
احوال مشایخ ودهاقین وفقرا وانبارداران وگرانی نرخها وکثرت کسب اهل فلاحت
وفرح بندگان وطایفه کردان وپیران استقامت مشتری دلالت کند بر فسح قضات
واکابر ورخص طعام وارسال رسل ورسایل میانه ملوک وعلما واطبا رجعت از ظهر دین
وقوت وزرا واعیان ورونق ابواب البر وکثرت خیرات وطاعات استقامت
مریخ دلالت کند بر صلاح حال لشکریان وکثرت فواید ایشان وشدت حاجب
پادشاه بلشکر وخشم وعزت صناع اسلحه وآلات طرب وحرب وسعادت حال
امرا وسران سپاه وقوت رنود واوباش استقامت زهره دلالت کند بر دولت
زنان وخواجه سرایان واصحاب طرب وارباب مزامیر واوتار وسازنده
رنجان وفرح در مردم ودوام سرور ورشد وترقی خواتین معظمه استقامت
عطارد دلالت کند بر قوت حال تجار وعمال ومحترفه واطبا واهل تنجیم
ورونق بازارها وکثرت اخبار نیک وتغیر هوا وآمدن باران ورد وقت

وطیب قلوب عوام **فصل دوم در احکام خفا و ظهور کواکب خمسه متحیره** مراد از خفای
کوکب اول درآمدن اوست در تحت الشعاع آفتاب بر وجهی که اصلا مرئی
در یکی از دو شب بعد از آنکه او را ظهور بوده باشد اول ظهوریست که او را باشد
در یکی از دو شب بعد از آنکه در تحت الشعاع آفتاب مخفی بوده باشد لیکن مخفی
نماند که ظهور و خفای کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در
موضع واحد نیز مختلف میباشد بسبب کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب
اختلاف عرض شمالی و جنوبی و بسبب سرعت و بطوء و بسبب کثرت مطالع
و مغارب اجزای بروج بنابراین اهل احکام کلهم مقداری معین در هر کوکب
منظور داشته اند از درجات سواء که چون میانه او و آن کوکب مقدار رسد
که در طرف تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از آن و مدار احکام بر آن
نهاده اند خواه کوکب مرئی بعضه باشد و خواه مخفی بر چند منظور و ملحوظ
اهل صناعت در حاشیه تقاویم است چنانکه در ثوابته باشد و زهره را
مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض او زیاده بر هفت درجه باشد چنانکه
احتراق و تقسیم بر وا اطلاق نمیکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند و وجه این
ظاهر است و حد تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کردانیده اند
و در علویین پانزده درجه و مریخ هجده درجه و درون این مقادیر در تحت الشعاع
آفتاب باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل حبس و ضعف و مرض
دانند چنانکه گویند که چون کوکب بتحت الشعاع آفتاب در آید بمنزله شخصی بود که
داخل زندان گردد یا مریض شود و چون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت
رسد و چون از احتراق خلاص شود استاد ابی ریحان گوید بمنزله شخصی زندان
یا متواری باشد که بیرون آمدن را همی بسنجد یعنی اراده خروج نماید **احکام کواکب**

اوفی کارس

خفای متحیره در بروج اثنی عشر از قول هرمس حکیم **احکام خفای زحل**
در بروج اثنی عشر خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و مشایخ
و روسا و اهل قلاع و سکان جبال و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا
و آمدن باران در وقت و حدوث غم و هم در خلایق و بطالت رعایا و اهل
حرث **خفای زحل در حمل** در ثلث اول برج ضعف و بطوء اشیا باشد
و در ثلث ثانی قلت امطار و نااستواری هوا و قتل و در ثلث سیوم دلالت کند
بر جوع و وبا **خفای زحل در ثور** در ثلث اول برج زیادتی آبها باشد و تشویش
مردم و شر وافر در اکثر نواحی و بسیاری اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور و در ثلث
سیوم نهب و غارت و دزدی و امراض جلدی سمت ظهور یابد **خفای زحل در جوزا**
در ثلث اول برج یکی از ملوک را مرضی طاری شود و حال بدگذرد و سیما در اماکن مقدسه
و در ثلث ثانی دلالت کند بر صلاح حال مردم و رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در
ثلث ثالث موت یکی از فرمانروایان بود یا گریختن از وطن اصلی **خفای زحل در**
سرطان در ثلث اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در
ثلث دوم درد چشم و زکام و نزلات شایع گردد و در ثلث سیوم موت زنان
بود **خفای زحل در اسد** در ثلث اول برج مرض عارض بعض مردم شود و در
ثلث ثانی دلالت کند بر بیماری زنان ملوک و در ثلث سیوم تب ربع عارض شود
خفای زحل در سنبله در ثلث اول بلا لاحق یکی از پادشاهان شود و در ثلث ثانی
موت عجایز بود و در ثلث سیوم دلالت کند بر کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و
کتاب **خفای زحل در میزان** در ثلث اول برج سموم هوا و قلت امطار بود و در
ثلث ثانی سرماهای سرد باشد و در ثالث همچنان **خفای زحل در عقرب** در ثلث
اول برج دلالت کند بر جهد کردن لشکریان و قلت سکون ایشان و در ثلث دوم

پادشاه را بیماری دست دهد و در سیوم هم چنین خفای زحل در قوس در ثلث
اول برج بلا و آفت لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و بطوء امور و در ثلث
سیوم گرانی اطعمه باشد خفای زحل در جدی در ثلث اول برج قوت عدو
و بهم خوردگی مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت امواج
باشد خفای زحل در دلو در ثلث اول برج کثرت غلو و بلا بود و در ثلث ثانی
موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت خفای
زحل در حوت در ثلث اول برج حدوث مرض و زکام و نزله بود و در ثلث ثانی
کثرت صحبت مجلس داشتن بود و در ثلث ثالث حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم
الشان شود احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشر خفای مشتری مطلق دلالت کند بر بیکی(?)
کار خداوندان دین و ناموس و اندوه و حزن ترسایان و علیویان و کوک(?)
بارندگی و فتنه و گرد و غبار و حدوث مرض خفای مشتری در برج حمل در ثلث اول
برج امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از خواتین
معظمه اتفاق افتد و در ثلث ثالث موت مردی اصیل کثیرالنسل دست دهد
خفای مشتری در برج ثور در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد
و در ثلث ثانی موت از حرم پادشاه بود و در ثلث ثالث موت مردی بزرگ
حادث گردد خفای مشتری در برج جوزا در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلف آن
باشد و در ثلث ثانی باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار باشد
و در ثلث ثالث جور پادشاه و حکام بر رعیت واقع شود خفای مشتری در برج سرطان
در ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تبدیل
احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیوم تشویش عامه بود و اضطراب و کثرت
اراجیف باشد خفای مشتری در برج اسد در ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه

گردد و در ثلث

گردد و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف ذوی القدر روی دهد خفای مشتری
در برج سنبله در ثلث اول برج پادشاه را مرض عارض گردد و ضعف بسیار روی
نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوزیری رسد و منکوب گردد و اندکی از لواحق و توابع
او را یابد و در ثلث ثالث اهل سفاین و سواحل را غم و کدورت رسد خفای مشتری
در برج میزان در ثلث اول قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی برودت هوا
و در ثلث ثالث مرضی عارض پادشاه گردد خفای مشتری در برج عقرب در ثلث
اول برج فراغت عساکر و صلاح کار ایشان بود و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان
پادشاه اتفاق افتد خفای مشتری در برج قوس در ثلث اول برج اخبار ناخوش
بسمع پادشاه رسد که از آن کدورت خیزد که روسا مهموم و محزون شوند و در ثلث
ثانی و ثالث موت بزرگی از اهل مملکت دست دهد خفای مشتری در برج جدی
در ثلث اول برج اضطراب در میان مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی
باطله کنند و حجتهای بیوجه آورند و در ثلث دوم اراجیف افتد و مردم بهم خورده
شوند و در ثلث ثالث وزیری از وزرای پادشاه بیمار شود خفای مشتری در
برج دلو در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از حرم پادشاه شود یا زنی بزرگ را
آفت رسد و در ثلث دوم و سیوم کمی باران باشد خفای مشتری در برج حوت
در ثلث اول برج سرما و جلید و برف و حرارت گردد و در ثلث ثانی حرکت
ملوک بود بموضع غریب و در ثلث سیوم عساکر از اطراف مملکت بحرکت آیند
احکام خفای مریخ در بروج اثنی عشر خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان
و اتراک و خمول آن ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد
و گرفتاری دزدان و قاطعان طریق خفای مریخ در برج حمل در ثلث اول برج
خزاین پادشاه نقصان کند و احوالش پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح

ونشاط لشکریان باشد ومقرب ومصاحب پادشاه شوند ودر ثلث سیوم رنج
عارض حبالی شود وکثرت اسقاط حمل بود خفای مریخ دربرج ثور درثلث
اول برج امراض نسا بود ودر ثلث دوم اسقاط حمل زنان ودر ثلث سیوم
فساد انگور وزیتون بود خفای مریخ دربرج جوزا درثلث اول برج فوت
مردی بزرگ حادث شود ودر ثلث دوم آتش درمنازل شهری افتد وشاید
که اموال بسیاری دران ضایع گردد وخوف کتاب ازان بیشتر باشد ودر
ثلث سیوم زن پادشاه مریض وصاحب بستر شود خفای مریخ دربرج سرطان درثلث
اول برج امراض لاحق مردم خاصه زنان شود ودر ثلث دوم وسیوم مردم از
حرارت بیمار گردند خفای مریخ دربرج اسد درثلث اول برج کدورت و
حزن پادشاه باشد ودر ثلث دوم وسیوم قطع امید وبیم از امور مکروهه
نمانید وبر پادشاه جمعی خروج کنند وحرکات شدیده وحدوث حرب باشد
خفای مریخ دربرج سنبله درثلث اول برج هم وحزن لاحق کتاب واصحاب
دواوین ودفاتر شود ودر ثلث دوم اسقاط حبالی باشد ودر ثلث سیوم
مرض خواتین وآفت ایشان باشد خفای مریخ دربرج میزان درثلث
اول سوست هوای خزان وقلت باران بود ودر ثلث دوم اسقاط حبالی
باشد ودر ثلث دوم فرح لشکریان وراحت ایشان بود خفای مریخ
دربرج عقرب درثلث اول برج راحت لشکریان وسکون ایشان بود ودر ثلث
دوم درچشم عارض ابدان گردد از کثرت غلیان خون ودر ثلث سیوم
بیماری باشد خفای مریخ دربرج قوس درثلث اول برج مضادات وعداوت
درمیان مردم حادث گردد خاصه درمیان ملاهی واغانی ودر ثلث دوم
اسقاط حمل وکثرت نم وبسیاری ابر وقلت صفای هوا بود ودر ثلث سیوم

غضب پادشاه بریکی از رؤسا یا کتاب واقع شود خفای مریخ دربرج جدی
درثلث اول برج موت یکی از علماء الناس بود ودر ثلث دوم اراجیف
درمیان لشکر پادشاه افتد ومغموم ومهموم گردند ودر ثلث سیوم کثرت امطار
واندا باشد خفای مریخ دربرج دلو درثلث اول برج مضرت وخوف
لاحق آدمیان شود سیما زنان حامله ودر ثلث دوم شدت لاحق اهل مغاین شود
وخوف غرق باشد ودر ثلث سیوم یکی از اهل حرم پادشاه را آفت رسد خفای
مریخ دربرج حوت درثلث اول برج تلف جانوران آبی بود ودر ثلث
سیوم امراض صعب عارض گردد ودر ثلث سیوم کثرت باران باشد شبهه چون
آفتاب از مقابله کوکب علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز متقارب
چنانکه هر شام ایشان را با فق غربی اقرب ببینند تا آنکه درحوالی افق تحت الشعاع
آفتاب درآیند پس همیشه اخفای ایشان درجانب مغرب باشند بلا تخلف
خفای زهره اول شب یعنی مغرب وآخر شب یعنی مشرق دربروج اثنی عشر
خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندگی وباد وبرودت دروقت وطلاق
وفراق ازواج ومرگ وآفت زنان ومطربان وخسارت ایشان وبدحالی
خواتین معظمه خفای زهره دربرج حمل اگر دراول شب باشد جور وکثرت مطالب
باشد واگر درآخر شب بود کثرت اراجیف وبرهم خوردگی مردم باشد خفای
زهره دربرج ثور اگر دراول شب بود سفر اشراف باشد یا نقل ایشان
از مکانی بمکانی واگر درآخر شب بود شخصی با پادشاه از جهة ملک نزاع کند
وازو پادشاه اندوهگین بود خفای زهره دربرج جوزا اگر دراول شب باشد
فرح وخوشحالی لاحق مردم شود واگر درآخر شب بود حزن واندوه بمردم رسد
خفای زهره دربرج سرطان اگر دراول شب بود اندوه وحزن مردم بسبب اخراجات

و اظهار اموال مخزونه ایشان و اگر در آخر شب بود اندوه و حزن و عجز جهال و اصحاب
ولایات بود و بسیاری جلای وطن ایشان خفای زهره در برج اسد دراول شب
حرارت و غلظت هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد خفای زهره در برج سنبله
دراول شب امراض حاره عارض مردم شود و در آخر شب تیر علل غلیظه خلایق عارض شود
خفای زهره در برج میزان دراول شب منازعت مردم باشد و در آخر شب
بیماری بود خفای زهره در برج عقرب دراول شب کشف اشیای مکتوبه بود و اتفاق زنان
مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت فکر و سودا بود خفای زهره در برج قوس
دراول شب موت یکی از اکابر بود و در آخر شب حکم همان بود خفای زهره در
برج جدی دراول شب عروض علل در مرد و زن باشد سیما در پیران و زنان
پادشاه و در آخر شب شلیه خفای زهره در برج دلو دراول شب سکون بحر و قلت
بیاج باشد و در آخر شب شلیه خفای زهره در برج حوت دراول شب امراض صعب
عارض گردد و در آخر شب حکم همان بود احکام خفای عطارد در بروج خفای عطارد اثنی عشر
مطلقا دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب و ارباب دیوان و منشیان
و تحویلداران و وزرا و ارباب اسواق خفای عطارد در برج حمل دراول شب امراض
در میان مردم از حوادث حادث گردد و در آخر شب انقطاع بیماری باشد
از مردم و وقوع آن ورد و اب خفای عطارد در برج ثور دراول و آخر شب امراض بی‌هنگام
عارض شود خفای عطارد در برج جوزا دراول شب غفلت امراض و در آخر شب
گرمای سخت خفای عطارد در برج سرطان دراول شب اضطراب از خوف عامه بود و در آخر
شب حرارت هوا بود خفای عطارد در برج اسد دراول شب فساد هوا باشد و
کثرت غم و حزن و در آخر شب میانه پادشاه و ملازمان و کارداران کدورت
و گفتگو شود و سفری سخت روی نماید خفای عطارد در برج سنبله دراول شب بیماری

بیماری عارض پادشاه گردد و در آخر شب بیماری عارض یکی از حرم پادشاه گردد
یا زنی بزرگ خفای عطارد در برج میزان دراول شب امراض عارض مردم گردد و در
آخر شب کدورت هوا بود خفای عطارد در برج عقرب دراول شب اخوان و اضطراب
پادشاه و عمال و تجار و اجلا اقوام او باشد و در آخر شب شلیه خفای عطارد در برج
قوس دراول شب سکون قواد لشکریان باشد و در آخر شب نفع کتاب بود بدون
ضرر خفای عطارد در برج جدی دراول شب و آخر شب فراغ و راحت لشکریان بود
خفای عطارد در برج دلو دراول شب سکون در اشیا بود نفع از مکتوبات همواره باشد
خفای عطارد در برج حوت دراول شب کثرت باران و نم و صل باشد و در آخر شب
کثرت رعد و برق و غبار بادهای تنک بود تتمه چون مرکز تدویر سفلیین دایما قریب
مقارن آفتاب باشند بعد از آنکه در اعلی تدویر این دو کوکب محترق گردند از جانب
مغرب نمایان شوند تا در پس حوالی اعظم رسند و از آنجا تا سافل تدویر مایل گردد
و وزبر و ز متقارب با آفتاب گشته از جانب مغرب نمایان گردند پس بر ابعاد اعظم
رسند باز میل با آفتاب کنند تا در حوالی افق مشرق تحت الشعاع آفتاب در آمده
مخفی شوند پس ازین بیان ظاهر شد که سفلیین را خفا هم در طرف مشرق دست
دهد و هم در طرف مغرب لهذا احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحده بیان
نموده اند احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل ظهور زحل
مطلقا دلالت کند بر علو آفتاب روسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طب
قلوب اهل جبال و خاندانهای قدیم و قوت حال پیران و مردم سالخورده
و قوت بدن ایشان و محقق طوسی علیه الرحمه میفرماید که زحل درین حال مثل
کلبی است که از خوف و بلا گریخته است اگر احدی را بیابد بشدت و بیداد کند و او را
بگزد ظهور زحل در برج حمل دلالت کند بر کثرت حب و فتنه در زمین مشرق

وقلت طعام در نواحی مغرب وجنوب وکثرت حبس مردم بر فساد و خرابی و بسیار
نظاول فزدا و حرامی وکثرت هوا در وقت و وقوع سباع و هرمس گوید که اگر در
اول شب از جانب شرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه گردد بدین سبب اراجیف
در میان اعیان بهم رسد و مراد ازین ظهورات سابقه است بلکه عبارتست
از رؤیت کواکب در اول شب احکام طلوع باشد و آنکه در طلوع سابق از غلبه نور
آفتاب مرئی نبوده باشد واین از کواکب سیاره مخصوص علویه است **ظهور**
زحل در برج ثور دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام در جانب مغرب
و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریهای وافر و مرگ گاو و شتر و
تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوه ها و هرمس گوید که اگر در اول شب
از جانب مغرب ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مفرد و غرق اماکن **ظهور**
زحل در برج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و تراید میاه و امکان سر باد و غلا
طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب
مشرق ظهور کند دلالت کند که مرضی لاحق پادشاه گردد و باران کم بود و وقوع
اشعار باشد **ظهور زحل در برج سرطان** دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح
و تفاوت نرخها و فساد مطعومات و کمی عصیر زیت و حدوث حروب و کثرت
خوارج و غارت و خون ریختن در جانب مغرب و حدوث بیماری عام از
سرفه و درد سینه و هرمس گوید که اگر از اول شب از جانب مشرق ظاهر گردد
وکثرت باران باشد در مواضع مستعده **ظهور زحل در برج اسد** دلالت کند
بر حدوث حمیات و موت و فتنه و جهلهای ب و بادهای شدید و اشتداد
گرما و سموم و مضرت از حشرات گزنده سیاحیات و هرمس گوید که اگر در اول شب
از جانب مشرق ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد **ظهور زحل در**

برج سنبله دلالت کند بر حدوث حمیات حاره و موت و قتال در میانه
مغرب و جنوب و بعضی بجای جنوب شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات
آسمانی و حاسب مکی گوید اگر دران وقت زهره با او بود مرگ زنان باشد سیما
دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد با او باشد تکدر هوا
بود و حدوث ریاح عاصفه و اگر مشتری با او بود قلت مرگ و آفت غلات بود
و مضرت ملخ و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند آب رودخانها
زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده **ظهور زحل در برج**
میزان دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و بیخی کرم ها
و حاسب مکی گوید اگر مریخ در آن ولایت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق و دد و
وحش و اگر مشتری با او بود یا قرضها باطل گردد و یا عارض مردم شود و مرگ باشد
وکثرت امراض عین و ظلمت هوا و قلت عصیر زیت بود و هرمس گوید اگر در جانب
شرق در اول شب ظهور کند ضررها باهل عالم رسد و فترت باشد و امراض عارض
خلایق گردد و اکثر از وسیدگی و نفخ و بعد از ان ارزانی شود **ظهور زحل در برج عقرب**
دلالت کند بر سفک الدماء در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و عجایز از
علل سردی و امراض حادث گردد و چشم درد و گوش باشد و کثرت بارندگی
و قحط در ولایت شرق و اگر قمر و مشتری قریب با او باشند موکد درد چشم و گوش
باشد و سنگ مثانه حادث گردد و در مواضع بعض شود برف و اگر مریخ قریب
با او بود کمی باران و بسیاری صفای هوا باشد و درد چشم تاکید یابد و هرمس گوید اگر
در اول شب از جانب شرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون آیند و
بالضروره از مکان خود انتقال کند **ظهور زحل در برج قوس** دلالت کند بر مرگ
علما و حرب در جانب مغرب و حاسب مکی گوید اگر مریخ و زهره قریب با او باشند

قلت موت بود اما امراض عارض مردم کردد از درد چشم و ذات الجنب و حمیات
و درد پای و مرک طیور و قلت عصیر زیت بود و هرمس کوید اکر در اول شب از جانب
مشرق ظهور کند او ضاع حمیات مختلفه عارض مردم شود ظهور زحل در برج جدی
دلالت کند بر حدوث بارندکی و وزیدن بادها و کثرت خوف و فزع در مردم و
وقوع حرب در جانب مغرب و آفات در عالم و بسیاری عصیر زیت باشد
ظهور زحل در برج دلو دلالت کند بر خوف و فزع در عالم و کثرت فتنه در اکثر
اقالیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در زنان و جوانان و
مخالفت ازواج و حاسب بلخی کوید اکر زمین با او نزدیک باشند قلت زیت
بود و اراجیف شایع کردد و اوجاع عارض مردم شود و آب طغیان کند
و نقصان غلات باشد و هرمس کوید اکر در اول شب از جانب شرق ظهور
کند غم و احزان بمردم رسد ظهور زحل در برج حوت دلالت کند بر حدوث نقرس
و جذام و کثرت آبها و وقوع سرما و مرور سیلها و اکر مریخ با زهره مقارن یا
مقابل باشد یا قمر با او نظر مقابله داشته باشد حاسب بلخی کوید درد چشم شیوع
یابد و قلت طعام و امطار بود و سلامتی اشجار و کثرت اغراس بود و بسیار زیتون
احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال
قضات و فقها و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشحالی طایفه نصاری
و تمکن وزرا و رئیس المحققین نصیر الملة والدین قدس سره میفرماید که مشتری
درین حال مثل مردی است فاضل که بلاد و مکروه بسیار بر سر او کذشته باشد
و رحمت و رافت او بهمت شاید نیز برفته باشد و بلند قدر و معتبر شده باشد
ظهور مشتری در برج حمل دلالت کند بر قلت امراض و اکر احیانا واقع شود بر کم
و روی باشد و سلامتی غلات خصوصا زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان

احشام و ایلاقات و بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه و حدوث برف
خاصه در موضع سردسیر و کوه پایه و نقصان علف زار و چراکاهها و قلت
طیور و بسیاری تفرج و استکانت باشد و هرمس کوید اکر در جانب شرق در
اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم باشد ظهور مشتری در برج ثور
دلالت کند بر مرک یکی از علمای کبار و بسیاری سرما و باد و باران و نقصان
میوها و هرمس کوید اکر در جانب شرق هنکام ظهور کند کثرت امطار و انداد
باشد ظهور مشتری در برج جوزا دلالت کند بر مرک زنان و جوانان و بیماری
سایر مردم و علت اشجار و اوجاع عین خاصه و رخص حیوانات و قلت آب
چشمها و علل در کودکان و هرمس کوید اکر در جانب شام ظهور کند کثرت باران
باشد در ولایت شرق و بسیاری رطوبت و کدورت هوا بود ظهور مشتری در برج
سرطان دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و وجع لب و
دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و برق و آمدن باد شمال
و طغیان آبها و هرمس کوید اکر در اول شب از جانب شرق ظهور کند کثرت امطار
و انداد بود و اعتدال هوا ظهور مشتری در برج اسد دلالت کند بر ظهور مرض کوری
و نزله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات و نقصان و آفت دواب و موت
اشراف و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان آبها و هرمس
کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع و ارزانی بسیار
و حسن سیرت مردم و کمی بغض و حسد و ارزانی و اعتدال هوا و ارزانی باشد
ظهور مشتری در برج سنبله دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انکور و امراض
سر اس و درد چشم و در زمستان سرما و برف و یخ بسیار باشد و رعد و برق در
تابستان و مرور سیول و هرمس کوید اکر در جانب شرق در اول شب ظهور

کند قلت باران ونم باشد ظهور مشتری در برج میزان دلالت کند بر بسیاری
درد چشم و بیماری زنان حامله وطیب هوای بهار وکثرت باران در زمستان
وهبوب ریاح کثیره و بسیاری اعصاب صغیر هرمس کوید اکر در جانب شرق
در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بود ظهور مشتری در برج عقرب
دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک کاوها وخوبی کردم
وتوسط زروع وتکثر امطار و برف خاصه در زمستان و بسیاری دزد وانکشته
شدن ابار و آفت کشتیها و سلامتی درخت زیتون و توت وهرمس کوید اکر در
جانب شرق وهنکام شام ظهور کند درد پا خاصه درد چشم درمیان مردم
شایع کردد ظهور مشتری در برج قوس دلالت کند بر مرک مردی عظیم القدر
از اهل مشرق وکویند جلای وطن نماید و آفات در کتاب وکثرت تناسل
دواب واعتدال هوای زمستان وحدوث باران و وبا در اواخر آن
فصل و بسیاری خرید و فروخت میوها وکثرت کیاهها و آفت سباع و طلاب
وهرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند و درد چشم عارض مردم
شود ظهور مشتری در برج جدی دلالت کند بر هیجان درد چشم و مرو هلاک حیوانات
حلال و سرما و برف وحبس بادها وکثرت بارها و وقوع حروب وحکه درمیان
مردم وهرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم وهم عارض
خلق شود و وجع سر و درد چشم و سر شیوع یابد ظهور مشتری در برج دلو حوت دلالت
کند بر امراض سرد و عروض حکه درمیان مردم و غرق کشتیها و هلاک اهل دریا
وهبوب ریاح عاصفه نافعه زروع وکشت وکثرت باران و مرک درمیان علمای
مشهور وکویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب
بحری و کیهها از برف و یخ تباه شوند وهرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول

شب ظهور

شب ظهور کند کثرت کرب و بلا بود در عالم وقلت ریاح باشد ظهور مشتری در برج
حوت دلالت کند بر خوشحالی اهل عالم وحسن احوال ایشان و ارزانی
نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوها و بیماری زنان و کودکان سیما در فصل
بهار و آفت جالی و شدت کرب و عسر ولادت و علت در پایها وهبوب
ریاح شمالیه و سردی زمستان وبیم زلزله و ترس مردم و آفت کوسفندان
وهرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران ونم باشد
احکام ظهور مریخ در بروج اثنی عشر ظهور مریخ مطلق دلالت کند بر حسن حال لشکریان
و امرا و سپهسالاریان و سلامتی ایشان وکثرت فواید و منافع این طلوع در خرج
وخوشحالی و تندرستی آتشکاران و قصابان و سلطان المحققین علامه طوسی
قدس سره میفرماید درین حال شل شمشیری بود کرم در غلاف حقیقا که اصلا کار
نفرموده اند و شدی باو راه نیافته ظهور مریخ در برج حمل دلالت کند بر کرمی هوا
وهبوب سموم در بادیه عرب و ضرر زروع و عروض مرض بسبب حرارت و درد چشم
و حرب در نواحی شرق و شدت حال میوها و غلها و بیماری زنان ظهور مریخ
در برج ثور دلالت کند بر حسن حال زروع و نباتات و مرض درمیان چهارپایان
خاصه کاوان و کوسفندان و کمی بارانها و تفاوت نرخها و آفت خلایق
وحرب میان اهل مغرب و شمال و خون اهل شام وکثرت درد چشم وهرمس
کوید اکر در جانب شرق هنکام شام ظهور کند قحط شایع کردد و امتناع باران باشد
ظهور مریخ در برج جوزا دلالت کند بر ضرر رسیدن بعمال و اهل قلم وحسن
حال نباتات و اشجار و خوشی عامه وکثرت باد و قلت آب و فساد درختان
و مرک و قتل در طرف شمال و بسیاری حریق پس اکر زمین قریب باشد باد و حرارت
از انجا باشد و درد چشم بسیار در شهران ظهور مریخ در برج سرطان دلالت بر هلاک عساکر

وکثرت حرب وظهور قطاعان طریق وحدوث غارت وامراض حاره در مردم اکثر تب ربع وآفت اعضا ودرد سینه وظهور تفاوت نرخها ومیل نمودن مردم باکل حرام ومرگ دواب وظهور حشرات الارض واگر درجانب مشرق هنگام شام ظهور کند هرمس گوید غلظت وکدورت هوا بود وزوال غم وهم خواطر ظهور ذوذنب در برج اسد دلالت کند بر قوت وکثرت ظلم وتسلط سباع در راهها وگرانی سعد نبات وارزانی حبوبات وسلامتی زراعات وقوت گرما وحدوث امراض حاره مزعجه وحدوث درد شکم خاصه در اطفال وموت از علما وهرمس گوید اگر درجانب مشرق وقت شام ظهور کند باران اندک آید ونزول قطرات باشد ظهور ذوذنب در برج سنبله دلالت کند بر هبوب سموم ورسیدن آفت بزراعت وحدوث حرارت در مزاج مردم وجوشش اعضا ودرد چشم وجستن بادهای شد وحاسب ملکی حکم تعلت باد کرده اند واگر قریب نیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه وآشوب بود وهرمس گوید اگر درجانب شرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی باشد یا مردی عظیم الشان از اعیان او ظهور ذوذنب در برج میزان دلالت کند بر کثرت موت وبسیاری دزدان وقطع آدمیان ووفور باران وقلت میوه‌ها سیما انگور وزیتون وحرکت اشعار وهرمس گوید اگر درجانب شرق ظهور کند باران بسیار آید وحدوث رعد وبرق وصاعقه بود ظهور ذوذنب در برج عقرب دلالت کند بر تنگی حال امرا ولشکریان وحرب در نواحی شرق ووبا ومرض در آدمیان وکثرت آبها وبارانها وظهور حشرات الارض ونقصان مزارع وموت زنان خاصه عجایز وتمرد دزدان خاصه در بلاد شام وکثرت اوجاع از برودت وغره سودا وبسیاری خون وشدت وشیوع درد گوش وچشم اگر ممازج زهره بود باران اندک

بودوبرف

بود وبرف بسیار واز امتزاج قمر کمی موت ومرگ واز امتزاج زحل مرگ عام وکمی باران وهرمس گوید اگر درجانب شرق هنگام شام ظهور کند امتناع باران وکثرت خشکی هوا بود ظهور ذوذنب در برج قوس دلالت کند بر حدوث حرب درجانب مشرق وکثرت قحط دران طرف ووفور بادها وخوبی کشت وزرع وشورش حال عامه وامراض حاره وکثرت موت خاصه در سلاطین وحکام وحدوث یرقان ودرد چشم وبسیاری یخ وتباهی میوه وهرمس گوید اگر در طرف مشرق هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار برسد وغلظت هوا وبهبوت آن باشد وتفاوت فی الجمله در نرخها وارزانی بعد ازان ظهور ذوذنب در برج جدی دلالت کند بر صلاح حال لشکریان وخوشی زراعات وارتفاعات وظهور موت در جوانان وکودکان وحرب در میانه شرق وجنوب وهرمس گوید اگر درجانب شرق هنگام شام ظهور کند فساد وکرم باشد وتلف حیوانات ودواب الارض ظهور ذوذنب در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا وکثرت امطار ورباح وخوبی زرع ونباتات وارزانی نرخها وبسیاری اراجیف وغلا میوه‌ها وکمی باران وعزت ماکولات وحرب در زمین شمال وبسیاری وجع وهرمس گوید اگر درجانب شرق هنگام شام ظهور کند شدت حرب وفضیحت باشد لیکن آخر بخیر گذرد ظهور ذوذنب در برج حوت دلالت کند بر خمول علما وقلت باران درجانب مغرب وکثرت درد چشم ووفور طعام وانقطاع منازل علما وفساد امور سلاطین وحاسب گوید اگر زهره در این حال با او بود کثرت وشدت حرب بود وحدوث رعد وبرق وهرمس گوید اگر درجانب شرق هنگام شام ظهور کند تهمتهای کردم شایع گردد از غلیان خوف ورعب ثمره شمشیر چون کواکب علویه محترق گردند وآفتاب بحرکت توالی البیب

بحرکت توالی بسبب سرعت بر ایشان سبقت گیرد و بعداری روز شود ایشان هنگام صباح
در طرف شرق نظر در آیند پس ظهور ایشان بعد از احتراق دائما در جانب شرق بود
و بلا تخلف **احکام ظهور زهره در بروج اثنی عشر** ظهور زهره مطلقا دلالت کند
بر علت باران و فرح خوانین و مطربان و طیب قلوب رعیت از کثرت بار و محقق اعظم
نصیر الملة والدین سیفر باید که زهره درین حال شکل زنی بود ضعیف و بیچاره که مکابره
و بلیات باو گذشته باشد و بدنی از غایت ضعف دل و بدن و سستی طبیعت نفس
او بحالت انطفا او نیامده باشد **ظهور زهره در برج حمل** دلالت کند بر استخدام
و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال
مواشی و انبخار و اعتدال هوا و سرور علما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت
باران و نم و زیاده شدن آبها و صلاح حال اهل دریا **ظهور زهره در برج ثور**
دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور
و فراخی سال و خوبی کردم و باغات و بسیاری باران **ظهور زهره در برج جوزا**
دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی و کثرت حیوانات و باد و بسیاری فسق و فجور
و وفور تناسل طیور و حیوانات **ظهور زهره در برج سرطان** دلالت کند بر کثرت
مرض جدری و سلامتی غلات و میوه ها و بودن و زیاده شدن آبها و صلاح
حال زنان **ظهور زهره در برج اسد** دلالت کند بر سلامتی زرع و غلات و ارتفاع
و ارزانی نرخها و زیادتی آبها و وقوع آشوب در جانب شرق و قوت حال پادشاه
و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای صعب در دریا و کثرت اخبار
ظهور زهره در برج سنبله دلالت کند بر حدوث امراض و اعراض در میان
زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید و منافع تجار و سلامتی زرع
و نباتات و اشجار و عزت طعام **ظهور زهره در برج میزان** دلالت کند

بسلامتی مردم

بسلامتی مردم از امراض و اعراض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم
و آمدن باد و باران و کثرت آب و خوف زرع و کشت و کثرت طیور **ظهور زهره**
در برج عقرب دلالت کند بر ظهور امراض و صداع و سایر زنان و حدوث
سرما و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب **ظهور زهره در برج قوس**
دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل علما و سلاطین بزنان و صلاح
حال دواب و مواشی و وزیدن باد و رسوائی و بدنامی زنان و اهل زرع **ظهور زهره**
در برج جدی دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران
سالخورده و کثرت سرمای زمستان و عصیان زنان با شوهران و قلت سرور
ایشان و ارزانی نرخها و ناسازکاری شرکا و کثرت تزویج مشایخ **ظهور زهره**
در برج دلو دلالت کند بر کثرت غیوم و سحاب و نزول جلید و وفور امطار
و ارزانی اشعار و بادهای سخت و حدوث امراض بلغمی **ظهور زهره در برج حوت**
دلالت کند بر صلاح حال عابده و طبع ایشان و بسیاری بارانهای نافع و کثرت
حیوانات آبی و وفور ماهیان **احکام ظهور عطارد در بروج اثنی عشر** ظهور عطارد مطلقا دلالت
کند بر فرح وزرا و کتاب و طیب قلوب اهل قلم و دفاتر و خوشی احوال رعایا و
کثرت ابرها و بارانها در وقت و کامل بهی محقق طوسی قدس سره میفرماید که عطارد
شکل اخگر افروخته شود ~~سفرت او اشتداد کند~~ و قوت گیرد و صالح الحال گردد پس اگر
درین وقت مقارن سعد شود عطارد بشارت دهد بفقد بر جهان سعد و اگر مقارن
نحس شود سفرت او اشتداد کند در انحاس و شر قوی گردد **ظهور عطارد در برج حمل**
دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت سیاه و قلت نتاج اغنام و بسیاری موت در
زمین عراق و گرانی طعام و اگر درین وقت ممازج زهره باشد سلامتی جانوران

بود و از ممازجت مریخ فتنه آورد و از ممازجت زحل فساد از کثرت آب و از ممازجت
قمر کثرت عمارت بود ظهور عطارد در برج ثور دلالت کند بر تنگی در نواحی شرق
و مغرب و موت علما و کثرت آبها و غرق زروع و فساد زیتون و بسیاری
رمد خاصه در طرف شرق و اگر ممازج مشتری باشد با زهره صحت و سلامتی مردم
بود و قلت مرگ گاو و کثرت زیتون و اگر زحل با او بود از کثرت و طغیان آب
ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد ظهور عطارد در برج جوزا دلالت
کند بر حرب و فتنه در نواحی شرق و کثرت موت و قتل در نواحی شمال و شدت
حرب و عزت طعام و بسیاری حلاوات و کثرت وجع از قروح و جراحات
و حصبه ظهور عطارد در برج سرطان دلالت بر کثرت حرب در اکثر جوانب و اطراف
و کثرت حزن و غم در معظم بلاد و عزت طعام و اگر زهره و مریخ با او باشند زلزله
مغرب را خوف و مرگ رسد و اگر قمر با او بود مرگ و فوت در اکثر نواحی باشد خاصه
در جانب مغرب و قلت طعام بود ظهور عطارد در برج اسد دلالت کند بر
شدت و کثرت گرما و قلت طعام و بدی نرخها و حسن حال میوه‌ها و وبا در نواحی
شرق و اگر زهره با او باشد کثرت سرور و انتعاش مردم باشد و اگر علویین
با او باشند دلالت کند بر قحط و قلت عسل و شکر ظهور عطارد در برج سنبله
دلالت کند بر حرب و فتنه در زمین حجاز و حدوث امراض و درد چشم و دفع [illegible]
و ضایع شدن غلات و اگر مریخ با او بود از جانب مغرب حرب افتد ظهور عطارد در برج میزان
دلالت کند بر کثرت مطر و موت در جانب مغرب و اگر ظهور او از جانب مغرب
باشد و احمد عبد الجلیل گوید درد اعضا از کثرت برودت عارض شود و درد چشم
و گوش شایع گردد و از ثمار الکروم را نقصان رسد اگر زحل با او بود در این
موت بسیار بود و کثرت باران باشد ظهور عطارد در برج عقرب دلالت

کند بر

کند بر کثرت آبها و ارزانی نرخها و قتل در نواحی جنوب و احمد عبد الجلیل گوید
حرب و قتل در ناحیه جنوب بود و حدوث امراض حاره سیما درد گوش و چشم
و امراض مثانه و نزول باران و قلت زرع و قحط در زمین مغرب و اگر زحل با او
بود پادشاهان مرگ عام افتد و باران بسیار در جانب مغرب و اگر زهره با او بود باران
اندک آید و مرگ بسیار و اگر قمر با او بود قلت مرگ و موت بود ظهور عطارد در برج
قوس دلالت کند بر شدت ریاح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق
و میل مردم به ربا و حرام و ارتفاع اشعار و آفت الحاج کتاب و کثرت درد چشم
و گوش و برودت هوا و قلت باران و کثرت برف باشد ظهور عطارد در
برج جدی دلالت کند بر حدوث امراض در مردم از حرارت و حسن حال زروع
و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات و وقوع زلازل و رجفات الارض در بعض
اماکن متعلق به برج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ اطفال و عورات و کمی
عسل و از مقارنه زحل با وی زیاده شود و از مقارنه مشتری بعکس و اگر مریخ
با او بود قلت امطار بود سیما در ناحیه مشرق ظهور عطارد در برج دلو دلالت
کند بر قلت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار و جودت
اثمار و وقوع خوف و حدوث یرقان و ترس و فزع و قلت طیور بود و اگر زحل
با او بود زیان از کثرت بارندگی رسد و اگر زهره با او بود علامات آسمانی
ظاهر گردد و شری و حمیات عارض خلق شود ظهور عطارد در برج حوت دلالت
کند بر بسیاری آبها و وزیدن بادها و انبوهی حزن در طرف جنوب و حدوث
وبا در مردم بزرگ و شریف و فساد عمال و اهل قلم و اگر مشتری با شمس بود
فراخی طعام بود و راغب بودن مردم بخیرات تتمه چون سفلیین در ذروه
تدویر محترق شوند بحرکت توالی از آفتاب بگذرند و از جانب مغرب در اعقاب اول

نمایان شوند و هرچند برآیند از آفتاب دورتر شوند بارتباط اعظم رسند و از آنجا با
بآفتاب تقرب جویند تا در حوالی افق ناپدید شوند و چون از آفتاب بعد از احتراق بگذرند
در اغلب اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد که شغلین یا بطریق
خفا ظهور هم از جانب مغرب باشد هنگام مسا و هم از جانب مشرق باشد هنگام
صباح شبیه چون عطارد دایما در حوالی آفتاب است و نزدیکی از جهت و بعضی درجه
که مقتضی ضعف قطر تدویر او است از آفتاب دور نمیشوند قلیلی از اوقات از زیر
شعاع او خارج است و قابل رویت و اهل خبره گفته‌اند که هر کس او را بنظر در آورد کنجی
از علم یا مال بیابد و باعتقاد منجمین هما عبارت از کوکب عطارد است و معلم اول او را
کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن او دعائی است مخصوص که در مواجهه او میخوانند
و آن بطریق نظم سه بیت است بدین نهج شعر عطارد ایم الله طال ترقبی ٭ صباحا مسا
الا ادراک فاعلما ٭ فها انا فانجح القوی ابلغ المنی ٭ و درک العلوم الغامضات تکرما
وان تکفی المحذور والشر کله ٭ بامر ملیک خالق الارض والسما ٭ و این ابیات
در نسخ مختلف است در بعضی بجای لفظ صباحا مسا اعشاء و صبحا واقع است و بعضی
بجای فانجح فاعدنی مذکور است و بجای ابلغ ادرک و بجای درک العلوم بها العلوم
و در بعض مردم گویند که این سه بیت از جمله منظومات باب مدینه علم نبی اعنی علی ولی
علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و حروف و الفاظ دعا موافق قانون عربیه از جمله
شروط است واجب نمود بیان آن بسبیل اختصار جدا از دلیل درستن و جمع دلیل
در حاشیه بدین وجه عطارد منادای مفرد معرفه است و حرف ندا در اول او مقدر
اصل ایم است السرایمن الله بضم میم و نون و الله است که موضوع بوده از برای قسم
و الف او الف وصل است نزد اکثر نحویان و در اسما الف وصل مفتوحه مخصوص
این کلمه است و گاه باشد بعد از حذف نون الف وصل را مکسور کنند و گویند ایم الله

وگاه باشد

وگاه باشد که لام ابتدا از برای تاکید در و داخل کنند و حرف وصل را حذف کنند
و گویند لیمن الله و آن مرفوع باشد بابتدا و تقدیر چنین کنند لیمن الله قسمی و لیمن الله
ما اقسم به و گاه باشد که یا را حذف کنند و گویند ام الله و گاه باشد که میم مضمومه را
وحده باقی گذارند و گویند م الله و کسره نیز دهند و گویند م الله بسبب آنکه درین وقت
حرف واحد است مشابه با قسم و بسیار باشد که گویند من الله بضم عین میم و نون
و من الله بفتح میم و نون و من الله بکسر هر دو و طال بفتح طاء مهمله و سکون الف و فتح لام و ترقبی
بفتح تای فوقانیین و رای مهمله و ضم قاف مشدده و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانیین
صباحا بفتح صاد مهمله و باء موحده و سکون الف و فتح حاء مهمله منونه مساء بفتح میم و سین
مهمله و الف ساکنه و همزه مفتوحه منونه کی بفتح کاف و سکون یاء تحتانیین ادراک
بفتح همزه و رای مهمله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فاعلما بفتح فا و همزه و سکون عین
معجمه و فتح میم و نون و سکون الف اشباع فها بفتح فا و ها و سکون الف انا بفتح
همزه و نون فانجح بفتح فا و اسقاط الف بعد از و در درج و سکون میم و فتح نون و
سکون حاء مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانیین قوی بضم و فتح واو منونه ابلغ
بفتح همزه و سکون باء موحده و ضم لام و غین معجمه المنی مصدر بالف و لام بضم میم و
فتح نون و سکون یای تحتانیین و درک بفتح واو عطف و دال و سکون راء
مهملتین و فتح کاف العلوم بالف و لام و ضم عین مهمله و لام و سکون واو و کسر میم
الغامضات نیز مصدر بالف و لام و فتح عین معجمه و سکون الف و کسر میم و فتح صاد
معجمه و سکون الف و کسر میم تا فوقانیین تکرما بفتح تا و کاف و ضم راء مهمله مشدده منصوب
بر تمیز و ان تکفی بفتح واو عطف و همزه و سکون نون و فتح تای فوقانیین و سکون
کاف و کسر فا و فتح یاء فوقانیین و این فعل مؤول بمصدر است و عطف بر کلمه قوی
المحذور مصدر با الف و فتح میم و سکون خاء معجمه و ضم طاء مهمله و سکون واو و فتح

راء مهمله و کسر شین بفتح واو و عطف و بعد ازان الف و لام و فتح شین معجمه و راء مشدده
کلمه بضم کاف و لام و فتح شدده و ضم ها و با بر بکسر باء موحده و فتح همزه و سکون میم و کسر
راء مهمله ملیک بفتح میم و کسر لام و سکون یاء تحتانیتین و کسر کاف منونه خالق بفتح خاء
معجمه و کسر لام و قاف الارض مصدر بالف و لام و فتح الف و سکون راء مهمله و کسر ضاد
معجمه والسماء بفتح واو و بعد ازان عطف الف و لام و فتح سین مهمله مشدده و میم
و سکون الف و کسر همزه و بنا بر نسخه دیگر فامددنی قوی ادراک المنی بفتح فاء و همزه و
سکون میم و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یاء تحتانیتین
ادرک بضم همزه و سکون دال و کسر راء مهملتین و فتح کاف بهاء العلوم الغامضیات
بکسر باء بها بکسر باء و باقی در شتر معلوم خواهد شد پس معنی بر نسخه اول چنین باشد
که ای عطارد سوگند بخدا که دراز شد انتظار من در صباح و شام تا به بینم ترا و
غنیمت یابم اینک من حاضرم پس عطا کن مرا تو تنهای بجسم آرزو ها و دریک علمهای
پوشیده و دور عوز را از روی بکرم آنکه کفایت کنی مرا شرق شده برهلاک را و شرا
بالتمام بحق پادشاهی که آفریننده آسمان و زمین است و بنا بر نسخه دیگر اینک
من حاضرم بده مرا تو تنها و علمهای مشکل و دور غوطها و حاصل معنی با سلوب کلام
فارسی آن است که ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا به بینم و غنیمت
یابم الحال ظاهر شده ام تو تنها بمن ده که طلب آرزو های خود کنم و خواص علوم
عطا کن بمن و بیماری شرق برهلاک را و شرها را بالتمام از من دور دار بحق پادشاهی
که خالق آسمان و زمین است فصل سیوم در احکام تشریق و تغریب کواکب متحیره
چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشان را درین حال مشرق
خوانند و در نسیان کنار روزی گویند و لا یزال موصوف باین صفت باشند
تا بعد ایشان از آفتاب بهفت درجه شود و این کمال التشریق بود بعد ازان

آن صفت

آن صفت از ایشان زایل گردد بعد از مقابله آفتاب تغرب جویند پس روز بروز
نزدیک شوند تا بعد ایشان بهفت درجه آید درانحال ایشان را مغرب خوانند
و در نسیان کنار شبی و لا یزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق
مغرب به تحت شعاع آفتاب درآیند و این صفت باز از ایشان زایل گردد و بعضی
گویند که حد التشریق و تغریب در علویه ۹ درجه است و باین بقیاس اقرب است
لیکن جمهور شق اول بیشتر اعتبار کنند و استاد ابوریحان بیرونی گویند که از خروج
الشعاع چون بعد ایشان بعد از آفتاب ۱۲ درجه شود و متجاوز شود ایشان را
ضعیف التشریق خوانند تا که بنود درجه رسد و تجاوز نماید بعد ازان تام تشریق
از ایشان برخیزد اما سفلیین چون کوکبی از حد تحت الشعاع خارج شوند در طرف
مشرق و مغرب کنار روزی باشند و در طرف مغرب و مغرب کنار شبی و این
حالت از ایشان هرگز زایل نشود تا منقطع بصفت تحت الشعاع نشوند و غایت
تشریق و تغریب درین دو کوکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت آن در زهره
۴۷ درجه است و در عطارد ۲۸ درجه و جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی
باشد و در تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شباب گرفته اند و تغریب را
بمنزله سن شیخوخیت اما سفلیین بعکس این باشد در تغریب قوی اند و در تشریق
ضعیف و معلم اول ارسطاطالیس گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوت اند و
و تغریب ضعف الاقمر را بمنزله مغرب خصوصیتی است که دیگرا نیست و وجه خصوصیت
هم از کلام او مفهوم و معلوم است که مبغر باید که مبدا و ظهور قمر جهة مغرب است
که اصل برودت است موافق طبیعت قمر و مبدا اخفای او جهة مشرق که اصل حرارت است
پس قمر را با مشرق کمال مخالفت است و با مغرب کمال موافقت و لهذا
در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محظورات دانسته اند و از کلام یعقوب بن

اسحق کندی چنین معلوم میکرد که قوت سفلیین در تشریق است چنانکه علویه الا انکه تغریب در سفلیین قلیل القدر است الحکام تشریق وتغریب زحل در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل مطلق دلالت کند بر اول شیخوخت وسعادت در حرث وصناعات وبعد نمودن در اعمال وتقهر وتخفیف بدن وتحصیل اموال در اشیاء محنه و تغریب زحل دلالت کند بر اواخر شیخوخت وتنگی معاش وضلالت اعمال وحیله در کار یا دستی قدرد رنج وسختی دیدن وعمل قنوات وانهار تشریق وتغریب زحل دربرج حمل در تشریق دلالت کند بر خوف وفکر پادشاه بر اخبار وار اجیف و در تغریب دلالت کند بر قتال شدید وجوع ووبا وانتشار باران وقلت استواد در مزاج هوا تشریق وتغریب زحل دربرج ثور دلالت کند بر وفور قتل در نواحی شرق وکثرت باران وحزن مردم در آبها در تغریب پادشاهی بر بزرگی خشم کند وحدوث سرما باشد در نواحی مختلفه وغارت ودزدی حادث گردد ومرض جدری شیوع یابد واختلاف هوا وحدوث امطار کثیره وهبوب ریاح باشد وبسیار اراجیف وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب باشد شر اید میاه وتشویش وشر در میان مردم وار جاف شدیده واگر در مثلث ثانی باشد دلالت بر توسط امور ودر مثلث سیوم نهب وغارت بود وامراض جدری باشد تشریق وتغریب زحل دربرج جوزا در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه وبزرگان وآفت ایشان ودر تغریب غلظت هوا وقلت باران باشد وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب بود امراض لاحق پادشاه گردد وبد حالی زنان باشد در اماکن مقدسه ودر مثلث دوم صلاح حال آدمیان وکثرت بیع وشری ودر مثلث سیوم موت پادشاهی یا کسی نزدیک او باشد تشریق وتغریب

دلالت کند

زحل دربرج سرطان دلالت کند بر کثرت امطار وتغیر هوا وحدوث امراض وزلزله وکثرت میاه ودر تغریب ضعف حال دهقانان وکشاورزان باشد وبسیاری درد چشم وزکام ونزلات ومرگ زنان بود وهرمس گوید اگر در مثلث اول مغرب بود مشقت اهل حرث وزرع باشد ودر مثلث دوم درد چشم وزکام ودر مثلث سیوم مرگ زنان بود تشریق وتغریب زحل دربرج اسد در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آبها وبسیاری فیض ودر تغریب حدوث تب ربع بود وبیماری در حرم پادشاه وسایر زنان نیز بمصیبت مبتلا شوند وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شده باشد بیماری زنان بود ودر مثلث دوم مرض حرم پادشاه ودر مثلث سیوم حمی ربع عارض گردد تشریق وتغریب زحل دربرج سنبله در تشریق دلالت کند بر کثرت باران ورعد وبرق وطغیان انهار ودر تغریب پادشاه وقت بیمار گردد ودر مردم درد چشم وزکام هم رسد وکمی باران باشد وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب گردد مرض پادشاه بود ودر مثلث دوم قحطی گندم وحدوث زکام ودرد چشم ودر مثلث سیوم قلت باران ونم باشد تشریق وتغریب زحل دربرج میزان در تشریق دلالت کند بر فتنه ومرض در مردم وبیماری وغیر آن وارزانی بعد از گرانی ودر تغریب سردی وخشکی هوا وقلت باران باشد وهرمس گوید اگر در اول برج مغرب شود یبوست هوا وقلت امطار بود ودر مثلث دوم سرمای سخت وباران ودر مثلث سیوم مثل دوم بود تشریق وتغریب زحل دربرج عقرب در تشریق دلالت کند بر منازعت میان ملوک وغم وهم ایشان بسبب آن ودر تغریب بیماری پادشاه وحرم پادشاه باشد وایذاء لشکریان ومیل ایشان براحت وکاهلی در حرکت وکمی اطاعت وفرمان برداری وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج

مغروب شود جهد و قلت ثبات اخبار بود و در ثلث دوم علتی عارض پادشاه
گردد و در ثلث سیوم شل دوم بکشد تشریق وتغریب زحل در برج قوس
از تشریق دلالت کند بر تبهای عام و اتساع حال پیران و مردم سالخورده
و حسن مزاج هوا و در تغریب بلا و افزان بود و هوا معتدل کند و هرمس
گوید اگر در ثلث اول برج مغروب شود امتزاج بلا و افزان بکشد و در میان
مردم و در ثلث [illegible] امور و ضعف آن و در ثلث سیوم غلاء طعام
بود تشریق وتغریب زحل در برج جدی در تشریق دلالت کند بر موت زنان
و در تغریب بر ظهور اعدا و فساد مواشی و صعوبت شود دریا و اضطراب و باس زنان
در میان مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغروب شود قوت اعدا بود
و در ثلث دوم و سیوم صعوبت بحار و کثرت امواج بود تشریق وتغریب زحل
در برج دلو از تشریق دلالت کند بر دفع هموم و افزان در سلوک و در
تغریب سختیها بود در میان مردم و فساد مزاجها و مرگ مردم سالخورده و کثرت
رطوبت و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغروب شود ظهور وبا بود و در ثلث
دوم مرگ شیوخ و در ثلث سیوم حدوث عفونت و کثرت آب بود تشریق
وتغریب زحل در برج حوت در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط
و توسط مزاج هوا و در تغریب غیم و کدورت هوا بود و بسبب حرکت اعدا و بیماری
از نزلات و ذات الجنب و سعال عارض شود و هرمس گوید اگر در ثلث اول
برج مغروب شود نزله و زکام بهم رسد و در ثلث دوم مذاکره و مجالس قایم
گردد و در ثلث ثالث پادشاهی عظیم الشان را فکر و اندیشه دست دهد
الطعام تشریق وتغریب مشتری در بروج اثنی عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید که تشریق
مطلقا دلالت کند بر اول کهولت و لباس نیک و ستودن مردمان و مردم

وپاکدینی

و پاکدینی و خاموشی و کارهای دینی و قضا و وزارت و فتوی و مال بسیار و
و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریبش دلالت کند مطلقا بر آخر کهولت و دین
داری و زاهدی و سیاحی بجهت مهمات دین و جمع کردن و توسط کارها و
خصومت کردن بجهت احقاق حق و کوشش در قصص و اخبار و بحث علوم
تشریق وتغریب مشتری در برج حمل در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات
سیما در فصل خزان و نیکی حال رعیت از ترحم پادشاه خاصه خاندانهای
قدیم و صحت بدن پادشاه و اشتغال او بسبب [illegible] اعدا و در تغریب
کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین اهل بیت و عمال خود را انعام
و اکرام نمایند و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغروب شود امراض کثیره از رطوبات
عارض گردد و در ثلث دوم مرگ یکی از حرم پادشاه بود و در ثلث سیوم مرگ
مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد تشریق وتغریب مشتری در برج ثور
دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک و عظما باشد و افراط
رطوبت در هوا و هرمس گوید در اول ثلث برج مغروب شود امراض کثیره از رطوبات اکر
عارض گردد و در ثلث دوم مرگ یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه و معروفه بود
و در ثلث سیوم مرگ مردی کبیر السن بود تشریق وتغریب مشتری در برج جوزا در
تشریق دلالت کند بر کثرت انداد و امطار و در تغریب حسن حال ملوک و فنا
حال اخبار و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج تغریب کند ضعف و ضایع شدن
اشیا باشد و در ثلث دوم باد و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیوم
جور پادشاه بود و کثرت آزار رعیت تشریق وتغریب مشتری در برج سرطان در تشریق
دلالت کند بر کثرت امطار و شدت برد و احمد عبد الجلیل سنجری گوید در
تابستان شدت گرما و در زمستان شدت سرما باشد و در تغریب

و در تغریب پادشاه را صرف الفاق افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت اراجیف بود
و تشویش و اضطراب در مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج تغریب شود تحویل اشتغال
پادشاه بود و در ثلث دوم تبذیر اموال کند و در ثلث سیوم تشویش و کثرت اضطراب و
ارجاف بود **تشریق و تغریب مشتری در برج اسد** در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار خفیف
و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب مکر اهموم و احزان دست دهد و شاید که مرضی
عارض ایشان شود و موت اشراف بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج تغریب شود غم و
احزان پادشاه بود و در ثلث دوم و سیوم مرگ مردی شریف دست دهد **تشریق
و تغریب مشتری در برج سنبله** در تشریق دلالت کند بر زلزله و زکام و درد چشم و قلت باران
و در تغریب کثرت هموم و احزان بود و بی خیری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان
لوم و لاسوم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج تغریب شود عارضه پادشاه را بدو رسد
و ضعف سوی نماید و در ثلث دوم غم و حزن بغضب یکی از وزرا شود و جمعی بدین سبب
منکسر گردند و ایذا بایشان نیز رسد و در ثلث سیوم در میانشینیان را غم و کدورت باشد
تشریق و تغریب مشتری در برج میزان در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عامه و زکام
و نزله و کثرت سلاح دزد راکب و در تغریب حدوث امراض بود و در ملوک و فرماندهان
و قلت امطار و سپوست و برودت هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
قلت امطار و سپوست هوا بود و در ثلث دوم برودت هوا و در ثلث سیوم پادشاه
را عارضه روی نماید **تشریق و تغریب مشتری در برج عقرب** در تشریق دلالت کند
بر فساد و اضطراب میان رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام
پادشاه بیمار شود و قلت حرکت لشکرها و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و در ثلث دوم و سیوم موت یکی از حرم پادشاه
باشد یا یکی از زنان شریف الاصل پادشاه. **تشریق و تغریب مشتری در برج قوس**

در تشریق

در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع علیل و سایر علل و در تغریب هموم و احزان
ملوک و رؤسا باشد و موت بزرگی روی نماید و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود اخبار مخوفه واقع شود که پادشاه را از آن حزن گردد و کدورت رؤسا باشد و در ثلث
دوم و سیوم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد **تشریق و تغریب مشتری
در برج جدی** در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماری سخت و دکوع
دهد و در تغریب ملوک در وشار بیماری افتند و اراجیف در میان مردم شیوع یابد
گویند که پادشاه و رعایا باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود لشکری
مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث دوم اضطراب مردم و کثرت اراجیف بود و در
ثلث سیوم وزیری بیمار شود **تشریق و تغریب مشتری در برج دلو** در تشریق دلالت
کند بر قلت امطار و ریاح و در تغریب امراض عارض زنان پادشاه و موت رؤسا
و قلت امطار بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض عارض پادشاه
و اشراف شود و در ثلث دوم و سیوم کمی باران بود **تشریق و تغریب مشتری
در برج حوت** در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران و در
تغریب اشتغال ملوک و سلاطین و حرکت لشکرها و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد
و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف بسیار باشد و در ثلث
دوم حرکت پادشاه بود از موضعی بموضعی و در ثلث سیوم لشکرها باطراف مملکت روند
احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید که تشریق مطلقا
مریخ دلالت کند بر مبارزی و دلیری و نامداری و بیش دستی کردن اندر کارهای عظیم
و سرعت و شتاب تهور کردن و تغریب آن مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی
و دروغ و کارهای مردم چند مایه چون سلاحی و سراجی و کار آتش و آهن و قصابی
و طباخی **تشریق و تغریب مریخ در برج حمل** در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم

وتنگی وآنند کی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک وقلت حرکت چوش باشد و اسقاط جنین
وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود خزاین پادشاه کم شود و در مثلث دوم فرح
لشکریان ونشاط ایشان بود و در مثلث سیوم کثرت اسقاط حمل بود ومرضهای بی‌رنج عارض
زنان شود **تشریق وتغریب مریخ در برج ثور** در تشریق دلالت کند بر قلت باران
وکثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله ووقوع اسقاط حمل وفساد زرع و حبوب
سیما انگور وزیتون وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود بیماری زنان بود و در مثلث
دوم اسقاط حبالی و در مثلث سیوم فساد تاک و درخت زیتون بود **تشریق وتغریب
مریخ در برج جوزا** در تشریق دلالت کند بر اضطراب مردم از بدسلوکی حکام و در تغریب
موت عقلا بود ومرض در قوم پادشاه ووقوع حریق در بعض مواضع وهرمس گوید اگر در
مثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف اتفاق افتد و در مثلث دوم آتش در شهری
افتد یا در بعضی از منازل کتاب واهل قلم یا در بیت المال و در مثلث دوم امراض در
مردم پادشاه دست دهد **تشریق وتغریب مریخ در برج سرطان** در تشریق دلالت کند
بر یبوست هوا وکثرت هموم واحزان در طبایع ودو غور بخارات بی‌باران و در تغریب
امراض حاره در مردم حادث گردد وبدی حال حبالی واسقاط اجنه باشد شاید که از
کثرت حرارت بود وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد
سیما زنان و در مثلث دوم وسیوم امراض در میان مردم شایع گردد از حرارت
تشریق وتغریب مریخ در برج اسد در تشریق دلالت کند بر کمی باران و در تغریب
دلتنگی پادشاه وقلت نشاط وقطع امید از بعض امور وکثرت ظهور اعدا بود و
وزیدن باد سموم در صحرا با نهاد وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود
کدورت پادشاه وسلاطین بود و در مثلث دوم وسیوم از نا امور رکتو به پادشاه را
نا امیدی دست دهد وخروج اعدا واجب بود وحرکت شدیده دست دهد **تشریق**

در تشریق

وتغریب مریخ در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر کسی یکی از فرمانداران
و در تغریب حزن کتاب واهل قلم واسقاط اجنه وتعب مزارعان باشد وهرمس
گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود غم وحزن کتاب وارباب دواوین بود و در مثلث
دوم اسقاط حبالی و در مثلث سیوم مرض خوانین باشد **تشریق وتغریب مریخ در برج
میزان** در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار ورعود وبروق و در تغریب خشکی
هوا بود و در قحط خزان وقلت باران ومرض در پیران از کثرت بار وفرح لشکریان و
راحت سپاهیان وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود موت خوانین و در مثلث
دوم مرض انبار و پیران بهم رسد و در مثلث سیوم فرح لشکریان وراحت ایشان بود
تشریق وتغریب مریخ در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب
هلاک بهایم و درد چشم واسقاط حمل وسکون لشکریان بود و در مثلث دوم وسیوم
اوجاع عیون وطغیان خون بود در ابدان وهیجان حرارت **تشریق وتغریب
مریخ در برج قوس** در تشریق دلالت کند بر کثرت وشدت حرارت
و در تغریب ضرر لاحق مردم شود وپادشاه با بعضی از رؤسا بعقب وستیزه کند
وکثرت اسقاط حمل باشد وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود مخالفت
اهل طرب وملاهی بود و در مثلث دوم اسقاط وضع حمل وباران ونم وکثرت ابرها و
قلت صفای هوا بود و در مثلث سیوم غضب ملوک بر رؤسا وکتاب اتفاق افتد
تشریق وتغریب مریخ در برج جدی در تشریق دلالت کند بر اسقاط مواشی و خار
کردم و در تغریب موت رؤسا وکثرت اراجیف وهموم واحزان بود سیما در لشکریان
وقلت باران وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود
و در مثلث دوم هم وحزن داخل لشکریان پادشاه شود واراجیف در میان
ایشان بسیار افتد و در مثلث سیوم کثرت باران ورطوبت باشد **تشریق**

وثوب مریخ دربرج دلو در تشریق وتغریب قتال افتد در زمین یمن وارض
حجاز وغرق سفاین ومرگ زنان ملوک وفزع اهل ... وشدت باشد در وقت وگر
شرفا بود وهرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود شدت لاحق اهل سفاین شود
ودر مثلث سیوم موت زنان پادشاه باشد تشریق وثوب مریخ دربرج حوت
در تشریق دلالت کند بر حمیات مختلفه اکثر ربع ودر تغریب فنا لشکریان وضیع
ایشان بود واسقاط وکثرت برد وحلیلی وکم شدن بود شبیه کوشیار جبلی ومحیی
الدین مغربی وتبع ایشان گویند که اگر در وقت تحویل آفتاب بسرطان مشرق
باشد آن تابستان بسیار گرم گذرد شبیه اگر مریخ ومشتری معا مشرق باشد
دلالت کند بر تعدی سلاطین وفرمانروایان بر اهل ملوک وارباب عبادات وعلما
وقضات واگر اتفاق افتد که زحل نیز تابع ایشان بود اثر این حکم نیز باقی بود
الحکام تشریق وثوب زهره در بروج اثنی عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید
زهره در تشریق وتغریب دلالت کند بر حسن وجمال وعشق وفرح وطرب ولذت
ونکاح وهدایا وجهد در انها وعمل ملاهی وصنعت براد ونسج دیباج والقصه نغمه
تشریق وثوب زهره دربرج حمل در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکریان ودر تغریب
رعد وبرق وسرما بود واگر در رباط اعظم بود لشکرها حرکت آیند تشریق
وثوب زهره دربرج ثور در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا ودر تغریب سرمای اندک
ورعد وبرق بود واگر در رباط اعظم بود فرح وسرور وولادت باشد وسعت وکثرت
منافع ایشان وخروج عدو ومخالفت طرق وبسیاری باران ونم بود ومرگ ...
تشریق وثوب زهره دربرج جوزا در تشریق دلالت کند بر نکبت دبیران
وبرنج ایشان ودر تغریب گرمی وخشکی هوا بود واگر در رباط اعظم باشد نکبات
وهجوم عارض کتاب کرده وهرمس گوید آفت لاحق یکی از عمال پادشاه که معروف

معتبر بکند

وبعضی از مراتب خود بیفتد وبه نقص وعیب مشهور شوند تشریق وثوب زهره
دربرج سرطان در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوک واشراف وحرکت حاکم ودر
تغریب برنج اهل حرم پادشاه بود واحمد عبد الجلیل گوید پادشاه را بدین سبب
غم وکدورت رسد واگر در رباط اعظم بود نکبت عارض ملوک وعلما شود ومردی
بزرگ بهلاکت رسد وحرکت لشکرها بود تشریق وثوب زهره دربرج اسد در
تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاه ورنج وآفت ومرگ زنان او بود ودر تغریب
ودلتنگی ملوک بود وحدوث سموم واگر در رباط اعظم بود ملوک وزنان ایشان را
نکبت ورنج رسد وهرمس گوید غم واندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم ومنفعت
خواتین وخوف ومرض وخطر پادشاه بود تشریق وثوب زهره دربرج سنبله
در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم وموت بعضی از اکابر واشراف ودر تغریب
بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان واگر در رباط اعظم بود بیماری مردم از
پوست ودم بود وموت اشراف تشریق وثوب زهره دربرج میزان در تشریق
دلالت کند بر بیماری اکابر واحمد عبد الجلیل گوید بعضی از حرم پادشاه را
مرگ رسد واراجیف در میان مردم شایع گردد ودر تغریب نکبت زنان اکابر
بود وعلت مردم واگر در رباط اعظم زنان پادشاه وسلاطین را مرگ رسد
وهرمس گوید اضطراب مردم از کثرت اراجیف بود تشریق وثوب زهره دربرج
عقرب دلالت کند بر نکبت ورنج ملوک واحراق دماء وخواری اشراف
ودر تغریب اراجیف بود در میان عوام جنگ وکشت وتقدیر وتشنیع بسیار باشد
واگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق ایشان والکابر واشراف وخونریزی بود
وهرمس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملک وجیوش باشد
تشریق وثوب زهره دربرج قوس در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاهی

معتبر باشد

و در تغریب حقد و کینهٔ مهتران بود و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض گردد
شود و شاید که نکبت به بعضی دست دهد تشریق و تغریب زهره در برج جدی
در تشریق دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در
تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و اگر در رباط اعظم بود بارندگی بسیار بود و
بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا مردم سالخورده را و مردمان جنس عزیز و مقوم
گردند هرس گویند وزیر پادشاه یا یکی از عمال او را فرا رسد تشریق و تغریب زهره
در برج دلو در تشریق دلالت کند بر بیماری ها از رطوبت و ملالتی مسافران و
آرمیدگی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدود و فیوض عیون
و غرق سفاین باشد تشریق و تغریب زهره در برج حوت در تشریق دلالت
کند بر وقوع وبا و زحمت از سر مهتران و تشویش و کثرت اراجیف و نکبت مهتران
و در تغریب آشوب و اراجیف در میان مردم شیوع یابد و حدوث بیماری باشد
و اگر در رباط اعظم باشد نکبت اشراف و امرا بود و موت یکی از اعیان باشد
تنبیه تغریب زهره در آوان مطر باران بسیار آورد و اگر در برج بارانی بود
منظور نظر کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود بعد فیه حکم باید کرد تنبیه
تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و خوشحالی اسپاه و
ملوک طرف مشرق و اگر تربیع زحل باشد حزن و فرح ایشان بجلد یکدیگر ممتزج
بود تنبیه تشریق زهره و مریخ مطلقا دالست بر حفظ معانی اخبار و قبول ایشان
نزد پادشاه و کثرت سرور این طایفه و اگر تربیع زحل باشد حکم مذکور بعکس
آید و حرکت عساکر باشد بطرف مشرق و قوت اتراک احکام تشریق و تغریب
عطارد در بروج اثنی عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید تشریق و تغریب
عطارد دلالت کند بر عقل و نطق و بعد و غور و استنباط حکم و شعور و بلاغت

وکتابت

و کتابت دفاتر و علم طب و منطق و تجارت تشریق و تغریب عطارد در برج حمل
در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله و خصومت و خونریزش و موت اکابر و در تغریب
بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبهٔ اعدا باشد در اکثر مواضع و مرگ
اشراف تشریق و تغریب عطارد در برج ثور در تشریق دلالت کند بر مرگ گاوان
و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف گاوان بود تشریق و
تغریب عطارد در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران و حدوث
وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزرا و کتاب بود و وجع
امراض حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف تشریق و تغریب عطارد در برج سرطان
در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان
بود و بمردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و در بعض مواضع بعیده خبری بپادشاه رسد تشریق و تغریب
عطارد در برج اسد در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی درخت و کشت
و کمی غلات و مرگ یکی از فرماندهان و در تغریب شوریدگی کار بزرگان و اگر در رباط اعظم
باشد مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا یکی از معارف علما و ملوک تشریق و تغریب
عطارد در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب
بسیاری اراجیف و سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد فساد و اضطراب
و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع مردم شود تشریق و تغریب عطارد در
برج ~~میزان~~ عقرب دلالت کند بر شیوع اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب مردم دخل در کار
سپاهیان کنند و شوریدگی کارها و اگر در رباط اعظم بود کثرت اخبار مخوفه کاذبه بود
تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک و اکابر
و در تغریب رنج اکابر باشد و اگر در رباط اعظم بود مرگ سپهسالاران عظیم ایشان را بیم

علت و رنج مردم و سقوط منزلت
بعضی از اشراف تشریق و تغریب
عطارد در برج میزان در تشریق دلالت
کند بر شوریدگی کارها و عامه سپاه در
جانب جنوب و اضطراب هوا و در
تغریب بخار و تغییر هوا بود و اگر
در رباط اعظم بود [illegible]

خطر و هلاک باشد تشریق و تغریب عطارد در برج حمل در تشریق دلالت کند بر موج
و وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب نیکی حال اهل سفاین بود و اگر در رباط اعظم باشد
محنت لاحق بعضی از اشراف شود بیماران و مردم سالخورده و موت زنی شریفه
اتفاق افتد تشریق و تغریب عطارد در برج جدی در تشریق دلالت کند بر مرگ پیران
از توابع پادشاه و در تغریب مردم را تب و علت رسد و اگر در رباط اعظم بود
کثرت مدد و فیوض عیون و خطر سفاین بود و سقوط مردی بزرگ از مراتب خود
تشریق و تغریب عطارد در برج دلو و حوت در تشریق دلالت کند بر کشتیها و مرگ یکی
از بزرگان و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه بود و اگر در رباط اعظم بود
مرگ مردی بزرگ و شریف بود و کشتیها بسیار غرق شود تشریق و تغریب عطارد
در برج دلو و حوت ~~تشریق و~~ تغریب سفلیین معاً و مشتری و تربیع ایشان دلالت کند بر
رسیدن فرح و سرور بر وزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا
و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم با تبعه خود متهم گردند تشبیه تشریق مریخ
مع سفلیین دلالت کند بر آفت عظیم و فساد منزلت وزرا و اهل قلم و کتاب
تشبیه تشریق مشتری و عطارد معاً دلالت کند بر حصول اموال عظیم از برای
وزرا و کتاب و اگر زحل بر تربیع ایشان بود اموال از ایشان بخیانت و احتیال بستانند
تشبیه تشریق علویین مع عطارد و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند
بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع کردن اموال تشبیه
از کواکب متحیره مکث هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم آن پاینده‌تر بود
و مخصوص احکام نبود بلکه شاید که بسال هم کشد باب پنجم در احکام شرف و هبوط
و وبال و اوج و حضیض کواکب و آن مشتمل است بر سه فصل اول در شرف
و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط از طالع عالم است و کیفیت آن

در شرح

در شرح بیست باب محقق بر خیدی مفصل آورده ایم طالب تحقیق را حواله بآن است
احکام شرف شمس دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زیادتی رفعت ایشان
و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دار الضرب و جمعیت در
اقلیم چهارم و ازدیاد جاه و اعیان و اشراف و عدل نسبت بر رعیت و اطلاق
محبوسان تشبیه سلطان المحققین علامة الطوسی قدس سره میفرماید که اهل فضل
کواکب در شرف از جهت قوت و عزت شمس است چون برج حمل که اختصاص شرف
او یافته است که باتش منقل و منسوب شده است موافق طبع و شکل آفتاب
و مع هذا در این برج هم در سیر و هم در فلک صاعد است تشبیه چون آفتاب
بشرف در آید علی الخصوص بدرجه شرف یا قریب بآن و قمر زاید النور بود و مسعود بنظر
سعد و ساقط از نظر نحس اهل اعداد طلسمات مربع وفق چهار در چهار را بر لوح طلا
نقش کنند و گویند حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت
عظیم دریابد سیما از قبیل ملوک احکام شرف قمر دلالت کند بر نیکی عامه و شفقت
پادشاه از ملوک و حکام و قوت حال رؤسا و شاطران و بر آمدن کارها و سلامتی
مسافران و خوشحالی زنان و طفلان و رواج آب کاران و شیره فروشان
تشبیه محقق اعظم نصیر الملة والدین گوید که قمر در شرف از کواکب دیگر اقل
سرور است زیرا که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که لازم اوست
و قرب درجه باول برج بزودی از آن درجه تجاوز نماید و دوران قوت شروع در
نقصان میکند تشبیه در کتاب الواح الارواح مذکور است که چون قمر
بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نحس وفق سه در سه را رقم بر محبوس
سحور بندد خلاصی یابد و اگر در آستانه زندان دفن کنند همین عمل کند
و اگر باسم آیتی مرقوم سازند و بر مسکن و مضجع او دفن کنند مراجعت نماید و اگر بغایب

آب ندیده بنویسند و در زیر پای زن حامله گذارند تا پای بار نهاده بشکند بزودی
فارغ گردد و سه بیت درین باب از منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوة
برین نهج نقل کنند ورنب ابطجد حروف حق العدد رقیة نافعة لعسر حمل الولد
وربع اللائق ساعت الثلاثة و بعضی این ابیات را با امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق
علیهما السلام نسبت کنند احکام شرف زحل دلالت کند بر قوت حال ملوک
قدیم و ترقی روستا و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری کشت و زرع
و گشاده شدن کارها و فراخی معیشت مردم و سلامتی مشایخ و گوشه نشینان و رواج
بازار ستوران و قوت پیران و ارباب سوقات قدیمه شبهه رئیس المحققین
علامة الطوسی قدس سره گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبی است
بارد و یابس و مظلم و میزان که شرف او است بر طبیعت حار و رطب و متنفر است با
طبیعت او و مخالفت شکل او شبهه محقق برجندی در بعض رسایل خود چنین
نقل کند که چون زحل بدرجه شرف آید مربع مشش در شش را بر اجر بسیاهی بکشند
و در وقت حلول زحل مع مریخ در برج دلو یا جدی آن اجر را در بنائی که خواهند بنهند
سالهای دراز از خرابی و آنهدام اساس محفوظ ماند و اگر در کاریزی دفن نمایند کاریز
تراید نماید و اگر بر پوست شیر بکشند و برخود بندد قوت مباشرت زیاده شود
احکام شرف مشتری دلالت کند بر رفعت منزلت حکام و قوت حال وزرا و قضات
و اعیان و ارباب مناصب و ترتیب یافتن این طایفه از سلاطین و روائی
بازارها و منفعت تجار و آسانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات و علما
و رونق مساجد و مدارس و ارزانی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات و حکیم عمر خیام گوید
که مشتری بدرجه شرف رسد مربع را وفق هشت در هشت را بر کاغذی کشند و با خود داشته
باشند فرزند قضات و وزرا را صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر ملک

ورنطوزان

درزعفران و گلاب بر حریر کشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند آن حالت از او
زایل گردد و حکیم مذکور آن شکل را تالیف القلوب گفته احکام شرف مریخ دلالت کند
بر قوت حال امرا و لشکریان و حکام و داروغگان و ترتیب یافتن از سلاطین و میل
مردم بفسق و فجور و عزت لوم در هوم و رونق بازار اسلحه و دواب و رغبت خلایق بلهو و
و در زش سلاح و مایل شدن پادشاهان بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار آتش
گران سیماسکران شبهه کامل و محقق بهی نصیر الملة و الدین الطوسی قدس سره
میفرماید که او دوم و اطول کواکب حالا و مدتا در مکان شرف مریخ است زیرا که چون مریخ
ببرج شرف تحویل کند تا ما دام او در برج رونده بدرجه شرف نشت و خطا و طلان از بهتر آید
پس ما دام که در آن برج سایر باشد محظوظ بحظ شرف و استیفای آن بود شبهه
محقق برجندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور بنظر تثلیث
زهره شکل وفق نه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره که ریاس هر کدام که اختیار کنند بمشک و زعفران
بنویسد و هم در آن وقت پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر دشمن ایمن باشد و چون معانی
یا خصومتی دست دهد در حال آن نوشته را از هم بگشاید ممکن آن آشوب شود و فتح و ظفر
روی نماید احکام شرف زهره دلالت کند بر قوت حال خواتین و مطربان و خواجه
سرایان و بسیاری لهو و لعب و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاح کدخدایی
دوشیزگان و کثرت ضیافت و سور و سلامتی ایشان و رواج بازار اقمشه سیما ابریشم
شبهه افضل المحققین علامة الطوسی قدس سره میفرماید که اقوی کواکب در شرف
سه و او اعتبارا زهره است لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید مهموم و محزون
گردد از جهة مفارقت برج شرف و مواصلت برج حمل که وبال و ضد بیت او است
شبهه مولانا شرف الدین علی یزدی گوید که چون زهره بدرجه شرف
یا حوالی آن در آید و قمر در ثور یا سرطان بود مربع وفق پنج در پنج را بورق آهو

نبولسیند و بوقت سعادت زهره و بهجه باخود نگاه دارد و مجامعت و مباشرت
عظیم کند **احکام شرف عطارد** دلالت کند بر رونق دوادین و قوت حال مستوفیان
و منصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و شعرا و علما و اطبا و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم
و تعلم معقولات و حکمیات و وقوع بازار دوم کتاب و کتابت و رونق پیشه کاران
و رسیدن اخبار ساره **بهشتیه** در کتاب کنز المراد مذکور و مسطور است که چون
عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع دقیق بهفت در همت زالمسک زعفران و گلاب
برکرباس یا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باشد که با سرا شسته بخورد سحر بند
عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست و ذکا بیفزاید **احکام هبوط شمس** دلالت
کند بر تنزل و تنزل حال ملوک و سروران و بزرگان و کساد بازارها و پیدا د و جور از
حکام و خشکی و ارزانی اسب و کساد بازار صرافان و زرآبان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت
و زحمت آتشکاران و بیماری معاف **احکام هبوط قمر** دلالت کند بر شورش و تنوقم
عامه و گفتگو در بازارهای و بستگی کار عورات و اطفال و بدحالی مسافران
و خرید و فروخت بانفع و فایده و خوف از لشکریان و حدوث اراجیف و دو تهای
باران ور وقت **احکام هبوط زحل** دلالت کند بر ضعف حال ملوک قدیمه و تنوقم
اشراف و روسا و صحرا نشینان و نقصان کشت و زرع و بیماریهای مزمنه و هلاک
ستوران و مرگ بندگان و بزرگان و رغبت حبوبات و ضعف پیران و زحمت کاریز داران
و تفرقه در اقلیم اول **احکام هبوط مشتری** دلالت کند بر ضعف و تنزل قضات و وزرا
و ارباب مناصب و خیانت عدول و ضعف زارع و نقصان تجار و آفت حبوبات
و نوشتن فتاوی مزوره و توقف در مهمات بزرگان و بیباکی فقها و علما
احکام هبوط مریخ دلالت کند بر ضعف و ضعف لشکریان و وهم و هراس مردم و عزل
حکام و داروغگان و گرفتاری دزدان و تعب راه داران و سر نهنگان و سالار

بازارها و آب لحوم

بازارها و آب لحوم و دسوم و قتلهای ناحق و فساد خون در ابدان **احکام هبوط زهره**
دلالت کند بر بیماری و کدورت زنان و دختران و مطربان و ضعف اسلام و بسیاری
فسق و فجور و کساد بازار اقمشه و عطریات و آفت اشجار و اثمار و قبض خاطر مردم
احکام هبوط عطارد دلالت کند بر ضعف و نکبت وزرای جزو و دیوانیان و اهل قلم
و بهتان و اراجیف و مکر و میل مردم بشعر و هجا و سعایت و رسوائی اهل خیانت و تباهی مقدار
عدول و ارباب زهد و ورع ~~و سعایت و رسوائی اهل خیانت~~ و تباهی حال معلمان
و غمازان و بیماریهای گوناگون خاصه در اطفال **فصل دوم در احکام وبال کواکب**
خانه در حوت اثر و وبال در اراده متقابلند چنانکه از تباین اوضاع ایشان با یکدیگر
ظاهر است و منجمان هند و براهمه وبال را اعتبار نکرده اند **احکام وبال زحل** دلالت
کند بر عسرت و غمناکی و دردمندی خلایق خاصه خاندانهای قدیم و مزارعان و صحرا
نشینان و سرگردانی احشام و قلعه داران و ارزانی حیوانات و کدورت پیران
و کوه نشینان **احکام وبال مشتری** دلالت کند بر ضعف علما و وزرا و سادات
و قضات و معارف تجار و بیماری بزرگان و بیرونقی دار الاحتساب و ناراستی در
حکمها و اهل فتاوی و ارزانی حبوبات و تنزل کار علما و فقها **احکام وبال مریخ**
دلالت کند بر بیماری و تنزل حکام و امرا و لشکریان و سرکردان اهل سلاح و تجدد
و گرفتاری شریران و دزدان و فتنه و عداوت میان مردم و قتلهای نهانی
و ظلم و پیدا د لشکریان و کساد بازار اسلحه **احکام وبال شمس** دلالت کند بر آفت
ملوک و تنزل بزرگان و سرداران و کساد بازارها و ظلم و جور در حکام و تغیر ایشان
و آفت زر و معدنیات و تلف شدن اسبان و زدن دراهم مغشوشه و تفرقه
زرآبان و صرافان **احکام وبال زهره** دلالت کند بر بیماری و ضعف خواتین و مطربان
و خواجه سرایان و کساد پیرایه و آفت ابریشمینه و عطریات و آفت اشجار و اثمار

دشسکه‌ای نعلی وارزانی پنبه وکتان احکام وبال عطارد دلالت کند بر ضعف حال عمال
واهل قلم ودیوانیان وخبرهای دروغ وحبس بارهای معتدل وخطا در معالجات
وتدبیرات وبیماری عامه وسستی کارها وناروائی مهمات اهل حرفه احکام وبال قمر
دلالت کند بر بیماری عامه وفساد حیوانات وگرانی مفتوح وجواسیس ونقصان
آبها وتفرقه مسافران ومحنت زنان ودختران فصل سوم در احکام اوج وحضیض
کواکب احکام اوج زحل دلالت کند بر صلاح احوال روسای احشام وقریه واهل
حرث وزراعت وکثرت فواید وطیب قلوب اکراد واهل جبال احکام اوج مشتری
دلالت کند بر صلاح حال قضات وحشمت آلات حرب بر سپاهیان احکام اوج
مریخ دلالت کند بر طیب قلوب امرا واخیار وکثرت فواید ایشان وحشمت آلات
حرب بر سپاهیان احکام اوج شمس دلالت کند بر قوت ملوک وجمع
شدن اتراک وگرمی هوا وشدت کرب احکام اوج زهره دلالت کند بر
صلاح حال خوانین ومطربان وطیب قلوب زنان اوج عطارد دلالت
کند بر صلاح احوال کتاب واهل قلم ووزرا وتحویلداران ومتصرفان واحکام حضیض
ضد احکام اوج قیاس باید کرد والله اعلم تشبیه اصحاب کتاب اخوان الصفا
هر یکی از کواکب را واحوال که عارض شود بامری تشبیه کرده‌اند که در فن احکام
بسیار دخیل است وطالبان را بسیار مفید واکنچنان است که از میانه کواکب
شمس مثل پادشاهی است وسایر انجم مثل جنود واعوان وانصار وقمر مثل پادشاه
زاده الیست وولی عهد وعطارد مثل مستوفی وکاتب ومریخ مثل سپهسالار
وصاحب جیش ومشتری مثل وزیر وقاضی واهل فتوی وزحل مثل صاحب خزاین
وزهره مثل جواری وخدم وافلاک وبروج کواکب را مثل اقالیم وبروج مثل ولایات
وحدود ووجوه مثل مدن وقصبات ودرجات مثل قری ودقایق مثل اوراق

ومحلات وثوابت

ومحلات وثوانی مثل منازل وکواکب در درجات مثل ارواح در اجساد وکوکب
در خانه خود مثل شخصی است که خوار وبی اعتبار شده باشد ودر حضیض خود مثل شخصی است
که از مراتب خود ساقط شده باشد ودر تحت الشعاع مثل شخصی محبوس ودر احتراق
مثل شخصیست بر لب مشرف بر هلاک ودر اقامت مثل شخصی است متحیر ودر رجعت
مثل شخصی است که از مطالب خود باز مانده باشد ودر سرعت سیر مثل شخصی است
مقبل ومتحیر ودر بطؤ سیر مثل شخصی است که مسن باشد وبهرام جوزده باشد
وناظر مثل شخصی است طامع که بمطلب نزدیک شده باشد ومنصرف مثل شخصی است
که قضای حاجت او شده باشد ودو کوکب مقترن مثل دو شخص است که قرین
یکدیگر باشند ودر وتد مثل شخصی است در خانه که در وجود یافته باشد ودر مایل
الوتد مثل شخصی است مجدد در مطلب که منتظر حصول آن بود ودر زایل مثل شخصی است
که قطع نظر از امید کرده باشد ودر طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شیئی
که در محل بکون باشد ودر بیت ثانی مثل شخصی که در انتظار ترقی باشد ودر بیت
ثالث مثل شخصی است که قصد ملاقات اخوان کند ودر بیت رابع مثل شخصی است
که در خانه پدر خود باشد یا جوهری که در معدن خود بود ودر بیت خامس
مثل شخصی است که مستعد تجارت خود بود وامیدوار بود بمطالب خود ودر بیت
سادس مثل کسی که هارب ومنهزم شده ودر بیت سابع مثل شخصی است که محارب و
مبارز باشد ودر بیت ثامن مثل شخصی است که مخالف شخصی بود ودر بیت تاسع
مثل شخصی بود که امیدوار مراد باشد ودر بیت دواز دهم مثل شخصی است
که محبوس باشد وکاره بود مقام خود ومبغض آنچه را در آن مقام است باب
پنجم در احکام اشیاء متفرقه وآن مشتمل است بر تفصیل فرزندان التماس نمودند که
چند فصل از احکام اشیا متفرقه ذکر شود که محتاج الیه ایشان بود وباحکام مخصوص

کوکب

شخصی است

است که مسافر بود وبعید از وطن خود بود ودر بیت عاشر مثل شخصی است که در جاه وسلطنت خود بود ودر بیت یازدهم مثل شخصی بود

استشهار نداشته باشد آنگاه بالمسئول هم چند فقره درین باب الحاق و تذییب کرده شود
وبالله التوفیق وعلیه التکلان **فصل اول در احکام سهم الحوادث** منیر احکام نجوم
این سهم را جهة حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابو الحسن بیهقی از استاد خود
عثمان سجاوندی که درین صنایع سیما صنعت اصطرلاب فرید عصر خود بوده نقل مینماید
که اعتقاد عظیم سهم الحوادث داشت و هر روز استخراج آن کرده احکام میگفت و آن
براین نهج است که تقویم آفتاب را از تقویم قمر نقصان کنند و باقی را بر تقویم زحل افزایند
حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لامحاله دایم در وقت اجتماع این سهم مقارن
زحل باشد و در استقبال او و گویند که نسبت اجتماع و استقبال از اینجاست
و هم چنین در وقت تربیع نیرین بر تربیع زحل باشد پس اگر این سهم مسعود بود بجرم
یا شعاع سعود و در بیت سعدین باشد دلالت کند که میان خلایق اتحاد و موافقت
بود و حصول مهمات بآسانی و اگر در بیتی نحس بود حکم برعکس و اگر از یکی از دو خانه زحل
باشد دلیل است بر فرو بستگی کارها و شدت گرما و وزیدن بادهای ناخوش بود
خاصه در دلو و اگر از یکی از دو بیت مشتری بود گشادگی کارها بود خاصه در قوس و میل
مردم بصلاح و خیر و رونق دار القضا و اگر از یکی از دو خانه مریخ بود میان خلایق
خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما شود و اگر در خانه آفتاب بود
هوا خوش کند و در وقت گرما گرمی کند و مردم بزرگی جویند و با عظما اختلاط کنند
و اگر از یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو و طرب مشغول باشند و غلبه نشاط بود
در خلایق و وقوع باران که در وقت و اگر در یکی از خانهای عطارد بود کثرت گفتگوی
مردم باشد و همت دهقانان خاصه در حوزا و حساب و خصومت و کتابهای
دیوانی مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران آید و فتح کارهای
عوام الناس باشد و خبرها رسد **فصل دوم احکام شعرای یمانی** و او را عبور

شعری عبور و کرسیان روز آهنگ و اتراک توزوق خوانند و کوکبی است روشن
تر درمیان کواکب ثابت درین زمان در شب هفتم مرداد ماه جلالی طلوع
میکند و هرمس گوید در وقت طلوع او قمر را در هر یک از بروج اثنی عشر احکام
فرموده اند و نقطوسیه حکیم او را از لسان قدیم بعربی نقل کرده و ارسطاطالیس احکام
آن در کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل حراره آن را از غوامض مقدمه معرفت
دانسته اند و ما آن را بعبارتی موضع درین کتاب نقل کردیم تا فن از آن مستفید
گردند پس اگر در وقت طلوع شعرا **قمر در حمل باشد** دلالت کند بر کثرت باد
و باران بسیار در بحر و حواسل و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون و کثرت
حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم از آن و
محصولات صیفی بسیار نیکو آید و میوه ها ارزان گردد و غلات و دواب جمعیت
یابند و وفور اسلحه و آلات حرب باشد و کثرت الاصیف بود و نتاج شتر و خر
بسیار باشد و خوک و مار طغیان نمایند و بسیار باشند و مرض آتشک و جرب
در میان مردم شایع گردد و وجع حلق و سعال در بدن نیز عارض گردد و موت
مجاهده روی نماید و بیماری و وبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان
و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حرب وارد آن
دریا واقع شود و انواع خوف در آن بلاد سمت ظهور یابد و قحط و گرانی در جنوب با
هم رسد و ولایت مغرب بر هم خورده شود و مردم مضطرب گردند و اگر در وقت
طلوع شعری **قمر در ثور بود** دلالت کند بر وقوع برف و جلید و گرانی نرخها
و خبر رسیدن از اشراف با جلاف و حرب و قتل در ولایت مصر و صعید
و در رسیدن شام میانه دو لشکر متعلق باشند بدو پادشاه حرب دست دهد
و فرمانداران شام غالب گردند و یکی از عظما از وطن خود مهاجرت نموده بجو

دیگر رود و دران موضع نکبت یابد و بسیاری بهزیمت و عقبت واقع شود و پادشاهی
بر یکی از عظما نصرت یافته تقبل او فرماند یان دهد و مرک ها و دکو سفند شیوع
یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنایس و معابد کل تباکنند و زرد آلو فسادیابد و علامات
آتشی در هوا سمت ظهور یابد و در فصل زمستان حدبی و حمیات مصدعه و زکام
عارض گردد و ارازل الناس قوت گیرند و درین سال شخصی که اول اسم او
ح یا س یا سمه یا ط باشد و از آهن و آلات حذر نماید و اگر در وقت طلوع شعری
قمر در جوزا بود دلالت کند بر نیکی محصولات و میوه ها و زوال سلطنت یکی از
ملوک و طغیان آب نیل و کثرت هبوب ریاح شمالیه و کمی محصولات صیفی
و ارزانی جو و جوزق و کرباس و خوبی عسل و باران بسیار و در زمستان و حدوث
درد چشم و علت و سعال و موت در کاو و بز و نزعاله و جور سلطان بر رعیت
و مردم عجم با لشکر روم جنگ کنند و مردم مفلس و پریشان گردند و از قرض خواه
آزار کشند و فسق و فجور بسیار بود و شبور و جوشش اعضا حادث گردد و عوام
الناس بمیرند و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی بقومی انتقال
کند و میانه دو پادشاه که یکی از شرق و یکی از مغرب بود جنگ شود و لشکر
مغرب هزیمت یابند و شخصی که اول اسم او ح یا د باشد درین سال در
غربت بمیرند و اگر در وقت طلوع شعری قمر در سرطان بود دلالت کند
بر عصیان مردم از طاعت الهی و خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضع
بموضعی و مستجاب شدن دعای فقرا و مساکین و حدوث مرض صدر و ریه
و هلاک مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و ذات الجنب
و در مدینه دست دهد و قتال در زمین مصر و شام و روم دکرکشان کثیری از
علماء الناس و حزن و هموم پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و تغیرات

((داد الحرمان

در ولایت شام و ارزانی زیت در اوایل سال و بسیاری انگور و نقصان سایر
ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع بدید آید و سفاین را آفت رسد و بارانها
الهی حادث گردد و مار و سایر موذیات ظاهر گردند و کاو و بز را آفت و علت
رسد و محصول عسل را آفت رسد و جوزق نیز نقصان کند و پادشاهی
با پادشاهی دیگر ملاقات کند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش زنان رسد
و طیور را آفت و شخصی که اول اسم او   یا   باشد بیماری عظیم باشد و اگر در
وقت طلوع شعری قمر در اسد بود دلالت کند بر کثرت باران و گرانی گندم
و فواکه در ولایت شام و ارزانی کتان مصر اما در آخر سال آنجا نیز گرانی کند و از زر
و کاو و کس ارزان و فراوان باشد و خرما را آفت نقصان آید و خوب برنج و جوزق
باشد و شخصی را بزرگ نامی را آفت رسد و باد شمال بسیار وزد و در زمستان سخت گذرد
چنانکه آفتاب مدتی در حجاب سحاب باشد و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه
عظیم روی نماید و در ولایت شرق حرب عظیم شود و حدوث زلازل و رجفات الارض
بود و عبده اصنام را از بدی و بلیکی رسد و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و
درد دل و معده شیوع یابد و پادشاهی عظیم الشان فرو رود و آتش در منازل
و اسواق افتد و ملخ بیرون آید اما ضرر کمتر رساند و اهل فساد آتش در غلات اندازند
و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و دستگیر کند و موت در دواب
هم رسد اکثر در کاو و کوسفند و شتر و حال بر مردم سخت گذرد و از ولایت جمیع
کثیر بسبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زنان حامله و شخصی که اول نام او ه یا ن
باشد درین سال از پا فتاده شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در سنبله بود
پادشاه وقت را خوش حالی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوب گذرد و
موش بسیار بود و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و کم

دهن و زبان در

وگرما در محصولات افتد و نفعی و اصل صاحب نشود و انگور کمتر آید و خرما بسیار باشد و بلاها
شود در زمین شام و زیدان گیرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد و گندم و جو در
آخر سال ارزان باشد و جوزق نقصان کند و قطع باران شود و چنانکه مردم علام بدکار
استسقا اشتغال نمایند و موت در رعایا بهم رسد و کلب بسیار باشد و عسل
نیکو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتیها بسیار غرق شوند و پادشاه مغرب
بزرگیرا که در طرف شرق او بود بقتل رساند و در زمستان برف و جلید بسیار بود و مردم
بسبب کثرت متاذی و نابود گردند و رعود شدید الاصوات حادث گردد و امراض
حاره و سعال و سرسام بهم رسد و موت مفاجاة اتفاق افتد و اهل مصر و شام مردی
مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابیر بسیار باشد و اغنام
را اسقاط حمل بغیر وقت واقع شود و دزدان بسیار باشند و ریاح غریب و زندان گرد
و فساد بعض محصولات رساند و شخصی معروف که اول اسم او ی یا ش باشد بمیرد
یا عزل شود یا بیماری مشرف بر هلاک عارض او گردد و اگر در وقت طلوع شعری
قمر در میزان بود دلالت کند بر کثرت ماهیان سیاه در آب نیل و ارزانی گندم
و ثمرات باشد و کذب و خیانت از مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شود
و پادشاه را نسبت برعایا شفقت و مرحمت بسیار باشد و بد بهای تخفیف یابد
و رواج عدل و داد باشد و چند گاه احتباس مطر باشد اما آخر تلافی نماید و گندم
و میوه اندکی نقصان کند و فاسد گردد و مردم خرسند باشند و در روم حرب
سخت شود و تشویش و رهبت للمال حادث گردد و در شام اضطراب و هم
خوردگی از قتل حکام حادث گردد و ارزانی نرخها بود اما صیغ اندکی نقصان کند
و در ولایت مصر امور قبیحه از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و خوارج بیرون
آیند و از جانب مشرق مدد با اهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل خزان

بیمار مردم

بیمار مردم از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت
و طاعون بحوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع در شهرهای میسر ان روی
نماید و در آخر سال اوجاع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض رعافات
بزرگ شایع گردد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف ضعیف شوند و بعضی شخصی که اول
اسم او ی یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر شهر با غربت نماید و هم چنین شخصی
مشهور که اول اسم او ق باشد بیمار شود و از مراتب خود بعید و اگر در وقت طلوع
شعری قمر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت سحاب و باران و برف و ریاح و دوا
ربع و باد شمال بسیار جهد و گوسفند گران شود و در میان مردم فتنه و تشویش ظاهر
گردد و حاکم مصر را از مملکت خود شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو رود
و در اول سال ارزانی بسیار بود اما در آخر سال گران شود و در وضع حمل زنان را
بیم خطر بود و جو و گندم و جوزق نیک آید و اهل عراق عرب را بالغرور جلاف
شام ظفر دست دهد بسبب غرات که در میان ایشان سانح گردد و در ولایت
ارضیه حریق حادث گردد و در زمستان خفیف بود و مرض یرقان بسیار حادث
شود و خلقی بسیار در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و موت در میان
زنان بسیار باشد و عسل کمتر باشد و مردی شریف بقتل رسد و ملخ بسیار بود
اما کم ضرر باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردی بزرگ
در زمین عراق بقتل رسد و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و
بزرگی که اول اسم او ح باشد مریض شود و در شرق بموت گردد و اگر در وقت
طلوع شعری قمر در قوس بود بیماری و موت بسیار بود و صداع و انهار آب
و غیر آن مردم بود و در هر موضع دواب را بیماری رسد و میوه و تره بسیار بود
و مسافران بحر را فایده و منفعت رسد و از آنها بیماری عارض گردد و از تشویش

اعصار و

بزراعت نقصان بسیار رسد و گندم بسیار خوب بود و جوزق را فساد رسد و
در میان عرب جوع شایع گردد و در آخر سال تب و مرضهای خونی دست دهد
و علامات آتشی در هوا حادث شود و کرم در بعض محصولات افتد و خشق و مجدور
بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت مغرب و زمین نوبه و در
عرب جور و ستم بسیار بود و ارزانی در سواحل دریا هم رسد و پادشاه را خوف
عارض شود و سپهسالاران را آفت و شخصی که اول اسم او ی یا خ باشد برص
مبتلا شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در جدی باشد دلالت کند بر کثرت
اشجار از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت
ماهی و حیوانات آبی در نیل و بسیاری عسل و تنگی محصولات شتوی و ظهور بعضی
از ذوات الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمع کثیر در بحر و اسقاط حمل
حبالی و آفت زنان زانیه و وقوع طاعون در آدمیان مصر و حدوث جلا و
زلزله در ولایت جزایر و تهییج حروب و بسیاری دزدان و تنگی محصول گندم
و جوزق و تصرف کردن پادشاه بعضی دیگر از ممالک را و حدوث شر از وزرا و
کارداران پادشاه و ضایع شدن ایشان و حروب و خشم در میان مردم
هم رسد و سلطان بر اهل صعید غضب کند و اموال ایشان را غصب نماید و در آخر
سال احتباس باران باشد و مردم مفلس و پریشان گردند و مملکت رسند
و بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و بدین سبب اطفال
تلف گردند و امراض و اوجاع در زانو و سر و چشم هم رسد و موت دواب
شود و بزرگی که اول اسم او ا یا م یا و یا ق صاحب بستر و مریض گردد و حبس
و غرامت کشد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در دلو باشد دلالت کند
که در ولایت مصر ارزانی باشد و طول زرع ملوخیه باشد و نقصان رساند

وبعد ازان

وبعد ازان بادی عظیم پیدا شود و ابر دود ضرر ایشان بگذرد و زرع صیفی را آفت باشد
و ثمرات بسیار بود و انگور و انجیر وافر بود و موت دواب باشد حصبها نیز و اوجاع طحال
و ضعف معده در میان مردم عارض گردد و دزدان بسیار باشند و عمال شر و طغیان
کنند و تشویش ملوک بود و پادشاه یکی از فرمانداران را بقتل رساند و از مملکت
خوف و فتنه و خطر روی نماید و بادهای سخت و بارانهای قوی که مخرب باشند
حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رسد و اعادی دیگر فساد کنند و زنان
و کنیزان تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و میانه دو لشکر که از مشرق و مغرب
بوند فساد افتد و بهایم از کم علیقی زبان شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم
او د یا ع باشد بیمار شود یا منتقل از بلد خود و اگر در وقت طلوع شعری قمر
در حوت بود دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر و در بحر بکشند و
آفات بسیار بود و دواب نیل تمساح ضرر رسانند و مگسی کبود سمت رنگ ظهور
کند که ایذاء خلق کند و مردم سر از ربقه حکام و فرمانداران بکشند و لشکریان بسیار
بسیار تلف شوند و شیوع کذب و تهمت باشد و اتفاق در میان مردم هم رسد
و باران بسیار شود خاصه در ولایت شام و زمستان سرد و دراز گذرد و عسل
بسیار حاصل شود و میان عرب و روم جنگ و جدال افتد و از کفار ولایات
و قلاع بگیرند و کنایس و معابد نصاری خراب شود و در کلا و بیماری افتد و
انگور و انار آفت یابد و اضطراب الحار بود و گوسفند تلف شود و طایفه
عرب سه فرقه شوند بعضی در حلب و بعضی در حمص و حاجج شوند و با یکدیگر نزاع
کنند و قطع طرق باشد و سر فلول از روم اخذ کنند و قتل و موت باشد در
اشراف و سباع دیوانه شوند و درد چشم و سر بسیار عارض گردد و کسی عظیم القدر را
بکشد تتمه محقق فاضل و مولانا ناعبد العلی برجندی در رساله فلاحت

آورده است که بعد از طلوع شعری رعلای که حادث کردد اهل احکام ملاحظه
نمایند که قمر در کدام برج است وازان بر حوادث اتیه عالم استدلال نمایند
پس اگر قمر دران وقت در حمل بود حوب وقتال بظهور رسد و تحرج عیم بر
مردم مستولی کردد وجلای وطن بسیار بود اگر در ثور بود جو را آفت رسد
وسایر محصولات سلامت ماند وملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشاه
مرفه الحال باشد اگر در جوزا بود کندم را آفت رسد و باقی اطعمه سلامت ماند
ومردم متفرق شوند و هلاک ظلمه بود اگر در سرطان بود جو را آفت رسد وانکور
کمتر بود و کاوان تلف کنند و در وقت حلول آفتاب بدلو و حوت باران بسیار باشد
اگر در اسد بود جو وانکور نیکو آید و در کوهستانات جنگ و فتنه بسیار
بود اگر در سنبله بود عصور را از ملخ آفت رسد و غرق کشتیها بود و دو پادشاه
عظیم الشان بایکدیگر محاربه کنند و ملک هر دو زوال یابد اگر در میزان بود جنگ
وفتنه بسیار بود و ماکولات ومطعومات ارزان کردند اگر در عقرب بود قحط و کرسنگی
شایع کردد و آفت طیور باشد اگر در قوس بود باران بسیار آید و رعیت
پادشاه را دشمن کیرند و از اطراف خراسان پادشاهی ظهور و خروج کند
که اکثر بلاد منخر او شوند اگر در جدی بود میوها بسیار بود و یکی از اعاظم ملوک
فوت شود اگر در دلو بود نرخها کران شود و در سواحل و دریاها قتال عظیم
دست دهد اگر در حوت بود کندم را آفت رسد و موت اکابر و اشراف
باشد شبه محقق برجندی در رساله فلاحت خود آورده و ما نیز از شرح
مبهت باب سوم الیه اشاره بآن کردیم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری
به ۲۰ روز یا یکماه از هر تخمی که داعیه زراعت آن داشته باشد قدری در
موضع جدا جدا زراعت کنند تا سبز کنند و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند

آنچه از زروعات

آنچه از مزروعات تازه و خرم بود کویند آن مزروع دران سال نیکو آید وآنچه زرد
و پژمرده کویند باشد نیکو نیاید شبه کیاهی است که آن را عوام تقویم و داس
خوانند یکی کیاه تقویم و انجاض آن مختلف النسبه بود در باقین وکشا ورزان هر بعضی
ازان را بیکی از محصولات نسبت کنند هر کدام را که نسبت بسنوات سابق کنند سابق
بیشتر کویند آن محصول دران سال نیکو آید واگر کمتر وزیره تر بود کویند نیکو نیاید
شبه در وقت طلوع سهیل بیک از لون او و حرکتی که از تشعشع نور او ظاهر نیز
شود بعضی مردم بر حوادث آینده استدلال مینمایند سیما دهاقین خراسان
وهندوان از آن نیز اعتبار کنند چنانکه داراهی که از متعارفان ایشان است
مذکور کرده است که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک و سخت بود دلیل است بر کثرت
بیماری در میان خلایق واگر برنگ نارنجی باشد دلیل است بر امساک باران و
اگر زرد خام باشد دلیل است بر هلاک مواشی اگر در وقت طلوع ازرق نماید
دلیل است بر خوف عامه مردم واگر برنگ لعل یا زر نماید دلیل است بر قحط و
حوب واگر در مقام یا شهری تاریک نماید دلیل است بر محاصره آن مقام
وآن شهر واگر برنگ بلور یا نقره نماید و یا شعاع او روشن بود دلیل است بر
بسیاری غلات ولیلی خلق از خوف و شدت رستی عامه واگر بوقت طلوع او
کوکبیست از کواکب منقضه بر او بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او
پیدا شود دلیلست فصل سوم در احکام آثار علوی که از بخار رطب متکون میشود
وآن مشتمل است بر سه مقصد بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که بزرگان این فن
خاصه بطلمیوس وارسطاطالیس وارطلیس و براهمه هند حرکات طبقات عالم
سفلی را که موسوم است بمرکبات غیر نام وآثار علوی و ثوانی نجوم در مقصد موفت
بسیار مؤثر دانسته اند واحکام بران بسیار ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای

این صناعت است در کتاب اربع مقالات و ثمرة الفلک دران باب سخن
مفید فرموده و مبالغه تمام موده چنانکه در کلمه ششم ازان کتاب میفرماید
النفس المطبوعه و تقدمه المعرفه بحکم علی ثوانی النجوم و تکون اصاباتها فیها اکثر
من اصابة کثیر ممن یحکم علی النجوم انفسها و محقق الطوسی قدس سره در شرح
این کلمه میفرماید که دلالات آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد معلول
علتی بر معلول دیگر ازان علت چنانکه از شعاع بر حرارت و نفس مطبوع آنست
که مجبور باشد بر توجه بجانب مبادی و چنان نفسی را اندک دلیلی در حق تجدد
متجددات کافیست جهة اطلاع بر غیبت او در ثبوت باشد و احتیاج او در
این مطالب باندک تفحصی است که مقتضی توجه بکشد با آن مقاصد پس از
معلول بمعلول بآسانی نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر این صنف نیز استدلال
بسیار بکشد چنانکه تردد ماهیان و اهل دریا بار معروف و مشهور است پس از
سخن محقق معلوم و مفهوم شد که سایر نفوس را نیز این استدلال اصابه باین
مقاصد و مطالب است و اگر چه غیر مطبوعی بوده باشند خاصه که بعضی ازاوضاع
علویات را شاهد و مصدق باشد معضد اول در احکام الوان نجار و غیوم بسبب
شعاع نیرین و غیر آن در اوقات مخصوصه در حوالی طلوع
آفتاب اگر سرخی آتشی باندک سبزی در طرف شرق بدید آید چنانکه شعاع
او بر عمارت عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت
سه روز اگر ابر سیاه چون حاجب آفتاب نبود و صاف و درخشنده باشد اگر پیشتر از
طلوع آفتاب قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا آنکه حالی غروب آفتاب نبود و
بعد ها قبل ازان ابر بکشد دلالت کند بر صحو و کشادگی هوا و اگر پیشی از طلوع
شعاعها بر خیزد دلیل است بر باران و باد و اگر با آن شعاعها ابرها به بنفشی رنگ

که ببالا آید

که ببالا آید دلیل باد ولا است و اگر ابرها حوالی آفتاب باشد بالوان مختلف
و شعاعها دراز کشیده بکشد دلالت کند بر جستن بارانهای سخت و سیاهی
و ابری کرآید دلالت کند بر سردی هوا و حاسب بلخی گوید که اگر در وقت طلوع
یا غروب آفتاب یا راههای سرخ ظاهر گردد دلالت کند بر قتال و خون
ریختن و اگر راههای تیره باشد فتنه بکشد بدون قتال و قوس رنگین آفتاب
در اکثر اوقات دلیل باران است و اگر رنگ زرد باشد و برخی مشتری گر آید دلالت
کند بر سرماهای سخت و در جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی آفتاب
قبل از طلوع گاهی قوی و گاهی ضعیف نماید دو بار یا سه بار هوا دران روزها
بسیار سرد گردد شبیه و اگر ابرها ظاهر شود مانند پشم زده باران بسیار آید
شبیه حاسب بلخی گوید اگر در برج حمل مظلم و تیره نماید دلالت کند بر هلاک
اشراف و اگر آن ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک مردی عظیم الشان بود
و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثر آن نیز مکرر شود و اهل فارس را
خوف و فزع لاحق گردد و اگر در ثور باشد سرخ نماید هلاک آدمیان و نقصان
ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب شدید عظیم باشد و قلت
اثمار و اگر در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل موصل و حران و نصیبین و
حوالی آنجا رسد و حاکم آنجا را نکوردی نماید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد
دست دهد و در حوالی آفتاب دایرها باشد دران ماه گرما بیحد بود و از بارانها
نخل و بارانهای محل الحاجت و فریاد درانید و اگر آفتاب در سنبله بود و ابرها
بهم رسد باران مفرح نفع آید و اگر در میزان باشد و سرخ شود حال اهل
ارمنیه متغیر شود و متفرق گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود کم ضو و چنانکه
نمایان نگردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب را شدت رسد

واگر در قوس بود و زلزله شود دران وقت و روز باشد خیر و صلاح و سکون مردم باشد
واگر شب بود هلاک خلایق باشد واگر در جدی بود و سرخ گردد مثل خون حدوث
موت در زمین یونان باشد و حوالی و خسارة و حوش بود واگر مظلم باشد اضطراب
صاحب مصر بود و حدوث موت واگر در دایره سفید باشد سرما سخت شود واگر در میان
دایره سیاه باشد باران بسیار بود و ارزانی طعام در روم باشد واگر در برج دلو باشد و میان سرخ
مظلم گردد لشکریان یا سلطان کنند غدر واگر دایره ها داشته باشد دران ماه باران
بسیار باشد واگر در برج حوت سبزی و سیاهی گراید امراض دموی حادث گردد
اگر در دایره سازد امطار و ریاح بارده واقع شود **مقصد دوم در احکام هاله که آن را**
خرمن ماه گویند چون اجزاء دخانیه صغیره متخلخله صقیله میان ما و ماه مجتمع شود و آن
ابری دقیق و لطیف و در لطافت و رقت چنان بود که مانع نگردد از دیدن جرم
ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون این ابر صقیل بود ماه را در یک جزو از اجزای
او بتوان دید و این جزو او باشد که بوضع و نسبتی بود که اگر بجای او آیینه باشد
ماه دران آیینه بتابد و هر گاه اجزا بهم بسیار جمع آمده باشد و هم هر یک نسبت و وضع
باشد شک نیست که در همه اجزا ماه بتوان دید و چون انها بهم پیوسته باشند نماید
که عکس با ایشان بهم آید نیز بهم پیوسته باشند و شعاع بصر از دیده متساوی الاقطار
منعکس شود ابعاد اجزاء آن از ماه یکسان باشد از هر جانب باد شعاع بصر انعکاس
کرده بماه رسد و بواسطه بعد و صغر اجزا شکل ماه مرئی نشود و ضوء او مدرک شود پس
آن اجزاء متصله درین حال بشکل دایره نماید و آن هاله باشد و اهل طبع هم وقت
آن را دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر
کثیف و غلیظ بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از
عقب آن نزدیک باران قوی ببارد واگر یک جانب آن باطل گردد و جرم آسمان

نمودار شود

نمودار شود از عقب بادی عظیم وزیدن گیرد واگر تمامی مضمحل گردد دلیل چند روزه
صحو بود والله اعلم **تنبیه** پیش از وصول قمر اگر از ربعه مصالحه اگر ماه صافی و درخشان
باشد دلیل صحو است واگر سرخ بود یا چنان ظاهر شود که حرکت میکند و آن بسبب تموج
هوا بود دلیل باد است واگر نماید یا سبز تیره دلیل باران و محقق برجندی در رساله فلاحت
گوید اگر در شب چهارم یا سیوم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک بود علامت
باران بود **تنبیه** هرگاه که بر اطراف ستارهای بزرگ هاله پدید آید اگر آن اوقات
دلیل باران بود **تنبیه** صاحب یکم گوید اگر مریخ در نظر زیاده از حد معهود سرخ
نماید دلالت کند بر حرب واگر مظلم و تیره نماید دلیل است بر کثرت برد واگر زحل زرد
رنگ نماید دلیل است بر قحط واگر سرخ رنگ نماید علامت موت و مرگ عام بود
واگر مشتری از حد معهود اکبر و انور باشد بیضا و نماید دلیل است بر فراخی و ارزانی
تنبیه احمد عبد الجلیل گوید که چون معلف سرطان نماید دلیل سرما بود واگر صاف و روشن
باشد دلیل گرما و باد بود در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایة
التعلیم گوید اگر ستارگان ثابته از انانکه هست بزرگتر نماید دلیل باران است
مقصد سیوم در احکام قوس قزح که آن را کمان رستم نیز گویند و سبب ظهور او آن بود
که هر گاه هوا بآمدن باران رطب گردد و ابری رقیق با ترکیب منعقد گردد و متقالی
سبب باران وزد و ابر پدید آید اگر دران وقت اتفاق افتد که آفتاب باقی نزدیک
بود و در پیش آفتاب اصلا غباری و بخاری نباشد بلکه صاف و صاف بود و در
طرف مقابل آفتاب باین صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب بر آن
افتد چنانکه در آیینه صور اشیا که در مقابل او بود مرئی شود هم چنین عکس آفتاب
درین بخار رقیق ظاهر گردد لیکن بواسطه کثرت بعد و صفای بخار شکل آفتاب نبیند
و عکس او درین اجزا نمودار شود و بسبب کرویت بخار بطریق شکل دایره نماید و رنگها

مختلف در وقت باشد که به رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری و گاه باشد که دو یک
پیش نباشد و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده باشد اما سبب اختلاف
الوان کماهو حقه معلوم نیست و شیخ الرئیس با آن همه علو شان در شفا آورده که لست
احصله اما بعضی از متاخرین دران باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری که
که در اکثر علوم حقیقه ماهر بود و سیما در فن طبیعی در بعضی از تصانیف خود این معنی را
بیان کرده و مولانا کمال الدین فارسی در آخر تنقیح المناظر بجمله تقوم کرده که درین باب
سخنان دقیق دارد لیکن بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب امتلاء ماه در حوالی آن
نیز قوس قزح ظاهر شود اما کم رنگ و بی صفا باشد و بالجمله اهل احکام گویند که اگر
در شکل قوس قزح غلبه نیلی را بود آن سال فراخ بود و اگر غلبه سبز را بود دران سال
خونریزی بسیار بود و اگر غلبه زردی بود دران سال کثرت بیماری بود و گفته اند که اگر
پیش از باران پدید آید باران کم کند و اگر بعد از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد و
ارباب سیر و تواریخ آورده اند که نوح نبی علیه السلام در کشتی چون نشان قوس قزح
دید نوید اهل کشتی بداد که هذا امان من الغرق و بعضی دیگر از اصحاب گویند که اگر در
جانب مغرب در صفای هوا ظاهر گردد دلیل سرما باشد و در کدورت دلیل صحو و
صفا بود و در جانب مشرق در همه حال دلیل سرما باشد **تتمه** صاحب مالابد منه
گوید اگر در شب سرخی در هوا پدید آید و هوا آشفته بود دلیل بسیاری آب باشد و اگر زرد
فام بود دلیل خشکی **تتمه** اهل طبیع گویند که در سالی که بار بود بسیار باران کم آید و
محصول نقصان کند و عوام گویند خرشک بیگانه بود و تاخت و غارت روی نماید و در بعضی
کتب طبیعی بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و بار کمتر زلزله عظیم افتد و در کتب
طب و بعضی از کتب احکام نجوم مذکور است که در هر سال که در زمستان باران بسیار
باشد و در تحویل بهار گرمی کند بیماری بسیار عارض شود و بعضی از دهقانان گویند که چون

اول زمستان

اول زمستان رعد و برق باشد البته آفتاب گرم شود و صحرانشینان و اهل خیام
و درین باب بطلان زن شرط نمایند **تتمه** بهترین و مضبوط ترین کتابی در
احکام آثار علویه ابو الفضل حسین ابن ابراهیم تفلیسی است که اثر بنای احکام آن
بر ماههای رومی نهاده طالب این فن را حواله بآن کتاب است **فصل چهارم**
در احکام آثار علوی که از نجار و شکون میشود و این مشتمل است
بر پنج عقد **معقد اول** در علایمی که اهل این فن از اوضاع و سیارات در ظهور
این علامات گفته اند اکابر این صناعت قاطبه در مداخل خود ایراد نموده علی الخصوص
فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال آتشی که در هوا پدید آید از عاشر آن
طالعها گیرند که یاد کردیم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم بر انها
و از کواکب مریخ و عطارد و قمر پس اگر عاشر منحوس باشد و در برج هوائی بود یا آتشی
و مریخ در وی باشد یا ناظر بعداوت و عطارد و قمر ممازج مریخ بقران یا ناظر بهم
نظر عداوت و همه یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل
سال یا فصل یا ماه علامت آتشی بسیار پدید آید و اگر در وجود این شرایط و صفات
آن عواشر تفاوتی کند در ظهور آن علامات هم تفاوت باشد بران اندازه و
گویند وقوع کسوف در برج آتشی هم دلیل ظهور یکی از انهاست و زردشت حکیم گوید
القمر اذا شرق فی العقرب او الحوت او القی نوره فی اول التشریق الی برج
مائی ابصر الذوایب التی یظهر فی الجواوین و این سخن نقل قایل است و از
والد مرحوم خود استماع نموده ایم که گفته چون مریخ در وقت طالع سال یا فصل
در برج آتشی یا هوائی محترق شود و عطارد و قمر با او باشند یا بعداوت با و نظر
باشند نیز دلیل ظهور یکی از انهاست و هرچند مریخ در عاشر نباشد و وقت
ظهور تازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب عاشر است با این

کواکب و اتصال این کواکب بیکدیکر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات درین
دلایل با طالع بوادی **مقصد دوم در کیفیت سبب حدوث این علامات** چون
بسببی از اسباب متولد کردد انسان زمین را خشک کند و آب دران زمین کم شود و بخار بما
دخانی خیزد و متوجه بالا باشد و محل آن دخان اکثر طولانی بود چنانکه در کوهها
آتش‌پز و غیر آن مشاهده می افتد و چون بکره اثیر یا قریب بآن رسد آتش بآن بند
کردد پس اکر دخان لطیف بود که از زمین منفصل شده باشد چون آتش دران
کیرد افروخته شود بسبب لطافت و درومت دخان بسرعت تمام سراسر آن را بسوزاند
و این اکر اتصال ناباشد آنهارا شهب و کواکب منقضه کویند و اکر از زمین کنده نشود چون
سر دخان در کیرد آتش متوجه سفل شود و مانند اژدهائی متصل بزمین کردد آنرا حریق
کویند پس اکر ماده دخان بکثافت مایل باشد و آتش درا او افتد تمام سراسر را بسوزاند و بعد
نیزه کشیده شود و بعد از زمانی منطفی کردد و شاید که صدا نیز کند او را نیزک کویند معرب
نیزه و اکر ماده آن کثیف بود چون در کیرد مدتی وجود دارد چنانکه ایام و شهور پایدار بود
بسبب اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلف ظاهر کردد چنانکه تفصیل آن
بیاید آنهارا ذوات الاذناب کویند و کاه باشد ماده در کمال کثافت باشد علامات
سرخ در هوا بدید آید اکر اکثف از آن باشد علامت سیاه بسیار بود که ذوات الاذناب
حرکت کنند و کویند که بحرکت کره آتش که بمتابعت فلک متحرک است حرکت کنند و هرکاه
چنین باشد لازم آید که بعد از حرکت شبانه روزی حرکت خاصه او قدر او جهتها موافق
مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد بر محاذات و موازات منطقه مایل و حال آنکه
نه چنین است بلکه در طول و عرض مختلف الحرکه باشد و باین سبب قطب الفضلا
علامه شیرازی و تبع او کویند حرکت بواسطه نفسی است که با و متعلق شده و نجات از
این که مر سد که که چنانکه کذشت اشبه آنست که بمتابعت فلک قمر متحرک باشد

و چون دخان اکثر اوقات طولانی بشود هرکاه سر او در کیرد ابتدای ظهور آن علامت
باشد و حرکت او هر آینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک و یکی از سوختن
دخان و دویدن آتش بر آن مخصوص شود پس کوئیم اکر حرکت آتش بر اثر دخان
با حرکت فلک در یک جهت باشد حرکت آن علامت بقدر حرکت هر دو حرکت مخصوص
خواهد شد در همان جهت و اکر در جهتین مختلفین باشد بقدر فضل یکی بر دیگری در
جهت فاضل و اکر در فضل نداشته باشد ساکن خواهد نمود و اختلاف حرکت او در
طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخان است بحسب کمیت و بحسب قلت و کثرت
کثافت و بحسب وقوع او در جهات مختلف و آنکه بتدریج هر شب خوردتر مینماید بسبب
آن است که ماده دخان نیز بتدریج کم میشود و استبهام هندی کوید که کواکب ذوات
الذوایب که بحرکت فلک متحرک اند از انعکاس انوار اجرام فلکیست که بر بخار خفیف
صافی که از کره ارض مرتفع شده است میافتد و موافق شکل و هیات بخار و کمیت
و کیفیت ظهور مینماید و تراکم شده نور بر این عالم میاندازد مثل انعکاس نور آفتاب
در مرات صافی بر اجسام متجاذبه کثیفه و بقا و دوام آن بقدر ماده بخار باشد
مقصد سیوم در معرفت انواع ذوات الاذناب ذوات الذوائب هفت
نوع اند و هر نوعی از آن منسوبند بکوکبی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نایب و خلیفه
یکی از سیاره کفته اند و اسامی این هفت نوع آنست نیزک . شهاب . عمود .
بوق . جابیه . دودوانب . ذوذنب . و هفت شهاب و نیزک قبل از این مذکور
شد لیکن تغییر نیزک آنچه از کلام زاهد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه
از کلام محقق برجندی و فاضل میبدی و صاحب کفایة التعلیم معلوم و مفهوم میکردد آنست
که نیزک مثل سایر ذوات الاذناب ذی تعاقب است چنانکه کویند نیزک مثل عمود است الا
آنکه عمود عریض است و رقیق بنا بر کلام قاضی زاده و اقل بکثر از انواع نیازک محمول است

وعلی ابن رضوان مصری در شرح مقالات بطلمیوس بر علامتی مدور مثل کوکب روشن
که در ایام او ظهور یافته بود و شش ماه باقی مانده نیز کره اطلاق کرده اما عمود دستبونی مانند بوق
های رومیین را وجاپیه خوانند پر آبرا و حاسب مکی گوید بطلمیوس صنعت جاپیه نکرده است و اگر
کرده باز نرسیده و ذو ذوابه ستاره با گیسو را و ذو ذنب ستاره با دم را و دم و گیسو هر دو شعاعی است
افروخته بدرازی لیکن انکه بطرف بالا بود گیسو بود و انکه بطرف پایین بود دم و العیاسی دیگر اگر
جرم او پیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب باشد و بعکس ذو ذوابه و این هر دو
بطبیعت بچنین اند و شرکت عطارد و چنین گفته اند که ذوابه از طرف شرق ظاهر گردد
و ذو ذنب از طرف مغرب و خلاف دیده شد کما اشاره الیه المحقق الطوسی قدس سره
و گویند هر یکی ازین نوع دو صنف کرده مجموع چهار صنف باشند برین نهج ، ذوالجمه ، قصعی ،
مصباح ، وردی ، برجیسی ، مذنبی ، فارس ، طرفه ، طیفور ، جبنی ، لحیانی ،
حیه ، سفود ، والاحمر ، الذی بمایل الی الاسود الوار اما ذوالجمه از جمله گیسو داران است
لیکن گیسوی او بهم پیچیده و مرغوله است مانند موی ابلیس دیلم و محقق الطوسی گوید مانند
سر او باشد و شعاعها باریک از و مانند موها پردن آید و یعقوب ابن اسحق کندی گوید
کوکبی است از زهره در صغر حسن نظر و مراد ازشاعها ست مثل شاخ خرما و بر مزاج و طبیعت شمس است
اما قصعی کاسه را ماند و رنگ او بسیاهی مایل باشد و منسوب است بزحل اما مصباح و وردی
هر دو بیکدیگر مشابه اند و در مدوری شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ و بطلمیوس و یعقوب
ابن اسحق کندی گوید وردی همان ذوالجمه است اما برجیسی و مذنبی هر دو شکل یکدیگر نه
و سعید و روشن هر دو منسوبند بمشتری اما فارس ماه تمام را ماند چنان بطریق مدور ساطع است
و او را بالها است مانند بال اسب از پس افکنده و فاضل بکه و نغزنوی گویند سریع الحرکه
باشد چنانکه بروج اثنی عشر را طی کند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوب است
بزهره بنا و علی هذا القیاس بعضی از اهالی که بعقل نقش باین کواکب کرده اند قوی گفته بکمر انکه

او را ماه باشد

گاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه و کثیر المقدار بود و جدی بود که در سمک طبقه دخانیه
احاطه نوعی کرده باشد و بطریق مار حلقه زده که چون آتش در او افتد بسبب قلت کثافت
سریع الحرکه نماید و قلیلا از زمان بروج اثنی عشر را طی نماید و در بعضی نسخ او را ذی
العرف خوانده بضم عین مهمله یعنی صاحب یعقوب ابن اسحق کندی او را شمروخ
گفته یعنی خوشه خرما اما حربه زهره را ماند در درازی و از جسم خام و منسوب است بعطارد و یعقوب
ابن اسحق کندی گوید او را شاخی باشد مدور مثل شاخ گوسفند و ذوی العرف عبارت
از و است و منسوب است بقمر اما طیفور دیوی را ماند زشت و سیاه و دنبال بلند باشد اما
جبنی و لحیانی آن است که هر دو در ناحیه شمال ظاهر گردد از منطقه البروج و بحر ازان گویند
که بطریق کج سفید و بی نور است و لحیانی ازان جهت گویند که دیو را ماند زشت دیدار
بارش مدور و بزرگ اما حیه حاسب مکی گوید که بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود سیخ
آهنی را ماند برنگ اغبر و قبیح المنظر و او را دم باشد از طرف پیش و بر طبیعت
ذنب است و کندی گوید کوکبی است اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمی است طویل از
جانب پیش و حاسب مکی گوید که یک صفت دیگر او راست که او را ذاالنزاعین گویند
مثل کوکبی است که او را دو شاخ است از دو طرف و بر طبیعت راس است اما احمری
که مایل بسواد است و حاسب مکی گوید که اصفری است مایل بسواد و مع هذا موسوم است
بامور و لون او مثل لون دود است و شعاع او مستدیر الشکل و کندی او را ذوالید خوانده
و گفته کوکبی است در نفس صغیر و یکطرف او دو شعاع است و بر هر تقدیر بر مزاج زحل است
مقصد چهارم در تاثیرات الکواکب ذوات الاذناب اکثر اهل این فن بر این اند
که هر کدام از ذوات الاذناب که بر مزاج کوکب نحس اند از سیارات تاثیرات ردیه
دهند و هر کدام که بر مزاج کوکب سعد اند در اثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه معلم
اول ارسطاطالیس در صد فصل الحکمه رسید فرموده است که الکواکب التی تسمی ذوات

الذوانب سبع علی مقابلة الكواكب سبعة منها خمسة تشبه المزاج بالخمسة المتحيرة واثنتان تشبهان
بالمزاج النيرين وبالجملة يدل على تغيرات تظهر واحوال في العالم تحدث ولا تشتهر الا ما كان
منها شيئا بمزاج السعود يدل تغيرات التي الى الخير وشر وصاحب كفاية التعليم
گوید که مشتری برانند که آن ستاره ها که منسوبند بمشتری و زهره دلیل خصب و خیر انک و مرا
استوار نمی آید مگر آنکه روشن تر بود که شر او اندک تر باشد بر آن الخمس هر چه من دیدم دلیل
شر و قحط و مرگ بزرگان بود چنانکه آخر عهد سلطان رضی الدین از جانب مغرب در وقت
سنه غور دیدم یک ستاره یا از جانب مغرب و آن بسیار بود و از آفتاب در گذشت
و در جانب مغرب روی داد هر دو دلیل شر بودند و چگونه نباشد که با که هم کار زحل
که مشتغل میگردد و نگار دخان غلبه خشم است بر طبیعتها و استیلای امراض بر مزاجها و نقصان
آبها در کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حرب است و استیلای امراض سبب مرگ و نقصان
آب سبب قحط انتهی کلام صاحب الکفایه و اکثر از متاخرین در این استدلال بر عقیده
صاحب الکفایه اند اما صاحب انتحار الاثار غلبه خشم بر طباع را باستیلای مریخ که سبب
ظهور این علامات شده است میداند و این سخن خالی از قوتی نیست احکام ذو ذوابه
و ذو ذنب ذو ذوابه و ذو ذنب الحس انکوالب اندو شی از او اول از و است
و تاثیر او دوم خاصه که بسیار باشد و همه متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت
کند بر شر و فتنه و خرابی و قحط و قتل و فقدان اعاظم و اشراف و تاراج و بیماریها
و وبا و طاعون و کثرت حریق و خشکی آبها و زلزله و خسف و فساد نباتات و احتراق مواضع
و انواع شده اید و کثرت مفاجات و آفت مدلولات آن برج که در آن برج ظهور
و مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهت که باشد فواحی ممالک در آن جهت و
گویند لشکرهای بیگانه از آن جهت بیرون آیند و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و ستهام
هند گوید که کواکب ذات الذنب ظاهر شوند الانبیاء والعظیم شل جمع یا حرب یا انتقال

پادشاهی و کثرت رزم و مقاتله در مشارق و مغارب وقال بعض العظماء ارحل وان
وان ضاقت علیک ممالک الی بلد لم تهد فیه النیازک و بطلیموس گوید ذو
ذوابه سیر کند خارجی از موضعی در رو بیاید و قصد آن اقلیم و آن ولایت کند و اگر سیر کند
هم از آن ولایت برخیزد و اگر از جانب شرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر آنها زودتر اثر
کنند و پایدار بود تنبیه چون نصیر الملة والدین الطوسی قدس سره در کتاب شرح
ثمره بطلیموس که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق سیر کند سیر او بجهت مغرب باشد و اگر از طرف
مغرب سیر کند بجهت مشرق احکام وقوع ذوات الذوائب در بروج اثنی عشر حدوث ذوات الذوائب
در برج حمل دلالت کند بر هلاک ملوک و روسا و استیلای اشراف و مردم سفله و حرب
میان فرمانروایان و پادشاه روم بلای عظیم رسد و در آن مملکت اضطراب
و نکبت شیوع یابد و در زمین شام قحط شود و شدت عظیم در ولایت حجاز و یمن حادث
گردد و شدت درد سر و چشم و قلت خیرات و افراط گرما در تابستان و مرگ گاو و گوسفند
و دفور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین عراق پس اگر ظهور او در مشرق باشد ذلت
مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی آن و اگر در مغرب بود نکبت
بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و آنکه بر حرب صبر نماید کشته شود
حدوث ذوات الذوائب در برج ثور دلالت کند بر سقوط میوه ها و شکوفه ها از درختها و
خشکی گیاهها و تهی سرما و اوجاع و امراض یا لبه از سبب حرب و حکه و موت در دو
خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین نرم و خرابی در کوه
پایه ها و خرابی آن و علت عمارات و اشجار و وقوع فتن و اراجیف در ولایت روم
و امراض در مملکت عراق و سایر پارس و در و متمکن باشد پس اگر ظهور او در
مشرق باشد مخافه ملوک باشد از اعدا و طاعون در خلایق و دوام آن و سختی
عیاله و کثرت مرگ در گوسفندان و اگر در مغرب باشد بسیار باران بود و حدوث

کثرت شر و علت خیر و ظلم خوارج حدوث ذوات الذوائب در برج جوزا دلالت کند
بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و بیابانی و نقصان میوه ها و مرگ و بسیاری
جوع و مرض و آفت طیور و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقاط حمل و بسیاری زنا
و وفور انقضاض شهب و حدوث صداها از آسمان و کثرت رعد و برق و عروض
آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر در شرق ظاهر شود بعض رؤسا از درجه علیا
و مراتب خود ساقط گردند و حدوث طاعون بود در بلاد و اگر در مغرب ظاهر شود
کثرت بلا و سبی باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و نقصان آبها
و مضرت آن و اگر مقارن مریخ باشد حدوث قتل و غارت بود و بادهای شدید
و زلزله کبیره حدوث ذوات الذوائب در برج سرطان دلالت کند بر بسیاری
باران و غرق و هدم و مرگ مردم از آن و کثرت حروب و اراقه دماء و قطع طرق در
جانب شمال و مملکت روم و ممکن که یکی از فرمانداران حاکم خوزستان هلاک شود و
خود نیز اندک فرصتی از عقب رحلت نماید و حدوث خوف و بیم بود و ظهور ملخ و نقصان
زراعت و افتادن کرم در حبوبات و اشجار و علت مایه و اگر در طرف مشرق ظاهر شود
رعیت اطاعت ملوک و حکام کمتر کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزاق فراخ بود و اگر در
طرف مغرب ظاهر گردد دشمنی در میان پادشاهان قایم گردد و بعد از آن
باصلاح آید حدوث ذوات الذوائب در برج اسد دلالت کند بر قتال بیان
ملوک و علامتی عظیم در هوا و ممکن در نواحی شرق و مرگ پادشاهی و آفت
مردم شریف از آن طرف و حدوث درد شکم و اگر در طرف شرق ظاهر شود کثرت
اضطراب و وقوع قحط در مغرب و اگر در مغرب ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلاد
نواحی مشرق و شمال و ضرر مردم از سباع و طلب و فراخی خزاین و اموال ملوک و افتادن
کرم در گندم و سایر حبوبات در اقلیم خامسه خروج شخصی وقوع یابد حدوث ذوات

الامثلن

الذوائب در برج سنبله دلالت کند بر حدوث آفات در خروج و خشکی گیاهها
و احتیاج مردم و نقص در ارحام و بطون در اسقام حبالی و حمی ناقص و کثرت قروح
و بثور و ظهور جور و زوال دولت و تهمت اهل بیوتات و نقل ایشان بالفرقه
از وطن و اگر در مشرق ظاهر گردد کثرت حروب افتد در نواحی فارس و کثرت نزاع
در آن ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد و در نواحی عراق و کثرت
میوه ها حدوث ذوات الذوائب در برج میزان دلالت کند بر فساد میوه ها و حدوث
بارهای شدید و مرگ پادشاهی در ولایت و کمی شیرینیها و کشادگی هوا و نقصان باران
و کمی آب رودخانها و ظهور خوارج و لاحق شدن دزدان و مفسدان بایشان
و حدوث حمیات مطوله مزمنه و غضب پادشاه و شدت جور فرماندهان و
حدوث مرگ در میان اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها و مخالفت
غلامان با صاحبان و خداوندان و خشکی گیاهها و اگر در طرف شرق ظاهر شود
آفت بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اجنه و اثر و فتنه در بلاد روم و مصر
و موصل و اگر در طرف مغرب ظاهر شود حروب باشد و در نواحی خوزستان و
اهواز و عراق و مرگ بعضی از ملوک و تلف میوه ها حدوث ذوات الذوائب
در برج عقرب دلالت کند بر شدت برف و ظلمت هوا و نزول تگرگ و تلف
شدن میوه ها خاصه نخل و بسیاری رطوبت و باران مفرط و با وجود این آبها
نقصان کند و کمی آب رودخانها باشد و کثرت موت و وبا در اطفال و
رفتن زنان عمر و ضعف حمل و عروض وجع مثانه و علت مذاکیر و در پشت و
نزاع میان ملوک شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب
و خروج کردن اهل عراق و بابل و قلت موت در ایشان اما ضرر سباع و کلب
بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ باشد اما کم ضرر باشد حدوث

ذوات الذوائب در برج قوس دلالت کند بر کثرت وبا و عفونت
هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف راههای مردم و استیلاء
ملوک بر عوام و حرص ایشان بر جمع نمودن اموال و ذلت رعایا و ارتکاب مردم
سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ بضاعات ایشان طایفه و حصول
افتقار ایشان و موت اشراف و مزور قتل شخصی عظیم الشان در ولایت
شام و هرکسی از اعیان ملوک و نقصان دولت در اکثر نواحی و حدوث طاعون
در عرض بابل و بغداد و موت یکی از حکام آنجا و قحط در ولایت فارس و قلت
حمل اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک و ظهور قتال و حرب و کثرت
دزدان تا مدت سه ماه و صلاح غلات و ثمرات و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد سقوط
و دفع حمل بود و خوابهای پریشان حدوث ذوات الذوائب در برج قوس دلالت
کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون و صداع و علتها که باعث فالج باشد و برف
بسیار در کوهپایها و کثرت قحط و غلات و تنگی و شدت سرما و برف و نقصان فواکه و
بقول و مرگ گوسفندان خاصه بز و بزغاله و قطع سبل و کثرت دزدان و خواب
کاران و خوار را مردیانت و ارباب تقوی و ورع و مرگ صالحان و فساد در جبال و کرخ
در میانه دو پادشاه و کثرت بلا و خوف نواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس
و انتشار کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت کردستان و اهواز و اگر در جانب
مشرق ظاهر گردد نکبات به بعضی از فرمانروایان رسد بسبب اعادی و حشت بدکه منهم هلاک
شود و کثرت باران و برف بود اما ضرر به اشجار و کرم رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر
گردد کثرت قتال و ارزانی نرخها و بسیاری آبها بود حدوث ذوات الذوائب در برج دلو
دلالت کند بر حدوث ابر و طاعون و علتهای سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود و حدوث
جنس سیاه در نواحی مغرب و جنون و ارزانی نرخها و فساد پادشاهی عظیم الشان در

۹ از ق

طرف شرق و خروج دیگری بطلب ملک و گویند شخصی ضعیف و کم هوش بود و قلیل البقا
باشد و بعد از ان کثرت فتنه و قتل شود و جمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند و حدوث
رعد و ظلمت هوا بود و قلت برنج و ماهی و اگر در جانب جنوب ظاهر شود کثرت ارزانی شرق
بود خاصه که بهمنی نیز در آن باشد برنج و اگر در جانب مغرب ظاهر شود اراجیف و خوف
باشد در سواد عراق و خوبی زراعات آنجا و در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد حدوث
ذوات الذوائب در برج حوت دلالت کند بر هلاک بعضی از ائمه دین و وقوع شبهات
در مسایل دینیه و انتقال ملتی بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف
و غدر و مکروه و انقطاع منافع میاه و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در
حوالی ممالک و بیرون آمدن جمعی از طاعت پادشاه و ظهور عجایب و احراق مواضع
و اسیر شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و ناله و فریاد در میان مردم
و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مغرب ظاهر شود غم و هم
در میان مردم شایع گردد و حدوث طاعون و مرگ بود بسیار در جانب مغرب
و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران و مدد انهار و دوام این تاثیرات
تا یکسال باشد و اگر در جانب مشرق ظاهر شود اضطراب احوال بعضی از ملوک باشد
بسبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فرمانبرداری احکام ذوات الذوائب
در منازل بروج اثنی عشر بقول علمای هند اگر در منازل حمل باشد از جهت مغرب
دلالت کند بر ظهور دشمن از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت
درد و آب و گویند هرکس از وی بگریزد نجات یابد و هر که جنگ کند
مقتول شود و اگر در منازل ثور ظاهر شود از ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ
بسیار از زردشتیان در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم و تباهی زرع
و نباتات در صحرا شود و شیوع موت و فنا و غنم هم شود و در اشراف دو

وب ونحوست درمیان اوساط الناس ومرکز طیور وانتشار رنجهان فتنه در عالم وحرمت
اهل نجوم وکهنه کویند اثر آن تا هفت سال باشد واگر در منازل جوزا باشد واز جهت جنوب
ظاهر دلالت کند بر حدوث فتنهای نهانی درمیان مردم سیما روسا واشراف واگر در منازل
جوزا ظاهر شود دلالت کند بر کثرت باران وفوت غلات وخروج پادشاهی عظیم الشان
از ناحیه شمال که از دا(؟) وروا عظیم بوده باشد ووقوع خلاف درمیان مردم واگر در
منازل سرطان ظاهر شود کویند این حادثه مثل عودی باشد از آتش دلالت کند بر حدوث
آفات در جمیع بلدان وامصار واگر در منازل اسد ظاهر شود غلات نیکو بحصول آید
ودزدان بسیار باشند واگر در منازل سنبله ظاهر شود از ناحیه شرق دلالت کند بر کثرت
زنا وسقوط وضع حمل وبسیاری دواب وخوشحالی علما وحدوث خرات ومیراث از آن
وحدوث نکبات درجانب جنوب واگر در منازل میزان ظاهر شود دلالت کند
بر حدوث جهات(؟) وحصبه وقروح ووجع اکثر درجانب جنوب ونوادر برد واحتراق
امطار وقحط واگر در منازل عقرب ظاهر شود از جهت مغرب دلالت کند بر بسیاری
استر(؟) دالان ووبا بود واگر در منازل قوس ظاهر شود دلالت کند بر صلاح حال سفلگان
واستقامت امور ایشان سیما در ناحیه جنوب وانقطاع اشراف ووقوع درمیان
مردم وکثرت غم وهم وخوف اهل صناعت ومیل دزدان ومردم سفله بجنگ وورزش
اسلحه وبیرون شدن در جانب شمال چنانکه بلاد وامصار آن ناحیه اثر فنا رسد
وجلاء وطن کنند ودزدان بسیار باشند وتا هفت سال اثر آن باقی باشد واگر در منازل
جدی ظاهر شود دلالت کند که میان پادشاه وملکان آنجا حرب حادث شود و
کثرت نهب وحدوث امطار وظهور قعفات(؟) وجراد و ظهور مستهام(؟) همسر(؟) کویند
اگر ذوات الذوایب در یکی از بروج ناری ظهور کند دلالت کند بر قحط در مصر وقتل
درحصون وقلاع واگر در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فساد در زمین بهم واگر در یکی از بروج

آید ظهور نماید

آید ظهور نماید اعاری در بحار ظاهر شوند وفزع وخوف باهل زمین رسد واگر در یکی از بروج
هوائی ظاهر شود در عالم نار وقتال بسیار حادث شود وکثرت اهل حصون وجبال بود
شبهه دانستن درجه تقویم این کواکب متعذر است واختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
مکر باستعانت آلات ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما معرفه درجه طلوع
وغروب وممر ایشان بسهولت میسر است تقریبا وقتی که در حال رؤیت بدایره افق یا نصف
النهار واصل شود کما لا یخفی علی الاذکیا وصاحب کفایه التعلیم کوید که بعضی از حکما گفته اند که اگر
خواهی که موضع ستارکان بادم طلوع بر تقویم یازده وده درجه بر افزایی بطالع جمله دوازده
درجه بشکن اگر کم باشد وانچه حاصل آید موضع آن ستارکان باشد برارباب دانش وفهم مخفی
نماند که این حمل اعتماد را نشاید زیرا که برهانی ودلیلی برین جاری نیست ومع هذا بر موضع
آن ستارکان باشد بر موضع کوکبی که در یک طرف صباح ظاهر شود صادق نمی آید الا
از وقت تحویل آفتاب باول حمل با غایته درجه وحال آنکه این کواکب از دو طرف صباح
در غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند کما لا یخفی ونیز گفته اند که اگر خواهی که در وقت ظهور
آفتاب ایشان بر افق بنگر در آن وقت که آفتاب وعطارد که در یک دقیقه باشند اگر
میان مواضع ایشان وآفتاب پانزده درجه است باشد آنوقت ظهور ایشان است
واگر نه نیست وانا(؟) انچنانیز که مواهره باستخراج مواضع این کواکب فرموده است این
وضع اتفاق نمی افتد الا وقتی که آفتاب بهفده درجه ونوزده درجه حمل باشد وآن نادر است
جدا وشاید که از مواضع این ستارکان مواضع سبعه متحیره متوهم خواسته باشد
وآن نیز بعید است کما ستعرف عنقریب
احکام ظهور ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال اما شهاب چون
از نیلوفر(؟) بجهد باد پا آید از آن جهت واگر از جهات مختلف باشد ایام مضطرب دو
رنیدن(؟) کیرد واگر آتشی ظاهر گردد بزرگ وبلافی از اطراف افتد البته بزرگی در آن فصل ورود

اما نیزک رئیس المحققین علامه الطوسی قدس سره در شرح ثمرة الفلک فرموده
که اثر نیزک چنگلها باشد و اگر از یک جهت بود دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه
از آن جهت چنین بار از دخانه باشد که مرتفع شود در طبقه زمهریریه برد شود و بشیب آید
و چون در همه جهات باشد دلالت کند بر نقصان آبها و اضطراب مردم از بلوا از جهت
و انفسا دلیل است بر آنکه لشکرهای مخالف قصد اقالیم کنند و ملوک را زحمت رسانند و از آن
سبب تغیر مزاجهای ایشان بود و استیلای قوت غضبیه بر مزاجها که موجب تعصب و طلب
حرب بوند و آن لشکرها مخالف اعتقاد جمهور آن اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای
ایشان از اعتدال و ابو معشر گوید موت و مرگ مردم باشد سیما ملوک و علما و اگر در برج
ملوکی ظاهر شود صاحب آن برج از زمکام قوی ناظم باشد دلالت کند که از ناحیه منور شخص
منازع پادشاه شود که هم از خاندان پادشاه باشد و معروف و مشهور باشد و بود در آن
و اخواه مذکور و اگر او نباشد از اشراف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و وقتی
تیق خانهای زحل باشد که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از آن خانهای مشتری
که دلالت کند بر اولاد ملوک کند و باقی بیوتات دون ایشان باشد اما عمود ذوبوت
الطعام بر کیب ترتیب الطعام نیزک است لیکن دون او بنید اما فارس دلیل است بر هلاک
جبابره و خوف و جزع ملوک و تغیر امور قائمه مستحکمه و معظم تاثیرش در ناحیتی بود
که ذنب او باشد اما حربه دلیل است بر قوت دشمنان عرب و گویند اگر در
طرف شرق ظاهر شود دلالت کند بر عذر ملوک آن طرف و تهیج حرب در میان
ایشان و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان
باشد در اول ذی الحجه سنه ١٢٠٧ هجریه حربه در طرف شرق ظهور کرد در برج میزان
در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه ظل الله رسانیدیم که خبر این علامت
هلاکت ولایت ماوراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب نیز انقلاب و تغیر دولت

ممکن

ممکن است این بود که بعد از فوت سید مبارک خان عرب انقلابات بهم رسید
و اولاد و اقربای او اکثر فنا شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند و اعدا فرصت
یافته چند قلعه محکمه از خوزستان ولایت تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر
فتنها حادث شد و والی بخارا لشکر بدفع بلاء شاهان قران بطرف ترکستان کشید
و آن لشکر شکست عظیم خورده بعضی را شعله حیات بآب جیحون فرو نشست و بعضی بضرب
تیغ آتش بار از عالم خاک انتقال نمودند نجات کشیدند اما مصباح دلالت کند
بر قحط در زمین فارس و بابل و سواد عراق و وقوع قتال و حدوث غرقی در طرف
شرق و فساد در ولایت یمن و احتراق مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و ادخ افق مغرب
اما قصعه دلیل کثرت حرب و تشویش است و وقوع شهرها عظیم ایشان اما ذو الجمه
علامت عظیم الاثر است دلالت کند بر قتال و هلاک و فناء علما و اشراف و تغیر
و تغلب امور و رئیس المحققین قدس سره میفرمایند که چون ذو الجمه بپدید آید سیما
در طرف شرق و اگر در وتد طالع دولتی باشد پادشاه آن دولت بکشد پادشاه
آن دولت که پای بر رکه مشابه به پادشاه بود نماند و اگر در زایل و اگر در زایل الوتد
باشد ذخیره و اموال او بطلان استاصال و تبدید روزی نماید و از وطن او ساقط
بود اندو یا و بیمارها بتغیر اعراض نفخ و جمانه حادث شود و بیشتر کهنها نعاجات
باشد اما وردی دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا اما طیفور دلالت
کند بر فساد بسیار و وبا عظیم تنها با ناحیه مغرب اما ذهبی و فضی گویند در هر ناحیه
و ولایت که ظاهر میشود دلالت کند بر غضب و نقص در آن ولایت و شراید اموال
ایشان سیما که مشتری در سرطان یا حوت یا عقرب باشد اما سفود علامت
نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد ثمرات و هلاک عظماء شدت قحط و غنوبا
اما السود بطلیموس گوید دلالت کند بر برودت و نشر و موت در آن اقلیم اما ذو الذنب

دلالت کند بر قحط دران ناحیه که ظاهر شده **تتمه** بطلیموس
گوید اگر لون این کوکب سیاهی و ظلمت گراید دلالت کند بر جنگهای بسیار و کثرت بادهای
سموم در سیاهانها خاصه دران جهت که کوکب ظاهر نموده و جور و ظلم سلاطین
و جلای وطن خلق و دوام این آثار ملحق بر کثرت ظلمت و قلت آن باشد و اگر بزردی
گراید دلالت کند بر قحط و غلای اسعار و اگر بسبزی گراید دلالت کند بر امراض و فراغی
تتمه اکثر از بزرگان این فن برآنند که هرگاه یکی از ذوات الذوائب در طالع
اصل پادشاهی یا برج انتها یا کدخدا یا برج قسمت خاصه نقش حد یا مقارن ارباب
این بیوت با نحس باشد دلالت کند بر صدور انواع ظلم از آن پادشاه و
مضرت یا فتنی از استیلای خوارج و انواع شداید و بسیار باشد که بهلاکت منجر
شود و اگر این اوضاع بطوالع الناس اتفق باشند دلالت کند بر کثرت اعلال
ایشان و انواع مکاره و بلایا **تتمه** اصول ذوات الذوائب والاذناب
بر هیئت نوعند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته منسوبند بسبعه منحوسه و ثوابت
نجوم و هیئت کوکب دیگرند متوهم که اهل این ایشان را نیز سبعه منحوسه خوانند
و ذوات الذنایب نامیده اند و در تاثیرات نیز از جمله قواطع باشند در تعارض
قمر نیز از جمله محدودات اختیارات و اسامی ایشان برین نهج است / غطیط
غیم / سرکش / کلاب / ذو ذوابه / لحیا ذ / کید / و حرکت اینها را
متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه بهر شبانه روزی دقیقه و چهار ثانیه قطع
میکنند و سبب آنکه این دو قسم درین اسامی مشترکند و در بعضی از افراد ایشان نیز
اشتراک است طایفه از ملتمسان این علم مثل ابن فرغان طبری اشتباه
شده عقیده چنان کرده اند که مکان این کواکب نیز کره آتش است و از بخارات
دخانی بکون یافته اند و این ظن خطاست چه بعضی از متاخرین کید را که ازین جمله است

فوق فلک عطارد

فوق فلک عطارد و فلک اثبات کرده اند والله اعلم بالتحقیق **مقصد پنجم در ذکر تجارب**
متقدمین و متاخرین این فن در آثار ظهور این علامات در بعضی از
کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان مسیح ع یکبار آتشی مضطرب در حوالی
قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت آن عالم را پوشید چنانکه نه ساعت روز تا شب هیچ
چیز مرئی نمیشد و از هوا شبیه خاکستر چیزی میریخت تا یکسال متتبعان تواریخ دانند که
بعد از آن چه حوادث سانح و چه خلل در ادیان بهم رسید تا آنکه پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله ظهور نموده مزاج فاسد عالم را بعلم حکمت نبوت باصلاح آورد **تتمه**
واقدی از زهیر صحابه به رسول صلعم روایت میکند که پیش از بعثت پیغمبر بمدت
هفت روز چنان دیدند که در مکه ستارگان میریختند چنانکه برگ از درخت
ریزد و بدان سبب سخت بترسیدند پس بطایف رفتند نزد عبد یالیل گفت
بنگرید که ستارگان معروف بجای خود هستند یا نه اگر بجای خود هستند دلیل فنای
عالم است چون دیدند ستارگان معروف برقرار بودند عبد یالیل گفت حکم
دانید بیرون آمدن پیغمبر را با انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه
بیرون آمد و بها قایم شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است
روی نماید **تتمه** خوارزمی و ابو معشر روایت کرده اند که این قدر آیات هایله سماویه
و ارضیه که در زمان متوکل عباسی ظاهر شد در زمان هیچیک از خلفا نشد چه
هیچ سال از خلافت او نگذشت که دران سال حادثه مثل زلزله و خسوف نیرین
و حجاره هایله سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی ننمود اول آنها آن است
که روز پنجشنبه دهم سنه دولت سیزده هجریه که قبل از جلوس متوکل بود به پنج
و چهار ده روز علامتی ظاهر شد که هیچ کس مثل آن ندیده بود قبل از آن و نیز
بعد از آن دیدند که آفتاب طلوع کرده و تمام مصر مشرق شد پر البیاض

احاطه نصف قرص او نموده بود و هر چند آفتاب مرتفع می‌شد شعاع و پرتو او را استیلا
می‌یافت تا نصف النهار و بعد از آن این حالت از و منتفی بود تا وقت غروب
بعضی روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و سیوم شهر رمضان سنه دویست
و سه در آسمان حمرتی شد بر مثال عمود مشبه به آتش مشتعل با غبار ساطع و تا ناحیه فرقدان
کشیده شد و بعد از آن منقسم به دو قسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف مغرب انتشار
مثل عموم آن آتش با شعاع شده بالمره که از و ساطع می‌شد و چون مردم مشاهده این امر
می‌نمودند شروع در فزع و جزع میکردند بعضی روایت کنند که در رمضان دویست و
سی و هفت هجری ذو ذنب در سمت مغرب وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط
السما رسیده و شمس در آن شب در برج حمل در میزان بطلمیوس بود و ذو ذنب با شمس
مقارن و سر دم او در برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شد و در ذی حجه همان سال ظلمتی بزرگ
حادث شد بنوعی که مردم یکدیگر را نمی‌دیدند و با آنکه تابستان بود هوا صاف بود جرم قمر و بسیاری
کواکب را ملاحظه نمی‌شد و صداهای مهیب حایر از افق مسموع میشد که خلایق خوف
کرده اضطراب می‌نمودند از عقب آن ظلمت باران عظیم بارید و بعد از آن زلزله
عظیم شد پس باران قوی دست داده تمامی محصولات و غلات تلف آمد و میوه
درختان تمام ساقط شد بعضی روایت نمایند که در سیوم سنه دویست و چهل
هجری باران عظیم با برودت بیرون گرفت و غبار کثیف حادث شده بنوعی که نفس خلایق
بگرفت و بعد از آن آتشی روشن در دو رنگ ظاهر شد و فرو نمی‌آمد و گاهی کم میشد و گاهی
زیاد و یک شبانه روز بهمین نهج بماند و برف عظیم در بغداد و سرمن رای با آنکه خورشید بارید
کرد پس سرمای عظیم شد و بعد از آن حمرتی پدید شد و در آسمان پدید آمد بعضی
گویند در سنه دویست و چهل و یک هجری انقضاض شهب متوالی متعاقب سریع دست
داد بنوعی که از اول شب تا الصباح از جهات مختلفه کشیده میشد و تا غیر این علامات آن

بود که دواب و مواشی

بود که دواب و مواشی بالکلیه ساقط شدند و در اصطبل سلاطین چهار پای سواری نماند
و مردم پیاده تردد میکردند و اکثر این حوادث در عراق و جزایر سانح شد و خلایق
بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند و در جمیع بلاد و اغاره از ترکستان آمده
با قاصی خراسان آمده و در سایر بلدان سیر نمود و تا سرحد مغرب رفت و متوکل الطاف(?)
باطراف و جوانب فرستاد که مردم بقصد حجامت اشتغال نمایند و موت
کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد بعضی در سنه دویست
و چهل و دو هجری خسف و زلزله و رجفات الارض در قومس و ملک نیشابور و ری و دامغان
حادث شد و در خلال آن در شهر رمضان سال مذکور اصوات هایله مسموع خلایق
میشد و مدت مدید بدین نهج بود و موت و هلاک وقوع یافت در اکثر سنوات
و هم در رمضان همین سال در جمیع نواحی بلاد زلزله عظیم حادث شد بمرتبه که کوهها
از هم فرو ریخت و خسف عظیم دست داد و در ذی حجه همان سال در ولایت زلزله
عظیم و آتشی از آسمان نازل شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده با سطوع و تیزی تمام
سیر آن نمود و نفس اکثر مردم بگرفت و بسیار از آدمی و بهایم هلاک شدند و اشجار
بسوخت و از هوا مرغان بر زمین افتادند ایضا در سنه دویست و چهل و پنج
هجری در قطر طاهره(?) و مضافات آن زلزله عظیم شد حتی مساجد و عمارات عالیه خلل
عظیم رسید و حمرتی ساطع در آسمان حادث شد و منازل و راهها منهدم شدند
ایضا در شهر رمضان دویست و چهل و چهار ذو ذنب در عقرب ظاهر شد
و در برج قوس بمنزله شوله و تا حصول بطن الحوت برداشت ایضا حاجی
الانقضاض نجوم سنه دویست و چهل و پنج هجری در زمین عراق باران عظیم و زین(?)
گرفت چنانکه دیدها از رؤیت باز ماند و اکثر از جانب بنات النعش تا جبل
کشیده شد که مردم گمان قیامت افتاد و مجدها رفته آغاز گریه و زاری نمودند

و در روز جمعه یازدهم جمادی الاولی سال مذکور زلزله عظیم در ولایت عراق حادث
شد و در سه شنبه بعد از آن کوکبی ظهور نمود و با آن عظمت و کثرت ضوء و طول
مکث مشاهده کرده نشده بود و از ناحیه شمال تا وسط السماء برفت و چند پاره
از و جدا شد و او همان حال و ثبات ضوء بود تا منطفی شد و فردای آن
ظلمت شدید حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم در محکمه‌ها از
عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامت نمودند و بعد از آن در اول شب آتشی شبیه
الشعاع در آسمان ظاهر گردید و تا طلوع صبح برداشت و بعد از هشت ساعت روز
دیگر آتشی عظیم در ناحیه مشرق ظاهر گردیده با روشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله رفت
و در آن زمان پیران معمر قدیم گفتند که این قسم علامتی هرگز ندیده و نشنیده
و از کسی نیز نشنیده ایم انتهی در سنه دویست و چهل و شش هجری در ولایت شام
و انطاکیه و جزایر و کرا و عراق زلزله عظیم شد چنانکه همه جهات صد فرسنگ رسید
و آخر تاثیرات آن حوادث آن بود که متوکل در سوم شوال سنه دویست و چهل
و هفت هجری با غوای پسرش کشته بود و پسرش نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر دار
البوار پیوست مخفی نماند که قسم علامات عظیمه مستدل اند از اوضاع طوالع
قران و ضوء کان مستنبط باشند زیرا که اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور را
قوت و استعداد این است صاحب ذهن قوی و دماغ سلیم و مزاج صحیح اگر تتبع کند
ادراک دلایل و مبادی این حوادث تواند نمود علاء ابن رضوان مصری گوید
که در ولایت فسطاط نیز کوکبی عظیم مستدیر الشکل در وسط برج عقرب بود و عظمت او
در سه برابر نصف جرم زهره مینمود و شدید اللمعان بنوعی بود که افق را
روشن میکرد و شعاع او تقدیر ربع شعاع قمر بود در زمانی ظاهر بود در اول طلوع شمس
در مقابل او در برج ثور بود تا او وصول شمس برج سنبله باقی بود یکدفعه باطل و معدوم

شده و هنوز آثار

شده و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اسلام فتنه و فساد شد و وبای
عظیم در میان وقوع یافت و غلا شایع گردید و مداین و بلدان کثیره رو در
خرابی نهاده و هر پادشاه و هر شخص عظیم ان خروج کنند و قحط و غلا شایع
گردید و وبای عظیم شد و خلق کثیر لا یعد و لا یحصی بقتل رسیدند و اثر این حوادث
سالها برداشت حکیم فاضل ابوالقاسم بلخی در کتاب تیسیرات ایراد
نموده که در طالع ولادت سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم سی میلاد شیر با و
تسع برج رسیده بیر عاشر بغیر ثور در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای شب
از شب و آتش او آسمان را فرو گرفت چنانکه بعد از نابع المعان او نبوده و شرار
عظیم از و جدا میشد و قریب هزار قطعه شده هر یک بقدر خانه و بطرف خراسان
و بجانب مشرق متوجه شد و از او اصوات مهیب بسمع خلایق رسید که شبیه
بود بصدای رعود و صواعق و سقوط جبال از اعالی باسافل و این اصوات
تا نصف ساعت برداشت و بعد از آن مفقود شد پس در مجمعی کثیر حکم کردم که در اطراف
شرق علیا باید که عظیم آتش فرود آید و این بنابر قول بطلمیوس منجم است در
سال سلطان یمین الدین محمود و بعد از اندک زمانی خبر سوء اختیار و شیوع یافت
کاتب آل طولان احمد بن یوسف مصری گوید در شرح کلمه بطلمیوس
گفته که وقتی در مصر ذو ذوابه ظاهر شد و قریب یکسال برداشت سلطان عهد
بقتل رفت و رود نیل نقصان کرد و لشکرهای بیگانه در آمدند و فساد بسیار کردند
و حرب و قتال و قحط و وبا و خیانتها رو نمود تاج الدین اکرم الجوزجانی
گوید که در سنه هشتصد و شصت و دو هجری در وقتی که در خراسان محتسب
بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذوالجمه بهیات آید و مدتی بماند و بعد از زمانی فساد
در عالم ظاهر شد و خون بسیار ریختند و در خلال این احوال بار دیگر چنانکه ملاحظ

در حوالی مراغه بعالم باقی شتافت و هم او گوید که در سنه ششصد و شصت و نه هجری
در نخجوان دیدم که ذو ذوابه در جنوب ظاهر شد و بعد از اندک زمانی گرفتار گردیدم
تنبیه علی ابن زید طبری گوید که در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا
میکردم که ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شد و باز گردید بهمان جانب مانند
اسطوانه غلیظ بعد از اندک روزگاری در ولایت کوهستان روی در خرابی
و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده شدند و بعد از هول و شدت تمام باز
رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان آتشی از جنوب مرتفع شد
مانند کبوتر و نهایت فروزان و تابان بود و بر زمین افتاد و بعد از اندک
زمانی از جانب مشرق خروج کرد و با یاران در آمده قتل و کشش بسیار کردند
و تا سه حد جنوب رسیدند تنبیه علی شاه بخاری در کتاب النجار
الاثار گوید که در بیست و ششم رمضان سنه شصت و دو هجری ذو ذوابه در اوایل
برج اسد ظاهر شد و بزرگی سر او بمقدار سر آدمی بود و بطرف تبت و بلاد شرق
و ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراء النهر و خراسان بگذشت و تمام شب
حرکت مینمود تا بعد از هشتاد شبانه روز از طرف جنوب غارب گشت آن
بود که در طرف شرق خلافها و جنگها قایم شد و پادشاهان را نکبت رسید
و هلاک شدند و قحط و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که گیاه از زمینها نرست
و آنچه از پادشاهان بلاد ماندند که بجیبه روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت
آشکارا شد و راهها در بند آمد و در ماوراء النهر خرابی کردند و ملوک الکار بقتل
آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که از آن از جیحون بگذشت
و شهرها غارت کردند و اسیر برون آوردند و در ری بودند فتنه شد چنانکه از
ابنیه و عمارات آن شهر اثر نماند آن را باز بنا کردند بموضعی دیگر ساکن شدند

و حالا آن موضع شهر شده

و حالا آن موضع شهر شده است تنبیه عبد الرزاق اسحق سمرقندی در تاریخ
مطلع السعدین آورده که در وقتی که امیر تیمور گورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم بایزید
عازم آن مملکت شده در اثنای راه ذو ذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق
نموده بعرض رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست که منجمان این علامت را آثار
بد میگویند جناب صاحب قرانی ملا عبد الله لسان را که در فن احکام نجوم استعداد بود
و در سلک مقربان تیموری اختصاص تمام داشت طلب کرده از وی استفسار این امر
نمودند مولانا گفت که طالع این دولت در کمال قوت است اصلا ضرری بلشکر شما
نمیرسد و این علامت چون در برج حمل حادث شده دال است بر آنکه قیصر بدست
لشکر ما گرفتار خواهد شد و در حال شیخ حکیم فاضل محیی الدین مغربی را از بغداد بیرون آورده
در حضور پادشاه و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه ذو ذوابه در برج حمل ظاهر
شود پادشاه روم را ابتلای عظیم پیش آید و نکبات باو رسد و اضطراب در مملکت او
پدید آید بنا بر این جناب صاحبقرانی فاتحه بر عزیمت حرب قیصر راسخ شد و معامله
بانجا رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند چنانکه در تواریخ مسطور و در السنه
و افواه مذکور است تنبیه در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی ذو ذوابه
در برج قوس ظاهر منجمان آن زمان گفته اند که این علامت در خانه هشتم طالع
هرات است لیکن که بر ریشه نهاد در آن ولایت ظاهر شده را بدیه قضا را
بابر میرزا ولد بایسنغر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان
ابو سعید متوجه خراسان شده انواع خرابی بولایت هرات تنبیه در سنه
هفتصد و هشتاد و هشت هجریه که کمینه طفل بود والد مرحوم فقیر از اقتران مریخ و زحل
در بیست و دوم طالع سال در برج حمل حکم کرد که نجمی از ذوات الاذناب ظاهر خواهد
اتفاقا ذو ذنب در همان سال در جنوب ظاهر شد و بعد از آن یکسال

نمک سار شد ده سال خشک گذشت وانواع قحط و گرانی روی نمود سنه در سنه
هفصد و هشتاد و پنج هجری سیخ در خانه دهم طالع فصل خوان مقارن عطارد
باشد و در برج سنبله و این کمینه با یکه آنوقت پانزده ساله بودم با هر خواص
رسانیدم که یکی از ذوات الاذناب در مغرب ظاهر شود قضا را در اواخر شعبان
سال مذکور ذو ذنب در مغرب طلوع نمود بنوعی که مردم از عظمت آن بخوف و هراس
آمدند و قریب پنجاه شبانه روز برداشت و در شب نوزدهم رمضان اسمعیل
میرزا که بجای حضرت بارگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی باستقلال متمکن بود بدار
بقا رحلت نمود و تخت و تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و آن پادشاه
بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و عساکر نتوانست نمود تا چنان شد و از زیادتی تغلب
لشکریان و ظلم ایشان انواع خرابی بمملکت رسیده رعایا مستهلک و پریشان شدند
و سالهای متعاقب تنگی و قحط و غلا روی نمود و یاغی و طاغی از هر طرف سر برآورده ممالک
آذربایجان تصرف روم و ولایت خراسان تصرف لشکر اوزبک درآمد و
اختلاف باختلاف باحوال مردم راه یافته عیال و اطفال و لشکریان بدست
یاغی افتاد و مدت دوازده سال که زمان پادشاهی او بود مردم در آن عقوبت
بودند تا آنکه آفتاب رؤیت کلبعلی ابوالمظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان
طلوع نمود تا سرحد مغرب برفت و اعدای دین و دولت را دفع نمود مملکت [illegible]
و شیراع شرع از ایدی بدست آورد و اشراف برانداخته ابرار را ترتیب نمود و جهان
بعدل و داد دیبا آراست چنانکه بدولت آن آبادانی مملکت و فراغت مردم و دین
و رعایا الحال بنوعی است که ما فوق آن تصور نمیتوان کرد و چون آن عیسی در تمام
ربع مسکون منتشر است تفصیل آن بتقصید حاصل خواهد بود ایزد تعالی این دولت را
تا قیام قیامت پاینده و باقی دارد بالنبی و آله الامجاد سنه در سنه هزار و

بیست و هفت و

بیست و هفت هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در برج عاشر
طالع استقبال مقدم بر سال واقع شد در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب
آن دو دلیل این کمینه در احکام تقاویم ایراد نمود لیکن که درین سال یکی از ذوات
الذوائب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت بعرض پادشاه ظل اله
رسانیدیم تا در صبح دوشنبه هشتم ذیقعده ماه مذکور در جهت شرق ذو ذوابه در وسط
برج عقرب ظاهر قریب چهل روز برداشت حسب الامر الاشرف احکام برین علامات
نوشتم برین نهج دلالت کند والله یعلم بر شر و فتنه و قتل و فرو رفتن اعاظم و اشراف
و غارت و تاراج و خروج خوارج و لشکرهای بیگانه علی الخصوص در ولایت شرق مثل
ترکستان و ما وراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زیادتی عرب
و فرو رفتن شخصی نامی در ولایت و بسیاری باد و تنگی هوا و نقصان آب رودخانها
و چشمها و کثرت بیماریها و حدوث ضاله سیاه در بلاد عقرب طالع و بیماریها
که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی گوش بود و درد چشم و قوبا و آتشک
و درد پشت و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و حجر گرده و مثانه و اوجاع
الذکر و اختناق الرحم و عرق و دفع خون و بواسیر و سایر امراض و آفات که در
عورتان عارض میگردد و اسقاط دواب و تلف بعضی میوه ها از آفت
سرما و غیر خاصه خرما و زرد آلو و انار و انجیر و به و امرود و در بعضی بلاد باران بهار
معروف محل آید و رعد و برق و وبا حدوث و آفت جانوران آبدار باشد
و شاید که علتی در ایشان پدید آید که خورنده و از آن زیان دارد و ملاحان
و صیادان در حیرت افتند و بحرها نیز فتال بسیار باشد و کشتیها از بادهای
مخالف شکسته گردند و دزدان و یاغیان بحر استیلا یابند و شاید که میان
طایفه فرنگ و لشکر محاربه و [illegible]

در ولایت روم اضطراب و انقلاب پدید آید والله اعلم از وقت ظهور این
دو ذوابه تا سال ... که قریب ... سال و نیم گذشته اثر این احکام بظهور آمد چه در
ماورا والنهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمه در احکام حربیه که در آن ولایت
ظاهر شده بود مذکور شد و بارانها و برفهای بی‌حد و سرمای قوی بمرتبه شد
که اکثر ضایع و نابود گردیدند و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج
خشک گردید و برز آلو و انگور نیز نقصان بسیار رسید و بیماریها بسیار از درد چشم و حصبه
و جدری و ذات الجنب و سرفه در میان مردم شایع شد و موت و مرگ بسیار
بوقوع آمد بسیار در ولایت دارالمرز و اکثر از بلاد عراق چنانکه حسب الامر باز تتبع
ظل الله تحقیق نمودند هزار آدم در ولایت مازندران خالی شده بودند و میان
لشکر روم و فرنگ مصاف افتاده فرنگیان غالب شدند و مکرر این وقوع
یافت و فنا بسیار شد و زلزله متعدده در ولایت مرو و خراسان و عراق اتفاق
افتاد قریه از قرای ... خراسان بمرتبه ویران شد که بجهت زراعات
قریه و مصالح الاملاک از مواضع دیگر بآنجا نقل کردند فصل پنجم در احکام خزو نیات
و ذوات ذنب زج بفتح زای منقوطه و سکون جیم مرغ فال گرفتنی است چه اکثر ابنای عجم
از کیفیت صید و طیران طیور مستنبط بانثر و بعضی ترسانیدن نیز بسبب
آنکه بعض از علامات که حادث شود باعث خوف است و بعضی منع و بازداشتن
نیز آمده زیرا که در حال غفلت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد
فسخ آن عزیمت را باید خاصه مسافران و تجار و در بین امور اهل خراسان پیش از
طوایف دیگر مقید اند چنانکه بسیار رسیده کردیم که مهمات عمده را باندک
علامتی که نزد ایشان سکون منحوسه ترک کرده اند و در میان عرب و صحرا نشینان
نیز این عبارت منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید شعر و ما انا ممن

بزجر الطیر همه صیاح غراب او شرغم ثعلب مشهور است که هاشم و امیه دو برادر
بودند که توامان تولد شدند و پیشانی با پشت ایشان باختلاف آن بهم چسپیده
و پدر ایشان عبد مناف هر دو را بشمشیر از هم جدا کرد اهل خبرت گفتند که میانه اولاد
این دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آن شد که در میانه ذریه ایشان که تفصیلش
نشان خاص و عام است و در حین بیعت شاه ولایت علیه السلام اول کسی
دست بیعت باو داد طلحه ابن عبید الله بود چون آنحضرت اشل بود حاضران گفتند
که این بیعت مستحکم نخواهد بود و همچنین روزی که حضرت شاه شهیدان حسین ابن
علی علیه السلام مسلم بن عقیل را بکوفه سفیر ساخت چون مسلم عازم سفر شد در حین
عزیمت دید که صیادی آهوئی را صید کرده ذبح مینمود در حال داب عرب را
منظور داشته مراجعت کرد و صورت این قصه را بعرض امام واجب الاحترام
رسانید چون حضرت مآل کار خود را در عالم البنایا معلوم کرده بود و در صحیفه
منزله خوانده بود که از شهادت گریزی نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد و ایضا از
جمله رسوم عرب است که چون کسی از منزل خود بقصد حاجتی بیرون می‌آید اگر مرغ از جانب
چپ او درآید و بجانب راست رود آن را مبارک شمرند و بطلب او بروند و اگر از
راست درآید و بجانب چپ او برود آن را مبارک نشمرند و از طلب حاجت
بازگردند و گویند زال زر در زابلستان با زن خود رودابه نشسته بود که مرغ بر کنگره
قصر او آمده صیحه زد زال در حال گریه و زاری بسیار کرد رودابه چون از سبب آن
استفسار نمود زال گفت امروز ما را واقعه دست داده که بعد از عقوبت
گرسنگی هیچ عقوبت دیگر باین صعوبت نیست فرزندان ما رستم و شغاد
و زواره هر سه بقتل رسیدند غرض ازین حکایات آن است که این مقولات
بجا اثر نسبت شدید ... که در کتب معتبره مسطور است و هندوان علما احکام بزین

دارند و ما آنچه متعلق باحکام سال و روز است درین فصل ایراد خواهیم نمود
اگرچه اول کتاب بتقریبی شمه از آن اصطلاحات مذکور شده ارسطاطالیس حکیم
گوید که چون گرد چراغ دایره پیدا شود دلیل کثرت آبها باشد و چون مرغابی
که آبی نباشند در حوالی آب بسیار طوف میکنند و خود را بر آب میزنند دلیل
باران باشد و همچنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میکند و پر میافشاند
و کاو زنگوله دست میلیسد و زاغ و خروس خود را در آب انداخته پر و بال
خود را آغشته مینمایند دلیل باران است و احمد عبد الجلیل سنجری گوید که تیر
از ماههای موسوم بدلغین که در ولایت معموره هند و مولتان میباشد
و مشهور است که با آدمی انس و محبت تمام دارد چون بکنار دریا آید و خود را
بمردم نماید دلیل بسیاری باشد و مورچه چون تخم خود را از زیر زمین بروی زمین
برآورد دلیل باران است و اگر از خانه خود فرو ترپرد دلیل صحو است و چون
مرغان بر غذا خوردن حرص بسیار داشته باشند زیاده بر عادت دلیل سرما
باشد و کرم سرخ که آن را فواطین گویند و عوام کلاخوره چون از زمین
بسیار برآید بر آمدن آفتاب دلیل بسیاری باشد چون در فصل خزان زنبور بسیار
جمع آیند سرما سخت بود و نزول باران و محقق برهانی در رساله فلاحت
آورده که بر سالی که درخت فلفل و بلوط بسیار بر آورد زمستان آن سال
دراز گذرد و همچنین چون در ماز کوش روی بجنوب بایستد و ست نگاه
در آسمان را نظر کند درازی زمستان است و مشهور است که رئیس
المحققین علامه الطوسی قدس سره در حینی سفر بدر آسیابی فرود آمد آسیابان
گفت امشب بدرون آسیا در آیید که باران خواهد شد طوطیه التفات بسخن او
نکرد اتفاقا در آن شب باران شد و در اثنای آن آسیا را پناه گرفت و از

آسیابان

آسیابان پرسید که بچه علامت این علامت معلوم تو شد گفت هرگاه
دراز گوش من سرگین در آب میاندازد و تجربه من اینست که بعد از آن باران
می آید و تاج الدین اکرم گوید که بعضی از علمای هند در کتب خود ایراد نموده اند
که اگر کودکان بلعب و بازی صولجان در رقص و سرور مشغول باشند دلالت
بر ارزانی و فراخی سال و کمی بهاء و اگر اطفال با نی و چوب علمها ساخته
باشند و آنها شبه آلات حرب بدست گرفته باهم جنگ کنند بطریق
لعب و بر یکدیگر حمله کنند دلیل پیدا شدن فتنه و فزع در آن ولایت باشد
و اگر بقصد لعب از یکدیگر گریزند و پوشیده و پنهان شوند دلالت کند
بر ظهور دزدان و قاطعان طریق و مردم بدکار و علی ابن زید طبری گوید
اگر وحوش کوهی و صحرائی را ببینند که میل بآبادانی کنند بسببی دلالت کند
که دران سال برودت هوا بنهایت بود و زمستان سرد و دراز گذرد
و اگر گنجشک و هدهد شب بانگ کنند و سرآیند باران آید و اگر مرد بزکلاغ در طیران
بانگ کند دلیل بارندگی بود و اگر مرغان آبی بی سبب بانگ کنند که بیکبار از جواد ردی
هوا میشنید دلیل آمدن باغ باشد و اگر در رود آب غبار بینند دلالت بر موت
و مرگ کنند و اگر سنیت در وقت غلبه ها با هم اندازد دلیل آشوب بود
در ولایت دارالمرز گویند چون غوک بر درخت صفیر زنند و آن را بزبان
آن ولایت دارو گویند یعنی غوک درخت علامت باران باشد و ذکریا بن محمد
قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند که اگر در
روز شغال فریاد کند علامت صحو است علی المخصوص که یک از عقب بر آید
دیگر فریاد کند و درین امور مبالغه بسیار مینمایند و لهذا شاعر گوید شعر از
فغان ابلهی که در گیلان است // تقویم گشایشان شغالی چند اند // محقق

برجندی در کتاب عجایب البلدان و خوندمیر در کتاب حبیب
نیز این مضمون را در خواص گیلان نقل نموده اند و در کتاب مارهی
هندوان مذکور است اگر جانوران غیر مار و موش و ماهی جنس خود را
بخورند دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی آدمی با غیر خود جماع کند دلیل خرابی
آن ولایت باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی
گریه کند دلیل خراج باشد و اگر در آخر روز از آفتاب گریه کند مزارعان را
بد بود و اگر در حوالی نیم شب گریه مواشی را خوف بود و اگر بعد از شب پاس
گریه کند بد حال دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر
بلندی گریه کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود و
بگردد و باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند و در وقت افشاندن آب
خورد تا دوازده روز متعاقب باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی
کند نیکی و ارزانی غله باشد و اگر در وقتی که هندوان خود را می سوزانند سگ
شروع در گریه کند بزرگی در آن ولایت فرو رود و اگر مرغ صحرائی بجا
لا آبادانی آمده خراج کنند و اگر جانوران وحشی به آبادانی آمده بچه کنند
دلیل خراب آبادانی است و اگر ماده گاو بپای خود زمین را بکاود دلیل
ملالت خلق بود و اگر نیم شب جهت آب و گاه فریاد کند و گوساله نداشته
باشد دلیل خوف آن نقصان باشد از دشمن و اگر ماده گاو ترشح بینید
چنانکه از باران تر شود و موهایش برخاسته دلیل بسیاری مواشی بود و در آن
کتاب از این قسم بسیار مسطور است لیکن الفت تطویل بانقیدر اختصار
رفت خاتمه در ذکر اسامی قدما و محدثین که این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته
مقدم ایشان هرمس بالهرامسه والمثلث بالنعمه ا ارسطاطالیس معلم اول ب

بطلمیوس

بطلمیوس قلوذی صاحب مجسطی ج زردشت صاحب ملت مجوس ه دیمقراطیس
جاماسپ حکیم اناجوانی حلیه صفوه و بوزرجمهر بن بختکان وزیر انوشیروان ز
بلیناس حکیم ح سلطان المحققین خواجه نصیر الدین طوسی ط ابی ریحان
بیرونی ی ابو معشر بلخی یا ابو جعفر خازن یب یزدان خواست مشهور بکوشیار
[illegible] یج احمد عبد الجلیل سجزی ید کوشیار بن لبان جیلی یه احمد
[illegible] همدانی یو یعقوب ابن اسحق کندی یز کتاب مارهی هندوان
یح ابو المعالی غزنوی یط صاحب کفایة التعلیم ک علبدوس ابو مسلم
نقاش کا علی ابن رضوان مصری کب شارح اربع مقالات کج حکیم ابو
حکیم ابو القاسم بلخی کد امام ابو الحسن سنجی که ابراهیم حاسب کو
ستهام هندی ابن ابی الرجال کز صاحب کتاب اخوان الصفا کح
حکیم راصد محیی الدین مغربی کط تاج الدین اکرم نخوانی ل صاحب کتاب
ما لابد منه لا حکیم شهردان رازی لب صاحب روضة المنجمین لج علیشاه
بخاری صاحب کتاب اشجار الاثمار مولانا المحقق عبد العلی البرجندی
لد سید محمد لاهجی له احمد بن ملقب باختیار تمت
الکتاب بعون الملک الوهاب

کاتب هذا الحروف عبد الحقیر الکثیر التقصیر اسد الله
ابن محمد اسمعیل [illegible] در دار الخلافه
طهران اتمام پذیرفت
سنه ۱۲۷۸

عــــــ رتی رحمت یزدان کن یاد که کاتب را بالحمدی کنی یاد